صرف و نحو عربی

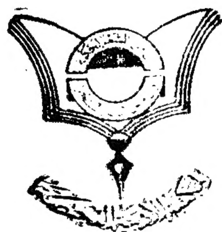
تألیف: مراد ریاحی

شامل:

- قواعد کامل صرف و نحو عربی
- تمرینها و تستهای گوناگون
- پاسخ تست‌ها باجواب کامل و توضیحی
- تست‌های کنکور سراسری
- پاسخ تست‌های کنکور سراسری

انتشارات پژوهش
تهران - میدان انقلاب - بازارچه کتاب
تلفن ۶۶۷۵۰۰

۵۰۰ ریال



صرف و نحو عربی

تألیف: مراد ریاحی

شامل:

- قواعد کامل صرف و نحو عربی
- تمرینها و تستهای گوناگون
- پاسخ تست‌ها با جواب کامل و توضیحی
- تست‌های کنکور سراسری
- پاسخ تست‌های کنکور سراسری

۱۲۰۳

انتشارات پژوهش

تهران ـ میدان انقلاب ـ بازارچه کتاب

تلفن ۶۶۷۵۰۰

صرف و نحو عربی

تألیف: مراد ریاحی

چاپ اول: ۱۳۶۶

چاپ: فرهنگ

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهٔ مؤلّف

□ مؤلّف این مجموعه طی سی و دو سال معلّمی و با سابقه تدریس بیست و پنج ساله تدریس زبان و ادبیات عربی در رشته ادبی نظام قدیم و فرهنگ و ادب نظام جدید و تدریس بیش از پانزده سال در کلاسهای کنکور و دانشکده علوم قضایی و اداری و با تجربه‌ای که طی مدت تدریس اندوخته دارد، مطالب کتاب حاضر را با توجه به نظم مطالب کتابهای «قواعد الجلیه» و «مبادی العربیه» به زبان عربی به گونه‌ای تنظیم و تدوین نمود، و در نوشتن هر مطلبی رعایت ساده نویسی آنگونه به عمل آمد که به فهم مبتدی برای فراگیری نزدیك باشد تا هر خواننده‌ای با حداقل معلومات بتواند حداکثر بهره گیری را از مطالب بنماید.

حال با در نظر گرفتن اصل شانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی که می‌گوید: « ازآنجا که زبان قرآن، علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است این زبان باید پس از دورهٔ ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان در همهٔ کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود.» و با توجه به اینکه زبان عربی زبان قرآن است، زبان دعاها است که از امامان علیهم السلام روایت شده، زبان نهج البلاغه است، علاوه براین روزگاری زبان علم در سراسر جهان اسلام بوده است، بنابراین برای همهٔ مسلمانان اهمیت دارد.

هرمسلمانی هرروز اقلاً هفده رکعت نماز خود را به زبان عربی می‌خواند، ازاین گذشته بسیاری ازمفردات وعبارات زبان عربی در زبان فارسی وارد شده، هر ایرانی فارسی زبان، روزانه درضمن محاوره و گفتگو جملاتی چون ماشاءالله، مایَحْتاج،

مادُون، مافَوق، سُبْحانَ اللّه، نَعوُذُ بِاللّه، اَلاَهَمّ فَالاَهَمّ، هَلْ مَنْ مُبارِز، ظِلّ عـالِي مُسْتَدام و در تعارفـات سَلامٌ عَلَيْكُـم ، عَلَيْكُمُ السَّلام ، صَبَّحكُمُ اللّه بِالْخَيْر. و دهها وصدها امثال این عبارات‌را برزبان می‌آورد، بنابراین برای یك ایرانی درس‌خوانده دانستن حداقل اجمالی علم صرف عربی ــ بیشتر از علم نحو ــ لازم است؛ زیرا صرف مربوط به مفـردات و قـوانین کلمه می‌شود، پس دانستن وزنهای اسم فاعل، اسم‌مفعول ازثلاثی مجرد ومزیدفیه، اسم‌زمان و ومکان و اسم آلت، صیغه‌های مبالغه وصفت مشبهه وهچنین دانستن وزنهای‌مصادر مجرد و مزیدفیه برای درست تلفظ کردن آنها لازم است، زنگ اَخبار است یازنگ اِخبار،آن شخص مُتَهَّم است یا مُتَهَم، مُعَدِّل گفته شود یـا مُعَدَّل ــ البته صحیح مُعَدَّل استـ و امثال اینها،همه بادانستن صرف عربی معلوم می‌شود ودرست خواندن اعراب یك عبارت بادانستن نحو. در این‌مورد هم دانستن حروف عامل قسمتی ازکاررا آسان می کند. «فی اَمانِ اللّه»، «عَلیٰ اَیِّ حالٍ»، «مابِهِ التَّفاوُت»، «مِنَ الْبَدْوِ اِلَی الْخَتْم»، اینها جملاتی است که هـر روزسرزبانها می گردد واگر کسی تاحدودی نحو نداند، ممکن است اینها را غلط تلفظ کند.

پس دانستن اجمالی صرف‌ونحو برای همگان لازم است واگر اینها را دردبیرستانها خوب و بانظم وترتیب خاص تدریس کنند همه را درچهارسال دبیرستان بنحواحسن می توان آموخت.

در این‌مجموعه سعی براین شده‌است تامطالب کاملاً بهم پیوسته و منظم آورده شود وبه‌مقتضای هر درس تمرینهای متعددی آورده شده وچون متعلم پس‌ازحل تمرین دسترسی به‌معلم و استاد متخصص دراین رشته ندارد ونمی‌داند که آیا تمرینها را صحیح عمل‌نموده یا غلط لذاحل هرتمرین را در آخرکتاب آوردیم تـا بدون‌مراجعه به‌معلم بتوان صحیح یاغلط حل هرتمرین رادریافت.

برای استفاده داوطلبان کنکور سراسری نیز ۳۰۰ تست باپاسخ توضیحی ومشروح در بخش آخرکتاب افزوده‌شده، ولی‌در این‌زمینه توصیه می‌شود پس‌از اینکه مطالب صرف‌ونحو بـه‌طور کامل یادگیری شد باید به‌سراغ تستها و حل‌تستها رفت تـا نتیجه وبازده نیکوئی داشته باشد.

مراد ریاحی

فهرست

علم صرف

تعریف علم صرف

□ علم صرف، علم به احوال کلمه است زمانی که کلمه در جمله داخل نشده باشد ویا علم هویت کلمه است چنانکه مثلاً در این علم خواهیم شناخت که اَلْمُعَلِّم اسم، مفرد، مذکر مشتق، (اسم فاعل از تَعْلِیم و تَعْلِیم خود مصدر باب تفعیل است)، معرفه به ال ومعرب می‌باشد و یا یَکْتُبُ فعل مضارع، مفرد، مذکر، غائب ثلاثی مجرد، سالم، متعدی است.

کلمه ـ جمله ـ کلام

کلمهـ هرصدائی که ازدهان‌خارج‌شود وبیك یاچندحرف‌ازحروف‌الفبا تکیه کند، لفظ نامیده می‌شود، ولفظی که معنی داشته‌باشد، کلمه نام‌دارد وکلمه‌لفظی است‌که بـرای معنای مستقلی وضع‌شده باشد، وهرکلمه‌ایکه معنی‌نداشته باشد، مهمل‌نامیده می‌شود.

جملهـ با اداکردن یك‌کلمه نمی‌توان به مخاطب مفهومی‌را ثابت‌کرد و در نتیجه باید ازحداقل دوکلمه، جمله‌ای ساخت تابتوان نسبت و اسنادی راذکرکرد مانند: **ذَهَبَ عَلِیٌّ** و **عَلِیٌّ إمامٌ**. جمله ممکن است یا ازفعل‌و اسم و یا از دو اسم ترکیب شده باشد.

کلامـ گاهی ممکن است یك‌جمله مقصود متکلم را بیان‌نکند، باآوردن جمله‌های دیگر مفهوم را کامل کرده و آن راکلام نامند وافاده اسنادی از طرف‌گوینده به شنونده می‌شود.

اقسام کلمه

کلمات زبان عربی ازنظرصرفی برسه‌قسم است:

فعل، اسم وحرف.

فعل کلمه‌ایست‌که بر معنی مستقل به‌فهم و به‌یکی از سه‌زمان : (ماضی، مضارع،

امر) متکی باشد، مانند: كَتَبَ (نوشت)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، اِعْلَمْ (بدان).

اسم کلمه‌ای است که برمعنی مستقل به‌فهم بدون‌قید زمان دلالت کند، مانند: رَجُل، کتاب.

حرف کلمه‌ایست که نه معنای‌مستقلی دارد ونه‌زمان، فقط برای ارتباط‌میان‌قسمتهای جمله بکار می‌رود، مانند، فی (در)، عَنْ (از).

حروف هجائیه (حروف الفبا)

قبلاً یادآوری شدکه هرکلمه ازیك یاچند حرف بوجود آمده‌که مجموع آنهارا حروف هجائیه یا حروف الفبا نامند، چنانکه‌کلمه فَرَس (اسب) ازسه‌حرف: ف، ر، س مرکب شده‌است.

حروف الفبای‌زبان عربی بیست ونه حرف است‌که ازاین بیست ونه حرف، سه حرف آن‌حروف‌عله (و ـ ا ـ ی) می‌باشد،ویك‌حرف نیز(أ) همزه‌است و بیست‌و پنج‌حرف دیگر، حروف سالم نامیده می‌شود.

فرق‌الف باهمزهـ دربیشترکلمات الف‌وهمزه‌بایك‌شکل‌نوشته‌می‌شود وفرق‌آندو چنین است‌که: الف حرکت قبول نمی‌کند و دراین‌صورت درابتدای هیچ‌کلمه‌ای قرار نمی‌گیرد، چون درزبان عربی ابتدابساکن وجود ندارد، مانند الف درکلمه قالَ و دَعَا و لَيْلىٰ.

برعکس الف، همزه حرکت‌قبول‌می‌کند وبنابراین ممکنست دراول‌کلمه قرارداشته باشد ودروسط و درآخر نیز قرار گیرد، مانند: أَمَرَ (همزه دراول‌کلمه)، سَأَلَ (همزه در وسط) قَرَأَ (همزه درآخرکلمه).

حروف شمسی و قمری

ازبیست و نه‌حرف‌الفبا، چون الف‌درآغازکلمه نمی‌تواند قرارگیرد بقیه‌بیست و هشت حرف است‌که چهارده حرف شمسی وچهارده حرف قمری می‌باشد.

حروف شمسی حروفی است که چون پس از ال (حرف تعریف) درآید، مشدد می‌شود، و «ل» اَلْ هم به تلفظ درنمی‌آید، مانند: «د» در کلمهٔ «دار» که حرف شمسی است و پس‌از ال حرف تعریف اَلدّار تلفظ می‌شود وهمچنین «ش» دراَلشَّمس.

حروف قمری، حروفی است که پس‌از الِ مشدد نمی‌شود و«ل»ال هم به‌تلفظ در می‌آید مانند: «ك» در کلمه «كِتاب» که «اَلْكِتاب» می‌شود و بهمین گونه «ق» در «اَلْقَمَر».

حروف شمسی عبارتند از: ت-ث-د-ذ-ر-ز-س-ش-ص-ض-ط-ظ-ل-ن

حروف قمری عبارتند از: أ-ب-ج-ح-خ-ع-غ-ف-ق-ك-م-هـ-و-ی

حرکات - اعراب

حرکت- حرکاتی که حروف عربی باآنها تلفظ می‌شود، سه‌است: فتحه (َ) کسره (ِ) ضمه (ُ)، حرفی که فتحه داشته‌باشد،مفتوح نامیده می‌شود وهرحرفی که کسره‌داشته باشد، مکسور وحرفی که ضمه داشته‌باشد، مضموم نامند.

سکون- مقابل حرکت‌سکون است وعلامت آن، این(ْ) است وحرفی که‌سکون داشته باشد، ساکن نامیده می‌شود.

اعراب- اعراب ازنظرظاهر شبیه حرکات می‌باشد ولی‌مخصوص حرف آخر بعضی ازکلمات است و چنین نامیده می‌شود: جزم (ْ) وهرکلمه معربی که این‌علامت‌را داشته باشدآن‌را مجزوم‌نامند،مانند: «ب» در لَمْ یَذْهَبْ، و دیگر نصب(َ) وهرکلمه‌ای که این اعراب راداراست، آن‌کلمه رامنصوب نامند، مانند: «ب» در لَنْ یَذْهَبَ و«م» در آخر اَلْمُعَلِّمَ، واعراب دیگر جر (ِ) است وهرکلمه‌ای که این‌اعراب رادارد، آن‌را مجرورنامند،مانند: «ل» درکلمهٔ اَلرَّجُلِ، واعراب آخرین رفع(ُ) است، وهرکلمه‌ایکه این اعراب‌را دارد، مرفوع نامیده می‌شود، مانند: «ب» درآخر یَكْتُبُ و اَلْكِتابُ.

تنوین- تنوین‌عبارت از«ن»ساکنی‌است که‌نوشته نمی‌شودولی‌تلفظ می‌شود،مانند: كِتابٌ که تلفظ آن كِتابُنْ می‌باشد.

تنوین سه‌قسم است:

۱ـ تنوین رفع که علامت آن دوضمه (ٌ) است.
۲ـ تنوین جر که علامت آن دوکسره (ٍ) است.
۳ـ تنوین نصب که علامت آن دوفتحه (ً) است.

پس کِتَابٌ تنوین رفع وکِتَاباً تنوین نصب وکِتَابٍ تنوین جر را داراست.

تذکر ـ تنوین نصب‌رابرروی الفی‌که به‌آخر اسم می‌افزایند، قرارمی‌دهند، مانند: مُعَلِّماً، ولی استثناءً اگر اسمی مختوم به«ة» یاهمزه باشد باید بدون الف نوشته شود، مانند: دَفْعَةً، اِبْتِداءً.

ضوابط

مقصود ازضوابط علاماتی است‌که غیراز حرکات برروی حروف‌کلمه می گذارند تاطرز تلفظ آن‌معلوم ومضبوط باشد، ضوابط‌چهار است: شد(ّ)، مد(ٓ)، همزه‌وصل(ٱ) و همزه قطع (ء).

شدّ را بالای حرف‌می گذارند وعلامت اینست‌که حرف باید دوبار تلفظ شود،مانند: مُعَلِّم که مُعَلْلِم خوانده می‌شود.

مدّ معمولا روی الف گذارده‌می‌شود والفی‌که مدّدارد مرکب ازهمزه والف‌می‌باشد وباید کشیده خوانده‌شود، مانند: آدَم، مآب، زَهْرآءَ.

همزه‌وصل ـعلامت(ٱ)راروی‌همزه‌ای که‌دراول کلمه بصورت‌الف‌نوشته‌می‌شود، می گذارند وهمزه‌ایکه علامت وصل دارد در صورتی‌که میان‌جمله قرارگیرد، خوانده نمی‌شود، مانند: وَٱكْتُبْ که وَكْتُبْ خوانده می‌شود.

همزه‌قطع ـ قطع‌نشانه خوانده شدن‌همزه است‌واگرهمزه مفتوح و مضموم باشد، بالای الف، واگر مکسورباشد زیرالف قرارمی گیرد،مانند: أَكْرِمْ (گرامی‌بدار)،أُكْرِمَ (گرامی داشته‌شد)، إِكْرَام (گرامی‌داشتن) و همزه قطع‌هرجاکه قرارگیرد، خوانده می‌شود، مانند: يارَجُلُ أَكْرِمْ (ای مزدگرامی‌بدار).

میزان صرفی، سنجش کلمات، حروف اصلی و زائد

برای سنجش فعل واسم، اگراسمی سه‌حرفی باشدازسه حرف ف،ع،ل، برای میزان قرار دادن کمك می گیرند، چنانکه **جَلَسَ** را بروزن **فَعَلَ** و**رَجُل** بروزن **فَعُل** می آورند وحرف اول را **فاء الفعل**، حرف دوم را**عین الفعل**وحرف سوم را**لام الفعل**نامند، مانند:

س	ل	ج
ل	ع	ف
لام الفعل	عین الفعل	فاء الفعل

ولی درفعلی که چهارحرف اصلی داشته باشد واسمهای چهارحرفی یك لام الفعل دیگر به‌میزان می‌افزایند، ومثلاً می گویند: **تَرْجَمَ** بروزن**فَعْلَلَ** و **جَعْفَر** بروزن **فَعْلَل** که‌میزان قراردادن آن چنین است:

م	ج	ر	ت
ل	ل	ع	ف
لام الفعل دوم	لام الفعل اول	عین الفعل	فاء الفعل

باید توجه‌داشت که کلمه موردسنجش راموزون وکلمه‌فعل رامیزان نامند،وحرکات میان موزون‌ومیزان بایست کاملاً یکنواخت باشد.

حروف زائد و اصلی- هرگاه در کلمه‌ای حرف یاحروفی زائد باشد، همان حروف زائد رادرمیزان نیزمی‌آورند چنانکه **ضَارِب** بروزن **فَاعِل** می آید و چون در **فاعِل** ف، ع، ل حرف اصلی می‌باشد درنتیجه الف آن‌زائد بوده ودرموزن هم‌الف را زائد می گیرند و بقیه حروف **ضَارِب، ضَرَبَ** می‌باشدکه هرسه حرف اصلی است.

مثالی دیگر برای‌یافتن حرف اصلی:

ا	س	ت	ع	ل	ا	م←موزون
ا	س	ت	ف	ع	ا	ل←میزان

درمثال فوق‌حروفی که در کلمهٔ **اِسْتِعْلام** مساوی ف، ع، ل کلمه **اِسْتِفْعال** قرار گرفته‌اند حروف اصلی بوده وبقیه حروف زائدمی‌باشند.

□ تمرین- میزان صرفی وحروف اصلی کلمات زیررا بیابید:

اِحْسَان-شَرِیف-مَعْرُوف-طُلّاب-عَوامِل-اِخْتِبَار-مُعْتَدِل-مُتَزَلْزِل-مَبَاحِث-اِکْتَسَبَ-یُدَحْرِجُ-غَفّار.

مبحث فعل

فعل قبلاً معرفی و وجه تشخیص آن از اسم بیان شد و اکنون بشناختن آن از نظر زمان می‌پردازیم:

۱ـ ماضی (گذشته) مانند: كَتَبَ (نوشت)

۲ـ مضارع (آینده) مانند: يَكْتُبُ (می‌نویسد)

۳ـ امر مانند: اُكْتُبْ (بنویس)

فعل ماضی

فعل ماضی فعلی است که بر انجام کار یا حدوث حالتی درزمان گذشته دلالت کند، مانند: ضَرَبَ (زد)، دَحْرَجَ (غلتانید)، إِكْتَسَبُوا (بدست آوردند).

برای تشخیص فعل ماضی ازسایر کلمات کافیست که به‌وزنهای زیر توجه داشت و این وزنها پانزده وزن است بدینقرار:

۱ـ سه وزن سه حرفی :

۱ـ فَعَلَ مانند: نَصَرَ

۲ـ فَعِلَ مانند: عَلِمَ

۳ـ فَعُلَ مانند: شَرُفَ

۲ـ چهار وزن چهار حرفی:
- ۱ـ أَفْعَلَ مانند: أَحْسَنَ
- ۲ـ فَعَّلَ مانند: صَرَّفَ
- ۳ـ فاعَلَ مانند: جاهَدَ
- ۴ـ فَعْلَلَ مانند: تَرْجَمَ

۳ـ شش وزن پنج حرفی:
- ۱ـ تَفَعَّلَ مانند: تَعَهَّدَ
- ۲ـ تَفاعَلَ مانند: تَخاصَمَ
- ۳ـ اِفْتَعَلَ مانند: اِشْتَرَكَ
- ۴ـ اِنْفَعَلَ مانند: اِنْصَرَفَ
- ۵ـ اِفْعَلَّ مانند: اِعْوَجَّ
- ۶ـ تَفَعْلَلَ مانند: تَدَحْرَجَ

۴ـ دو وزن شش حرفی:
- ۱ـ اِسْتَفْعَلَ مانند اِسْتَخْدَمَ
- ۲ـ اِفْعَلَلَّ مانند: اِضْمَحَلَّ

تعداد صیغه‌های فعل ماضیـ فعل ماضی چهارده صیغه دارد، شش صیغه برای غایب و شش صیغه برای مخاطب و دوصیغه برای متکلم. ترتیب قرارگرفتن صیغه‌های فعل در زبان عربی کاملاً برعکس زبان فارسی است، یعنی اینکه در زبان فارسی ابتداء متکلم و سپس به ترتیب مخاطب وغایب قراردارند، ولی درزبان عربی ابتداء غایب و پس از آن مخاطب ومتکلم می آید.

علت اینکه درفارسی برای فعل شش صیغه و درزبان عربی چهارده صیغه وجود دارد اینست که درفارسی مثنی و مؤنث وجود ندارد.

صرف فعل ماضی

صرف کامل دوفعل ماضی، یکی ثلاثی مجرد ودیگری ثلاثی مزیدطی جدولی در پی می آید :

			مثال ثلاثی مجرد	مثال ثلاثی مزید
مغایب	مذکر	مفرد	نَصَرَ	تَعَلَّمَ
		مثنی	نَصَرَا	تَعَلَّمَا
		جمع	نَصَرُوا	تَعَلَّمُوا
	مؤنث	مفرد	نَصَرَتْ	تَعَلَّمَتْ
		مثنی	نَصَرَتَا	تَعَلَّمَتَا
		جمع	نَصَرْنَ	تَعَلَّمْنَ
مخاطب	مذکر	مفرد	نَصَرْتَ	تَعَلَّمْتَ
		مثنی	نَصَرْتُما	تَعَلَّمْتُمَا
		جمع	نَصَرْتُمْ	تَعَلَّمْتُمْ
	مؤنث	مفرد	نَصَرْتِ	تَعَلَّمْتِ
		مثنی	نَصَرْتُما	تَعَلَّمْتُما
		جمع	نَصَرْتُنَّ	تَعَلَّمْتُنَّ
متکلم		وحده	نَصَرْتُ	تَعَلَّمْتُ
		مع الغیر	نَصَرْنَا	تَعَلَّمْنا

ضمایر فاعلی- هرگاه حروفی راکه به‌اولین صیغه فعل ماضی افزوده شده است باحذف حروفی که تکراری است وصرفنظر کردن از «تْ» ساکنی که به‌آخر صیغه چهارم افزوده شده و آن، علامت تأنیث (مؤنث بودن) می‌باشد، کلمات زیر بدست می‌آید که آنها را ضمایر فاعلی نامند، وبدین‌قرار هستند:

ا- و- نَ- تَ- تُما- تُمْ- تِ- تُنَّ- تُ- نا.

فعل مضارع

فعل مضارع فعلی است که بروقوع عمل یاحدوث حالتی درزمان حال یا آینده دلالت کند مانند: يَكْتُبُ (می‌نویسد)، يَحْسُنُ (نیکو می‌شود).

فعل مضارع را از ماضی بنا می‌کنند بدین‌ترتیب که چهارحرف «اتین» را برسر چهارده صیغهٔ فعل ماضی می‌آورند، درصورتی‌که فعل‌ماضی باهمزه زائد شروع شده‌باشد آن را نیز حذف می‌کنند، مانند: نَصَرَ (ماضی) يَنْصُرُ (مضارع) إِكْتَسَبَ (ماضی) يَكْتَسِبُ (مضارع).

حرکت حروف اتین- حرکت این‌حروف بستگی به‌تعداد حروف فعل‌ماضی‌دارد بدین‌معنی‌که اگر تعداد حروف ماضی‌کمتر یا بیشتر ازچهارحرف باشد حرکت به‌فتحه خواهدبود، مانند:

	ماضی	مضارع
ماضی‌کمتر از چهار حرف:	عَلِمَ	يَعْلَمُ
ماضی بیشتر از چهارحرف:	إِجْتَمَعَ	يَجْتَمِعُ
ماضی بیشتر از چهارحرف:	إِسْتَعْلَمَ	يَسْتَعْلِمُ

درصورتی‌که تعداد حروف ماضی چهارحرف‌باشد حرکت حرف مضارعة مضموم است، مانند:

ماضی	مضارع
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ
عَلَّمَ	يُعَلِّمُ
جَاهَدَ	يُجَاهِدُ
دَحْرَجَ	يُدَحْرِجُ

باید توجه داشت‌که فعل مضارع هم معنی حال دارد و هم آینده، ولی اگرفقط

آینده موردنظر باشد جلوی فعل «سَ» یا «سَوْفَ» می‌آورند، مانند: سَیَکْتُبُ (بزودی خواهد نوشت) و سَوْفَ یَکْتُبُ (بالاخره خواهد نوشت)، ایندو کلمه را حروف استقبال نامند.

ازنظر تصریف فعل مضارع نیز مانند فعل ماضی دارای شش صیغهٔ غایب و شش صیغهٔ مخاطب و دوصیغهٔ متکلم‌می باشد.

صرف فعل مضارع

			ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید
مغایب	مذکر	مفرد	یَنْصُرُ	یَتَعَلَّمُ
		مثنی	یَنْصُرَانِ	یَتَعَلَّمَانِ
		جمع	یَنْصُرُونَ	یَتَعَلَّمُونَ
	مؤنث	مفرد	تَنْصُرُ	تَتَعَلَّمُ
		مثنی	تَنْصُرَانِ	تَتَعَلَّمَانِ
		جمع	یَنْصُرْنَ	یَتَعَلَّمْنَ
مخاطب	مذکر	مفرد	تَنْصُرُ	تَتَعَلَّمُ
		مثنی	تَنْصُرَانِ	تَتَعَلَّمَانِ
		جمع	تَنْصُرُونَ	تَتَعَلَّمُونَ
	مؤنث	مفرد	تَنْصُرِینَ	تَتَعَلَّمِینَ
		مثنی	تَنْصُرَانِ	تَتَعَلَّمَانِ
		جمع	تَنْصُرْنَ	تَتَعَلَّمْنَ
متکلم		وحده	أَنْصُرُ	أَتَعَلَّمُ
		مع‌الغیر	نَنْصُرُ	نَتَعَلَّمُ

تقسیمات فعل‌مضارع- فعل‌مضارع را از جهت نوع اعراب یا بنائی که هریك ازچهارده صیغه دارد به‌صیغه‌های چهارگانه‌وپنجگانه ودوگانه تقسیم کرده‌اندبدینقرار:

صیغه‌های چهارگانه:
۱- یَنْصُرُ
۲- تَنْصُرُ ← نمایندهٔ دو صیغهٔ مفرد مؤنث غایب و مفرد مذکرمخاطب است.
۳- اَنْصُرُ
۴- نَنْصُرُ

این چهارصیغه به‌اعراب ظاهر ختم شده‌اند ومرفوع به‌حرکت ظاهره می‌باشد.

صیغه‌های پنجگانه:
۱- یَنْصُرَانِ
۲- یَنْصُرُونَ
۳- تَنْصُرَانِ ← نماینده سه صیغه مثنی (مونث غایب، مذکرمخاطب،ومونث‌مخاطب) می‌باشد.
۴- تَنْصُرُونَ
۵- تَنْصُرِینَ

این پنج صیغه معرب به حرف می‌باشند و به «ن» عوض رفع ختم شده‌اند.

صیغه‌های دوگانه:
۱- یَنْصُرْنَ
۲- تَنْصُرْنَ

این دوصیغه مبنی بوده و «ن» آخر آنها ضمیرفاعلی می‌باشد.

تبصره - دو دسته از حروف‌که هردو دسته ازحروف عامل می‌باشند جلوی فعل مضارع آمده و تغییراتی برروی حرف‌آخر فعل مذکور می‌دهند واین حروف عبارتند از: حروف جازمه وناصبه.

حروف جازمه‌که عبارتند از: لَمْ، لَمَّا، لِ، (امر) و لَا برسرفعل مضارع درآمده

صیغه‌های چهار گانه را جزم می‌دهند، مانند: لَمْ یَنْصُرْ، و بر سر صیغه‌های پنجگانه داخل شده «ن» عوض رفع آنها را حذف می‌کنند، مانند: لَمْ یَکْتُبَا و لَمْ تَنْصُرِی و جلوی صیغه‌های دوگانه درآمده هیچ نوع تغییری نمی‌دهند، مانند: لَمْ یَنْصُرْنَ.

حروف ناصبه که عبارتند از: اَنْ، لَنْ، کَیْ (لِکَیْ)، اِذَنْ جلوی فعل مضارع درآمده صیغه‌های چهار گانه را نصب می‌دهند، مانند: لَنْ یَنْصُرَ، و عملشان بر سر صیغه‌های پنجگانه و دوگانه مانند عمل حروف جازمه است.

ازحروف جازمه، دوحرف لَمْ، لَمَّا وقتی جلوی فعل مضارع بیایند به آن فعل جحد گویند و اگر لَمْ بیاید معنی فعل مضارع را به فعل ماضی نقلی منفی تبدیل می‌کند، مانند: لَمْ یَکْتُبْ که به‌معنی «ننوشته است» می‌باشد و اگر لَمَّا جلوی فعل مضارع بیاید به‌معنی قبلی «هنوز» را بایدافزود چنانچه لَمَّا یَکْتُبْ «هنوز ننوشته است» می‌باشد.

درباره «لِ» بعداً درمورد امر به لِ بحث خواهد شد و حرف «لا» در صورتی که جلوی فعل مضارع بیاید، فعل نهی بوجود می‌آید، مانند: لا یَکْتُبْ (نباید بنویسد).

ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید

در زبان عربی هرگاه بخواهند فعل ماضی نقلی بنا کنند، جلوی فعل ماضی حرف «قَدْ» می‌آورند، مانند: اَکَلَ (خورد)، قَدْ اَکَلَ (خورده است).

برای ساختن فعل ماضی استمراری، فعل ماضی «کانَ» را برسر فعل مضارع می‌آورند و باید توجه داشت که صیغه‌های فعل ماضی کانَ با فعل مضارع منظور هم‌ردیف باشند، مانند: کانَ یَذْهَبُ (می‌رفت)، کانا یَذْهَبانِ (آن‌دومرد می‌رفتند) کانُوا یَذْهَبُوا (ایشان می‌رفتند)، کُنْتَ تَذْهَبُ (می‌رفتی)، کُنْتُمْ تَذْهَبُونَ (می‌رفتید).

برای ساختن فعل ماضی بعید نیز فعل «کانَ» را جلوی فعل ماضی مورد نظر می‌آورند و چهارده صیغه را هم‌ردیف صرف می‌کنند، مانند: کانَ ذَهَبَ (رفته بود) کانا ذَهَبا، کانُوا ذَهَبُوا، کُنْتَ ذَهَبْتَ، کُنْتُمْ ذَهَبْتُمْ، کُنْتُ ذَهَبْتُ.

گاهی نیز حرف «قَدْ» را میان دو فعل می‌آورند، مانند: کانَ قَدْ ذَهَبَ (رفته بوده است).

تمرین- فعل‌های زیر را معین کنید، کدام ماضی و کدام مضارع است و آنها را تجزیه کنید.

کَتَبْتُمْ- جَلَسْنَ - یَذْهَبُونَ - جَلَسْتُنَّ- لَمْ تَکْتُبِی- تُعَظِّمانِ - خَرَجْتُ - اِنْتَخَبا - یَنْصُرْ نَ - لاتَذْهَبِی - اَجْلِسُ - تَعَلَّمْتِ - اِسْتَخْدَمْتا - لَنْ تَدْخُلُوا نَصَرْتَ - تَخْرُجِینَ - مَنَعَتْ - ضَرَبُوا

نمونه‌ی تجزیه:

نَصَرْتُنَّ : فعل ماضی، جمع، مؤنث، مخاطب

فعل امر

فعل امر بـر طلب کار یا حالتی دلالت دارد، مانند: اُكْتُبْ (بنویس) و اُحْسُنْ (نیکوشو)

فعل امر بردو قسم است:

۱ـ فعل امر حاضر. ۲ـ فعل امر به «لِ».

فعل امرحاضر از شش صیغه مخاطب فعل مضارع ساخته‌می‌شود، دراین صورت با واسطه فعل مضارع ازفعل ماضی ساخته می‌شود.

ماضی ← مضارع ← امر

مَنَعَ يَمْنَعُ اِمْنَعْ

برای ساختن فعل امرحاضر باید حرف مضارعة «ت» را از اول فعل مضارع مخاطب حذف کرده، وآخرآن را نیزساکن کرد، کلمه‌ایکه بدین ترتیب بدست می‌آید، اگرحرف اولش متحرك باشد همان کلمه فعل امراست، مانند:

مضارع	امر حاضر
تُعَظِّمُ	عَظِّمْ
تُجَاهِدُ	جَاهِدْ
تُدَحْرِجُ	دَحْرِجْ
تَصِلُ	صِلْ

هر گاه پس از حذف (ت) مضارعة، حرف پس از آن ساکن بود، چون ابتداء بساکن در زبان عربی وجودندارد، همزه‌ای برسرآن می‌آورند. مانند: تَضْرِبُ وتَكْتُبُ و تَعْلَمُ که به ترتیب امرآنها اِضْرِبْ، اُكْتُبْ، اِعْلَمْ می‌شود.

حرکت همزه ـ همزه‌ایکه درابتدای فعل امر درمی‌آید، اگر فعل مضارع ازباب افعال باشدویا به‌عبارت‌دیگر، ماضی آن بروزن اَفْعَلَ باشد، حرکتش مفتوح و همزه‌قطع می‌باشد، مانند: تُحْسِنُ وتُكْرِمُ که امرآنها اَحْسِنْ واَكْرِمْ می‌باشد. ولی درسایرموارد همزه وصل بوده وحرکت آن، اگر عین‌الفعل مضارع مضموم باشد ضمه و درغیر این

صورت عین‌الفعل چه مکسور وچه مفتوح باشد، حرکت همزه امرمکسور می‌باشد، مانند:

تَقْتُلُ که امر آن اُقْتُلْ می‌شود (همزه مضموم است بواسطه مضموم‌العین بودن عین‌الفعل)

تَعْلَمُ که امر آن اِعْلَمْ می‌شود (همزه مکسور است به‌علت مضموم‌العین نبودن عین‌الفعل)

تَجْلِسُ که امر آن اِجْلِسْ می‌شود (همزه مکسور است بواسطه مضموم‌العین نبودن عین‌الفعل)

تَجْتَمِعُ که امر آن اِجْتَمِعْ می‌شود (همزه مکسور است بواسطه مضموم‌العین نبودن عین‌الفعل)

فعل امرهمانگونه‌که قبلاً نیز یادآوری شد ازشش صیغه مخاطب مضارع ساخته می‌شود وتصریف آن چنین است:

			مثال ازفعل ثلاثی مجرد	مثال ازفعل ثلاثی مزید
فعل امرحاضر	مذکر	مفرد	اُكْتُبْ	تَعَلَّمْ
		مثنی	اُكْتُبا	تَعَلَّما
		جمع	اُكْتُبُوا	تَعَلَّمُوا
	مؤنث	مفرد	اُكْتُبِی	تَعَلَّمِی
		مثنی	اُكْتُبا	تَعَلَّما
		جمع	اُكْتُبْنَ	تَعَلَّمْنَ

به مجموع ده ضمیر فاعلی فعل ماضی «ی» راکه درصیغه دهم فعل مضارع وصیغهٔ چهارم فعل امرحاضر آمده‌است. باید افزود

فعل امر به «لِ» ـ این نوع فعل امر را با افزودن «لِ» برسر شش صیغه غایب فعل مضارع و دوصیغه متکلم بنامی‌کنند ومطابق حروف جازمه‌که قبلاً ذکرشد، عمل می‌کنند، چنانکه در تصریف صفحهٔ بعدمشخص است :

			ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید
غائب	مذکر	مفرد	لِیَکْتُبْ	لِیُعَلِّمْ
		مثنی	لِیَکْتُبا	لِیُعَلِّما
		جمع	لِیَکْتُبُوا	لِیُعَلِّمُوا
	مؤنث	مفرد	لِتَکْتُبْ	لِتُعَلِّمْ
		مثنی	لِتَکْتُبا	لِتُعَلِّما
		جمع	لِیَکْتُبْنَ	لِیُعَلِّمْنَ
متکلم		وحده	لِأَکْتُبْ	لِأُعَلِّمْ
		مع‌الغیر	لِنَکْتُبْ	لِنُعَلِّمْ

تمرین- از فعل‌های زیر، فعل امر حاضر بناکنید:

تَدْخُلُ - تُدْخِلُ - تُباحِثُ - تَجْلِسُونَ - تَعِدُ - تَفْرَحُ - تُزَلْزِلُ - تَذْهَبِینَ - تَتَخاصَمانِ - تُشَرِّفُ.

ثلاثی، رباعی

فعل ازلحاظ داشتن حروف اصلی به ثلاثی (سه حرفی) و رباعی (چهار حرفی) تقسیم شده است، و هرکدام ازاین دوقسم نیز به‌مجرد ومزید تقسیم شده است.

پس رویهمرفته فعل دارای چهار بناست بدین ترتیب:

فعل	۱- ثلاثی	مجرد	مانند:	شَرُفَ
		مزیدفیه	مانند:	شَرَّفَ
	۲- رباعی	مجرد	مانند:	دَحْرَجَ
		مزیدفیه	مانند:	تَدَحْرَجَ

ابواب ثلاثی مجرّد

با توجّه به اولین صیغه ماضی ومضارع بـرای فعل‌های ثلاثـی‌مجرّد، شش باب وجود دارد بدین‌قرار:

ماضی	مضارع	مانند	ماضی	مضارع
۱ـ فَعَلَ	یَفْعُلُ	«	دَخَلَ	یَدْخُلُ
۲ـ فَعَلَ	یَفْعِلُ	«	جَلَسَ	یَجْلِسُ
۳ـ فَعَلَ	یَفْعَلُ	«	ذَهَبَ	یَذْهَبُ
۴ـ فَعِلَ	یَفْعَلُ	«	عَلِمَ	یَعْلَمُ
۵ـ فَعِلَ	یَفْعِلُ	«	حَسِبَ	یَحْسِبُ
۶ـ فَعُلَ	یَفْعُلُ	«	کَرُمَ	یَکْرُمُ

همانگونه‌که ملاحظه شد حرکت فاءالفعل ولام‌الفعل چه درماضی وچه درمضارع بهیچوجه تغییرنمی‌کند، وتنها حرکت عین‌الفعل در بابهـای ششگانه متغیر است، وتغییر حرکات عین‌الفعل دربیت زیرآمده است:

فَتْحُ وضَمٍ، فَتْحُ وکَسْرٍ، فَتْحَتان   کَسْرُوفَتْحٍ، کَسْرُ و کَسْرٍ، ضَمَّتان

مصدر فعلهای ثلاثی مجرد سماعی هستند وبهمین سبب پس ازماضی و مضارع از مصدر ذکری نشد ولی مشهورترین وزنهای مصدر ثلاثی مجرد چنین است:

۱ـ وزن	فَعْل	مانند:	حَمْد،	فَهْم
۲ـ «	فَعَل	« :	عَمَل،	طَلَب
۳ـ «	فِعْل	« :	صِدْق،	ذِکْر
۴ـ «	فُعْل	« :	قُرْب،	شُکْر
۵ـ «	فَعْلَة	« :	سَکْرَة،	ضَرْبَة
۶ـ «	فِعْلَة	« :	هِجْرَة،	قِلَّة
۷ـ «	فُعْلَة	« :	حُمْرَة،	قُدْرَة
۸ـ «	فَعَالَة	« :	فَصَاحَة،	سَلَامَة
۹ـ «	فِعَالَة	« :	تِجَارَة،	زِرَاعَة
۱۰ـ «	فَعَال	« :	ذَهَاب،	قَرَار
۱۱ـ «	فِعال	« :	إِباء،	نِفار
۱۲ـ «	فُعَال	« :	زُکَام،	صُدَاع
۱۳ـ «	فَعَلَان	« :	طَیَرَان،	غَلَیَان
۱۴ـ «	فُعُول	« :	جُلُوس،	قُعُود

ثلاثی مجرد به فعلی گویند که ریشهٔ آن یعنی اولین صیغه ماضی فقط ازسه حرف تشکیل شده باشد، مانند: مَنَع، عَلِم، حُسُن.

رباعی مجرد به فعلی گویند که ریشهٔ آن از چهار حرف تشکیل شده باشد، مانند: دَحْرَج ـ تَرْجَمَ.

رباعی مزیدفیه به فعلی گویند که به‌چهار حرف اصلی اولین صیغه ماضی‌آن یك یا دوحرف افزوده شده باشد، مانند: تَدَحْرَجَ، تَزَلْزَلَ، اِضْمَحَلَّ، اِطْمَأَنَّ.

یادآوری ـ برای تشخیص انواع فعل‌های فوق، میزان اولین صیغه فعل ماضی‌است و هرصیغه‌ای راکه موردنظر است باید ضمایـر فاعلی آن را حذف نمود وچنانچه فعل موردنظر مضارع باشد، حروف مضارعة و «ن» جانشین رفع‌را نیز باید حذف‌نمود، فعلی که باقی‌می‌ماند معادل اولین صیغه فعل ماضی خواهد بود ونوع آن از نظرثلاثی ورباعی قابل تشخیص است .

ابواب ثلاثی مزیدفیه

برای فعل ثلاثی مزید فیه تاچهارده وزن یا باب شمرده‌اند ولی مشهورترین این اوزان نه است بدینقرار:

ردیف	حرف‌زائد	ماضی	مضارع	مصدر	مانند	ماضی	مضارع	مصدر
۱ـ	أ	أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	إِفْعال	«	أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	إِكْرام
۲ـ	ع	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيل	«	حَسَّنَ	يُحَسِّنُ	تَحْسِين
۳ـ	ا	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَة	«	كَاتَبَ	يُكَاتِبُ	مُكَاتَبَة
۴ـ	تـع	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	«	تَصَرَّفَ	يَتَصَرَّفُ	تَصَرُّف
۵ـ	تـا	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُل	«	تَخَاصَمَ	يَتَخَاصَمُ	تَخَاصُم
۶ـ	اـت	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعال	«	اِرْتَفَعَ	يَرْتَفِعُ	اِرْتِفاع
۷ـ	اـن	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعال	«	اِنْكَسَرَ	يَنْكَسِرُ	اِنْكِسار
۸ـ	اـل	اِفْعَلَّ	يَفْعَلُّ	اِفْعِلال	«	اِعْوَجَّ	يَعْوَجُّ	اِعْوِجاج
۹ـ	اـسـت	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعال	«	اِسْتَعْلَمَ	يَسْتَعْلِمُ	اِسْتِعْلام

تذکّر ۱ـ همانگونه‌که ملاحظه شد، درماضی سه‌باب از بابهای ثلاثی مزید یك حرف زائد وپنج باب دارای دو حرف زائد ویك باب سه حرف زائد وجود دارد.

۲ـ بابهائی‌که ماضی آنها با همزه شروع می‌شود پنج باب است‌که ازاین پنج باب همزه‌باب‌افعال قطع بوده وسایر همزه‌ها (چهار باب دیگر) وصل‌است.

۳ـ مصدر باب افعال، گاه بروزن **إِفَالَة** می‌آیـد، مانند: **إِقَامَة**، **إِدَامَة**، **إِشَارَة** مصدر باب تفعیل نیزگاهی بـروزن **تَفْعِلَة** می‌آید، مانند: **تَبْصِرَة**، **تَذْكِرَة**، **تَزْكِيَة**، همچنین‌مصدر باب **مُفَاعَلَة** وزن‌دیگری داردکه بروزن**فِعَال**می‌آید، **قِتَال**،**جِهَاد**،**فِرَاق**.

۴ـ کلماتی‌مانند **اِنْتِفَاع**، **اِنْتِظَار**، **اِنْتِشَار**، **اِنْتِقَام** که ممکنست در بابهای افتعال وانفعال اشتباه شود از اینکه مربوط به‌کدامیك از دوباب مذکور می‌باشد، همه از باب

افتعال هستند.

۵ـ بابهای ثلاثی مزید را نباید به‌نام شماره هرباب نامید بلکه باید به نام مصدر آن باب نامیده شود چنانکه نباید گفته شود باب اول بلکه باید بگوئیم باب افعال

معانی ابواب ثلاثی مزیدفیه

همانگونه‌که در زبان فارسی بـرای متعدی‌کردن فعل لازم، لفظهـای «اندن» یا «انیدن» بدنبال بن مضارع فعل‌لازم می‌افزایند، مانند: رسیدن (لازم)، رساندن (متعدی)، در زبان عربی نیز برای ایجاد معانی جدید فعل ثلاثی مجرد را به بابهـای ثلاثی مزید نقل کرده، معنی ومفهوم جدیدی از آن گرفته‌اند، و باید دانست‌که در بعضی از ابواب معانی متعددی وجود داردکه فقط اکتفا به‌معروفترین معانی هرکدام می‌شود، به‌شرح‌زیر:

۱ـ بابهای افعال وتفعیل معمولا برای متعدی ساختن فعل لازم بکاربرده می‌شوند، مانند: **إِکْرَام** (گـرامی داشتن) : متعدی، که از **کَرُم** (کـریم شدن) : لازم و **تَشْرِیف** (بزرگ شمردن): متعدی، که از **شَرُف** (با شرف‌شدن): لازم، مشتق شده است.

۲ـ بابهای مفاعله و تفاعل بیشتر برای مشارکت درکاری دوجانبه می‌آیند، مانند: **مُکَالَمَة** (بایکدیگر سخن گفتن) و **تَنَازُع** (با یکدیگر به نزاع‌وستیز پرداختن).

۳ـ بابهای افتعال وانفعال وتفعل بیشتر برای مطاوعه(قبول وپذیرش) است، مانند: **اِکْتِسَاب** (کسب کردن) که پذیرش کسب را می‌رساند **اِنْبِسَاط** (گسترش یافتن) که‌قبول گسترش، و نیز **تَشَکُّل** (شکل گرفتن) که به معنی قبول شکل است .

۴ـ باب **اِفْعِلَال** برای رنگ وعیب بکار می‌رود، مانند: **اِحْمِرَار** (سرخ شدن) و **اِعْوِجَاج**(کج شدن).

۵ـ باب استفعال بیشتر برای درخواست و طلب بکـارمی‌رود، مانند: **اِسْتِعْلَام** (طلب و درخواست آگاهی).

ابواب رباعی مجرّد ومزید فیه

رباعی مجرد فقط یك باب دارد وآن چنین است :

مصدر	مضارع	ماضی	مانند	مصدر	مضارع	ماضی
دَحْرَجَة،دِحْرَاج	يُدَحْرِجُ	دَحْرَجَ	«	فَعْلَلَة،فِعْلَال	يُفَعْلِلُ	فَعْلَلَ

رباعی مزید فیه سه باب دارد چون دوباب آن مشهورترند، لذا بذکرآن دوباب اکتفا می‌شود:

مصدر	مضارع	ماضی	مانند	مصدر	مضارع	ماضی	حروف‌زائد
تَدَحْرُج	يَتَدَحْرَجُ	تَدَحْرَجَ	«	تَفَعْلُل	يَتَفَعْلَلُ	تَفَعْلَلَ	۱ـ ت
اِضْمِحْلَال	يَضْمَحِلُّ	اِضْمَحَلَّ	«	اِفْعِلَّال	يَفْعَلِلُّ	اِفْعَلَلَّ	۲ـ ا ـ ل

تمرین

۱ـ معین کنید هریك از مصدرهائی که درزیرمی‌آیند مصدر چه بابی هستند؟

اِنْتِصَار. زَلْزَلَة، تَشْكِيل، اِسْوِدَاد، مُسَاعَدَة، اِنْقِطَاع، اِحْتِرَاق، اِدَامَة، اِشْعَار ، اِسْتِمَاع، اِسْتِخْدَام، اِطْمِئْنَان، تَغَافُل، اِنْصِرَاف، تَكَامُل، اِسْتِقْلَال، تَسْكِين، جِهَاد، مُبَاحَثَة، اِنْبِسَاط.

۲ـ فعل‌های ثلاثی مجرد زیررا به‌بابهائی که درمقابل‌آنها ذکرمی‌شود نقل نموده، اولین صیغه ماضی، مضارع، امرحاضر ومصدر هرکدام را بنویسید:

حَسُنَ، لَزِمَ، قَرَّ، مَدَّ، عَمِلَ، به‌باب اِفْعَال

غَيَّرَ، شَوَقَ، كَمُلَ، عَلِمَ، صَدَقَ، به‌باب تَفْعِيل

حَكَمَ، ذَكَرَ، شَهِدَ، حَسِبَ، نَسَبَ به‌باب مُفَاعَلَة

حَمَلَ، نَزَلَ، عَلِمَ، ذَكَرَ، اَثَرَ به‌باب تَفَعُّل

فَهِمَ، مَیَلَ، کَمُلَ، قَرُبَ، دَخَلَ به‌باب تَفاعُل

کَشَفَ، فَرَقَ،سَمِعَ، شَغَلَ، نَقَلَ به‌باب اِفْتِعال

صَرَفَ، قَطَعَ، بَسَطَ، کَسُرَ، حَصَرَ به‌باب اِنْفِعال

سَوِدَ، بَیِضَ، حَمُرَ، عَوِجَ، خَضِرَ به‌باب اِفْعِلال

شَهِدَ، غَفَرَ، نَطَقَ، مَدَّ، خَدَمَ به‌باب اِسْتِفْعال

۳ــ فعل‌های زیررا باتوجه به‌مطالبی که تاکنون درباره‌فعل خوانده‌اید تجزیه کنید.

اِخْتَلَفُوا، نَزَّلَ، یُذْهِبْنَ، یَدْخُلُونَ، اُنْظُری، تَغْفُلُونَ، اَنْزَلْنا، ضَرَبْتُمْ، یُقاتِلُونَ، اُقْتُلُوا، کَذَّبُوا، اُبَلِّغُ.

صحیح ، معتل

فعل ازنظر حروف اصلی به‌صحیح و معتل تقسیم شده است، ونیز فعل صحیح شامل سالم ومهموز ومضاعف می‌باشد.

سالم به فعلی گویند که نه‌همزه و نه تضعیف (مضاعف بودن) و نه‌حرف علّه داشته باشد مانند: کَتَبَ، سَلِمَ، شَرُفَ، دَحْرَجَ

مهموز به‌فعلی گویند که یکی‌ازحروف‌اصلی آن همزه‌باشد مانند: أَمَرَ.مَلَأَ (پرشد)

مضاعف به‌فعلی‌گویندکه دو حرف عین‌الفعل ولام الفعل آن ازیک‌جنس باشد مانند: مَدَّ، فَرَّ، و درمضاعف رباعی نیز دوحرف دوبارتکرارمی‌شود مانند: زَلْزَلَ.

معتل به‌فعلی‌گویندکه یک یا دو حرف از حروف‌آن علّه باشد، مانند: وَعَدَ، قالَ رَمیٰ، وَقیٰ.

درجدول‌صفحهٔ بعد انواع هرکدام‌بطور مشخص باذکردومثال برای هریک‌آورده می‌شود:

فعل:

۱ـ صحیح:

۱ـ سالم: فعلی است که ازهمزه وتضعیف وحروف علة خالی باشد مانند: ضَرَبَ، عَلِمَ، تَرْجَمَ

۲ـ مهموز:
- ۱ـ مهموزالفاء مانند: أَخَذَ، أَمِنَ
- ۲ـ مهموزالعین « سَأَلَ، سَئِمَ (دلتنگ شد)
- ۳ـ مهموزاللام « قَرَأَ ـ هَنِئَ (گوارا شد)

۳ـ مضاعف مانند: فَرَّ (گریخت) مَدَّ، (کشید) زَلْزَلَ (لرزانید)

۲ـ معتل:

۱ـ معتل الفاء (مثال) مانند: وَعَدَ، يَقِظَ (بیدارشد)

۲ـ معتل العین (اجوف) « قَالَ(قَوَلَ)، بَاعَ(بَيَعَ): فروخت

۳ـ معتل اللام (ناقص) « دَعَا (دَعَوَ)، حَكَىٰ (حَكَيَ)

۴ـ لفیف:
- ۱ـ مقرون مانند: طَوَىٰ (طی کرد)، شَوَىٰ (بریان کرد)
- ۲ـ مفروق « وَقَىٰ (نگهداشت)، وَلِيَ (سرپرستی کرد)

لازم، متعدّی

برای انجام هرفعل باید فاعلی وجود داشته باشد، حال اگر با ذکرفاعل معنی آن تمام شود آن فعل را لازم نامند، مانند: جَلَسَ (نشست)، ذَهَبَ (رفت)، ضَحِكَ (خندید) وچون فاعل این فعلها را ذکرکنیم چنین می‌شود: جَلَسَ رَجُلٌ، ذَهَبَ الْمُعَلِّمُ، ضَحِكَ التِّلْمِيذُ، در این سه جمله معنی تمام است ومخاطب انتظار شنیدن کلمهٔ دیگری را ندارد.

اگر پس از ذکر فاعل جمله ناقص باشد فعل ازفاعل تجاوز نموده و به مفعول

می‌رسد و درحقیقت فعل بر کسی یا چیزی واقع می‌شود که آن‌را مفعول نامند، این نوع فعل را متعدی نامند، مانند: قَرَأَ (خواند)، أَكَلَ (خورد) و اگرفاعل این دو فعل‌را ذکر کنیم چنین می‌شود: قَرَأَ الْمُعَلِّمُ، اَكَلَ الصَّبِيُّ، دراین حال مخاطب منتظر است تا بداند که «معلم» چه چیزرا خوانده است و «کودك» چه چیزرا خورده است، ولی وقتی دوجمله مذکوررا بدینصورت ذکرنماییم که: قَرَأَ الْمُعَلِّمُ كِتَاباً (معلم کتابی‌را خواند)، أَكَلَ الصَّبِيُّ تُفَّاحَةً (کودك سیبی را خورد) معنی‌جمله کامل می‌شود.

تذکّر: اعراب فاعل رفع واعراب مفعول نصب می‌باشد.

متعدّی‌نمودن فعل لازم ــ همانگونه‌که درزبان فارسی باافزودن «اندن» و «انیدن» به‌دنبال بن‌مضارع، فعل لازمی‌را متعدی می‌کنند، مانند: خندیدن (لازم)، خنداندن (متعدی) درزبان عربی نیز فعل لازم را به طرق‌زیرمتعدی می‌کنند:

۱ــ باافزودن یکی‌از پنج حرف جر (مِنْ، بِ، فِي، عَنْ، عَلي) بدنبال فعل لازم، مانند: ذَهَبَ (رفت ولازم)، ذَهَبَ بِهِ (اورا برد، متعدی) قَعَدَ، (نشست) قَعَدَبِهِ (اورا نشانید).

۲ــ نقل فعل‌لازم به‌باب افعال، مانند. خَرَجَ (بیرون رفت) اَخْرَجَ (بیرون کرد) جَلَسَ (نشست) اَجْلَسَ (نشانید)، ضَحِكَ (خندید) اَضْحَكَ (خندانید).

۳ــ بردن فعلِ لازم به باب تفعیل، مانند: فَرِحَ (شادشد)، فَرَّحَ (شادمان‌کرد)، كَرُمَ (بزرگوارشد)، كَرَّمَ (تکریم کرد)، حَقُرَ (خوارشد)، حَقَّرَ (خوار ساخت).

معلوم، مجهول

فعل متعدی به‌معلوم ومجهول تقسیم می‌شود.

فعل معلوم فعلی است‌که فاعل‌آن معلوم و مشخص بوده و درجمله ذکرشود، مانند: خَلَقَ اللّٰهُ الْعَالَمَ، ضَرَبَ زَيْدٌ خَالِداً.

فعل مجهول فعلی است‌که فاعل‌آن ذکرنشده باشد ومفعول را بجای فاعل‌گذاشته و آن را نایب فاعل نامند، مانند: خُلِقَ الْعَالَمُ، ضُرِبَ خَالِدٌ.

قاعده مجهول کردن فعل معلوم:

۱ـ در فعل ماضی، قاعده برای مجهول کردن آن چنین است که حرف پیش از آخر فعل را مکسور و حروف متحرکی که پیش از آن حرف قرار دارد مضموم می کنند، مانند: کَتَبَ (نوشت)، اَکْرَمَ (گرامی داشت)، اِکْتَسَبَ (بدست آمد)، اِسْتَغْفَرَ (طلب آمرزش کرد) که به‌ترتیب مجهول آنها چنین است:

کُتِبَ (نوشته‌شد)، اُکْرِمَ (گرامی‌داشته‌شد)، اُکْتُسِبَ (بدست آورده‌شد) اُسْتُغْفِرَ (آمرزیده شد).

۲ـ در فعل مضارع، برای مجهول کردن آن، حرف مضارعه را مضموم و حرف پیش از آخررا مفتوح می کنند، مانند: یَکْتُبُ (می‌نویسد)، یُکْرِمُ (گرامی می‌دارد) که به‌ترتیب مجهول این دو فعل چنین‌می‌شود: یُکْتَبُ (نوشته می‌شود)، یُکْرَمُ (گرامی‌داشته می‌شود.).

تبصره ـ باید توجه داشت که فعل‌های فوق همه سالم بودند و مطابق قاعده یاد شده مجهول می‌شوند، ولی اگر فعلی دارای حروف عله باشد به‌ترتیب زیر مجهول می‌شود:

الف ـ در فعل ماضی اگر حرف عله جزء حروف اصلی باشد، پس‌از مجهول‌شدن به «ی» تبدیل می‌شود، مانند :قَالَ (معلوم) قِیلَ (مجهول)، بَاعَ (معلوم)، بِیعَ (مجهول)، دَعَا (معلوم)، دُعِیَ (مجهـول)، حَکَیٰ (معلوم)، حُکِیَ (مجهول)، واگر حرف عله جزء حـروف زائد باشد پس‌از مجهول شدن به «و» تبدیل می‌شود، مانند: عَـاهَدَ (معلوم)، عُوهِدَ (مجهول)، تَخَاصَمَ (معلوم)، تُخُوصِمَ (مجهول).

ب ـ درفعل مضارع اگر حرف عله جزء حروف اصلی باشد پس‌از مجهول‌شدن به «الف» تبدیل می‌شود، مانند فعلهای معلوم: یَقُولُ، یَبِیعُ، یَدْعُو، یَحْکِی، که مجهول آنها به‌ترتیب: یُقَالُ، یُبَاعُ، یُدْعیٰ و یُحْکیٰ می‌شود، واگر حرف عله زائد باشد تغییری ندارد، مانند: یُعَاهِدُ (معلوم) یُعَاهَدُ (مجهول)

تمرین:

۱ـ از فعل‌های معلوم زیر فعل مجهول بسازید:

نَادَیٰ، اِلْتَمَسَ، یُرِیـدُ، اَخْـرَجَ، بَاعَدَ، یُلَاحِظُ، یَزِنُ (یَوْزِنُ بوده است)

يُنْجِي، أَجابَ، وَلَدَ، زادَ، يُباحِثُ، تَنازَعَ، يُصِيبُ.

۲ــ فعل‌های زیررا بطور کامل تجزیه کنید:

نَعِيشُ، يَمْشِي، يَنْتَخِبُ، صَرَّفْنا، تُنْفِقُونَ، يَجِبُونَ (يَوْجِبُونَ بوده است) اِسْتَطَعْتُمْ (اِسْتَطاعْتُمْ بوده است)، اِسْأَلْ، تُحِبُّونَ، رُدَّ، أُحِبُّ، اِعْتَصِمُوا، تَفَرَّقُوا، قُلْتَ، اَمَرْتُنَّ، يُجاهِدُونَ.

نمونه تجزیه کامل:

تَأَسَّفْتَ: فعل ماضی، مفرد، مذکر، مخاطب، ثلاثی مزیدفیه باب تفعل، مهموز الفاء لازم.

تُسْتَفادِينَ: فعل مضارع، مفرد، مؤنث، مخاطب، ثلاثی مزیدفیه باب استفعال معتل‌العین (اجوف)، متعدی، مجهول.

خُذْ: فعل امرحاضر، مفرد، مذکر، ثلاثی مجرد باب اول، مهموز الفاء (أَخَذَ، يَأْخُذُ) متعدی.

مبحث اسم

اسم کلمه‌ایست که برمعنای مستقل به‌فهمی بدون قید زمان دلالت کند، مانند: رَجُل، شَجَر، نَاقَة.

متصرّف، غیر متصرّف

اسمی که بتواند مفرد، مثنی، جمع، مصغر ومنسوب شود، آن اسم را متصرف نامند، مانند: رَجُل (مفرد، مکبر) رَجُلَان (مثنی) رِجَال (جمع) رُجَيْل (مصغر) رَجُلِيّ (منسوب) درغیراینصورت اسم‌را غیرمتصرف نامند، واسمهای غیرمتصرف شامل ضمایر، موصولات، اسم اشاره، اسماء استفهام، اسمهای شرط، ظروف جامد، کنایات واسم فعلها می باشد.

مفرد، مثنی، جمع

اسم‌را ازنظر تعداد به‌مفرد، مثنی وجمع تقسیم نموده‌اند.

مفرد، اسمی است که بریك فرد انسان یاحیوان یاچیزی دلالت کند و یا بروصف هر کدام ازآنها مانند: رَجُل (یك مرد)، فَرَس (یك اسب)، كِتَاب، عَالِم (یك دانشمند).

مثنی، اسمی‌است‌که بردو فرد انسان یاحیوان یاچیزی ویا صفات آنها دلالت‌کند، مانند: **رَجُلَانِ، رَجُلَیْنِ، عَالِمَانِ، عَالِمَیْنِ**.

برای بناکردن اسم مثنی باید «**الف**» و «**ن**» (**ان**) ویا «**ی**» «**ن**» (**ـَینِ**) به‌آخر اسم مفرد افزود، درصورتیکه مفرد اسم مرفوع باشد، علامت مثنی «**انِ**» خواهد بود، مانند: **رَجُل**(مفرد)،**رَجُلَانِ**(مثنی)، واگر مفرد اسم منصوب یا مجرور باشد به‌آخر اسم مفرد (**ـَ ینِ**) می‌افزایند، مانند: **رَجُلاً** و **رَجُلٍ** که مثنای هردو **رَجُلَیْنِ** می‌شود.

جمع، اسمی است‌که برسه‌یا بیشتر افراد انسان یاحیوان یاچیزی ویا صفات آنها دلالت کند، مانند: **رِجَال، اَقْلَام، کُتُب، مُسْلِمُونَ، مُؤْمِنِینَ**، و جمع خود برسه نوع است: جمع مذکرسالم، جمع مؤنث سالم، جمع مکسر.

۱ــ جمع مذکرسالم: برای ساختن این‌نوع جمع به‌آخر اسم مفرد «**و**» و «**ن**» (**ونَ**) ویا «**ی**» و «**ن**» (**ـِ ینَ**) می‌افزایند، حال در صورتی‌که مفرد اسم مرفوع باشد جمع به «**ونَ**» بسته می‌شود، مانند: **مُعَلِّم** (مفرد)، **مُعَلِّمُونَ** (جمع)، و اگر مفرد اسم منصوب یامجرور باشد (**ـِ ینَ**) به‌آخرآن می‌افزایند، مانند: **مُعَلِّماً** و **مُعَلِّمٍ** (مفرد)کـه جمع‌آن دو **مُعَلِّمِینَ** می‌شود.

۲ــ جمع مؤنث سالم: برای‌جمع بستن‌اسمهای مؤنث «**الف**» و «**ت**» به‌آخر آنها می‌افزایند، مانند: **مَرْیَم، اِمْتِحَان** که جمعشان **مَرْیَمَات، اِمْتِحَانَات** است.

اگر اسمی به «**ة**» ختم شده باشد باید ابتداء آن‌را حذف نمود وسپس به‌آخرآن «**ات**» را افزود، مانند: **مُسْلِمَة** (مفرد)، **مُسْلِمَات** (جمع).

تذکّر: عین‌الفعل اسم مفردی‌که بروزن **فَعْلَة** آمده باشد، در جمع مؤنث سالم مفتوح می‌شود، مانند: **سَکْرَة، ضَرْبَة، حَسْرَة** که جمع مؤنث آنها به‌ترتیب **سَکَرَات، ضَرَبَات، حَسَرَات** می‌شود.

۳ــ جمع مکسر: برای ساختن این جمع بنای مفرد اسم تغییرمی‌کند وعلت اینکه آن را مکسرنامیده‌اند اینست‌که بنای مفرد اسم را درهم می‌شکنند درصورتی‌که انواع جمع‌های سالم هیچ نوع تغییری به‌مفرد اسم نمی‌دهد.

ساختمان و اوزان جمع مکسر تابع قاعده وقانونی نمی‌باشد وبرعکس جمع‌های سالم که قیاسی بودند، وزنهای این نوع جمع سماعی است وباید وزنهای آن‌را در کتب لغت یافت، مشهورترین وزنهای جمع مکسر که درکتابها بکاررفته بقرارزیر است:

۱ـ وزن أَفْعِلَة، مانند: أَطْعِمَة، أَغْذِيَة که جمع طَعَام وغَذَاء می‌باشد.

۲ـ وزن أَفْعَال، مانند: أَخْبَار، أَفْكَار. که جمع خَبَر، فِكْر می‌باشد.

۳ـ وزن فُعُول، مانند: شُرُوط، عُقُول که جمع شَرْط وعَقْل می‌باشد.

۴ـ وزن فُعُل، مانند: كُتُب، رُسُل که جمع كِتَاب و رَسُول می‌باشد.

۵ـ وزن فِعَال، مانند: رِجَال، نِقَاط، سِهَام، صِغَار که جمع رَجُل، نُقْطَة، سَهْم، صَغِير می‌باشد.

۶ـ وزن فُعَّال و فَعَلَة که جمع فاعل می‌باشد، مانند: طُلَّاب وَطَلَبَة که‌هردوجمع طَالِب هستند.

۷ـ وزن فُعَلَاء که جمع فَعِيل می‌باشد، مانند: أُمَرَاء، شُرَكَاء که جمع أَمِير و شَرِيك هستند.

۸ـ وزن فُعَل که جمع فُعْلَة می‌باشد، مانند: تُحَف، صُوَر که جمع تُحْفَة و صُورَة می‌باشد وهمچنین وزن فِعْلَة فِعَل که‌جمع است مانند: نِعَم و قِطَع که‌جمع نِعْمَة وقِطْعَة می‌باشد.

۹ـ هرصفتی که بروزن فَعِيل باشد واصل مجرّد (سه حرف اصلی) آن مضاعف یاناقص باشد، جمع آن بروزن أَفْعِلَاء می‌آید، مانند: طَبِيب وغَنِيّ که جمع آن‌ها أَطِبَّاء و أَغْنِيَاء می‌شود.

۱۰ـ یکی دیگر از وزنهای جمع مکسر، جمع منتهی‌الجموع است که چون این نوع جمع‌دیگر قابل‌جمع بستن نیست به‌آن جمع منتهی‌الجموع گفته‌اند، وتعدادحروف این نوع جمع پنج یاشش حرف است وحرف سوم‌آن «الف» می‌باشد، مانند: قَوَاعِد، مَسَاجِد، قَوَانِين، مَصَابِيح.

اسم جمع ـ اسمی‌است که به‌ظاهرمفرد است و درمعنی بـرجمع یا گروهی دلالت دارد، مانند: قَوْم، حِزْب، شَعْب.

تمرین:

۱ـ اسم‌های زیررا به‌هردوصورت مثنی درآورید:

کِتَاب، صَفْحَة، یَد، مُعَلِّم، اِمْرَأَة، قَمَر، شَمْس، وَالِد، طَرَف، وَسَط، بَحْر، نَهْر.

۲ـ اسم‌های زیررا به هردوصورت جمع مذکر سالم درآورید:

مُؤْمِن،مُسْلِم،سَعِید،مُعَلِّم،عَالِم،مُجْتَهِد،مُجَاهِد،قاعِد،مُبَارِز،مُنْتَخِب، مُرَاقِب، عَارِف.

۳ـ جمع مکسر هریك از اسمهای مفرد زیررا بنویسید:

مِلَّة،كِتَاب، قَلَم، عَامِل، اَكْبَر، مَشْهَد، سُورَة، بَحْر، نَجْم، نَهْر، مَدْرَسَة، وَكِيل، خَلِيل، شَرْط،مِحْنَة، رَيْحَان، رِيح.

۴ـ مفرد هریك از جمع‌های زیررا بیاورید:

اَلْسِنَة، مَصَانِع، نِيرَان، عَوَاصِم، اَجِلَّاء، غُرَف، مُتْرِفِينَ، ظُلُمَات،شُعُوب، رِيَاح، دُوَل، حُبُوب.

مصغّر، منسوب

مصغّر ـ هرگاه برخردی وکوچکی اسمی مراد ومقصود باشد آن اسم را مصغر می‌کنند، مانند: اُسَيْد (بچه شیر)، رُجَيْل (مردك).

برای تصغیر اسم ثلاثی مجرد حرف اول را مضموم وحرف دوم را مفتوح و پس از آن حرف «ی» افزوده می‌شود، واگر تعداد حروف اسم بیش از سه‌حرف باشد حرف پس‌از «ی» را درمصغرمکسورمی کنند، واگرتعداد حروف بازهم زیادتر بود همان‌حرکات قبل‌از تصغیررا بـه‌آن می‌دهند و بطورکلی مصغر اسم سه حـرفی بروزن فُعَيْل می‌آید،

مانند: فُرَيْع و حُسَيْن که مصغر فَرْع و حَسَن می‌باشند و مصغر اسم چهارحرفی بروزن فُعَيْلِل می‌آید، مانند: ثُعَيْلِب و دُرَيْهِم که مصغر ثَعْلَب ودِرْهَم ومصغر اسم بیش‌از چهارحرفی مانند: غُضَيْنِفَر و عُنَيْكِبُوت که مصغر غَضَنْفَر وعَنْكَبُوت می‌باشند.

اسمهائی که به‌الف مقصوره «یٰ» والف‌ممدوده «آء» ختم می‌شوند درتصغیر آخر آنها تغییر نمی‌کند، مانند: كُبْرَىٰ و حَمْرَاء که مصغر آنها كُبَيْرَىٰ و حُمَيْرَاء می‌باشد.

به‌آخر اسمهائی که مؤنث سماعی نامیده می‌شوند پس‌ازتصغیر «ة» افزوده‌می‌شود، مانند: شُمَيْسَة و أُرَيْضَة که مصغرشَمْس وأَرْض می‌باشد. مصغردواسم أَخُو و بَنُو نیز أُخَيّ و بُنَيّ می‌باشد.

منسوبـ برای نسبت‌دادن شخصی یاچیزی یابه‌محلی دلالت‌دارد، مانند: إِيرَانِيّ، مُحَمَّدِيّ، برای منسوب کردن «يّ» به‌آخر اسمهای صحیح‌الاخر می‌افزایند واگربه «ة» ختم‌شده‌باشد، ابتدا«ة»راحذف نموده وسپس «يّ» را به‌آخرآن می‌افزایند، مانند: فَاطِمَة و مِلَّة که منسوب‌آنها فَاطِمِيّ ومِلِّيّ می‌شود.

هرگاه اسمی به‌الف مقصوره ویا به‌الف ممدوده ختم شده‌باشد پس‌ازمنسوب‌شدن حرف‌آخرآن به «و» قلب می‌شود وسپس (يّ) به‌آخرآن افزوده می‌شود مانند: منسوب مُوسَىٰ، دُنْيَا، أُخْرَىٰ، سَوْدَاء، بَيْضَاء، که به‌ترتیب مُوسَوِيّ، دُنْيَوِيّ، أُخْرَوِيّ، سَوْدَاوِيّ، بَيْضَاوِيّ می‌شوند.

تمرین:

۱ـ از اسمهای مذکور درذیل اسم مصغر بسازید:

سَلْمَان، آدَم، أَرْض، مَدْرَسَة، سَوْدَاء، كُبْرَىٰ، جَعْفَر، أَسَد، نَفْس، دِرْهَم، سَكْرَان، شَعْب، طِفْل، خَادِم.

۲ـ از اسمهای ذیل اسمهای منسوب بنا کنید:

طَبِيعَة، عِيسَىٰ، مُرْتَضَىٰ، عَلِيّ، كُبْرَىٰ، صَفْرَاء، نَبِيّ، مَكَّة، نِسْبَة، ذَات، شَمْس، صَفِيّ، أُمَيَّة، رِضَا، رِيَاح.

مقصور، منقوص، ممدود، صحیح‌الاخر

اسم را از لحاظ حرف آخر به‌مقصور، منقـوص، ممدود، صحیح‌الاخر تقسیم نموده‌اند، واینك به‌شرح هر کدام می‌پردازیم:

۱ـ اسم‌مقصور، اسمی‌را گویندکه به«یٰ» الف مقصوره ختم‌شده‌باشد، مانند: لَیْلیٰ، مُوسیٰ، کُبْرَیٰ. این‌نوع اسم هیچ‌یك ازانواع اعراب (رفع،جر،نصب)را قبول‌نمی‌کند ودراصطلاح اعراب‌آن‌را تقدیری (فرضی)گویند.

۲ـ اسم منقوص به اسمی گویندکه به (ـِی) یاء ماقبل مکسورمختوم باشد، مانند: قَاضِی، مُشْتَرِی، مُدَّعِی. دراین‌نوع اسم اعـراب رفع و جرتقدیری (فرضی) است و اعراب نصب‌آن ظاهری‌است.

۳ـ اسم ممدود، اسمی‌را گویندکـه به‌الف ممدوده (آء) ختم شده بـاشد، مانند: زَهْرَاء، بَیْدَاء، دراین نوع اسم اعراب جرآن به‌فتحه و اعراب رفع و نصب‌آن ظاهر است.

۴ـ اسم صحیح‌الاخر به‌اسمی گویندکه هیچ‌یك ازانواع‌فوق‌نباشد، مانند: رَجُل، ظَبْی (آهو)، صُورَة، حُلْو(شیرین)، عَلِیّ، این‌نوع‌اسم هرسه اعراب‌آن اعراب ظاهری است وبعبارت‌دیگر هرسه‌اعراب رفع، جرونصب‌را می‌پذیرد.

مذکّر، مؤنّث

هراسمی را درزبان عربی ازنظرجنسیت به‌مذکر (نر) ومؤنث (ماده) وهرکدام را به‌حقیقی ومجازی تقسیم نموده‌اند.

مذکرحقیقی برنام یاوصف انسان ودیگرجانداران‌نردلالت‌دارد، مانند: رَجُل، عَلِیّ، عَالِم، مُسْلِم، ومؤنث حقیقی نیز برنـام یاصفت‌انسان وحیوان مـاده دلالت دارد، مانند: اِمْرَأَة، مَرْیَم، عَالِمَة، مُسْلِمَة.

اسم مذکر ومؤنث مجازی برنام یاصفت اشیاء بی‌روح دلالت دارد، مانند: شَمْس، اَرْض، مِصْر.

اینك به شناختن اسمهای مؤنث می‌پردازیم.

الفــ مؤنث حقیقی سه علامت دارد بدین‌ترتیب:

۱ــ کلیه اسمهائی‌که به «ة» ختم می‌شوند، مانند: اِمْرَأة، عَالِمَة، نَاقَة.

۲ــ کلیه اسمهائی‌که به‌الف مقصوره (یٰ) ختم می‌شوند، مانند: لَیْلیٰ، کُبْریٰ.

۳ــ کلیه اسمهائی‌که به‌الف ممدوده (آء) ختم می‌شوند، مانند: زَهْرَاء، خَنْسَآء.

بــ مؤنثهای مجازی به‌قرار زیرهستند:

۱ــ اسامی شهرها وکشورها و قبائل، مانند: طِهْرَان، یَمَن، قُرَیْش.

۲ــ اعضای زوج بدن، مانند: اُذُن (گوش) عَیْن (چشم) یَدْ (دست) رِجْل(پا)، استثناءً عُنُق (گردن) باوجود فردبودن مؤنث است.

۳ــ عده‌ای از اسامی هستندکه آنهارا مؤنث‌های سماعی نامند وباید آنهارا یا ازعرب‌زبان شنید، ویا درکتب‌لغت یافت وعبارتنداز: دَار، نَار، رُوح، حَال، طَرِیق، حَرْب، شَمْس، نَفْس، اَرْض، سَمَاء.

۴ــ کلیه جمعهای مکسری‌که مربوط به‌غیرانسان باشد، مانند: جِبَال، اَخْبَار.

۵ــ کلیه مصدرهائی‌که تعدادحروف آن ازسه بیشترباشد، مانند: جُلُوس، اِمْتِحَان.

۶ــ کلیه حروف هجائیه (الفبا). مانند **الف، ب، ج، د.....**

تذکر ــ باید توجه‌نمودکه ممکن است گاهی اسمی باوجود ختم‌شدن به «ة» برای نامیدن مردان بکاررفته باشد، این‌نوع اسم را مؤنث لفظی نامند، مانند: طَلْحَة، مُعَاوِیَة، حَمْزَة، گاهی‌نیز ممکن‌است اسمی بدون داشتن علامت تأنیث برای نامیدن زنان بکاررود مانند: مَرْیَم، زَیْنَب دراین‌صورت به‌این نوع اسم مؤنث معنوی گویند.

جامد، مشتقّ

هراسم متصرفی را به‌جامد ومشتق تقسیم نموده‌اند.

جامد اسمی است که از اصل فعل گرفته نشده‌باشد، مانند: رَجُل. کِتَابَة.

مشتق‌اسمی را گویند که ازفعل گرفته‌شده‌باشد،مانند: کاتِب،سَعِید که از کَتَبَ وسَعِدَ مشتق شده‌اند.

اقسام‌جامدـ اسم جامدرا به‌جامدمصدری وغیرمصدری تقسیم نموده‌اند. جامدمصدری اسمی است که برکار یا حالتی دلالت داشته باشد ولـی مقید به‌زمان نبـاشد، مانند: قِرَاءَة ، فَتْح، دَحْرَجَة (غلتاندن) که هرکدام انجام کاری را می‌رسانند ولی متکّی به زمان معینی نیستند، و مصدر را نیز ازاین سبب مصدرگفته‌اندکه ریشه فعل است و افعال ومشتقات ازآن صادر می‌شود، وباید توجه نمودکه فقط مصدرهای افعال ثلاثی مجرد و رباعی مجرد جامدند وگرنه مصادر مزید جزء مشتقات محسوب می‌شوند، ومصادرثلاثی مجرد سماعی بوده ولی دیگرمصادر همه قیاسی هستند (قیاسی به‌مفهوم اینکه وزن معینی دارند وهرکس خود می‌تواند مصدر موردنظررا بیابد).

جامد غیرمصدری اسمی است که فعل یا اسمی ازآن گرفته نمی‌شود، مانند: فَرَس (اسب)، رَجُل (مرد)، رِجْل (پا).

اقسام مشتقّ ـ اسم مشتق بر نه قسم است :

نه‌قسم مشتقات:

۱ـ اسم فاعل مانند: کَاتِب، مُجْتَهِد

۲ـ اسم مفعول مانند: مَکْتُوب، مُنْتَخَب

۳ـ صفت مشبهه مانند: سَهْل، کَرِیم

۴ـ صیغه مبالغه مانند: صِدّیق، غَفُور

۵ـ اسم تفصیل مانند: اَکْبَر، کُبْرَیٰ

۶ـ اسم زمان مانند: مَوْعِد، مَغْرِب

نه قسم مشتقات:	۷ـ اسم مکان مانند: مَجْلِس، مَشْهَد
	۸ـ اسم آلت مانند: مِرْوَحَة، مِصْبَاح
	۹ـ مصدر میمی ومصادر مزید مانند: مَغْفِرَة، اِرْشَاد.

اینك به‌شرح هرکدام می‌پردازیم :

۱ـ اسم فاعل

اسم فاعل اسمی است که برکنندهٔ کار یادارندهٔ حالتی بطورحدوتی (موقت) دلالت دارد مانند: کَاتِب، مَانِع، مُعَلِّم، مُتَصَرِّف.

بنای اسم فاعل ـ اسم فاعل ازفعل ثلاثی مجرد بابنای مشخص واز فعل غیرثلاثی مجرد بابنای دیگری ساخته می‌شود.

حال اگر ازفعل ثـلاثی مجرد ساخته شود بروزن فَاعِل می‌آید، مانند : ضَارِب، فَاتِح که از ضَرَبَ و فَتَحَ مشتق شده‌اند.

از فعل غیرثلاثی مجـرد بدین طریق ساخته می‌شود که ازفعل‌مضارع‌هرباب اولین صیغه آن را انتخاب نموده و پس‌از حذف حرف مضارعة (ی) بجای‌آن (م) مضمومی قرار می‌دهند وحـرف پیش‌از آخررا کسره‌می‌دهند (درصورتی‌که مکسورنباشد) مانند: مُحَصِّل، مُتَصَرِّف، مُتَرْجِم،کـه از اولین صیغه مضارع یُحَصِّلُ، یَتَصَرَّفُ، یُتَرْجِمُ مشتق شده‌اند.

تصریف اسم فاعل ـ اسم فاعل دارای شش صیغه است و بـرای مفرد ومثنی و جمع ازمذکر ومؤنث هریك صیغه مشخصی دارد، وصرف آن چنین است:

		اسم‌فاعل ثلاثی مجرد	اسم فاعل مزید
مذکر	مفرد	کَاتِبٌ، کَاتِبًا	مُنْتَخِبٌ،مُنْتَخِبًا
	مثنی	کَاتِبَانِ، کَاتِبَیْنِ	مُنْتَخِبَانِ، مُنْتَخِبَیْنِ
	جمع	کَاتِبُونَ، کَاتِبِینَ	مُنْتَخِبُونَ، مُنْتَخِبِینَ

مؤنث	مفرد	کَاتِبَةٌ، کَاتِبَةً	مُنْتَخِبَةٌ، مُنْتَخِبَةً
	مثنی	کَاتِبَتَانِ، کَاتِبَتَیْنِ	مُنْتَخِبَتَانِ، مُنْتَخِبَتَیْنِ
	جمع	کَاتِبَاتٌ، کَاتِبَاتٍ	مُنْتَخِبَاتٌ، مُنْتَخِبَاتٍ

تذکّر: جمع به «ات» هیچ گاه نصب قبول نمی‌کند و بجای نصب نیز جر می‌گیرد.

تمرین:

از فعل‌های ماضی زیر باتوجه به‌قواعد صرفی، اسم فاعل بنا کنید:

عَلِمَ، اِشْتَبَهَ، زَوَّجَ، بَاهَلَ، اِضْطَرَبَ، شَدَّ، اَحْسَنَ، اَرَادَ، تَقَاضَیٰ، اِسْتَخْدَمَ، اِنْضَبَطَ، تَزَلْزَلَ، قَامَ.

۲- اسم مفعول

اسم مفعول اسمی است که کار یا حالتی برآن واقـع شده است. مانند: مَکْتُوب، مَمْنُوع، مُنْتَخَب.

بنای اسم مفعول ـ اسم مفعول نیزمانند اسم فاعـل ازفعل ثلاثی مجرد و غیرثلاثی مجرد هریك با بنای جداگانه‌ای ساخته‌می‌شود، ازفعل ثلاثی مجرد بروزن مَفْعُول می‌آید، مانند: مَضْرُوب، مَفْتُوح که از ضَرَبَ و فَتَحَ مشتق شده‌انـد، وازفعل غیرثلاثی مجرد ازاولین صیغه مضارع مجهول هربابی‌ساخته‌می‌شود، بدین‌ترتیب که به‌جای حرف‌مضارعة «م» مضمومی می گذارد، مانند: مُجْتَمَع ، مُسْتَحْکَم که از یُجْتَمَعُ و یُسْتَحْکَمُ مشتق شده‌اند.

تصریف اسم مفعول ـ اسم‌مفعول‌نیز مانند‌اسم‌فاعل به‌صورت شش‌صیغه صرف‌می‌شود، مانند:

مذکر : مَکْتُوبٌ مَکْتُوبَانِ، مَکْتُوبَیْنِ مَکْتُوبُونَ، مَکْتُوبِینَ

مؤنث : مَکْتُوبَةٌ مَکْتُوبَتَانِ، مَکْتُوبَتَیْنِ مَکْتُوبَاتٌ

تذکّرـ اسم مفعول فقط ازفعل متعدی مشتق می‌شود وفعل لازم اسم مفعول ندارد

مگر اینکه ابتدا آنرا توسط یکی از حروف جرّی که قبلا ذکر شد، متعدی کرده باشند و سپس اسم مفعول از آن ساخته شود، مانند: رَغِبَ فِیهِ که اسم‌مفعول آن مَرْغُوبٌ فِیهِ می‌شود.

اسم‌فاعل هم از فعل لازم مشتق می‌شود وهم از فعل متعدی.

اختلاف اسم فاعل واسم‌مفعول در فعل غیر ثلاثی مجرد فقط مربوط به‌حرکت حرف پیش از آخر آنهاست زیرا اسم فاعل حرکتش مکسور و اسم مفعول مفتوح است مانند: مُنْتَخِب و مُنْتَخَب.

۳- صفت مشبّهه

صفت مشبهه اسمی‌است که بر وجود صفت یا حالت ثابتی دلالت کند، و پیوسته از فعل ثلاثی مجرد ولی لازم گرفته می‌شود، مانند: کَرِیم، لَیِّن، اَحْمَر.

صفت مشبهه برعکس اسم فاعل ومفعول که قیاسی بودند، سماعی‌است ودارای وزنهایی است که مشهورترین آنها چنین‌است:

فَعْل (صَعْب) فَعَل (حَسَن) فَعِل (خَشِن) فِعْل (صِفْر) فُعْل (حُلْو) فَعِّل (سَیِّد) فَعَال (جَبَان) فُعَال (شُجَاع) فَعِیل (شَرِیف) فَعُول (شَرُور) فَعْلَان (غَضْبَان) فُعْلَان (عُرْیَان) فَاعِل (طَاهِر، صَالِح) اَفْعَل (اَسْوَد)

تذکّر- وزن فاعل که جزء اوزان فوق می‌باشد درصورتی صفت مشبهه می‌باشد که برصفت ثابتی دلالت کندواگردلالت برحدوث وتجدد داشته باشد اسم فاعل می‌باشد، وزن اَفْعَل نیز درصورتی صفت‌مشبهه می‌باشد که بر رنگ وعیب و زینت دلالت کند، مانند: اَحْمَر (سرخ)، اَحْوَل (دوبین، لوچ)، اَزْهَر (درخشان) واین وزن برخلاف سایر وزنها که با افزودن «ة» به‌آخر آنها مؤنث می‌شوند، مؤنث آن‌دارای وزن‌خاصی است و بروزن فَعْلَاء می‌آید مانند: حَمْرَاء، زَهْرَآء، شَهْلَاء که مؤنثهای اَحْمَر، اَزْهَر، اَشْهَل می‌باشد، ازوزن‌های صفت‌مشبهه مؤنث وزن فَعْلَان ممکنست هم باافزودن «ة» به‌آخر آن بیاید وهم بروزن فَعْلیٰ چنانکه سَکْرَان مؤنثش هم سَکْرَانَة می‌شود و هم سَکْریٰ.

۴ـ صیغهٔ مبالغه

صیغه‌مبالغه‌اسم‌مشتقی است که بر بسیاری کار یـا حالتی ویاصفتی دلالت کند، مـانند: **کَذّاب** (بسیار دروغگو) **عَلّامَة** (بسیار دانشمند) **غَفُور** (بسیار آمرزنده).

صیغه مبالغه نیزمانندصفت مشبهه از فعل ثلاثی مجرد ولـی متعدی مشتق‌شده‌است و اوزان آن‌سماعی می‌باشد، ومشهورترین وزن‌های آن‌عبارتست از:

فَعّال (رَزّاق) فِعِّیل (صِدِّیـق) فَـعُول (غَفـُور) فَعِیل (رَحِیم) مِفْعِیل (مِنْطِیق) مِفْعال (مِهْذار) فَعّالَة (فَهّامَة) فاعِلَة (راوِیَة).

تذکر ۱: دو وزن اخیرصیغه مبالغه‌که به«ة» ختم شده‌اند «ة» آندوعلامت‌مونث بودن‌نیست بلکه آن را «ة» مبالغه نامند، این‌دووزن صفت برای موصوف مذکر و مؤنث هردوقرارمی‌گیرند، مانند: **رَجُلٌ فَهّامَةٌ وَراوِیَةٌ** (مردی بسیار فهمیده و روایت‌کننده).

تذکر ۲: هر گاه وزن **فَعّال** برای‌داشتن شغل یا حرفه‌ای دلالت‌کند به‌آن صفت شغلی نیز گویند مانند: **خَبّاز** (نانوا) **رَزّاز**(برنج‌فروش).

۵ـ اسم تفضیل

اسم تفضیل اسمی است‌که به‌معنی افزونی یا کاستی صفتی درموصوفی نسبت بـه موصوف‌دیگری باشد، مانند **اَکْبَر، اَعْلَم، اَصْغَر**، چنانکه‌وقتی‌گفته شود:**هُوَ اَعْلَمُ مِنّی** (او ازمن داناترست) حکم برافزونی دانش موصوفی برموصوف دیگر شده است.

اسم تفضیل ازمصدر ثلاثی مجرد بناشده‌که وزن مذکرآن **اَفْعَل** و مؤنث نیز**فُعْلی** می‌باشد، مانند: **اَکْبَر، اَصْغَر** که مؤنث آن‌دو **کُبْری** و **صُغْری** است.

تذکرـ اسم تفضیل ازافعالی‌که بررنگ وعیب وزینت دلالت‌دارند بنانمی‌شود،و باید ازفعلی مشتق شودکه قابل زیاد شدن وکم کـردن باشد، واسم تفضیل همانگونه‌کـه قبلا ذکرشد از فعل ثلاثی مجرد ساخته می‌شود، ولی اگر ازفعلی‌که بررنگ وعیب‌دلالت دارد یا ازغیرثلاثی مجرد بخواهیم اسم تفضیل بناکنیم بایدمصدر فعل موردنظر راپس‌از

کلمات اَشَدّ یا اَکْثَر یا اَقْوَیٰ و یا اَقَلّ آورد، مانند: هُوَ اَشَدُّ سَوَداً (او سیاه‌تر است) و هُوَ اَکْثَرُ اِشتِیاقاً مِنّی (او اشتیاقش بیشتر از من است.)

۶-۷- اسم زمان و اسم مکان

اسم زمان اسمی است که بروقت وقوع کاری دلالت کند، مانند: مَطْلَع (هنگام برآمدن).

اسم مکان اسمی است که برجای واقع شدن کاری دلالت دارد، مانند مَعْبَد (پرستشگاه).

بنای اسم زمان و مکان- صیغه‌های اسم زمان ومکان اگر ازفعل ثلاثی مجرد مشتق شده باشد بر دو وزن می‌آید، و این دو وزن عبارت از مَفْعَل و مَفْعِل می‌باشد. حال اگر مضارع فعلی که اسم زمان و مکان از آن مشتق می‌شود بر وزن یَفْعِلُ (عین‌الفعل مکسور باشد) ویا فعل مثال واوی باشد، بروزن مَفْعِل می‌آید، مانند: مَجْلِس که مضارع آن یَجْلِسُ می‌باشد، و مَوْعِد که از وَعَدَ مشتق شده‌است، ودرغیر این دو صورت اسم زمان و مکان بروزن مَفْعَل می‌آید، مانند: مَکْتَب که از کَتَبَ یَکْتُبُ مشتق شده است.

اسم زمان ومکان مشتق ازغیر ثلاثی مجرد همان صیغهٔ اسم مفعول خواهدبود، چنانکه مُخْتَبَر (آزمایشگاه) و مُسْتَشْفیٰ (درمانگاه) به صیغه اسم مفعول ازفعل‌های مضارع یَخْتَبِرُ و یَسْتَشْفِی مشتق شده‌اند.

تذکّر - اسم زمان ومکانهای مَشْرِق، مَغْرِب، مَسْجِد، باوجودی که عین‌الفعل آنها درمضارع مضموم است ولی بنای آنها برخلاف قاعده باعین‌الفعل مکسور آمده که درحقیت علی غیرقیاس می‌باشد.

۸- اسم آلت

اسم آلت برای نامیدن آلات و ابزار دلالت دارد، مانند: مِقْرَاض (قیچی) مِخْیَط

(سوزن) مِکْنَسَة (جاروب).

بنای اسم آلتـ اسم آلت از فعل ثلاثی مجرد متعدی مشتق می‌شود و دارای سه‌وزن است بدینقرار:

۱ـ **مِفْعَل** مانند: **مِنْحَت** (تیشه)، **مِعْوَل** (کلنگ)، **مِبْرَد** (سوهان).

۲ـ **مِفْعَلَة** مانند: **مِرْوَحَة** (بادبزن)، **مِلْعَقَة** (قاشق)، **مِکْسَحَة** (خاك‌انداز).

۳ـ **مِفْعَال** مانند: **مِصْبَاح** (چراغ)، **مِعْرَاج** (نردبان)، **مِفْتَاح**(کلید).

۹ـ مصادر مزید و مصدر میمی

مصدر مزید چه‌ثلاثی مزید وچه رباعی مزیدهمه قیاسی هستند و چون هریك از بنای مجرد گرفته شده‌اند لذا آنها راجزء مشتقات دانسته‌اند و مصدرهای مشهور ثلاثی مزیدفیه عبارتنداز:

۱ـ **اِفْعَال** مانند: **اِعْلَام، اِرَادَة.**

۲ـ **تَفْعِیل** مانند: **تَحْکِیم، تَبْصِرَة.**

۳ـ **مُفَاعَلَة** مانند: **مُکَاتَبَة، مُنَاجَاة.**

۴ـ **تَفَعُّل** مانند : **تَصَرُّف، تَصَدِّی.**

۵ـ **تَفَاعُل** مانند: **تَنَازُع، تَرَاضِی.**

۶ـ **اِفْتِعَال** مانند: **اِجْتِهَاد، اِمْتِیَاز، اِضْطِرَاب، اِزْدِوَاج.**

۷ـ **اِنْفِعَال** مانند: **اِنْصِرَاف، اِنْقِیَاد.**

۸ـ **اِفْعِلَال** مانند: **اِسْوِدَاد، اِعْوِجَاج.**

۹ـ **اِسْتِفْعَال** مانند: **اِسْتِعْلَام، اِسْتِخَارَة.**

مصدرهای رباعی مزیدفیه نیز عبارتنداز:

۱ـ **تَفَعْلُل** مانند: **تَدَحْرُج، تَزَلْزُل.**

۲ـ اِفْعِلّال مانند: اِضْمِحْلال، اِقْشِعْرار (تغییر رنگ دادن، لرزیدن).

مصدر میمی که ازمشتقات است مصدری است قیاسی که ازمصدر ثلاثی مجرد مشتق شده وچون مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند وباید این نوع مصادر را یا در کتب لغت یافت ویا ازاهل زبان شنید لذا مصدر میمی را ازمصادر ثلاثی مجرد مشتق نموده‌اند و اوزانی که از مصادر ثلاثی مجرد مشتق شده‌اند، چنین است:

۱ـ وزن مَفْعِل مانند: مَرْجِع که از مصدر سماعی رُجُوع و رِجْعَة گرفته شده است.

۲ـ وزن مَفْعَل مانند: مَطْلَب که از طَلَب مشتق شده‌است.

۳ـ وزن مَفْعَلَة مانند: مَرْحَمَة که از رَحْم و رَحْمَة آمده است.

۴ـ وزن مَفْعِلَة مانند: مَغْفِرَة که از غُفْرَان مشتق شده‌است.

۵ـ وزن مَفْعُلَة مانند: مَكْرُمَة که از كَرَامَة یا كَرَم گرفته شده است.

تمرین:

۱ـ از فعل‌های ماضی زیر با توجه به‌قواعد صرفی اسم مفعول بنا کنید:

صَرَفَ، اِزْدَوَجَ، اَرَادَ، صَانَ، اِمْتَازَ، سَرَّ، اِسْتَضْعَفَ، رَبَّي، مَنَّ، خَبَّطَ، اَحْكَمَ، رَضَّعَ.

۲ـ انواع مشتقات را در کلمات زیر مشخص کنید:

ظَرِيف، كُبْرىٰ، مُسْتَضْعَف، اِسْتِقَامَة، عَلَّامَة، مِعْرَاج، صِدِّيق، اَزْرَقَ، اَطْرَش (کر)، عَطْشَان، مُرَاد، مُنَزَّه، مَطْلَع، مِخْيَط، هَادِي، مَهْدِيّ، مُنْجِي.

معرفه، نکره

اسم به‌معرفه و نکره تقسیم شده است.

اسم معرفه اسمی است که نزد مخاطب معین ومعلوم باشد وبرموجود مشخصی دلالت کند، مانند: اَلرَّجُل، اَلْكِتَاب، مُحَمَّد.

اسم نکره اسمی است که نزد مخاطب نامعین باشد و بروجود نامشخصی دلالت کند، مانند: رَجُلٌ، كِتَابٌ.

برای اینکه مشخص شود که چه‌نوع اسمی معرفه بوده وکدام نکره لذا بشناختن معارف می‌پردازیم؛ معرفه‌ها هفت‌قسم هستند بدینقرار:

۱ـ علم ۲ـ ضمیر ۳ـ اسم‌اشاره ۴ـ موصول ۵ـ معرف به‌ال ۶ـ معرف به‌اضافه ۷ـ معرف به‌ندا.

۱ـ **اسم علم** راکه درفارسی اسم‌خاص نامند بریك‌فرد از افراد نوع (جنس) دلالت دارد، مانند: مُحَمَّد، یَمَن، طِهْرَان.

اسم علم یا مفرد است یامرکب.

اسم علم مفرد مانند: عَلِیّ، بَصْرَة که فقط یك‌کلمه و بی‌جزء می‌باشد.

اسم علم مرکب که یا مرکب‌اضافی است و هر دوجزء آن دارای معنی مستقلی می‌باشد، مانند: عَبْدُاللّه و یا مرکب مزجی است‌که جزء دوم آن به‌تنهایی معنی‌ندارد، مانند: بَعْلَبَك، مَعْدِیکَرِب، سِیبَوَیْه.

نوع دیگری اسم علم وجود داردکه آن‌راکنیه‌گویند وآن‌چنین‌است‌که با افزودن اَبُو جلوی اسم‌فرزند ذکور (پسر) ارشد برای‌مردان و اُمّ جلوی اسم‌فرزند اناث(دختر) برای زنان مشخص می‌شود، مانند: اَبُوالْحَسَن، اُمُّلَیْلیٰ.

۲ـ **ضمیرـ** ضمیر کلمه‌ایست که بجای اسم قرار می‌گیرد تا از تکرار آن اسم جلوگیری کند واسمی‌که ضمیر بجای آن قرار گیرد مرجع ضمیر نامند، مرجع و ضمیر نیز باید بایکدیگر مطابقت داشته باشند، مانند: عَلِیٌّ اِمَامٌ وَ هُوَشُجَاعٌ.

مرجع ضمیر

ضمیر به منفصل (جدا) و متصل (پیوسته) تقسیم‌شده است وهرکدام از این‌دو نیز به‌دو نوع دیگر تقسیم شده است. ضمیر منفصل به‌مرفوع و منصوب وضمیرمتصل نیز به متصل به فعل و متصل به‌هر سه قسم کلمه تقسیم شده است.

ضمیر:
- ۱ـ منفصل
  - ۱ـ مرفوع‌مانند: هُوَ
  - ۲ـ منصوب مانند: اِیَّاهُ
- ۲ـ متصل
  - ۱ـ به فعل (فاعلی)مانند: تُمْ
  - ۲ـ به هرسه‌قسم کلمه مانند: هُ

هریك‌ازاقسام ضمایر منفصل طی جدولی مشخص گردیده‌که درپی می‌آید:

			ضمیر منفصل مرفوع		ضمیر منفصل منصوب	
مغایب	مذکر	مفرد	هُوَ	او	اِیّاهُ	اورا
		مثنی	هُمَا	آندومرد	اِیّاهُمَا	آندورا
		جمع	هُمْ	ایشان	اِیّاهُمْ	ایشان‌را
	مؤنث	مفرد	هِیَ	آن‌زن	اِیّاهَا	آن‌زن‌را
		مثنی	هُمَا	آندوزن	اِیّاهُمَا	آندوزن‌را
		جمع	هُنَّ	آن‌زنان	اِیّاهُنَّ	آن‌زنان‌را
مخاطب	مذکر	مفرد	اَنْتَ	تو	اِیّاكَ	ترا
		مثنی	اَنْتُمَا	شمادومرد	اِیّاکُمَا	شمادومردرا
		جمع	اَنْتُمْ	شمامردان	اِیّاکُمْ	شمامردان‌را
	مؤنث	مفرد	اَنْتِ	توزن	اِیّاكِ	توزن‌را
		مثنی	اَنْتُمَا	شمادوزن	اِیّاکُمَا	شمادوزن‌را
		جمع	اَنْتُنَّ	شمازنان	اِیّاکُنَّ	شما زنان‌را
متکلم		وحده	اَنَا	من	اِیّایَ	مرا
		مع‌الغیر	نَحْنُ	ما	اِیّانَا	مارا

ضمیر منفصل مرفوع را بدین‌سبب مرفوع نامیده‌اند که همیشه بجای اسم مرفوع قرار می گیرد، ضمیر منفصل منصوب را نیز بدین‌علت منصوب نامیده‌اند که بجای اسم منصوب قرار می گیرد و هر کدام نیز چنانکه گذشت چهارده صیغه دارند.

ضمیر متصل همانگونه که قبلا نیز ذکر شد یا متصل به فعل (فاعلی) است یا متصل به هر سه قسم کلمه (منصوبی و مجروری).

ضمایر متصل به فعل را قبلا در مبحث فعل زیر عنوان ضمایر فاعلی شناختیم و عبارت بودند از: ا ـ و ـ نَ ـ تَ ـ تُمَا ـ تُمْ ـ تِ ـ تُنَّ ـ تُ ـ نَا ـ ی، و این ضمایر اگر به فعل معلومی متصل باشند

فاعل آن فعل هستند، و هر گاه به‌فعل مجهولی متصل شوند نایب فاعل می‌باشند و بهمین مناسبت آنها را ضمایر متصل مرفوعی نیز گویند.

ضمایر متصل بهرسه قسم کلمه همانگونه‌که ازعنوان آن مشخص است‌هم به‌اسم و هم به‌فعل وهم به‌حرف متصل می‌شوند وازنظر عمل نحوی، اگربه اسم وحرف جر متصل شوندمحلاً مجرور می‌باشند، مانند: کِتابُكَ (کتاب تو)، عَنْهُ (ازاو) و اگر به‌فعل و حروف مشبهة بفعل متصل شوند محلاً منصوب هستند، مانند: رَأَيْتُهُ (اورا دیدم) و کَأَنَّهُ اَسَدٌ (گویی اوشیراست) وبنا به‌این علت‌است که آنها راضمایر متصل منصوبی ومجروری نیز نامند و این ضمایرکه باید حتماً چسبیده بـه‌کلمه صرف شوند عبارتند از: هُ، هُمَا، هُمْ، هَا، هُمَا، هُنَّ، كَ، كُمَا، كُمْ، كِ، كُمَا، كُنَّ، ی، نَا.

تمرین- درعبارات زیرضمایر رامشخص کنید:

فَاُعَلِّمُكَ اِيَّاهَا وَ اَنَاعَلى يَدِكَ-اِنَّهُ قَدْ بَلَغَنِى اَنَّ فِى بَيْتِ الْمَالِ عِقْدُلُؤْلُؤٍ وَ هُوَفِى يَدِكَ وَ اَنَا اُحِبُّ اَنْ تُعِيرَنِيهِ.

نمونه تجزیه ضمیر درجمله شَاوِرُوهُنَّ وَخَالِفُوهُنَّ.

هُنَّ: اسم غیرمتصرف، ضمیر متصل مجروری ومنصوبی، جمع مونث غائب،معرفه، مبنی.

۳- اسم اشاره- برای‌نشان‌دادن کسی یاچیزی‌بطورحسی الفاظی که‌بکارمی‌برند اسم اشاره نامند. مانند: هٰذا (این) ذٰلِكَ (آن) ودارای شش صیغه است بدینقرار:

مذکر	مفرد	ذَا	این
	مثنی	ذَانِ، ذَيْنِ	ایندو
	جمع	اُولاء	اینها، اینان
مؤنث	مفرد	تَا، تِی، تِ، ذِهِ	این
	مثنی	تَانِ، تَيْنِ	ایندو
	جمع	اُولاء	اینها، اینان

اسم اشاره را از نظر فاصله به قریب ومتوسط وبعید تقسیم نموده‌اند. هرگاه اسم اشاره قریب مورد نظر باشد جلوی الفاظ فوق «ها» می‌افزایند، مانند: هٰذا، هٰذان، هاؤلاء...
واگر برای متوسط مراد باشد به‌دنبال صیغه‌های فوق «كَ» می‌افزایند و این «كَ» را با «كَ» ضمیر متصل نباید اشتباه کرد زیرا این «كَ» فقط به‌دنبال اسم اشاره آورده می‌شود و آن را «كَ» خطاب نامند، مانند: ذاكَ، و برای اشاره بعید به‌دنبال الفاظ مذکور لِكَ می‌افزایند، مانند: ذٰلِكَ، تِلْكَ.

برای اشاره به مکان الفاظ هُنا و ثَمَّ بکار می‌برند و ممکنست هُنا بصورت هٰهُنا (اشاره به‌مکان نزدیك) و هُناكَ (اشاره به‌مکان متوسط) و هُنالِكَ (اشاره به مکان دور) نیز بیاید.

۴ـ موصولـ موصول اسمی است که برای وصل دوقسمت جمله‌ای بکار رود و معنی موصول به جمله‌ای که پس از آن می‌آید، بستگی دارد، وآن جمله را جمله صله نامند، مانند: قَرَأْتُ اَلْكِتابَ اَلَّذی اِشْتَرَیْتُهُ (این کتابی که آن‌را خریدم، خواندم) در این عبارت اِشْتَرَیْتُهُ جمله صله می‌باشد وضمیری که درجمله صله وجود دارد ضمیر عائد به‌موصول نامند، چنانکه هُ متصل به اِشْتَرَیْتُهُ عائد به اَلَّذی می‌باشد.

موصول را به مختص (خاص) ومشترك (عام) تقسیم نموده‌اند.

۱ـ موصول مختص(خاص)ـ این‌موصول را بدین‌سبب‌خاص نامندکه برای مفرد، مثنی، جمع ازمذکرو مؤنث هریك‌صیغه جداگانه‌دارد، و دارای شش صیغه‌است‌بدینقرار:

مذکر	مفرد	اَلَّذی	کسیکه
	مثنی	اَللَّذانِ، اَللَّذَیْنِ	
	جمع	اَلَّذینَ	کسانی که
مؤنث	مفرد	اَلَّتی	
	مثنی	اَللَّتانِ، اَللَّتَیْنِ	
	جمع	اَللّاتی، اَللَّواتی	

۴ـ موصول مشترك (عام) این موصول را بدین سبب عام نامندکه برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث فقط یك لفظ مـی آورند و عبارتند از: مَنْ (آنکه، کسیکه) بـرای اشخاص، مَا (آنچه، چیزیکه) برای اشیاء، اَیٌّ (هر کدام) برای اشخاص و اشیاء.

معرفه به ال، معرفه به اضافه، معرفه به ندا

اسم نکره را اگر بخواهیم به معرفه تبدیل کنیم به سه طریق می تـوان انجام داد بدین قرار:

الفـ بوسیله افزودن اَلْ (حرف تعریف) برسر اسم نکره و حذف تنوین از آخر آن مانند: **اَلرَّجُلُ.**

بـ بوسیله اضافه کردن به اسم معرفه‌ای (مضاف قراردادن) مانند: **کِتَابُ عَلِیٍّ.**

جـ بوسیله منادی قراردادن مانند: **یا رَجُلُ.**

تذکرـ این سه معرفه‌را که ذیل شماره‌های ۵، ۶، ۷ به‌شرح آنها خواهیم پرداخت معرفه‌های عرضی وچهار معرفه قبلی رامعرفه ذاتی نامند، واینك بقیه معرفه‌ها:

۵ـ معرّف به اَلْـ هرگاه اسم نکره را بنا به‌علل سابقه‌ذهنی یاذکری که شنونـده نسبت به‌آن دارد بخواهند به‌صورت‌معرفه بیاورند ابتدا تنوین رااز آخر آن‌حذف‌نموده و سپس «اَلْ» حرف تعریف برسر آن می افزایند، مانند: **کِتَابٌ** (نکره) **اَلْکِتَابُ** (معرفه).

۶ـ معرف به‌اضافهـ هرگاه دواسم‌متوالی طوری قرار گیرندکه دومی متمم معنی اولـی باشد و اعـراب آن نیزجر باشد، اسم اول را معرفـه به‌اضافه (مضاف) و اسم دوم را مضاف‌الیه نامند، جر اسم دوم‌نیز به‌علت حرف جر مقدر (محذوف) می باشد باین معنی که پیش از مضاف‌الیه یکی از سه‌حرف جر فِی، مِنْ، لِ وجود داشته وحذف شده است مانند: **خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ** که پس از حـذف مِنْ تنوین **خَاتَمٌ** نیز ازبین می‌رود و **خَاتَمُ ذَهَبٍ** می‌شود.

اضافه ممکنست اضافه معنوی یا تخصیصی ویا لفظی باشد.

اضافه معنوی آن است که اسمی به‌اسم معرفه‌ای اضافه شود و از آن‌کسب تعریف کند، مانند: **کِتَابُ عَلِیٍّ، بَابُ الْمَدْرَسَةِ.**

اضافه تخصیصی – دراین نوع اضافه مضاف الیه نکره می باشد و مضاف اختصاص به‌مضاف‌الیه پیدا می کند، مانند: **ثَوْبُ رَجُلٍ** (لباس مردانه).

اضافه لفظی – دراین نوع اضافه، یکی از صفات یاشبه‌فعل‌ها به‌متمم‌خود اضافه می‌شود، ودرحقیقت فقط ظاهرامر شباهت به‌اضافه دارد چون تخفیف درتنوین مضاف حاصل‌شده و اسم متمم نیزجردارد و گرنه مضاف کماکان نکره است، مانند **حَسَنُ الْوَجْهِ، فَاتِحُ الْبِلَادِ، مُهَذَّبُ الْخُلْقِ.**

از انواع اسم؛ ضمایر، موصولات، اسم اشاره، اسم‌استفهام واسماء شرط هیچ گاه اضافه نمی‌شوند (مضاف قرارنمی گیرند) ولی تعدادی‌از اسمهاکه معمولا آنهاراظروف جامد نامند همیشه به‌جمله یااسم پس‌ازخود اضافه می‌شوند وایـن نوع اسمها را اسامی لازم‌الاضافه یادائم‌الاضافه نامند ومعروفترین آنها عبارتند از:

لَمَّا، إِذَا، إِذْ، حَيْثُ (این چهار کلمه همیشه به‌یك جمله اضافه‌می‌شوند) **أُولُو، ذُو** (این دو کلمه به‌اسم ظاهر اضافه می‌شوند)، **مَعَ، كُلّ، بَعْض، عِنْدَ، لَدُنْ، لَدَىٰ، قَبْل، بَعْد، بَيْن، كِلَا، كِلْتَا، فَوْق، تَحْت، أَمَام، قُدَّام، وَرَاء، خَلْف، يَمِين، يَسَار، غَيْر، سِوَىٰ، مِثْل، دُون**

(این چند اسم هم به‌اسم ظاهر اضافه می‌شوند وهم به‌ضمیر.)

۷– معرف به‌ندا– هرگاه اسمی را پس‌از یکی‌از حروف ندا بیاوریم آن‌اسم‌را منادیٰ می‌نامیم ومنادی نیزجزء معارف می باشد، مانند: **يَارَجُلُ** (ای‌مرد)که **رَجُل** معرّف به نداست.

تمرین

درعبارات زیر انواع معرفه را معین کنید:

وَاسْتَقْدَمَ الْخَلِيفَةُ عُثْمانُ أَبَاذَرٍّ إِلَى الْمَدِينَةِ وَحَاوَلَ أَنْ يَسْتَمِيلَهُ، قَالَ أَنَارَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، يَعْنِينِي مَا يَعْنِيهِمْ.

هٰذَا الْعَصْرُ الَّذِي نَعِيشُ فِيهِ هُوَ عَصْرُ الْبِتْرُولِ وَقَدْسَبَقَهُ عَصْرُ الْفَحْمِ.

اسمهای غیر متصرّف

اسمهای غیرمتصرف عبارتنداز: ضمایر، موصولات، اسم اشاره، اسماء شرط، اسماء

استفهام،کنایات واسم فعلها، ازاین چندنوع ضمایر، موصولات، اسم اشاره در مبحث معرفه ونکره معرفی‌شدند واکنون به‌شرح بقیه اسمهای غیرمتصرف پرداخته‌می‌شود:

۱- **اسمهای استفهام**- به‌جزدوحرف «هَلْ» و«أَ» که هردو به‌معنی«آیا»می باشند، اسمهایی نیز برای پرسش و استفهام بکاربرده می‌شودکه مهمترین آنها عبارتنداز: **مَنْ** (چه کسی؟) **مَا**(چه‌چیز؟) **اَیُّ**(کدام؟) **اَیَّانَ،مَتیٰ** (چه‌وقتی، چه‌زمانی؟) **کَیْفَ**؟ (چگونه)

۲-**اسماءشرط**- جز دوحرف شرط «اِنْ» و «لَوْ» به‌معنی «اگر» اسمهایی‌راکه اسماء شرط نامند برای شرطی کردن جملات بکار می‌روند، و پس از اسماء شرط همیشه دوجمله می‌آیدکه جمله اول‌را شرط وجمله دوم‌را جواب یاجزای شرط نامند، و وقوع جمله‌اول شرط وقوع جمله دوم است، واگرهردوجمله بافعل مضارع شروع شود هر دو فعل به علت جازم بودن ادوات شرط مجزوم می‌شوند، مانند:**مَنْ یَصْمُتْ یَسْلَمْ** (هر کس که خاموش باشد تندرست‌می‌ماند.)

مشهورترین اسماء شرط عبارتند از: **مَنْ** (هرکس) **مَا** (هرچیز) **اَیُّ**(هرکدام)، **مَهْمَا** (هرچه) **مَتیٰ** (هر وقت) **اَیْنَمَا**(هرجا) **اِذْمَا**(هرگاه) **حَیْثُما** (هرجا) **اَنّیٰ**(هرجا) **اَیَّانَ** (هروقت) **کَیْفَمَا** (هرگونه).

تذکّر- سه کلمه **مَنْ، مَا، اَیُّ** اگر در وسط عبارتی قرار گیرند موصول مشترک می‌باشند، مانند: **سَاُحْضِرُ لَكَ مَا تَرْغَبُ فِیهِ** که دراین عبارت «مَا» موصول است، و اگر درابتدای‌جمله قرارداشته‌باشند وپس‌ازآنها فقط یك‌اسم یایك‌فعل آمده‌باشد اسم استفهام نامیده می‌شوند، مانند: **مَنْ اَنْتَ**؟ (تو کیستی)، **مَارَأَیْتَ**؟ (چه‌دیدی)، درصورتی‌که در درابتدای‌جمله‌قرارگیرندوپس‌ازآنها دوفعل بیاید ازاسماءشرط‌می‌باشند، مانند:**مَنْ یَرْحَمْ یُرْحَمْ** (هرکس‌که رحم‌کند رحم‌کرده می‌شود).

۳- **کنایات** - کنایه عبارتست از اسمی‌که بطورغیرصریح ومبهم برچیزی دلالت کند والفاظ‌آن عبارتنداز: **کَمْ، کَاَیِّنْ** (چه‌بسیار)، **کَذَا** (فلان)، **کَیْتَ، ذَیْتَ** (چنین،چنان) مانند: **کَمْ کِتابٍ عِنْدَكَ** (چندکتاب نزد توست).

۴- **اسماء افعال** - اسم فعلها، اسمهای جامدی هستندکه به ظاهر اسم ولی معنی فعل را دارا هستند، اسم فعل‌ها ممکنست درمعنی‌ماضی یامضارع یاامر باشند.

اسم فعل‌هایی کـه درمعنی ماضی هستند مشهورترین‌آنها عبارتنداز هَیْهَاتَ (دور است) سَرْعانَ(شتاب کرد) بَطانَ (دیر بود) شَتّانَ (دور بود).

اسم فعلهایی که درمعنی مضارع هستند عبارتنداز: آهٍ یا آهِ (افسوس می‌خورم، درد دارم) اُفٍّ (بیزارم، دردمندم) بَخٍ (می‌ستایم).

اسم فعلهایی که درمعنی‌امرهستند عبارتنداز تَعَالَ(بیا) هَاتِ (بیاور) هَلُمَّ(بیاور، بکش) رُوَیْدَ (مهلت بده) آمِینْ (بپذیر) صَهْ (خاموش باش).

گاهی ممکنست ازترکیب دوکلمه اسم فعلی کـه در معنی‌امرباشد بکاررود، مانند: عَلَیْكَ (برتو) اَمَامَكَ (پیش بیا) دُونَكَ (بگیر).

اکثر اسم فعل‌هایی که درمعنی‌امر بکاررفته‌انـد به‌صورت شش صیغه مانند فعل‌امر صرف می‌شوند، مانند:

تَعالَ (بیا) تَعَالَیا، تَعَالَوْا تَعالی، تَعَالَیا، تَعالَیْنَ.

معرب، مبنی

درزبان عربی برحسب‌اینکه حرکت حرف آخرکلمه تغییرمی‌کند ویا ثابت باشد کلمه‌را به‌معرب ومبنی تقسیم کرده‌اند .

معرب به‌کلمه‌ای گویندکه حرکت حرف‌آخر آن درموارد مختلفی‌که قرار میگیرد، تغییرکند، مانند: رَجُل دراین‌جمله‌ها: جاءَ رَجُلٌ، رَأَیْتُ رَجُلاً، اَقْبَلْتُ عَلیٰ رَجُلٍ که «ل» رَجُل درسه‌جمله مذکور تغییرحرکت داده وبه‌همین‌مناسبت‌که حرکات مختلف ظاهر کرد آنرا معرب نامند، ومعرب اسم مفعول از اعراب است واعراب به‌معنی ظاهر کردن و آشکار کردن می‌باشد.

مبنی‌اسم‌مفعول ازبناست وبنا به‌معنی ثابت‌وپا برجا بودن‌است و به‌کلمه‌ای‌مبنی گویند که حرکت حـرف آخرآن در موارد و محلهای مختلفی‌که قرارمی گیرد تغییرنمی کند، مانند: هُوَ که هیچگاه هُوِ یا هُوُ نمی‌شود، معرب ومبنی‌بودن انواع کلمه‌درجدول‌صفحهٔ بعد مشخص شده‌است:

معرب و مبنی در اقسام کلمه:

۱ـ اسم ـ اسمها اکثراً معرب هستند به‌جزضمایر و موصولات واسم اشاره واسماء استفهام واسماء شرط وکنایات وبعضی از ظروف.

۲ ـ فعل:
- ۱ـ ماضی ـ کلیه‌صیغه‌های فعل‌ماضی‌مبنی‌هستندمانند: ضَرَبَ
- ۲ـ مضارع ـ بجزدوجمع مؤنث بقیه‌صیغه‌ها معرب‌هستند، مانند: یَکْتُبُ
- ۳ـ امر ـ فعل‌امرنیزمانند فعل‌ماضی‌مبنی‌است، مانند: اُکْتُبْ

۳ـ حرف ـ کلیه حروف مبنی هستند مانند: مِنْ، اِنَّ، مُنْذُ.

کلمات مبنی را به‌نام‌حرکت حرف‌آخرکلمه می‌نامند چنانکه عَنْ را مبنی برسکون و جَلَسَ را مبنی برفتح و اَمْسِ را مبنی برکسر و مُنْذُ را مبنی برضم نامند.

کلمات‌معرب‌نیز برحسب‌اعرابی که‌قبول‌می کنندچنین‌مشخص‌می‌شوند: جزم که‌مخصوص فعل مضارع است مانند: لَمْ یَکْتُبْ، جرّ: این اعراب فقط مختص اسم است مانند: مَرَرْتُ بِرَجُلٍ، نصب‌ورفع: ایندو اعراب‌مشترک‌میان‌مضارع‌واسم‌هستند، مانند: لَنْ یَکْتُبَ، رَجُلاً و یَکْتُبُ، رَجُلٌ.

اعراب تقسیمات دیگری نیزداردکه درمبحث نحو به‌تفصیل ذکرخواهدشد.

منصرف، غیرمنصرف

اسم معرب‌را به‌منصرف وغیرمنصرف تقسیم نموده‌اند. منصرف‌اسمی است‌که تنوین وجرمی‌پذیرد، ولی غیرمنصرف تنوین وجرقبول‌نمی‌کند وجرآن به‌فتح است، مانند اَحْمَد درجمله‌های زیرکه تنوین و جر قبول‌نکرده‌است :

جاءَ اَحْمَدُ (احمدآمد)، رَأَیْتُ اَحْمَدَ (احمدرا دیدم)، مَرَرْتُ بِاَحْمَدَ (به‌احمد برخوردم).

اسم غیرمنصرف باید دو سبب از سبب‌های نه‌گانه غیرمنصرف درآن وجود داشته باشد، نه سبب عبارتنداز:

۱ـ علمیت (اسم‌خاص‌بودن) ۲ـ تأنیث (مؤنث‌بودن) ۳ـعجمه (غیرعربی‌بودن) ۴ـ وصف (صفت) ۵ـ وزن فعل ۶ـ ترکیب (مرکب‌بودن) ۷ـ جمع ۸ـعدل

(از اصل خود عدول کردن) ۹ـ الف و نون (ان) مزید.

به‌طور تفصیل اسمهایی که غیرمنصرف هستند و هر کدام دو سبب از سببهای نه‌گانه فوق را دارند، از اینقرارند:

۱ـ هر اسمی که به یٰ (الف مقصوره) و آء (الف ممدوده) ختم شده باشد، مانند: **كُبْرىٰ، زَهْرَآء.**

۲ـ هر اسم علم مؤنث، مانند: **فَاطِمَة، مَرْيَم، زَيْنَب.**

تذکّرـ حرف دوم هر اسم علم مؤنث سه‌حرفی که ساکن باشد، منصرف است مثلا **هِنْد** که تنوین پذیرفته و **هِنْدٌ، هِنْداً و هِنْدٍ** می‌شود.

۳ـ هر اسم علم عجمه (غیرعربی) مانند: **اِبْرَاهِيم، يُوسُف، اَنُوشِرْوان.**

۴ـ هر اسم علم یا صفتی که به «ان» مزید ختم شده است، مانند: **عُثْمَان، رِضْوَان، غَضْبَان.**

۵ـ اسمها یا صفاتی که هم‌وزن فعل باشند، مانند: **اَحْمَد، اَكْبَر، اَحْمَر. يَثْرِب.**

۶ـ اسمهای علم مرکب مزجی، مانند: **بَعْلَبَك، سِيبَوَيْه.**

۷ـ اسمهای علمی که از اصل خود عدول کرده باشند، مانند: **عُمَر** که از **عامِر** و **جُمَع** که از **جَمْعَاوَات** عدول کرده است.

۸ـ هر جمع منتهی‌الجموع، مانند: **مَسَاجِد، قَوَاعِد، قَوَانِين، مَصَابِيح.**

تذکّرـ هرگاه حرف تعریف «**اَلْ**» برسر اسم غیرمنصرف بیاید و یا به‌اسم پس از خود اضافه شود جر آن باز می‌گردد مانند: **اَلْجَهْلُ مِنْ اَعْظَمِ الْمَصائِبِ (اَعْظَم** که غیرمنصرف است بواسطه اضافه‌شدن به **اَلْمَصَائِب** و وجود حرف جر پیش از آن جرش ظاهر شده و **اَلْمَصَائِب** نیز باوجود غیرمنصرف بودن چون حرف تعریف **ال** برسر آن آمده و مضاف‌الیه قرارگرفته جر آن ظاهر شده است.)

مثال‌های دیگر: **سَلَّمْتُ عَلَى الرَّجُلِ الْاَكْبَرِ، غَفْلَةُ الْقَلْبِ مِنْ اَعْظَمِ الْعُيُوبِ وَ اَكْبَرِ الذُّنُوبِ.**

تمرین

عبارات زیر را کامل تجزیه کنید:

وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ، اِصْنَعْ بِي مَا اَنْتَ اَهْلُهُ، رَاَيْتُ مَجِيداً وَ هُوَ يَكْتُبُ الرِّسَالَةَ، اِذَا يَئِسَ الْاِنْسَانُ طَالَ لِسَانُهُ كَسِنَّوْرٍ مَغْلُوبٍ يَصُولُ عَلَى الْكَلْبِ.

نمونه‌ای برای تجزیه کامل:

اَنَا اِصْطَبَرْتُ قَتِيلاً وَ قَاتِلِي شَاكٍ.

اَنَا: اسم غیر متصرف، ضمیر منفصل مرفوع، متکلم وحده، معرفه، مبنی.

اِصْطَبَرْتُ: فعل ماضی، متکلم وحده، ثلاثی مزید باب افتعال، سالم، لازم، مبنی.

قَتِيلاً: اسم متصرف، مفرد، مذکر، مشتق (صفت مشبهه) نکره، معرب، منصرف، صحیح آلاخر.

وَ: حرف عطف، غیر عامل، مبنی.

قَاتِل: اسم متصرف، مفرد، مذکر، مشتق (اسم فاعل)، معرفه به اضافه، معرب، منصرف، صحیح آلاخر.

ی: اسم غیر متصرف، ضمیر متصل به هر سه قسم کلمه، متکلم وحده، معرفه، مبنی.

شَاكٍ (شاکی): اسم متصرف، مفرد، مذکر، مشتق (اسم فاعل)، نکره، معرب، منصرف، منقوص.

اسماء عدد

اسم عدد اسمی است که بر کمیت ومقدار و یا ترتیب اشیاء دلالت دارد، وهرچه را که بتوان شماره کرد، معدود عدد نامند، مانند: خَمْسَةُ رِجَالٍ که خَمْسَة (پنج) عدد بوده و رِجَالٍ (مردان) معدود آنست، وعدد بر دو قسم است:

۱ـ اعداد اصلی که کمیت و اندازه معدود خود را بیان کند.

۲ـ اعداد ترتیبی که به ترتیب دلالت دارد.

اعداد اصلی برچهار قسمند:

الف ـ اعدادمفرد ازیك‌تاده‌بوده ورقم‌صد وهزار رانیز بایدبه‌آنها افزود،وعبارتند: واحِدٌ،اِثْنانِ،ثَلاثَ، اَرْبَعَ،خَمْسَ،سِتَّ،ثَمانِی، تِسْعَ، عَشْرَ، مِاءَة،اَلْف،جنسیت عدد و معدود از سه‌تاده برخلاف یکدیگر می‌آید، مانند: اَرْبَعُ نِساءٍ (چهارزن)، خَمْسَةُرِجالٍ (پنج مرد).

ب ـ اعداد مرکب‌که از اَحَدَ عَشَرَ (یازده) تا تِسْعَ عَشَرَ (نوزده) مـی‌باشد.

ج ـ اعداد عقودکه شامل عِشْرُونَ (بیست)، ثَلاثُونَ (سی)، اَرْبَعُونَ (چهل)... می‌باشد.[1]

دـ اعدادمعطوف‌که از وَاحِدوَعِشْرُونَ (بیست‌ویك) تاتِسْعَ وَتِسْعُونَ(نودونه) میباشد.

اعداد ترتیبی نیزمانند اعداد چهار قسمند:

الف ـ اعداد ترتیبی مفردکه‌عبارتند از اَلْاَوَّل، اَلثّانِی، اَلثّالِث، اَلرّابِع... بقیه نیز بهمین‌ترتیب بروزن فاعِل می‌آیدکه آخرین آنها عاشِر (دهم) است.

ب ـ اعداد ترتیبی‌مرکب‌که‌ازحادِیَ‌عَشَر(یازدهم) تا تاسِعَ عَشَر(نوزدهم)است.

ج ـ اعداد ترتیبی معطوف‌که از حادِی وَعِشْرُونَ تا تاسِعَ وَتِسْعُونَ می‌باشد.

دـ عقود، این‌نوع باعقود اعداد اصلی‌کاملاً یکی‌است.

۱ـ این اعداد به‌صورت عشرین، ثلاثین، اربعین... نیز می‌آیند.

مبحث حرف

حرف کلمه‌ایست که به‌تنهایی معنی ندارد و برای ارتباط اجزای جمله به‌یکدیگر بکار می‌رود، مانند: سَلَّمْتُ عَلَی الْمُعَلِّمِ.

حروف را به‌عامل وغیرعامل تقسیم نموده‌اند ولی از دونظر کلیه حروف دارای یك خاصیت هستند وآن اینست که تمام‌حروف مبنی وغیرمتصرفند.

حروف عاملـ حروف عامل‌حروفی هستندکه باعث تغییراعراب کلمه پس‌ازخود می‌شوند، مانند «ب» درجمله کَتَبْتُ بِالْقَلَمِ، که باعث مجرور شدن اَلْقَلَم شده است، مشهورترین حروف عامل عبارتند از:

۱ـ حروف ناصبه: این حروف فقط برسرفعل مضارع می‌آیند وعمل آنها را در مبحث فعل مضارع متذکر شدیم وعبارت بودند از: اَنْ، لَنْ، کَیْ (لِکَیْ)، اِذَنْ.

۲ـ حروف‌جازمه: این‌حروف نیز برسرفعل مضارع می‌آیند وعمل این‌حروف‌رانیز درمبحث فعل مضارع یادآورشدیم وعبارت بودند از: لَمْ، لَمَّا، لِ (امر)، لَا (نهی).

۳ـ حروف جر: این‌حروف جلوی اسم‌می‌آیند واسم راجر می‌دهند عبارتنداز: باو تاو واو و کاف ولام و مُنْذُ و مُذْ، خَلَا ـ رُبَّ، حَاشَا، مِنْ، عَدَا، فِی، عَنْ، عَلَیٰ، حَتَّیٰ، اِلَیٰ

۴ـ حروف مشبهة بفعل: این‌حروف جلوی مبتدا و خبرقرار می‌گیرند و عمل‌آنها را درقسمت نحو خواهیدخواند، و عبارتنداز: اِنَّ، اَنَّ، کَاَنَّ، لَیْتَ، لٰکِنَّ، لَعَلَّ.

۵- حروف شرط: این حروف عبارتند از: لَوْ، إِنْ(اگر).

۶- حروف شبیه به لَیْسَ که عبارتند از: مَا، لَا، إِنْ، لَاتَ (هر چهار به معنی «نیست»).

۷- حروف ندا که عبارتند از: یَا، أَیَا، وَا، هَیَا. (هر چهار به معنی «ای» می باشد)

حروف غیر عامل- حروف غیرعامل حروفی هستند که تأثیری در اعراب کلمهٔ پس از خود ندارند، و عبارتند از:

۱- حروف استفهام که «أَ» و «هَلْ» (آیا؟) می باشد.

۲- حرف تعریف که کلمه «اَلْ» می باشد و سبب معرفه کردن اسم نکره است.

۳- حروف عطف که عبارتنداز: وَ، فَ، ثُمَّ، اَوْ، اَمْ، لَا، لٰكِنْ، بَلْ، حَتّٰی.

(فرق حَتّٰی حرف جرّ با حَتّٰی حرف عطف در اینست که حَتّٰی حرف جر جلوی یك اسم آمده و آن را جرمی دهد ولی حَتّٰی حرف عطف میان دو کلمه که دارای یك حکم هستند قرارمی گیرد.)

۴- حروف تنبیه که اَلَا، اَمَا (هان، آگاه باش) می باشد.

۵- حروف جواب که اَیْ، بَلٰی، نَعَمْ (بلی، آری) می باشد.

۶- حرف تحقیق و تقلیل که قَدْ می باشد.

۷- حروف استقبال که «سَ» (بزودی)، سَوْفَ (بالاخره) می باشد.

تمرین

انواع حروف را درعبارات زیر مشخص دارید:

یَا اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَاُنْثٰی وَ جَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللهِ اَتْقٰیکُمْ، وَاللهِ اِنّی لَااُسْمِنُ وَلَااُغْنِی مِنْ جُوعٍ، ثُمَّ اِنَّ التَّاجِرَ خَرَجَ فَلَقِیَ اِبْنًا لِلرَّجُلِ فَاَخَذَهُ وَ ذَهَبَ بِهِ اِلٰی مَنْزِلِهِ.

اعلال و ادغام و ابدال

چون برای فعل و اسم مواردی پیش می آید که قوانین صرفی نمی تواند کاملا بر روی آن کلمه تطبیق نماید واین مواردبیشتر درمورد کلماتی است که یامعتل و یامضاعف

و یا مهموز باشند و تغییرات دیگری ازقبیل ابدال‌پذیرفته باشند لذا ذیلاً به‌شرح مختصر هرکدام پرداخته می‌شود.

اعلال

اعلال مصدر باب افعال بوده ومشتق از عله است و دراصطلاح صرف تغییراتی‌را که برروی حرف عله ایجاد می‌شود تا کلمه معتل آسانتر تلفظ گردد آنرا اعلال نامند و اعلال نیز برسه‌قسم است:

الف- اعلال به اسکان: وآن ساکن‌کردن حرف عله است مانند یَقْوُلُ که یَقُوْلُ و یَبْیِعُ که یَبِیعُ و یَدْعُوُ که یَدْعُو و یَحْکِیُ که یَحْکِی می‌شود.

ب- اعلال به حذف: دراین مورد هرگاه دوحرف ساکن متوالی قرار گیرند (گفته می‌شود التقاء ساکنین شده است) و اگر اولی حرف علة باشد آن حرف علة را حذف می‌نمایند مانند: یَقُوْلْنَ، یَبِیْعْنَ که در اثر التقاء ساکنین یَقُلْنَ و یَبِعْنَ می‌شود.

ج- اعلال به قلب: هرگاه حرکت حرف ماقبل حرف علة مناسب وسازگار با حرف علة پس ازخود نباشد حرف علة به حرف علة دیگری‌که مناسب با حرکت حرف پیش ازخود باشد تبدیل می‌شود وآنرا اعلال به قلب گویند مانند قَوَلَ و بَیَعَ که به قَالَ بَاعَ قلب می‌شود.

اینك موارد اعلال را برای هریك از انواع معتلات شرح داده و تغییراتی که می‌پذیرد مشخص می‌نماید.

۱- فعل مثال (معتل‌الفاء) این فعل رابدین‌سبب مثال نامیده‌اندکه از نظر تصریف کاملاً مانند فعل سالم صرف می‌شود و تغییراتی‌که می‌نماید باین‌قرار است:

الف- اگر فعل مضارع مثال واوی مکسورالعین و یا باداشتن حرف حلق (ع-هـ-ح-خ-ع-غ) مفتوح‌العین باشد حرف (و) حذف می‌شود و این شامل فعل امر نیز می‌شود مانند: وَصَلَ (ماضی) یَصِلُ (مضارع) صِلْ (امر) و وَهَبَ (ماضی) یَهَبُ (مضارع) هَبْ (امر).

ب- هرگاه مضارع مثال واوی‌غیراز دومورد مشروحهٔ فوق باشددر مضارع‌تغییری

نمی‌نماید مانند: وَجِلَ یَوْجَلُ ولی فعل امر آن اِوْجَلْ بنا به‌اعلال قلب اِیجَلْ می‌شود.

ج ـ درصورتیکه فعل‌مثال واوی را به‌باب‌افعال نقل‌کنیم (و) به‌علت ماقبل مکسور بودن اعلال به‌قلب پیدامی کند ولی درسایر وجوه تغییری نـدارد مانند وَجَدَ کـه مصدر باب افعال آن‌ابتداء اِوْجَاد ودراثراعلال به‌قلب اِیجَاد می‌شود.

د ـ فعل امر از یَمُنَ یَیْمُنُ ابتدا اُیْمُنْ بوده ودراثر اعلال به قلب اُومُنْ می‌شود.

هـ ـ هر گاه فعل مثال یائی‌را به‌باب‌افعال نقل‌کنیم درمضارع واسم‌فاعل‌واسم‌مفعول آن حرف «ی» بعلت ماقبل مضموم بودن اعلال به‌قلب‌پذیرفته و به«و» قلب می‌شودمانند: یَسَرَ که درباب افعال مضارع آن‌ابتدا یُیْسِرُ و سپس یُوسِرُ و اسم فاعل‌آن ابتدا مُیْسِر وسپس مُوسِر وهمچنین اسم‌مفعول ابتدا مُیْسَر وسپس مُوسَر می‌شود.

و ـ دربعضی ازمصدرهای مثال واوی «و» ازابتدای کلمه حذف‌شده و درآخـر آن ة افزوده‌می گردد مانند: وَصْف و وَعْد و وَضْع که صِفَة وعِدَة وضَعَة می‌شود.

ز ـ هرفعل مثالی را اعم ازواوی ویائی وقتی‌به باب افتعال نقل‌کنیم (و) یا(ی) به ت‌تبدیل شده و در ت زائد باب‌افتعال ادغام می‌شود مانند: وَصَلَ و یَسَرَ که درباب اِفْتِعَال اِتَّصَلَ، اِتَّسَرَ می‌شود.

ح ـ هر گاه ازفعل مثال واوی اسم آلت بروزن مفعال مشتق‌شود (و) آن به علت ماقبل مکسوربودن به(ی) قلب‌می گردد مانند: مِیزَان که دراصل مِوْزَان بوده‌است.

۳ـ فعل‌اجوف(معتل‌العین) چون حرف دوم آن‌علة است آنرا «توخالی» نامیده‌اند وتغییراتی‌که دروجوه مختلف می‌نماید چنین‌است:

الف ـ از اولین صیغه فعل ماضی تـا پنجم اعلال بقلب می‌پذیرد مانند: قَوَلَ و بَیَعَ که قَالَ و بَاعَ‌می‌شود وازصیغه پنجم تاصیغهٔ‌آخر بعلت التقاء ساکنین‌اعلال به‌حذف پذیرفته وچنین می‌شود: قَالْنَ به‌قُلْنَ وبَاعْنَ به‌بِعْنَ وهمچنین است سایرصیغه‌ها.

ب ـ دراولین صیغه فعل مضارع اعلال به‌اسکان‌صورت‌گرفته ویَقْوُلُ به‌یَقُولُ و یَبْیِعُ به یَبِیعُ تبدیل شده‌اند ودر دوجمع مؤنث دراثر التقاء ساکنین حرف علة حذف می‌شود مانند: یَقُولْنَ که یَقُلْنَ شده و یَبِیعْنَ که یَبِعْنَ می‌شود.

ج ـ در صیغهٔ‌اول وششم فعل امرحاضر بعلت التقاء ساکنین حرف علة حذف می‌شود

مانند فعل امر قَالَ یَقُولُ که ابتدا قُولْ و سپس قُلْ می‌شود و همچنین امر بَاعَ یَبِیعُ ابتدا بِیعْ وسپس بِعْ می‌شود وصیغه جمع مؤنث آنها بترتیب قُلْنَ وبِعْنَ می‌شود.

د ـ درصیغه‌های مفرد وجمع مؤنث ومتکلم فعل حجد ونهی‌وامر به ل دراثرالتقاء ساکنین حرف علة حذف می‌شود مانند: یَقُولُ، تَقُولُ، یَقُولْنَ، تَقُولْنَ، اَقُولُ ونَقُولُ که به‌ترتیب لَمْ یَقُلْ، لَمْ تَقُلْ، لَمْ یَقُلْنَ، لَمْ تَقُلْنَ، لَمْ اَقُلْ، لَمْ نَقُلْ می‌شود.

هـ ـ در ماضی مجهول فعل اجوف اعم ازواوی ویائی حرف علة پس‌ازمجهول شدن به‌ی«قلب»مانند: می‌شود مانند: قَالَ وبَاعَ که به قِیلَ وبِیعَ تبدیل‌شده‌است.

و ـ درمضارع مجهول حرف علة بعلت ما قبل مفتوح بودن به الف قلب می‌شود یَقُولُ ویَبِیعُ که یُقَالُ ویُبَاعُ می‌شود.

ز ـ دراسم فاعل ازفعل اجوف چه واوی چه یائی حرف‌علةبه همزه قلب می‌شود مانند: اسم فاعل قَوَلَ که ابتدا قَاوِل وسپس قَائِل واسم‌فاعل بَیَعَ که ابتدا بَایِع وسپس بَائِع می‌شود.

ح ـ اسم مفعول ازفعل اجوف شامل حذف یك (واو) می‌شود چنانکه از قَوَلَ اسم مفعول ابتدا مَقْوُول وسپس مَقُول واز بَیَعَ ابتدا مَبْیُوع وسپس مَبِیع می‌شود.

ط ـ هرگاه فعل اجوفی را به بـاب افعال نقل‌کنیم مصدرآن بروزن اِفَالَة‌مانند: اِدَامَة و درباب افتعال مصدرآن بروزن اِفْتِیَال‌مانند :اِخْتِیَار ودرباب اِنْفِعَال بـروزن اِنْفِیَال‌مانند: اِنْقِیَاد ودرباب اِسْتِفْعَال بروزن اِسْتِفَالَة‌مانند: اِسْتِشَارَة می‌شود.

ی ـ هرگاه فعل اجوفی به‌باب افتعال نقل‌شود اسم فاعل واسم‌مفعول آن دراین‌باب یکی می‌شودچنانکه خَارَ (خَیَرَ)چون به‌باب‌افتعال نقل شودمصدد آن‌دراین باب اِخْتِیَار و اسم فاعل و اسم‌مفعول آن هردو مُخْتَار می‌شود.

درمورداین‌قسمت طی‌جدولی‌درصفحات‌آینده بطورمشروح ومفصل بحث شده‌است.

۳ ـ فعل ناقص (معتل‌اللام) حرف سوم (لام‌الفعل) آن‌علة بوده وتغییراتـی‌که در وجوه مختلف آن پیش می‌آید چنین است:

الف ـ درصیغه اول فعل‌ماضی ناقص درصورتیکه بروزن فَعَلَ باشد چـه واوی

چه یائی حرف علة بعلت ماقبل مفتوح بودن به الف قلب می‌شود مانند: دَعَوَ که دَعَا و حَکَیَ که حَکَیٰ می‌شود و اگر بروزن فَعِلَ باشد (و) بعلت ماقبل مکسور بودن به(ی) قلب می‌شود، مانند: رَضِوَ که رَضِیَ می‌شود و اگر بروزن فَعُلَ ولام الفعل آن (و) باشد تغییری نمی‌کند مانند: سَخُوَ. درصیغه‌های سوم وچهارم وپنجم حرف علة بعلت التقاء ساکنین حذف می‌شود مانند دَعَوُوا که دَعَوْا ودَعَوَتْ که دَعَتْ ودَعَوَتا که دَعَتا می‌شود و سایر صیغه‌ها تغییر نمی‌کنند.

ب- درصیغه اول مضارع بعلت ثقیل بودن ضمه بر(و) و (ی) اعلال به اسکان صورت می گیرد و یَدْعُوُ به یَدْعُو و یَرْمِیُ به یَرْمِی تبدیل می‌شود درکلیه جمعها و مفرد مؤنث مخاطب نیز دراثر التقاء ساکنین حرف علة اصلی حذف می‌شود، مانند: یَدْعُوُونَ که یَدْعُونَ و یَرْمِیُونَ که یَرْمُونَ می‌شود ودرمفرد مؤنث مخاطب تَدْعُوِینَ به تَدْعِینَ و تَرْمِیِینَ به تَرْمِینَ تبدیل می‌شود.

ج- درفعل امر ناقص حرف علة به علت اسکان از آخر فعل حذف‌شده و حرکتی مناسب باحرف علة محذوف روی حرف ماقبل گذاشته می‌شود مانند: امر تَدْعُو که اُدْعُ و تَخْشَیٰ که اِخْشَ وامر تَرْمِی که اِرْمِ می‌شود ودرسایر صیغه‌ها اعلال آن تابع اعلال فعل مضارع است.

د- هرگاه یکی ازعوامل جزم جلوی فعل مضارع ناقص قرارگیرد مانند مورد فوق حرف علة حذف‌شده وحرکتی مناسب باحرف علة محذوف برای حرف قبل ازآن باقی می‌ماند مانند: لَمْ یَدْعُ، لَمْ یَخْشَ، لَمْ یَرْمِ.

هـ- اسم فاعل فعل ناقص اعم ازواوی و یایی مختوم به(ی) می‌شود مانند دَاعِو که به دَاعِی قلب می‌شود و حَاکِی که حَاکِی می‌شود.

و- اسم‌مفعول فعل‌ناقص واوی آخرآن به (و) مشدد واسم مفعول ناقص یائی به (ی) مشدد تبدیل می گردد مانند: مَدْعُوّ ازدَعَوَ و مَرْمِیّ از رَمَیَ.

ز- اگر فعل‌ناقص رابه‌یکی ازبابهای افعال، افتعال، انفعال، استفعال نقل کنیم اسم‌ممدود بوجودمی آید، مانند رَضِیَ که درباب افعال اِرْضَاء و در باب افتعال اِرْتِضَاء و درباب استفعال اِسْتِرْضَاء و قَضیٰ که درباب انفعال، اِنْقِضَاء می‌شود و اسم فاعل

هر کدام از آنها به (ـِی) و اسم مفعول به (ی) ختم می‌شود که اولی را اسم منقوص و دومی را اسم مقصور نامند مانند: مُقْتَضِی (اسم فاعل اِقْتِضَاء) و مُرْتَضیٰ (اسم مفعول اِرْتِضَاء) می‌شود.

ح- فعل ناقص اگر به باب مفاعلة نقل شود بر وزن مُفَاعَاة می‌شود مانند مُناجَاة، مُرَاعَاة.

ط- فعل ناقص اگر به باب تفعیل نقل شود بر وزن تَفْعِلَة می‌آید مانند: تَـزْکِیَة، تَرْبِیَة.

ی- اگر فعل ناقص به دو باب تَفَعُّل و تَفَاعُل نقل شود به (ی) مختوم می‌شود مانند: تَمَنِّی و تَرَاضِی.

۴- فعل لفیف- لفیف اگر مقرون باشد از نظر تغییرات و اعلال کاملا مانند فعل ناقص می‌باشد چنانکه طَویٰ مانند: حَکیٰ، یَطْوِی، مانند: یَحْکِی اِطْوِ مانند: اِحْكِ، اَلطَّاوِی مانند: اَلْحَاکِی، مَطْوِیّ مانند: مَحْکِیّ است.

فعل لفیف اگر مفروق باشد هم از فعل مثال پیروی نموده مـانند: وَقیٰ یَقِی که در یَقِی (و) یَوْقِی به پیروی از فعل مضارع مثال مکسور العین حـذف شده و هم از فعل ناقص پیروی می‌نماید چون امر آن قِ می‌شود زیرا حرف (ی) از آخر آن مـانند اِحْكِ بعلت ساکن شدن حذف شده است.

همچنین اسم فاعل اَلْوَاقِی و اسم مفعول مَوْقِیّ می‌شود و اگر همین کلمه به باب افتعال نقل شود در مصدر (و) حرف اول آن به (ت) تبدیل شده و آخر آن ممدود مـی‌شود مانند اِتِّقَاء که اصل آن وَقیٰ است، برای آشنائی بیشتر به تصریف افعال ثلاثی مزید نـاقص طی جدولی درصفحات آینده بطور مشروح ومفصل متذکر شده است مراجعه شود.

اعلال همزه

همزه نیز مانند حروف علة اعلال وتغییر می کند، تغییراتی که برهمزه عارض می‌شود چنین است که اگر پس از حرف مفتوحی قرار گیرد به «الف» قلب می‌شود مثلا وقتی اَمِنَ

را به‌ماضی باب إِفْعَال نقل‌کنیم ابتدا أَأْمَنَ وسپس همزه دوم که حرف اصلی است و پس ازهمزه مفتوحی قرارگرفته به «الف» قلب‌شده وآامَنَ می‌شود وهرگاه همزه والف متوالی‌قرارگیرند به مد(ـــٓ) تبدیل می‌شوند پس کلمه مذکور بصورت آمَنَ درمی‌آید، حال اگرپس ازحرف مضمومی قرار گیرند به «و» تغییرشکل پیدا می‌کند مانند أَمِنَ که وقتی به‌مضارع باب افعال نقل‌شود ابتدا یُأْمِنُ و سپس یُؤْمِنُ می‌شود واگر همزه پس ازحرف مکسوری قرارگیرد به «ی» قلب می‌شود چنانکه وقتی أَمِنَ به‌مصدر باب افعال نقل شودابتدا إِأْمَان و سپس إِیمَان می‌شود.

کتابت ونوشتن همزه ـ هرگاه‌همزه‌درابتدای‌کلمه قرارداشته باشد درصورت‌مفتوح بودن بصورت (أ) نوشته می‌شود مانند: أَمِنَ ودرصورت مکسوربودن بشکل (إِ) نوشته می‌شود مانند: إِعلام، ودرصورت مضموم‌بودن بشکل (أُ) نوشته می‌شود مانند: أُخِذَ.

هرگاه همزه دروسط‌کلمه قرارداشته باشد درنوشتن باتوجه به‌حرکت قبل از آن تغییرشکل پیدامی‌کند یعنی همزه ساکن ماقبل مفتوح بشکل «الف» نوشته می‌شود: رَأْس، وهمزه ساکن ماقبل مکسور به شکل دندانه نوشته می‌شود مانند: ذِئْب (گرگ)، و در صورت ماقبل مضموم بودن‌بشکل (و) نوشته می‌شود مانند: بُؤْس (سختی وبلا).

هرگاه همزه درآخرکلمه وحرف ماقبل آن ساکن باشد به‌شکل (ء) نوشته می‌شود مانند: شَيْء ـ جُزْء ـ مَرْء.

ادغام

ادغام در اصطلاح لغوی به معنی درهم‌کوفتن ولی دراصطلاح علم صرف‌هرگاه درکلمه‌ای دوحرف همجنس متوالی باشد آندورا به‌یك‌حرف تبدیل نموده وبرروی آن حرف تشدیدمی‌گذارندمانند: مَدَدَ که مَدَّ و مُدْدَة که مُدَّة و مُعَلْلِم که مُعَلِّم‌می‌شود.

شرط ادغام اینست‌که حرف اول ساکن و دومی متحرك باشد مانند: مُدْدَة که پس از ادغام مُدَّة‌می‌شود واگر اولی متحرك باشد، درصورتی‌که حرف‌قبل از آن ساکن‌باشد حرکت‌متحرك اول رابه‌آن حرف ساکن نقل می‌کنند وسپس ادغام صورت می‌گیردمانند:

یَمْدُدُ که ابتدا یَمُدْدُ و سپس ادغام شده و یَمُدُّ می‌شود و اگر حرف قبل از متحرك اول خود متحرك باشد آن حرکت را ساقط می کنند و سپس ادغام صورت می گیرد مانند: مَدَدَ که ابتدا مَدْدَ و سپس مَدَّ می‌شود.

درفعل فقط وقتی مضاعف، ثلاثی باشد در بعضی از صیغه‌های ماضی و مضارع و و امر ادغام صورت می گیرد ولی درمضاعف رباعی بعلت فاصله‌ای که میان حروف همجنس ایجاد می‌شود ادغام صورت نمی گیرد، اینك به شرح صیغه‌هائی اززمانهای مختلف که ادغام آنها واجب و یاممتنع و یاجایز است می‌پردازیم.

۱ـ درفعل ماضی ازصیغهٔ اول تا پنجم ادغام واجب است مانند: مَدَّ ـ مَدَّا... و از صیغه ششم به‌بعد ادغام ممتنع است مانند: مَدَدْنَ ـ مَدَدْتَ و...

۲ـ درفعل مضارع بجز دوجمع مؤنث دوازده صیغه دیگر واجب‌الادغام می باشند مانند: یَمُدُّ، یَمُدَّانِ... ودر دوجمع مؤنث ادغام ممتنع است مانند: یَمْدُدْنَ و تَمْدُدْنَ.

۳ـ درفعل امرحاضر بجز صیغه اول وششم چهار صیغه دیگرواجب‌الادغام بوده مانند: مُدَّا، مُدُّوا، مُدِّی، مُدَّا ولی درصیغه اول جایزالادغام است و می‌توان اُمْدُدْ یا مُدَّ یا مُدِّ یا مُدُّ بکاربرد و در صیغه ششم نیز ممتنع‌الادغام است و اُمْدُدْنَ می‌شود.

ابدال

ابدال درلغت بمعنی عوض کردن است ولی در اصطلاح صرف تغییر حرف سالمی را به حرف سالم دیگرا بدال نامند و درموارد زیراست بدینقرار:

۱ـ هرگاه فاءالفعل ثلاثی مجردی ص ـ ض ـ ط ـ ظ باشدوآن فعل رابه باب افتعال نقل کنیم «ت» زائد باب افتعال به ط تبدیل مـی‌شودمانند: صَنَعَ ـ ضَرَبَ ـ طَلَبَ ـ ظَلَمَ که در باب افتعال بترتیب اِصْطَلَحَ ـ اِضْطَرَبَ ـ اِطَّلَبَ و اِظْطَلَمَ می‌شود.

۲ـ هرگاه فاءالفعل فعل ثلاثی مجرد، د ـ ذ ـ ز باشد و به‌باب افتعال نقل‌شود «ت» باب افتعال به (د) تبدیل می‌شود مانند: دَخَلَ ـ ذَخَرَ ـ زَوَجَ کـه به‌ترتیب اِدَّخَلَ ـ اِدَّخَرَ یا اِذَّخَرَ و اِزْدَوَجَ می‌شود.

۳ـ هرگاه فاءالفعل ثلاثی مجردی (ت ـ ث ـ د ـ ذ ـ ز ـ س ـ ش ـ ص ـ ض ـ ط ـ ظ) باشد و به‌باب تَفَعَّل یا تَفاعَل نقل‌شود «ت» زائد بحرف فاءالفعل (حرف بعد ازخود)

تبدیل شده ودرهم ادغام می‌شود وچون در عربی ابتدا بساکن و ابتدا به تشدید وجود ندارد همزهٔ مکسوری درابتدای کلمه می‌افزایند مانند: دَثَّرَ به باب تفعّل که بترتیب تَدَثَّرَ دَدَّثَّرَ - دَّثَّرَ - اِدَّثَّرَ می‌شود و ثَقَلَ بباب تَفَاعُل که بترتیب تَثَاقَلَ - ثَثَاقَلَ - ثَّاقَلَ - اِثَّاقَلَ می‌شود.

تمرین ۱ - فعلهای مذکور درذیل را به بابهائی که قید می‌شود برده، ماضی و مضارع و امر ومصدرهرکدام را بنویسید: شَارَ بباب افعال، وَعَدَ بباب **افعال وافتعال**، وَرَدَ بباب **افعال** و **تفاعل**، رَاضَ بباب **افتعال**، نفی بباب **مفاعله**، و **تفاعل**، وَقَیٰ بباب**افتعال**، ضَرَّ و زَادَ، وَفَقَ، صَفَا و مَدَّ بباب **افتعال**.

تمرین ۲ - هریك‌ازکلمات زیرچه‌نوع کلمه‌ای است وحروف اصلی آنها چیست؟

مُجَاب - مُضْطَرِب - تَنَافِي - مُتَوَازِی - أَقِمْ - اِزْدِيَاد - اِسْتِيضَاح - مِيزَان - اِطِّلَاع - مُرَبِّي - قَائِم - مَدْعُوّ - مُلَاقَاة - اِرْتَضِ - تَرَاضَ - مُسْتَعْفِي - اِتِّسَاع - وَاعِظ مُتَّعِظ - تَزْكِيَة - اِيجَاز - مُدَّعِي - اِضْطِرَار - مُتَعَدِّي - مُتَّهَم - اِيمَان.

تذکر: چون بعضی از وزنهای ابواب مزید هرگاه معتل باشد باوزن سالم فرق دارد لذا ذیلاً بطور مختصر اوزان ماضی و مضارع و امر ومصدر و اسم فاعل واسم‌مفعول آنها که تغییر کلی دارد، یادآوری می‌شود.

و اینك اوزان فعل اجوف دربابهای ثلاثی مزیدفیه:

فعل ثلاثی	باب‌مزید	ماضی	مضارع	امر	مصدر	اسم‌فاعل	اسم مفعول
اجوف	افعال	اَفَالَ	يُفِيلُ	اَفِلْ	اِفَالَة	مُفِيل	مُفَال
قَوَمَ	افعال	اَقَامَ	يُقِيمُ	اَقِمْ	اِقَامَة	مُقِيم	مُقَام
اجوف	افتعال	اِفْتَالَ	يَفْتَالُ	اِفْتَلْ	اِفْتِيَال	مُفْتَال	مُفْتَال
خَيَرَ	افتعال	اِخْتَارَ	يَخْتَارُ	اِخْتَرْ	اِخْتِيَار	مُخْتَار	مُخْتَار
اجوف	انفعال	اِنْفَالَ	يَنْفَالُ	اِنْفَلْ	اِنْفِيَال	مُنْفَال	مُنْفَالٌ....
صَوَبَ	انفعال	اِنْصَابَ	يَنْصَابُ	اِنْصَبْ	اِنْصِيَاب	مُنْصَاب	مُنْصَابٌ بِهِ
اجوف	استفعال	اِسْتَفَالَ	يَسْتَفِيلُ	اِسْتَفِلْ	اِسْتِفَالَة	مُسْتَفِيلٌ	مُسْتَفَال

قوم استفعال اِسْتَقَامَ یَسْتَقِیمُ اِسْتَقِمْ اِسْتِقَامَة مُسْتَقِیم مُسْتَقَام

فعل اجوف اگر به‌سایر ابواب نقل شود کاملاً هموزن فعل سالم می‌باشد.

تمرین: فعلهای زیررا به‌بابهای مزیدی که قیدمی‌شود نقل‌نموده، ماضی، مضارع، امر حاضر، مصدر، اسم فاعل واسم‌مفعول هرکدام را بنویسید.

فَاضَ به‌باب **افعال و استفعال**، **زَادَ** به‌باب **استفعال**، **رَادَ** به‌باب **افعال**، **مَازَ** به‌باب **افتعال**، **قَادَ** به‌باب **انفعال**، **قَالَ** به‌باب **مفاعلة**، **شَارَ** به‌باب **افعال و استفعال**، **حَاجَ** به‌باب **افتعال**، **دَامَ** به باب **تفاعل**.

اوزان فعل ناقص هرگاه‌که به بابهای ثلاثی مزیدفیه نقل‌شود:

فعل ثلاثی	باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	اسم فاعل	اسم‌مفعول
ناقص	افعال	اَفْعیٰ	یُفْعِی	اَفْعِ	اِفْعَاء	مُفْعِی	مُفْعیٰ
رَضِیَ	افعال	اَرْضیٰ	یُرْضِی	اَرْضِ	اِرْضَاء	مُرْضِی	مُرْضیٰ
ناقص	تفعیل	فَعّیٰ	یُفَعّی	فَعِّ	تَفْعِلَة	مُفَعّی	مُفَعّیٰ
رَبیٰ	تفعیل	رَبّیٰ	یُرَبّی	رَبِّ	تَرْبِیَة	مُرَبّی	مُرَبّیٰ
ناقص	مفاعلة	فَاعیٰ	یُفَاعِی	فَاعِ	مُفَاعَاة	مُفَاعِی	مُفَاعیٰ
نَجیٰ	مفاعلة	نَاجیٰ	یُنَاجِی	نَاجِ	مُنَاجَاة	مُنَاجِی	مُنَاجیٰ
ناقص	تفعّل	تَفَعّیٰ	یَتَفَعّیٰ	تَفَعَّ	تَفَعّی	مُتَفَعّی	مُتَفَعّیٰ
مَنیٰ	تَفَعّل	تَمَنّیٰ	یَتَمَنّیٰ	تَمَنَّ	تَمَنّی	مُتَمَنّی	مُتَمَنّیٰ
ناقص	تفاعل	تَفَاعیٰ	یَتَفَاعیٰ	تَفَاعَ	تَفَاعِی	مُتَفَاعِی	مُتَفَاعیٰ
دَعَوَ	تفاعل	تَدَاعیٰ	یَتَدَاعیٰ	تَدَاعَ	تَدَاعِی	مُتَدَاعِی	مُتَدَاعیٰ
ناقص	افتعال	اِفْتَعیٰ	یَفْتَعِی	اِفْتَعِ	اِفْتِعَاء	مُفْتَعِی	مُفْتَعیٰ
قَضِیَ	افتعال	اِقْتَضیٰ	یَقْتَضِی	اِقْتَضِ	اِقْتِضَاء	مُقْتَضِی	مُقْتَضیٰ
ناقص	استفعال	اِسْتَفْعیٰ	یَسْتَفْعِی	اِسْتَفْعِ	اِسْتِفْعَاء	مُسْتَفْعِی	مُسْتَفْعیٰ

شَفیٰ استفعال اِسْتَشْفیٰ یَسْتَشْفِی اِسْتَشْفِ اِسْتِشْفاء مُسْتَشْفِی مُسْتَشْفیٰ

تمرین ۱ـ فعل‌های زیررا به‌بابهائی که ذکر می‌شود نقل نموده، ماضی، مضارع، امر حاضر، مصدر، اسم‌فاعل و اسم‌مفعول هر کدام را بنویسید.

دَعَا به‌باب‌های **افتعال** و **تفاعـل**، **رَضِیَ** به‌باب **افعال** و **افتعال** و **استفعال** **نَجَیٰ** و **سَوِیَ** به‌باب **مفاعلة**، **قَوِیَ** به‌باب **تفعیل**، **حَنیٰ** به‌باب **انفعال**، **عَدَا** به‌باب **تفعّل**، **زَکَا** به‌باب‌های **تفعیل** و **تفعل**، **صَدَیٰ** به‌باب **تفعل**، **هَدَیٰ** به‌باب **افتعال**، **عَطیٰ** به‌باب **افعال**.

تمرین ۲ـ هریك از کلمات زیر چه‌نوع کلمه‌ای‌هستند و حروف اصلی آنها چیست؟

مُرَاعَاة ـ مُـرْتَضیٰ ـ اِخْتَرْ ـ مُجِیب ـ اِقْتِضاء ـ تَمْییز ـ مُتَصَدّی ـ اِسْتِفادَة ـ مُرْتَاض ـ اِجَابَة ـ تَقْوِیَة ـ مُتَدَاعِی ـ اَرْضِ ـ مُهْتَدِی ـ اِیجاد ـ نَسْتَفِیدُ ـ اِمْتِیاز ـ مُرَاد.

تعریف یک نمونه از فعل مهموز

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر حاضر
غائب	مذکر	أَمَرَ	أُمِرَ	يَأْمُرُ	يُؤْمَرُ	
		أَمَرَا	أُمِرَا	يَأْمُرَانِ	يُؤْمَرَانِ	
		أَمَرُوا	أُمِرُوا	يَأْمُرُونَ	يُؤْمَرُونَ	
	مؤنث	أَمَرَتْ	أُمِرَتْ	تَأْمُرُ	تُؤْمَرُ	
		أَمَرَتَا	أُمِرَتَا	تَأْمُرَانِ	تُؤْمَرَانِ	
		أَمَرْنَ	أُمِرْنَ	يَأْمُرْنَ	يُؤْمَرْنَ	
مخاطب	مذکر	أَمَرْتَ	أُمِرْتَ	تَأْمُرُ	تُؤْمَرُ	اُومُرْ = مُرْ
		أَمَرْتُمَا	أُمِرْتُمَا	تَأْمُرَانِ	تُؤْمَرَانِ	اُومُرَا
		أَمَرْتُمْ	أُمِرْتُمْ	تَأْمُرُونَ	تُؤْمَرُونَ	اُومُرُوا
	مؤنث	أَمَرْتِ	أُمِرْتِ	تَأْمُرِينَ	تُؤْمَرِينَ	اُومُرِي
		أَمَرْتُمَا	أُمِرْتُمَا	تَأْمُرَانِ	تُؤْمَرَانِ	اُومُرَا
		أَمَرْتُنَّ	أُمِرْتُنَّ	تَأْمُرْنَ	تُؤْمَرْنَ	اُومُرْنَ
متکلم	وحده	أَمَرْتُ	أُمِرْتُ	آمُرُ	أُوْمَرُ	
	مع الغیر	أَمَرْنَا	أُمِرْنَا	نَأْمُرُ	نُؤْمَرُ	

اسم فاعل: آمِر ــ آمِرَة (مؤنث)

اسم مفعول: مَأْمُور ــ مَأْمُورَة (مؤنث)

تصریف نمونه‌ای از فعل مضاعف

			ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر حاضر
غائب	مذکر		رَدَّ	رُدَّ	یَرُدُّ	یُرَدُّ	
			رَدَّا	رُدَّا	یَرُدّانِ	یُرَدّانِ	
			رَدُّوا	رُدُّوا	یَرُدُّونَ	یُرَدُّونَ	
	مؤنث		رَدَّتْ	رُدَّتْ	تَرُدُّ	تُرَدُّ	
			رَدَّتا	رُدَّتا	تَرُدّانِ	تُرَدّانِ	
			رَدَدْنَ	رُدِدْنَ	یَرْدُدْنَ	یُرْدَدْنَ	
مخاطب	مذکر		رَدَدْتَ	رُدِدْتَ	تَرُدُّ	تُرَدُّ	رُدَّ(اُرْدُدْ)
			رَدَدْتُما	رُدِدْتُما	تَرُدّانِ	تُرَدّانِ	رُدّا
			رَدَدْتُمْ	رُدِدْتُمْ	تَرُدُّونَ	تُرَدُّونَ	رُدُّوا
	مؤنث		رَدَدْتِ	رُدِدْتِ	تَرُدِّینَ	تُرَدِّینَ	رُدِّی
			رَدَدْتُما	رُدِدْتُما	تَرُدّانِ	تُرَدّانِ	رُدّا
			رَدَدْتُنَّ	رُدِدْتُنَّ	تَرْدُدْنَ	تُرْدَدْنَ	اُرْدُدْنَ
متکلم	وحده		رَدَدْتُ	رُدِدْتُ	اَرُدُّ	اُرَدُّ	
	مع الغیر		رَدَدْنا	رُدِدْنا	نَرُدُّ	نُرَدُّ	

اسم فاعل رادّ رادَّة (مؤنث)
اسم مفعول مَرْدُود مَرْدُودَة (مؤنث)

مزیدات مضاعف	ماضی	مضارع	امر حاضر	اسم فاعل	اسم مفعول	ریشه
۱ـ باب افعال اِمْدَاد	اَمَدَّ	يُمِدُّ	اَمْدِدْ اَمِدَّ	مُمِدّ	مُمَدّ	مَدّ
۲ـ باب تفاعل تَضَادّ	تَضَادَّ	يَتَضَادُّ	تَضَادَّ	مُتَضَادّ		ضِدّ
۳ـ باب افتعال اِرْتِدَاد	اِرْتَدَّ	يَرْتَدُّ	اِرْتَدَّ اِرْتَدِدْ	مُرْتَدّ	مُرْتَدّ	رَدّ
۴ـ باب انفعال اِنْسِدَاد	اِنْسَدَّ	يَنْسَدُّ	اِنْسَدِدْ اِنْسَدَّ	مُنْسَدّ		سَدّ
۵ـ باب استفعال اِسْتِمْدَاد	اِسْتَمَدَّ	يَسْتَمِدُّ	اِسْتَمِدَّ اِسْتَمْدِدْ	مُسْتَمِدّ	مُسْتَمَدّ	مَدّ

مزیدات مهموز	ماضی	مضارع	امر حاضر	اسم فاعل	اسم مفعول	ریشه
۱ـ باب افعال (اِیمَان)	آمَنَ	يُؤْمِنُ	آمِنْ	مُؤْمِن	مُؤْمَن	اَمن
۲ـ باب تفعل (تَأَسُّف)	تَأَسَّفَ	يَتَأَسَّفُ	تَأَسَّفْ	مُتَأَسِّف		اَسَفَ
۳ـ باب افتعال (اِئْتِمَان)	اِئْتَمَنَ	يَأْتَمِنُ	اِءْتَمِنْ	مُؤْتَمِن	مُؤْتَمَن	اَمن
۴ـ باب تفاعل (تَسَاؤُل)	تَسَاءَلَ	يَتَسَاءَلُ	تَسَاءَلْ	مُتَسَائِل		سَأَلَ
۵ـ باب استفعال اِسْتِئْنَاس	اِسْتَأْنَسَ	يَسْتَأْنِسُ	اِسْتَأْنِسْ	مُسْتَأْنِس		اَنَسَ

تصریف یک نمونه ازمثال واوی

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر حاضر
غائب	مذکر	وَصَفَ	وُصِفَ	يَصِفُ	يُوصَفُ	
		وَصَفا	وُصِفا	يَصِفانِ	يُوصَفانِ	
		وَصَفُوا	وُصِفُوا	يَصِفُونَ	يُوصَفُونَ	
	مؤنث	وَصَفَتْ	وُصِفَتْ	تَصِفُ	تُوصَفُ	
		وَصَفَتا	وُصِفَتا	تَصِفانِ	تُوصَفانِ	
		وَصَفْنَ	وُصِفْنَ	يَصِفْنَ	يُوصَفْنَ	
مخاطب	مذکر	وَصَفْتَ	وُصِفْتَ	تَصِفُ	تُوصَفُ	صِفْ
		وَصَفْتُما	وُصِفْتُما	تَصِفانِ	تُوصَفانِ	صِفا
		وَصَفْتُمْ	وُصِفْتُمْ	تَصِفُونَ	تُوصَفُونَ	صِفُوا
	مؤنث	وَصَفْتِ	وُصِفْتِ	تَصِفِينَ	تُوصَفِينَ	صِفِي
		وَصَفْتُما	وُصِفْتُما	تَصِفانِ	تُوصَفانِ	صِفا
		وَصَفْتُنَّ	وُصِفْتُنَّ	تَصِفْنَ	تُوصَفْنَ	صِفْنَ
متکلم	وحده	وَصَفْتُ	وُصِفْتُ	اَصِفُ	اُوصَفُ	
	مع الغیر	وَصَفْنا	وُصِفْنا	نَصِفُ	نُوصَفُ	

اسم فاعل: واصِفٌ   واصِفَةٌ (مؤنث)

اسم مفعول: مَوْصُوفٌ   مَوْصُوفَةٌ (مؤنث)

تصریف یک نمونه از اجوف واوی

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر حاضر
غائب	مذکر	قَالَ	قِيلَ	يَقُولُ	يُقَالُ	
		قَالَا	قِيلَا	يَقُولَانِ	يُقَالَانِ	
		قَالُوا	قِيلُوا	يَقُولُونَ	يُقَالُونَ	
	مؤنث	قَالَتْ	قِيلَتْ	تَقُولُ	تُقَالُ	
		قَالَتَا	قِيلَتَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	
		قُلْنَ	قِلْنَ	يَقُلْنَ	يُقَلْنَ	
مخاطب	مذکر	قُلْتَ	قِلْتَ	تَقُولُ	تُقَالُ	قُلْ
		قُلْتُمَا	قِلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا
		قُلْتُمْ	قِلْتُمْ	تَقُولُونَ	تُقَالُونَ	قُولُوا
	مؤنث	قُلْتِ	قِلْتِ	تَقُولِينَ	تُقَالِينَ	قُولِي
		قُلْتُمَا	قِلْتُمَا	تَقُولَانِ	تُقَالَانِ	قُولَا
		قُلْتُنَّ	قِلْتُنَّ	تَقُلْنَ	تُقَلْنَ	قُلْنَ
متکلم	وحده	قُلْتُ	قِلْتُ	أَقُولُ	أُقَالُ	
	مع الغیر	قُلْنَا	قِلْنَا	نَقُولُ	نُقَالُ	

اسم فاعل: قَائِل — قَائِلَة

اسم مفعول: مَقُول — مَقُولَة

مزیدات:	ماضی	مضارع	امر حاضر	اسم فاعل	اسم مفعول	ریشه
مثال						
۱ـ باب افعال (إیجاد)	أَوْحَدَ	یُوحِدُ	أَوْحِدْ	مُوحِد	مُوحَد	وَحد
۲ـ باب افتعال (إتّحاد)	إتَّحَدَ	یَتَّحِدُ	إتَّحِدْ	مُتَّحِد		وَحد
۳ـ باب تفعل (تَوَحُّش)	تَوَحَّشَ	یَتَوَحَّشُ	تَوَحَّشْ	مُتَوَحِّش		وَحش
۴ـ باب تفاعل (تَواضُع)	تَواضَعَ	یَتَواضَعُ	تَواضَعْ	مُتَواضِع		وَضع
۵ـ باب استفعال (إستیحاش)	إسْتَوْحَشَ	یَسْتَوْحِشُ	إسْتَوْحِشْ	مُسْتَوْحِش		وَحش

مزیدات	ماضی	مضارع	امر حاضر	اسم فاعل	اسم مفعول	ریشه
اجوف						
۱ـ باب افعال (إقامَة)	أقامَ	یُقیمُ	أقِمْ	مُقیم	مُقام	قَوم
۲ـ باب تفاعل (تَبایُن)	تَبایَنَ	یَتَبایَنُ	تَبایَنْ	مُتَبایِن		بین
۳ـ باب افتعال (إختیار)	إخْتارَ	یَخْتارُ	إخْتَرْ	مُخْتار	مُخْتار	خیر
۴ـ باب انفعال	إنْقادَ	یَنْقادُ	إنْقَدْ	مُنْقاد		قید
۵ـ باب استفعال (إستِقامَة)	إسْتَقامَ	یَسْتَقیمُ	إسْتَقِمْ	مُسْتَقیم	مُسْتَقام	قوم

تصریف نمونه‌ای از ناقص

		ماضی معلوم	ماضی مجهول	مضارع معلوم	مضارع مجهول	امر حاضر
غائب	مذکر	رَضِیَ	رُضِیَ	یَرْضَی	یُرْضَی	
		رَضِیَا	رُضِیَا	یَرْضَیَانِ	یُرْضَیَانِ	
		رَضُوا	رُضُوا	یَرْضَوْنَ	یُرْضَوْنَ	
	مؤنث	رَضِیَتْ	رُضِیَتْ	تَرْضَی	تُرْضَی	
		رَضِیَتَا	رُضِیَتَا	تَرْضَیَانِ	تُرْضَیَانِ	
		رَضِینَ	رُضِینَ	یَرْضَیْنَ	یُرْضَیْنَ	
مخاطب	مذکر	رَضِیتَ	رُضِیتَ	تَرْضَی	تُرْضَی	اِرْضَ
		رَضِیتُمَا	رُضِیتُمَا	تَرْضَیَانِ	تُرْضَیَانِ	اِرْضَیَا
		رَضِیتُمْ	رُضِیتُمْ	تَرْضَوْنَ	تُرْضَوْنَ	اِرْضَوْا
	مؤنث	رَضِیتِ	رُضِیتِ	تَرْضَیْنَ	تُرْضَیْنَ	اِرْضَی
		رَضِیتُمَا	رُضِیتُمَا	تَرْضَیَانِ	تُرْضَیَانِ	اِرْضَیَا
		رَضِیتُنَّ	رُضِیتُنَّ	تَرْضَیْنَ	تُرْضَیْنَ	اِرْضَیْنَ
متکلم	وحده	رَضِیتُ	رُضِیتُ	أَرْضَی	أُرْضَی	
	مع الغیر	رَضِینَا	رُضِینَا	نَرْضَی	نُرْضَی	

اسم فاعل: رَاضِی   داضِیَة (مؤنث)

اسم مفعول: مَرْضِیّ   مَرْضِیَّة (مؤنث)

مزیدات	ماضی	مضارع	امر حاضر	اسم فاعل	اسم مفعول	ریشه
ناقص						
۱ــ باب تفعیل (تَرْبِیَة)	رَبّیٰ	یُرَبّی	رَبِّ	مُرَبّی	مُرَبّیٰ	ربی
۲ــ باب مفاعلة (مُنَادَاة)	نَادَیٰ	یُنَادِی	نَادِ	مُنَادِی	مُنَادیٰ	ندی
۳ــ باب تفعل (تَصَدّی)	تَصَدّیٰ	یَتَصَدّیٰ	تَصَدَّ	مُتَصَدّی		صدی
۴ــ باب تفاعل (تَدَاعِی)	تَدَاعیٰ	یَتَدَاعیٰ	تَدَاعَ	مُتَدَاعِی	مُتَدَاعیٰ	دعو
۵ــ باب افتعال (اِصْطِفَاء)	اِصْطَفیٰ	یَصْطَفِی	اِصْطَفِ	مُصْطَفِی	مُصْطَفیٰ	صفو
۶ــ باب انفعال (اِنْحِنَاء)	اِنْحَنیٰ	یَنْحَنی	اِنْحَنِ	مُنْحَنِی		حنی
۷ــ باب استفعال (اِسْتِدْعَاء)	اِسْتَدْعیٰ	یَسْتَدْعی	اِسْتَدْعِ	مُسْتَدْعی	مُسْتَدْعیٰ	دعو

پایان علم صرف

علم نحو

علم نحو

تعریف نحو: علم نحو از تغییراتی که درجملات مختلف پیش‌می‌آید واز ارتباط کلمات بایکدیگر بحث‌می‌کند ولی علم‌صرف از تغییرات کلمه پیش‌ازدخول درجمله گفتگو می‌کرد، چنانکه اگر کلمهٔ مُعَلِّم را به‌تنهائی درنظر بگیریم این کلمه اسم‌فاعل از تَعْلِیم بوده وممکنست بصورت مُعَلِّمَان ومُعَلِّمَیْنِ (مثنی) ومُعَلِّمُونَ ومُعَلِّمِینَ (جمع مذکر سالم) ومُعَلِّمات (جمع مؤنث‌سالم) درآید واین تغییرات مربوط به‌علم صرف‌است ولی اگر از تغییرات کلمهٔ مُعَلِّم واعراب حرف‌آخرکه نشان‌دهندهٔ حالت‌اسنادی آنست،مانند این جملات جَاءَ مُعَلِّمٌ-رَأَیْتُ مُعَلِّماً-سَلَّمْتُ عَلیٰ مُعَلِّمٍ بحث‌شود، این‌نوع تغییرات‌مربوط به‌علم‌نحواست ونتیجتاً اینکه علم‌صرف، علم‌صحیح‌خواندن کلمات‌را می‌آموزد وعلم‌نحو، علم صحیح خواندن جملات است.

اعراب ، بنا

همانطوریکه قبلاً نیزمتذکرشد درنحو اعراب حرف‌آخرمبیّن حالت اسم یافعل می‌باشد وابتدا باید بشناختن اعراب وبنا پرداخت و درمبحث صرف دربارهٔ اعراب وبنا بحث‌کافی‌شد وازانواع اعراب نوع‌اعراب به‌حرکت‌نیزمشخص‌شدواکنون به‌شرح‌انواع دیگرمی‌پردازیم:

اعراب به حروف: چون فقط‌کلمات مفردرا میتوان بااعراب‌ظاهر (به‌حرکت) مشخص نمود واگرمثنی یاجمع باشد توسط حروف اعراب‌آنهارا باید تشخیص‌داد. اینك انواع آن:

۱ـ هراسمی‌که مثنی‌باشد خلامت‌آن انِ یا یْنِ می‌باشدحال اگرمفرد اسم مرفوع باشد مثنای‌آن با «انِ» می‌آید مانند: جَاءَرَجُلٌ(مفرد) جَاءَرَجُلَانِ (مثنی) اگرمفرداسم

منصوب یامجروربود مثنای‌آن با «ـَ یْنِ» خواهدآمد مانند: رَأَیْتُ رَجُلاً (مفرد) رَأَیْتُ رَجُلَیْنِ (مثنی) مَرَرْتُ بِرَجُلٍ (مفرد) مَرَرْتُ بِرَجُلَیْنِ (مثنی).

۲ـ اسمی که جمع مذکرسالم باشد علامت‌آن «ونَ» و «ـِینَ» است حال‌اگرمفرد اسم مرفوع باشد جمع‌آن به «ونَ» ختم می‌شود مانند: جَاءَ مُعَلِّمٌ (مفرد) جاءَمُعَلِّمُونَ (جمع) وودرصورتیکه مفرداسمی منصوب یامجرورباشد جمع‌آن به «ـِینَ» ختم می‌شود مانند: رَأَیْتُ مُعَلِّماً (مفرد)رَأَیْتُ مُعَلِّمِینَ (جمع) و سَلَّمْتُ‌عَلیٰ مُعَلِّمٍ (مفرد) سَلَّمْتُ عَلیٰ‌مُعَلِّمِینَ (جمع).

۳ـ پنج‌اسم وجوددارد‌که آنهارا اسماء خمسه نامند و عبارتند از: اَبُو ـ اَخُو ـ حَمُو ـ فُو ـ ذُو، این اسمها در صورتیکه بجای اسم مرفوعی قرار گیرند مختوم به «و» خواهندبود مانند: جَاءَ اَبُومُحَمَّدٍ درصورتیکه بجای اسم منصوبی قرارگیرند به «الف» ختم می‌شوند مانند رَأَیْتُ اَبامُحَمَّدٍ واگر بجای اسم مجروری قرار گیرند به «ی» ختم می‌شوند مانند: مَرَرْتُ بِأَبِی مُحَمَّدٍ.

۴ـ درفعل مضارع کلیه صیغه‌های مثنی وجمع ونیزمفرد مونث مخاطب‌آن‌درحالت رفع به «ن» عوض رفع ختم‌می‌شوند ودرحالت نصب وجزم «ن» عوض رفع‌آنها حذف می‌شود مانند: یَکْتُبَانِ (درحالت‌رفع) لَمْ یَکْتُبَا (درحالت‌جزم) إِذَنْ یَکْتُبَا (درحالت نصب).

اعراب تقدیری: این‌نوع‌اعراب مخصوص کلماتیست که نمی‌توانند‌اعراب‌ظاهر کنند وودرنتیجه اعراب‌آنهارا تقدیری (فرضی) نامند چنانکه در جمله‌های: جَاءَ مُوسیٰ (تقدیراً مـرفوع) رَأَیْتُ مُوسیٰ (تقدیراً منصوب) مَرَرْتُ بِمُوسیٰ (تقدیراً مجرور). حرف‌آخر مُوسیٰ باوجودیکه معرب‌است ولی بعلت‌اینکه یٰ هیچ‌نوع اعـرابی‌را قبول نمی‌کند این‌کلمه درجمله‌های مختلف اعراب‌آن فـرضی وتقدیری بوده وتغییرشکل‌نداده است، موارد اعراب تقدیری چنین است:

۱ـ اسمهائیکه به یٰ (الف مقصوده) ختم شده‌اند هرسه اعراب رفع ونصب وجر

آنها تقدیری است مانند ذَهَبَ مُصْطَفیٰ- رَأَیْتُ مُصْطَفیٰ- سَلَّمْتُ عَلیٰ مُصْطَفیٰ.

۲ـ اسمهای منقوص (مختوم به ـِی) اعراب رفع و جر آنها تقدیری و اعراب نصبشان ظاهریست مانند: جَاءَ ٱلْقَاضِي- رَأَیْتُ ٱلْقَاضِيَ- مَرَرْتُ بِٱلْقَاضِي.

۳ـ هر اسمی که مضاف به «ی» ضمیر متکلم وحده از ضمایر متصل باشد هر سه اعراب رفع ونصب وجر آن تقدیری است مانند: جَاءَ مُعَلِّمِي - رَأَیْتُ مُعَلِّمِي- سَلَّمْتُ عَلیٰ مُعَلِّمِي.

۴ـ هر فعل مضارع معتل اللام (ناقص) که به «و» و «ی» ختم شده باشد اعراب رفع آنها تقدیری است مانند: یَدْعُو (قبلاً یَدْعُوُ بوده است) و یَحْکِي (یَحْکِيُ) و اگر به «ی» ختم شده باشد اعراب رفع و نصب آن هر دو تقدیری است مانند: (یَرْضیٰ) این کلمه هم تقدیراً مرفوع است وهم منصوب چنانکه أَنْ یَرْضیٰ نیز بهمین صورت می‌آید.

باید توجه داشت که فعلهای مضارع معتل اللام (ناقص) اگر عوامل جزم جلوی آنها بیاید حرف علة از آخر آنها حذف شده وحرکتی که با حرف علة محذوف مناسب باشد برای عین الفعل باقی می‌ماند مانند: یَدْعُو ← لَمْ یَدْعُ و یَحْکِي ← لَمْ یَحْکِ و یَرْضیٰ ← لَمْ یَرْضَ می‌شود.

اعراب محلی: هر گاه کلمه‌ای که منبی است بجای کلمهٔ معربی قرار گیرد از نظر اینکه حرکت حرف آخر مبنی همیشه ثابت است ونمی‌تواند تغییر حرکت بدهد نوع اعراب آنرا اعراب محلی نامند و این نوع کلمه رامحلا معرب نامند مانند: عَلِيٌّ عَالِمٌ وَ هُوَ شُجَاعٌ دراین جمله هُوَ مبنی بر فتح است ولی بجای عَلِيٌّ قرار گرفته ومحلامرفوع می‌باشد، ودر جمله رَأَیْتُ خَالِداً وَ ضَرَبْتُ إِیَّاهُ کلمه إِیَّاهُ محلا منصوب بوده وبجای خَالِداً قرار گرفته است، همچنین درجملهٔ رَأَیْتُ مُعَلِّمَكَ، كَ محلا مجرور است چون مضاف‌الیه قرار گرفته است وگاهی نیز ممکنست جمله‌ای بجای یك کلمه قرار گیرد در اینصورت آن جمله اعراب محلی خواهد داشت مانند: عَلِيٌّ یَدْخُلُ فِي ٱلْحُجْرَةِ دراین جمله یَدْخُلُ فِي ٱلْحُجْرَةِ محلا مرفوع قرار گرفته وخبر است از برای عَلِيٌّ که مبتدا می‌باشد.

***

همانگونه‌که قبلا یادآوری شد از نوع اعراب اسم می‌توان حالت ونقش‌آن را تشخیص داد، لذا درمطالب آینده به‌معرفی انواع اعراب اسم که شامل رفع ونصب و جر باشد می‌پردازیم واینك مرفوعات:

مرفوعات

اسم در نه‌مورد مرفوع می‌آید و آن موارد عبارتند از: ۱ـ فاعل ۲ـ نایب فاعل ۳ـ مبتدا ۴ـ خبر ۵ـ اسم‌افعال ناقصه ۶ـ خبرحروف مشبهة بفعل ۷ـ اسم‌افعال‌مقاربه (قرب ورجاء) ۸ـ اسم حروف‌شبیه به‌لَیْسَ ۹ـ خبرلاء نفی جنس.
اکنون به‌شرح هریك ازمواردفوق می‌پردازیم:

۱ـ فاعل

فاعل اسم مرفوعی است‌که پس ازفعل معلومی می‌آید وفعل ازآن صادر می‌شود و یا فعل از آن سرمیزند مانند: جَاءَ عَلِیٌّ که جَاءَ فعل معلوم و عَلِیٌّ مرفوع وفاعل جَاءَ می‌باشد.

فاعل یا اسم ظاهر است ویاضمیر،در صورتیکه‌فاعل اسم ظاهر باشدمانندأَلْمُعَلِّمُ در جملهٔ جَلَسَ ٱلْمُعَلِّمُ وفاعلی که ضمیر باشد مانند: تُ درجملهٔ جَلَسْتُ، فاعل اگر ضمیر باشد یا مستتر (پنهان) یا بارز (آشکار)می‌باشد، ضمایر بارز را قبلا درمبحث صرف بنام ضمایر فاعلی ویا ضمیرمتصل بفعل‌معرفی نمودیم وعبارت بودند از: ا ـ و ـ نَ ـ تَ ـ تُما ـ تُمْ ـ تِ ـ تُنَّ ـ تُ ـ نَا ـ ی و بهرفعلی که متصل شوند آن‌کلمه را باید فعل وفاعل ترکیب نمود مانند: صَدَقُوا که این‌جمله را فعل وفاعل (و) ضمیر بارز گویند.

ضمیر مستتر (پنهان) درفعل مخفی بوده وبه‌لفظ درنمی‌آید مانند: عَلِیٌّ جَلَسَ که ضمیر هُوَ در فعل جَلَسَ مستتر می‌باشد وهمچنین أَنَا که درفعل أَكْتُبُ مستتر است.

صیغه‌هائی ازفعل ماضی ومضارع وامر که‌ممکنست ضمیر مستترداشته باشند وضمیر

مستتر آنها بدینقرار است

در صیغه‌های اول فعل ماضی ومضارع ضمیر هُوَ و در صیغه‌های چهارم ماضی و مضارع هِيَ مستتر واینده ضمیر را جایزالاستتارنامند چون هم ممکنست فاعل صیغه‌های مذکور اسم ظاهرباشد ویا ضمیر مستتر.

درصیغه‌های هفتم مضارع وصیغه اول فعل امرحاضر أَنْتَ و درصیغهٔ سیزدهم مضارع أَنَا و در صیغهٔ چهاردهم مضارع نیز نَحْنُ مستتراست وضمایر اخیر واجب‌الاستتارهستند چون هیچوقت فاعل این چند صیغه نه‌ضمیر بارز بوده ونه اسم ظاهر.

مطابقهٔ فعل با فاعل: فعل بافاعل از دو نظر مطابقه می‌شود یکی از نظر افراد وتثنیه وجمع ودیگری ازنظر جنسیت، حال اگر ازنظر افراد وتثنیه وجمع موردنظرباشد، در صورتیکه فاعل اسم ظاهرباشد فعل وفاعل بایکدیگر مطابقت نداشته و در هرحالت چه فاعل مفرد یـا مثنی و یا جمع باشد فعل را مفرد می‌آورنـد مانند: ذَهَبَ ٱلْمُعَلِّمُ، ذَهَبَ ٱلْمُعَلِّمَانِ، ذَهَبَ ٱلْمُعَلِّمُونَ.

اگـر فاعل ضمیر باشد فعل با فاعل مطابقت دارد چنانکـه دراین مثالها مشخص می‌شود: اَلْمُعَلِّمُ جَلَسَ ـ اَلْمُعَلِّمَانِ جَلَسَا ـ اَلْمُعَلِّمُونَ جَلَسُوا در جَـلَسَ ضمیر هُوَ مستتر است وفعل وفاعل هردو مفرد هستند والف درآخر جَـلَسَا ضمیر بارز است و هر دوفعل وفاعل مثنی می‌باشند. وهمچنین جَلَسُوا که خود جمع است و (و) ضمیر بارز فاعل آن نیزجمع است و در جملات فوق اَلْمُعَلِّمُ و اَلْمُعَلِّمَانِ و اَلْمُعَلِّمُونَ هر سه‌مرفوع ومبتدا هستند وفعلهائیکه بعد ازآنها قرار گرفته‌اند خبرمی‌باشند. از نظرجنسیت فعل بافاعل خود مطابقت کامل‌دارد بدینمعنی که‌اگرفاعل‌مذکر باشد فعل‌رانیزمذکرمی‌آورند مانند ذَهَبَ عَلِيٌّ واگرفاعل مؤنث باشدفعل‌را نیزمؤنث‌می‌آورند مانند: ذَهَبَتْ فَاطِمَةُ.

در صورتیکه فاعل‌مؤنث سماعی ویا جمع مکسریکه مربوط بغیرذوی‌العقول باشد می‌توان فعل را هم مذکرآورد وهم مؤنث مانند: طَلَعَ ٱلشَّمْسُ یا طَلَعَتِ ٱلشَّمْسُ وهرگاه میان‌فاعل مؤنث و فعل حرف إِلَّا فاصله شود فعل را باید مذکـر آورد مانند: مَادَخَلَ إِلَّاامْرَيَمُ.

۲ـ نایب فاعل

نایب‌فاعل اسم مرفوعی است‌که پس از فعل مجهول می‌آید وعمل فعل به‌آن‌نسبت داده می‌شود مانند: قُتِلَ الْخَصْمُ که قُتِلَ فعل مجهول و اَلْخَصْمُ مرفوع و نایب فاعل آنست.

این نوع اسم را بدین سبب نایب فاعل نامیده‌اندکه بجای فاعل قرارمی گیرد و قبل از اینکه فعل مجهول شده باشد مفعول به‌بوده ومفعول به منصوب است ولی چون فعل معلوم به مجهول تبدیل شده‌وفاعل آن دیگر ذکر نمی‌شود ومفعول را بجای‌فاعل قرارداده وبه‌آن نایب فاعل‌نام‌گذاشته‌اند چنانکه در این جمله‌ها مشخص‌است:

قَتَلَ عَلِیٌّ الْخَصْمَ (فعل معلوم وفاعل‌ومفعول) قُتِلَ الْخَصْمُ (فعل‌مجهول‌ونایب‌فاعل)

اَکَلَ الصَّبِیُّ خُبْزاً (فعل‌معلوم وفاعل‌ومفعول) اُکِلَ خُبْزٌ (فعل مجهول ونایب‌فاعل)

نایب فاعل نیز مانندفاعل ممکنست اسم ظاهر ویا ضمیرباشد واز این‌نظر،مطابقه کاملا مانند فاعل است.

باید توجه نمودکه اگرفعل معلوم متعدی بیك مفعول باشد آن مفعول بجای فاعل قرار گرفته ونایب فاعل نامیده می‌شود واگر فعلی دو مفعولی یا سه مفعولی باشد، مفعول اول پس از مجهول شدن فعل نایب فاعل‌شده ومفعولهای دیگرهمان مرتبه ونام خود را حفظ می‌کنند چنانکه اَعْطیٰ عَلِیٌّ الْفَقِیرَ دِرْهَماً که پس ازمجهول شدن اَعْطیٰ چنین می‌شود: اُعْطِیَ الْفَقِیرُ دِرْهَماً (اُعْطِیَ فعل‌مجهول اَلْفَقِیرُ مرفوع نایب فاعل اُعْطِیَ و دِرْهَماً منصوب ومفعول دوم).

بعد از فعلهای رُوِیَ-حُکِیَ-ذُکِرَ ومضارع آنها تمام مطلبی است‌که معمولا با اَنَّ شروع می‌شود محلا مرفوع ونایب فاعل فعلهای مذکور می‌باشد وبعد از فعل‌مجهول قِیلَ ویُقَالُ ونیز تمام مطلبی‌که با اِنَّ شروع می‌شود محلا مرفوع و نایب فاعل آن می‌باشد مانند: حُکِیَ اَنَّ صَیَّاداً فِی بَعْضِ الْخِلْجَانِ یَصِیدُ فِیهِ السَّمَكَ

جملاتیکه با فعل مجهول ونایب فاعل شروع می‌شود جملهٔ فعلیه نامند.

تمرین- فاعل و نایب‌فاعل را درجملات زیر معلوم دارید

وُلِدَ النَّبِيُّ (ص) بِمَكَّةَ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ- سَأَلَ رَجُلٌ زَوْجَتَهُ- قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع): اُذْكُرْ فِي كُلِّ يَوْمٍ غَدًا- أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ- اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ- خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الْإِنْسَانُ لِسَانٌ شَاكِرٌ وَ بَدَنٌ صَابِرٌ وَ قَلْبٌ ذَاكِرٌ.

۳-۴- مبتدا و خبر

مبتدا (اسم مفعول ازابتداء) اسم مرفوعی است‌که در ابتدای جمله آمده و خبر یا اسنادی دربارهٔ آن ذکر می‌شود، و خبر اسم مرفوعی است که پس از مبتدا می‌آید و دربارهٔ مبتدا نسبتی را ذکر می‌کند مانند: اَللّهُ قَادِرٌ (اَللّهُ مرفوع ومبتدا، قَادِرٌ مرفوع و خبر) جمله‌ایکه از مبتدا وخبر تشکیل شده باشد چون با اسم شروع می‌شود وبه‌آن جملهٔ اسمیه گویند.

مبتدا باید همیشه در اول جمله و خبر نیز پس از آن بیاید ومبتدا باید معرفه‌وخبر نیز نکره باشد، مبتدا همیشه باید یك‌اسم باشد ولی‌خبر ممکن‌است مفرد (درمقابل جمله به‌معنی یك‌کلمه بودن) یا جمله ویاشبه جمله باشد وهرکدام ازاین سه‌نوع دوقسم‌می‌شوند که در زیر مشخص شده‌اند.

- خبر
  - ۱- مفرد
    - جامد مانند: عَلِيٌّ إِمَامٌ
    - مشتق مانند: عَلِيٌّ عَالِمٌ
  - ۲- جمله
    - فعلیه مانند: عَلِيٌّ يَدْخُلُ فِي الْحُجْرَةِ
    - اسمیه مانند: عَلِيٌّ قَلْبُهُ طَاهِرٌ
  - ۳- شبه‌جمله
    - جارومجرور مانند: عَلِيٌّ فِي الدَّارِ
    - ظرف مانند: عَلِيٌّ عِنْدَ الْمُعَلِّمِ

همانطوریکه قبلا متذکر شد، مبتدا باید همیشه معرفه وخبر نکره باشد ولی گاهی ممکن است مبتدا نکره بیاید وآن‌درموارزیر است:

۱ـ هرگاه مبتدانکرۀ موصوفه باشد (بدنبال مبتدا صفتی‌ذکر شود) مانند: إِمَامٌ عَادِلٌ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ وَابِلٍ(پیشوای دادگر ازباران تند وریزنده بهتراست)دراین‌مثال إِمَامٌ چون موصوف به صفت عَادِلٌ آمده نکره قرار گرفته است.

۲ـ هرگاه مبتدا اسم جنس باشدمانند: إِنْسَانٌ خَيْرٌ مِنْ بَهِيمَةٍ دراین جمله إِنْسَانٌ اسم جنس (عام)ونکره قرار گرفته است.

قبلا نیز تذکر داده‌شدکه مبتداباید درابتدای‌جمله وخبرپس ازآ ن‌بیاید ولی گاهی ممکنست تحت‌شرایطی خبربرمبتدا مقدم‌شود وآن‌درمواردزیر است:

۱ـ هرگاه خبراسم لازم‌الصدر (صدارت‌طلب)که اسمهای استفهام باشند، خبر بر مبتدامقدم می‌شودمانند: مَنْ أَنْتَ؟ دراین‌جمله مَنْ محلا مرفوع خبرمقدم وأَنْتَ محلاًمرفوع مبتدای مؤخر می‌باشد.

۲ـ هرگاه خبر جارومجرور و مبتدا نکره‌باشد خبر برمبتدا مقدم می‌شود مانند: فِي الدَّارِ رَجُلٌ دراین جمله فِي الدَّارِ جارومجرور شبه‌جمله خبرمقدم ومحلا مرفوع و رَجُلٌ مرفوع ومبتدای مؤخر است.

۳ـ اگر به‌مبتداضمیری متصل‌شده باشدکه مرجع آن‌ضمیر به‌جزئی ازخبرباز گردد بناچار خبر برمبتدا مقدم‌می‌شود مانند: أَمَامَ الْبَيْتِ صَاحِبُهُ (جلوی خانه صاحبش‌است) که أَمَامَ الْبَيْتِ مضاف و مضاف‌الیه شبه‌جمله محلا مرفوع خبرمقدم و صَاحِبُ مرفوع مبتدای مؤخر و هُ محلامجرور ومضاف‌الیه ومرجع آن البیت می‌باشدکه جزئی ازخبر است.

مطابقۀ مبتدا و خبرـ اگرخبر مفرد وآن‌خبر مفرد جامدباشد مبتدا وخبر با یکدیگر مطابقه ندارند مانند اَلصَّبْرُ صَبْرَانِ که اَلصَّبْرُ مبتدا ومفرد ولی صَبْرَانِ خبرو مثنی‌می‌باشد وهمچنین درجملۀ اَلْعُلَمَاءُ سِرَاجُ الْأُمَّةِ (دانشمندان چراغ مردم هستند)در این‌جمله اَلْعُلَمَاءُ که مبتدا است جمع می‌باشد ولی سِرَاجُ که‌خبر است مفرد می‌باشد و اگرخبر مفرد مشتق باشد بامبتدا درنوع وعدد مطابقۀ کامل دارد مانند: اَلْمُعَلِّمُ عَالِمٌ

(مبتدا وخبر هردومفرد ومذکر) اَلْمُعَلِّمَانِ عَالِمَانِ (هردو مثنی ومذکر) اَلْمُعَلِّمُونَ عَالِمُونَ (هردو جمع مذکر) اَلْمُعَلِّمَةُ عَالِمَةٌ (هردومفرد مؤنث) اَلْمُعَلِّمَتَانِ عَالِمَتَانِ (هردومثنی و مؤنث) اَلْمُعَلِّمَاتُ عَالِمَاتٌ (هردو جمع ومؤنث).

خبر درصورتیکه جمله باشد باید ضمیری درآن جمله باشد که آن ضمیر بامبتدامطابقه نماید مانند: اَلشَّرُّ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ دراینجمله هُ مفردمذکر است و با اَلشَّرُّ که مفرد مذکر است مطابقه کرده مثال دیگر: اَلْحَدِيقَةُ بَابُهَا مَفْتُوحٌ (باغ درش باز است) و در صورتیکه خبرجمله فعلیه باشد مانند: اَلْمُعَلِّمُ يَدْخُلُ فِي الصَّفِّ که هُوَ مستتردر يَدْخُلُ با اَلْمُعَلِّمُ که مبتدا است هردومفرد ومذکر می باشند.

تمرین: درعبارات زیرفاعل ونائب فاعل ومبتدا وخبررا معلوم دارید:

اَلتَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَالتَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ، كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ، فَرَكِبَ الْجَمِيعُ فِي السَّيَّارَةِ وَعَادُوا اِلَى الْمَدِينَةِ وَهُمْ فَرِحُونَ مِنْ هٰذِهِ النُّزْهَةِ، اَنَا اِشْتَرَيْتُ قَلِيلاً مِنْ لَحْمٍ، دَفَعَتْ مَرْيَمُ النُّقُودَ وَخَرَجْتُ مَعَ مَارِيَةَ مِنَ الدُّكَّانِ وَرَجَعْنَا اِلَى الْبَيْتِ، يُعْتَبَرُ الشَّطْرَنْجُ لُعْبَةً اَصِيلَةً.

۵- اسم افعال ناقصه

افعال ناقصه افعالی هستندکه برسر مبتدا وخبرمی آیند ومبتدا رابحالت رفع باقی گذاشته وخبر رانصب می‌دهند و به‌مبتدا اسم‌افعال ناقصه‌گویند، چنانکه عَلِيٌّ اِمَامٌ که‌مبتدا وخبر است اگر كَانَ برسر آن بیایدچنین می‌شود: كَانَ عَلِيٌّ اِمَاماً (كَانَ فعل ناقصه عَلِيٌّ مرفوع اسم كَانَ، اِمَاماً منصوب و خبر كَانَ).

افعال ناقصه‌عبارتند از: كَانَ ـ لَيْسَ ـ صَارَ ـ غَدَا ـ اَصْبَحَ ـ اَمْسٰى ـ اَضْحٰى ـ مَادَامَ مَازَالَ ـ مَابَرِحَ ـ مَاانْفَكَّ ـ مَافَتِئَ ـ ظَلَّ ـ بَاتَ.

باید دانست فعل كَانَ از افعال فوق متصرف وبقیه آنها غیرمتصرف هستند.

افعال ناقصه را بدین‌سبب ناقصه نامیده‌اند که برخلاف افعال تامه فاعل و مفعول ندارند وبجای فاعل‌ومفعول، اسم وخبر می‌خواهند ودرحقیقت بدون ذکر خبر معنی آنها ناقص خواهد بود و اسم این افعال مانند فاعل برای فعل تامه یااسم ظاهر است و یا ضمیر مستتر ویا ضمیر بارز چنانکه درمثالهای زیرمشخص شده‌است:

فعل تامه	فعل ناقصه
ضَرَبَ عَلِیٌّ زَیْداً (فاعل اسم‌ظاهر)	کَانَ عَلِیٌّ شُجَاعاً (عَلِیٌّ اسم ظاهراسم کَانَ است)
ضَرَبْتُ زَیْداً (فاعل ضمیربارز)	کُنْتُ مَرِیضاً (تُ ضمیر بارز واسم کُنْتُ)
عَلِیٌّ جَلَسَ (فاعل جلس‌ضمیر هومستتر)	عَلِیٌّ کَانَ شُجَاعاً (ضمیر مستتر هُوَ درکَانَ اسم کَانَ)

۶ـ خبر حروف مشبّهةٌ بفعل

حروف مشبهة بفعل حروفی هستندکه برسرمبتدا وخبردرآمده وبرعکس‌افعال ناقصه عمل می‌کنند یعنی نصب به‌مبتدا(به‌مبتدا دیگر مبتدا گفته نمی‌شود و اسم حروف مشبهة به فعل نامیده می‌شود) می‌دهند ورفع به‌خبر مانند: اَللّٰهُ بَصِیرٌ (مبتدا وخبر)که اگرإِنَّ جلوی آن درآید چنین می‌شود: إِنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ (إِنَّ از حرف مشبهة بفعل، اَللّٰهَ منصوب اسم إِنَّ، بَصِیرٌ مرفوع خبر إِنَّ).

حروف مشبهة بفعل عبارتند از: إِنَّ ـ أَنَّ ـ کَأَنَّ ـ لَیْتَ ـ لٰکِنَّ ـ لَعَلَّ.

فرق بین إِنَّ وأَنَّ دراینستکه إِنَّ همیشه در ابتدای جمله و پس از مشتقات قَوْل می‌آید وأَنَّ همیشه در وسط جمله قرار می‌گیرد مانند: إِنَّ عَلِیّاً شُجَاعٌ ، قُلْ إِنَّ الصَّلٰوةَ وَاجِبَةٌ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ بَصِیرٌ.

علت اینکه‌این‌حروف را حروف‌مشبهة بفعل نامگذاری کرده‌اند اینست که اولااینحروف هم‌وزن فعل هستند وثانیاً معنی فعل‌دارند چنانکه إِنَّ: محقق است ولَعَلَّ: شاید معنی

می‌دهد ودیگر اینکه‌مانندفعل که به‌اسم‌دفع‌ونصب‌می‌داداین‌حروف نیز نصب ورفع‌می‌دهند.
هرگاه ضمیری بجای اسم این‌حروف قرارگیرد آن ضمیر محلا منصوب خواهد بود مانند: كَاَنَّهُ اَسَدٌ در این جمله كَاَنَّ از حروف مشبهة بفعل هُ محلا منصوب اسم كَاَنَّ و اَسَدٌ مرفوع و خبر كَاَنَّ.
اگر پس ازاین‌حروف، حرف مَا که آنرا ماءزائده یاکافه نامند قراربگیرد (کافه یعنی بازدارنده ویا مانع ازعمل) عمل این‌حروف را ازبین‌می‌برد چنانکه در این جمله اِنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ کلمهٔ اِلٰهٌ بجای نصب، رفع گرفته است و هرگاه مَابدنبال این حروف بیاید می‌تواندهم جلوی جملهٔ اسمیه قراربگیرد وهم‌جلوی جملهٔ فعلیه مانند: اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ....

۷- اسم افعال مقاربه

افعال مقاربه‌که آنهاراافعال قرب ورجانیزنامند وبرنزدیکی یاامید به‌انجام‌کاری دلالت دارند مانند افعال ناقصه عمل‌می‌کنند یعنی رفع به‌اسم ونصب به‌خبر می‌دهند و فقط فرق‌آنهابا‌افعال ناقصه دراینست‌که خبراین افعال همیشه بایدجمله‌ای‌باشدکه با فعل مضارع شروع شود مانند: كَادَ السَّمَاءُ تُمْطِرُ که كَادَ از افعال مقاربه وَالسَّمَاءُ مرفوع اسم كَادَ و تُمْطِرُ فعل وفاعل هِيَ درآن مستتر وجمله محلا منصوب خبر كَادَ می‌باشد.
مشهورترین‌این‌افعال‌عبارتند از: كَادَ- كَرَبَ- عَسَىٰ- شَرَعَ- اَنْشَاَ- اَقْبَلَ- اَخَذَ- اَوْشَكَ.
از فعلهای فوق خبر عَسَىٰ و اَوْشَكَ همیشه مقرون به اَنْ‌ناصبه می‌باشد مانند: عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَغْفِرَ لَنَا (امید است خدا برما ببخشاید) و اَوْشَكَ الْعِلْمُ اَنْ يَنْفَعَكَ (زود باشدکه دانش بتو سود برساند)

۸- اسم حروف شبیه به لَيْسَ

حروف شبیه به‌لَيْسَ حروفی هستند که مانند افعال ناقصه عمل‌کرده رفع به اسم و

نصب به‌خبر می‌دهند وعبارتند از: مَا ـ لَا ـ اِنْ ـ لَاتَ که هرچهار بمعنی «نیست»می باشدو چون عمل آنها نیز مانند افعال ناقصه بوده و معنی آنها بامعنی لَيْسَ که از افعال ناقصه است یکی می باشد باین علت آنها راحروف شبیه به لَيْسَ نامگذاری کرده‌اند چنانکه در جمله: مَارَجُلٌ حَاضِراً.

از چهار حرف فوق الذکر اسم لَاتَ همیشه مخذوف می باشد چنانکه درجملهٔ لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ اسم آن که اَلْحِينُ بوده است مخذوف است وجمله قبلا چنین بوده است: لَاتَ اَلْحِينُ حِينَ مَنَاصٍ وکلمه اَلْحِينُ به قرینه مخذوف است.

۹ـ خبر «لا» نفی جنس

لا نفی جنس‌را که درفارسی «هیچ نیست» باید ترجمه نمودنصب به‌اسم رفع به خبر می‌دهد مـانند: لَارَجُلَ عَمَلٍ حَاضِرٌ که لَا حرف نفی جنس رَجُلَ منصوب اسم لَا ، عَمَلٍ مجرور ومضاف‌الیه، حَاضِرٌ مرفوع وخبر لَا.

باید توجه داشت که اسم لَا نفی جنس درصورتی منصوب می باشدکه مضاف باسم دیگری باشد و اگر مضاف‌الیه آن‌مذکور نباشد مبنی برفتح می‌شود چنانکه در این‌جمله لَارَجُلَ حَاضِرٌ کلمه رَجُلَ مبنی برفتح بوده واسم لَا می‌باشد.

معمولا دربیشتر جمله‌ها خبر لا نفی جنس حذف‌شده است وخبر مخذوف مَوْجُودٌ می باشد مانند: لَارَيْبَ فِيهِ که دراصل لَارَيْبَ مَوْجُودٌ فِيهِ بـوده است وهمچنین در جملهٔ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَللّٰهُ کلمه مَوْجُودٌ که خبر لَا بوده است حذف شده و دراصل چنین بوده لَا اِلٰهَ مَوْجُودٌ اِلَّا اَللّٰهَ.

تمرین: علت رفع ونصب هریك از اسمها را درعبارات زیر معلوم کنید.

كَانَ اَلْبَرْدُ شَدِيداً ـ اِذَا قُرِئَ اَلْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ ـ اَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ اَلْمَالِ ـ اِنَّ اَنْصَحَ اَلنَّاسِ اَنْصَحُهُمْ لِنَفْسِهِ ـ لَاوَرَعَ اَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اَللّٰهِ ـ لَيْسَتِ اَلْعِبَادَةُ كَثْرَةَ اَلصِّيَامِ ـ اِنَّمَا اَلْعِبَادَةُ كَثْرَةُ اَلتَّفَكُّرِ فِي اَمْرِ اَللّٰهِ ـ يَا بُنَيَّ اِنَّكَ

مَسْئُولٌ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِمَا ذَا اكْتَسَبْتَ.

منصوبات

اسم درچهارده‌موردمنصوب قرارمی‌گیرد وآن‌موارد عبارتنداز: ۱ـ مفعول به ۲ـ مفعول مطلق۳ـمفعول‌فیه ۴ـ مفعول له۵ـمفعول‌معه ۶ـ حال ۷ـ تمیز (تمییز) ۸ـ منادی ۹ـمستثنی ۱۰ـ خبرافعال ناقصه ۱۱ـ اسم‌حروف‌مشبهة بفعل ۱۲ـ خبر حروف شبیه به لَيْسَ ۱۳ـ خبر افعال مقاربه ۱۴ـ اسم لا نفی جنس.

اینك به‌شرح هریك از موادفوق پرداخته می‌شود:

۱ـ مفعولٌ به

مفعول‌به‌که بجهت اختصار آنرا مفعول نیزنامند، اسم منصوبیست‌که پس از فعل و فاعل قرارگرفته وعمل فعل برآن واقع می‌شود مانند: خَلَقَ اللّٰهُ الْعَالَمَ که عمل آفریـدن برروی دنیاواقع‌شده‌است‌و خَلَقَ فعل معلوم اَللّٰهُ مرفوع و فاعل خَلَقَ و اَلْعَالَمَ منصوب و مفعول‌به می‌باشد.

مفعول یا اسم‌ظاهر است یاضمیر، هرگاه اسم‌ظاهر باشد مانند: ضَرَبْتُ خَالِدًا که خَالِدًا دراین‌جمله اسم ظاهر ومفعول است.

مفعول اگـرضمیر بـاشد ممکنست ضمیر متصل بهرسه قسم‌کلمه باشدمانند: هُ در رَأَيْتَهُ کـه محلا منصوب و مفعول رَأَيْتَ است و ممکن است ضمیر منفصل باشد مـانند: رَأَيْتُ خَالِدًا وَضَرَبْتُ اِيَّاهُ که‌اِيَّاهُ محلاً منصوب و مفعول به‌است.

بعضی از افعال که آنها را افعال قلوب نامند احتیاج به‌دو مفعول دارند وآنها را افعال دومفعولی‌نیزنامند مانند: اَعْطَيْتُ الْفَقِيرَ دِرْهَمًا دراین‌جملهٔ اَلْفَقِيرَ منصوب‌مفعول اول و دِرْهَمًا منصوب و مفـعول دوم است و همـچنین درجمله وَجَدْتُ عَلِيًّا مُتَّقِيًا

مشهورترین افعال قلوب عبارتند از: اَرَىٰ ـ وَجَدَ ـ حَسِبَ ـ ظَنَّ.



مرتبه مفعولـ مرتبهٔ قرار گرفتن مفعول باید پس از فعل وفاعل باشد وچنانکه در این جمله مشخص است: قَرَأَ الْمُعَلِّمُ كِتَابًا (فعل وفاعل ومفعول) ولی گاهی در موارد زیر ممکنست مفعول برفاعل مقدم شود:

۱ـ هرگاه مفعول ضمیر متصل وفاعل اسم ظاهر باشد مانند: أَكْرَمَكَ عَلِيٌّ که أَكْرَمَ فعل معلوم كَ محلا منصوب مفعول مقدم و عَلِيٌّ مرفوع وفاعل مؤخر.

۲ـ هرگاه بفاعل ضمیری متصل‌شده باشد که مرجع آن‌مفعول باشد مانند: نَصَرَ مُحَمَّدًا إِبْنُ عَمِّهِ، نَصَرَ فعل معلوم، مُحَمَّدًا منصوب و مفعول به، إِبْنُ مرفوع وفاعل و مضاف، عَمِّ مجرور ومضاف‌الیه، هِ محلاً مجرور ومضاف‌الیه ومرجع آن مُحَمَّدًا می‌باشد.

۳ـ هرگاه فاعل‌مورد حصر قرار گیرد مانند: مَا يُحِبُّ الْمُعَلِّمَ إِلَّا التَّلَامِيذُ الْمُجْتَهِدُونَ (معلم را دوست ندارند مگر شاگردان کوشا.)

گاهی نیز درموارد زیرممکن است مفعول برعامل (فعل) خودنیز مقدم‌شود:

۱ـ اگر مفعول اسم‌استفهام‌باشد بعلت‌صدارت‌طلب‌بودن برفعل‌مقدم‌می‌شود، مانند: مَنْ رَأَيْتَ؟ که مَنْ محلاً منصوب‌مفعول به، رَأَيْتَ فعل و فاعل‌تَ ضمیر بارز.

۲ـ اگرمفعول جنبهٔ انحصار وتخصیص داشته باشد مانند: إِيَّاكَ نَعْبُدُ (فقط ترا پرستش می‌کنیم) ویا أَخَاكَ رَأَيْتُ (فقط برادر ترا دیدم).

موارد مذکور درفوق مربوط به‌تقدیم وتأخیر مرتبهٔ مفعول بود، ولی گاهی نیز ممکنست عامل مفعول ازجمله حذف شود واین‌مورد در تحذیر واغراء پیش می‌آید که دربارهٔ آنها ذیلا به بحث پرداخته می‌شود:

تحذیرـ تحذیر عبارت از برحذر داشتن‌کسی نسبت‌بکاری ناخوشایند است و یا اینکه بخواهیم مخاطب رااز امری بترسانیم و برحذر بداریم، امرمورد حذر را محذر منه‌ولفظ إِيَّاكَ راکه‌معمولا درابتدای جمله‌قرارمی گیردمحذرنامند مانند: إِيَّاكَ وَ الْأَسَدَ که إِيَّاكَ محذر و الْأَسَدَ محذرمنه می‌باشد ولفظ إِيَّاكَ مفعول است برای فعل محذوف إِحْذَرْ یا حَذِّرْ و دراصل حَذِّرْ إِيَّاكَ وَ الْأَسَدَ بوده و گاهی نیز تحذیر ممکنست با تکرار محذرمنه بیاید مانند: الْأَسَدَ الْأَسَدَ وممکنست گاهی نیز بجای إِيَّاكَ لفظ نَفْسَكَ

بیاید مانند: نَفْسَكَ وَ الرِّثَاءَ.

اغراء اغراء بمعنی تشویق و وادار کردن شخصی است برامر نیکوئی ، امر مورد اغراء را مغریٰ به نامند مانند: اَخَاكَ وَ الْاِحْسَانَ اِلَيْهِ ومغریٰ به نیز مانند محذر مفعول است برای فعل محذوفی که آن فعل اِلْزَمْ بوده است مانند: اَلْوَفاءَ که اِلْزَمِ الْوَفاءَ بوده است وتکرار لفظ مغریٰ به نیز ممکنست مانند: اَلْوَفَاءَ اَلْوَفَاءَ.

۲- مفعول مطلق

مفعول مطلق مصدر منصوبیست که با فعل قبل ازخود ازیك ریشه و به یك معنی می باشد مانند: ذَهَبْتُ ذَهَاباً (راه رفتم راه رفتنی) وبرای بیان تأکید یا نوع یا عدد بکار می رود بدین قرار:

۱- برای بیان تأکید مانند: ضَرَبْتُهُ ضَرْباً (ضَرَبْتُ: فعل و فاعل تُ ضمیر بارز هُ محلا منصوب مفعول به ضَرْباً منصوب مفعول مطلق تأکیدی).

۲- برای بیان نوع مانند: ضَرَبْتُهُ ضَرْبَ الْاَمِيرِ (ضَرْبَ منصوب مفعول مطلق اَلْاَمِيرِ: مجرور مضاف الیه).

۳- برای بیان عدد مانند: ضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً (ضَرْبَةً: منصوب مفعول مطلق عددی)

از انواع مفعول مطلق فوق فقط نوع سوم قابل جمع و تثنیه می باشد و دو قسم اول را نمی توان مثنی وجمع بست ومثال برای مثنی وجمع نوع سوم چنین است: نَظَرْتُ نَظْرَةً (مفرد) نَظَرْتُ نَظْرَتَيْنِ (مثنی) نَظَرْتُ نَظَرَاتٍ (جمع).

نایب مفعول مطلق- گاهی ممکنست کلماتی جانشین مفعول مطلق قرار گیرند که دراین صورت آنهارا نایب مفعول مطلق گویندوعبارتند از:

۱- کلمات کُلّ وبَعْض بجای مفعول مطلق قرار می گیرند و مفعول مطلق مضاف الیه واقع می شود مانند: اِحْرِصْ کُلَّ الْحِرْصِ فِی طَلَبِ الْعِلْمِ که اِحْرِصْ فعل و فاعل اَنْتَ در آن مستتر کُلَّ منصوب نایب مفعول مطلق، اَلْحِرْصِ مجرور و مضاف الیه.

۲ـ صفت مفعول مطلق بجای موصوف قرار گرفته وموصوف حذف می‌شود مانند: اُذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيراً که دراصـل اُذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً وجمله ضَرَبْتُهُ شَدِيداً که دراصل ضَرَبْتُهُ ضَرْباً شَدِيداً بوده است.

۳ـ هرگاه مصدری بهمان معنی فعل بـاشد وبجای مفعول‌مطلق قرارگیرد آن نیز نایب مفعول مطلق خـواهد بود مانند جَلَسْتُ قُعُوداً واگـر فعل ازیکـی از ابواب و مصدر ازباب دیگری باشد آن مصدر را نایب مفعول مطلق نامند مـانند : تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً (بسوی خدا منقطع شو)، (تَبَتَّلْ فعل امر ازباب تَفَعَّل و تَبْتِيل مصدر بـاب تفعیل است).

۴ـ عدد نیز ممکن‌است بجای‌مفعول مطلق قرارگیرد مانند: ضَرَبْتُهُ عَشْرَ ضَرَبَاتٍ دراین‌جمله عَشْرَ نایب‌مفعول مطلق است.

۵ـ آلت فعل وابزارعمل نیزمی‌توانند نایب‌مفعول مطلق‌قرار گیرند مانند:ضَرَبْتُهُ سَوْطاً (اورا تازیانه‌ای زدم) که سَوْطاً نایب مفعول مطلق است.

حذف عامل مفعول مطلقـ درمورد دعاعامل مفعول‌مطلق حذف می‌شودمانند: سُبْحَانَ ـ اَيْضاً ـ سَقْياً لَكَ که دراصل اُسَبِّحُ سُبْحَانَ و آضَ اَيْضاً و سَقَى اللّٰهُ سَقْياً لَكَ بوده است.

۳ـ مفعول‌فیه

مفعول‌فیه یاظرف، اسم‌زمان یا مکان منصوبیست که برای بیان زمان یامکان وقوع فعل بکار می‌رودمانند: سَافَرْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، يَوْمَ منصوب ومفعول‌فیه‌زمانی‌است ودر جمله جَلَسْتُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ کلمه اَمَامَ ظرف مکان ومفعول‌فیه است.

مفعول‌فیه اگر برزمان فعل‌دلالت‌کند مفعول‌فیه زمانی یاظرف زمان نامیده می‌شودو اگر برمکان فعل دلالت‌کند مفعول‌فیه مکانی یاظرف‌مکان نامیده می‌شود.

ظرف زمان مانند:سَافَرْتُ لَيْلاً وَ صُمْتُ يَوْمَئِذٍ.

ظرف مکان مانند: سِرْتُ فَرْسَخاً وَجَلَسْتُ عِنْدَ الْمُعَلِّمِ

ظروف به‌متصرف وغیرمتصرف تقسیم‌شده‌اند.

ظروف متصرف ظروفی هستندکه بصورت غیرظرف نیز بکار روند ودرحقیقت بجز مفعول‌فیه می‌توانند مبتدا وخبر واقع‌شده وسایراعرابهارا نیزقبول کنند مانند يَوْم درجمله يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ مُبَارَكٌ که اولی يَوْمُ مرفوع‌ومبتدا و دومی يَوْمٌ مرفوع وخبر است ودر این‌جمله مُنْذُ يَوْمِ الْخَمِيسِ حَتَّى الْيَوْمِ هردو کلمه يَوْم مجرور آمده است.

ظروف‌غیرمتصرف آنست که همیشه‌بصورت‌ظرف بکار روند وپیوسته نیزمفعول‌فیه هستند واین ظروف عبارتند از: عِنْدَ ـ لَدُنْ ـ لَدَى ـ لَمَّا ـ اَلْآنَ ـ قَطُّ ـ حَيْثُ ـ قَبْل ـ بَعْد فَوْق ـ تَحْت ـ يَمِين ـ يَسَار ـ خَلْف وَرَاء ـ اَمَام ـ قُدَّام ـ اِذْ ـ اِذَا.

۴ـ مفعولٌ‌له (لِاَجْلِه)

مفعول‌له مصدر منصوبیست که‌پس ازفعل ذکرمی‌شود وفعل بخاطر آن واقع‌می‌شود، مانند: قُمْتُ اِحْتِرَاماً لِلْمُعَلِّمِ (بخاطر احترام بـه‌معلم برخاستم) در این جمله اِحْتِرَاماً منصوب و مفعول‌له می‌باشد وعلت وقوع فعل رابیان می‌کند.

مفعول‌له در جواب لِمَاذَا؟ (برای‌چه؟) واقع می‌شود چنانکه درجملهٔ مذکور وقتی قُمْتُ (برخاستم) می‌آید شنونده می‌گوید: «برای‌چـه؟» گفته می‌شود: اِحْتِرَاماً لِلْمُعَلِّمِ وهمچنین درجملهٔ اِشْتَرَيْتُ الْكِتَابَ رَغْبَةً فِي قِرَائَتِهِ کلمهٔ رَغْبَةً منصوب و مفعول‌لـه است و درجملهٔ ضَرَبْتُهُ تَأْدِيباً کلمهٔ تَأْدِيباً منصوب ومفعول‌له است.

برای شناختن مفعول‌له وجلوگیری ازاشتباه به‌سایر مفعولها معمولا حرف لِ جلوی این‌کلمه می‌آورند اگر معنی آن‌تغییر نکرد کـه مفعول‌له و درغیراینصورت از دیگـر منصوبات است.

۵ـ مفعول‌معه

مفعول‌معه اسم منصوبیست که پس‌از «وَ» بمعنی «مَعَ» (با) می‌آید وفعل بهمراهی

این مفعول واقع می‌شود مانند: سَافَرْتُ وَ زَیْداً (بهمراه زید مسافرت کردم) زَیْداً منصوب و مفعول‌معه می باشد.

اسمی که بعداز «وَ» بمعنی مَعَ می‌آید بایدغیرقابل عطف باشدچنانکه زَیْداً در جملهٔ فوق نمی‌تواند برضمیر بارز ومستتر عطف‌شده باشد زیرا عطف اسم ظاهربرضمیر جایز نیست.

تمرین: انواع مفعول را درجمله‌های زیر معین کنید.

سِرْتُ سَیْراً ـ ذَهَبْتُ وَ الشَّارِعَ الْجَدِیدِ ـ جَلَسْتُ اَمَامَ الْمِرْآةِ ـ یَحْمِلُ حِمْلاً کَبِیراً مِنَ الْحَطَبِ عِنْدَ الْقَاضِی ـ وَقَفَ الشَّابُّ یَسُبُّ الْحَطَّابَ وَ یَلْعَنُهُ ـ جِئْتُ اِشْتِیَاقاً لَکَ ـ ذَهَبْتُ اِلَی الْمَدْرَسَةِ رَغْبَةً فِی التَّعَلُّمِ.

۶ـ حال

حال اسم مشتق ونکره ومنصوبیست که برای بیان حالت وچگونگی فاعل یامفعول و یا هردو بکار می‌رود مانند مثالهای زیر:

۱ـ برای بیان حالت فاعل مانند: جَاءَ عَلِیٌّ ضَاحِکاً که ضَاحِکاً منصوب و حال است از برای عَلِیٌّ که فاعل می باشد.

۲ـ برای بیان حالت مفعول مانند: رَأَیْتُ عَلِیّاً رَاکِباً که رَاکِباً حال است از برای عَلِیّاً که مفعول می‌باشد.

۳ـ برای بیان حالت فاعل ومفعول‌مانند: لَقِیَ مُحَمَّدٌ عَلِیّاً رَاکِبَیْنِ، رَاکِبَیْنِ منصوب و حال است ازبرای فاعل ومفعول. فاعل ومفعولهائیکه حال پس‌از آنها ذکر می‌شود، ذوالحال یا صاحب حال نامیده می‌شوند وممکن است گاهی نیز ذوالحال یکی باشد وحال تعدد پیداکند وبیشتر ازیکی بیاید مانند: فَرَجَعَ مُوسیٰ اِلیٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِفاً دراین‌جمله مُوسیٰ فاعل و ذوالحال بوده و غَضْبَانَ و اَسِفاً هر دومنصوب و حال است از برای موسیٰ.

رابطهٔ حال باذوالحال‌مانندرابطهٔ خبر بامبتدا است بدین‌معنی که حال نیز ممکنست

مفرد یا جمله یا شبه‌جمله باشد چنانکه ذیلاً می‌آید:

حال:
- ۱ـ مفرد
  - جامد (مؤول به‌مشتق) مانند: قَرَأْتُ الْكِتَابَ بَاباً بَاباً (بَاباً بَاباً = مُفَصَّلاً)
  - مشتق مانند: ذَهَبْتُ رَاكِباً
- ۲ـ جمله
  - فعلیه: رَأَيْتُ الصَّبِيَّ يَلْعَبُ فِي السَّاحَةِ
  - اسمیه: رَأَيْتُ عَلِيّاً وَ هُوَ يُغَنِّي
- ۳ـ شبه‌جمله
  - جار و مجرور: رَأَيْتُ الْعُصْفُورَ عَلَى الشَّجَرَةِ
  - ظرف (مضاف و مضاف‌الیه): رَأَيْتُ الْقَمَرَ بَيْنَ السَّحَابِ

درصورتیکه حال مفرد و مشتق باشد باید از هر لحاظ باذوالحال خود مطابقت داشته باشد مانند: رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَ رَاكِباً (هردو مفرد مذکر) رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَةَ رَاكِبَةً (هر دومفرد مؤنث) و رَأَيْتُ الْمُعَلِّمِينَ رَاكِبِينَ (هر دو جمع مذکر).

حال را به‌مؤسسه و مؤکده نیز تقسیم نموده‌اند، حالی را مؤکده نامندکه علاوه بر حالت و چگونگی ذوالحال تأکید آن نیز باشد، مانند: هٰذَا أَبُوكَ عَطُوفاً دراین‌جمله عَطُوفاً حال بوده و تأکیدی است برای أَبُو زیرا دروجود پدرمهربانی نهفته است، حالی را مؤسسه نامند که حالت جدیدی را بیان نماید رَأَيْتُ خَالِداً مَكْتُوفاً در این جمله مَكْتُوفاً حال‌برای خَالِداً می‌باشد و مطلب تازه‌ای رامشخص می‌نماید.

۷ـ تمیز

تمیز مخفف از تمییز است وتمییز مصدر باب تفعیل می‌باشد وبمعنی تشخیص‌دادن است و در اصطلاح نحو تمیز اسم‌جامد ونکره‌ایست‌که برای رفع ابهام بکار می‌رود و به‌عبارت دیگر نسبت مبهمی‌را روشن می‌کند چنانکه وقتی گفته شود: اِشْتَرَيْتُ عِشْرِينَ کلمه عِشْرِينَ ابهام ایجاد می‌کند و معلوم‌نیست، بیست عدد چه‌چیزی خریداری کرده‌ام واگربدنبال عِشْرِينَ کلمه كِتَاباً افزوده شود ازاین‌کلمه رفع‌ابهام می‌نماید و معلوم‌می‌شود

که بیست کتاب خریده‌ام.

با توجه به‌مطالب مذکور تمیز درموارد زیر بکار می‌رود:

۱ـ جهت‌فضیلت را معین می کندمانند: هُوَاَکْبَرُمِنّی سِنّاً (اواز من سناً بزرگتر است.)

۲ـ نسبت مبهمی را مشخص‌می‌سازد مانند: طَابَ عَلِیٌّ خُلْقاً (علی ازنظر اخلاق پاك است)

۳ـ جنس مقدار مبهم را معین می‌کند مانند: کَمْ کِتَاباً عِنْدَكَ؟ (چندکتاب نزدتو است)

۴ـ جنس شیء سنجیده شده رامشخص می‌سازد مانند: لِی جَرِیبٌ قَمْحاً (من یك جریب گندم دارم)

۵ـ معدود عددرا مشخص‌می‌کندمانند: خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلاً (بیست‌وپنج‌مرد)

دو مورد اول را تمیز نسبت و سه مورد اخیر را تمیز ذات نامند، برای تشخیص وشناختن تمیزکافی‌است حرف (مِنْ) پیش ازآن قرارداد اگرتغییرمعنی بوجود نیایدآن اسم تمیز می‌باشد.

مورد پنجم‌که درباره معدود بحث شد باید توجه داشت‌که اعراب معدود در مورد اعداد مختلف تغییرمی‌کند وتغییرآن چنین است:

۱ـ معدود و تمیز اعداد از ثلاث تا عشرجمع ومجروراست، مانند: خَمْسَةُ اَقْلامٍ

۲ـ اعداد از اَحَدَعَشَرَ تا تِسْعَ وَ تِسْعُونَ معدودشان مفردومنصوب است‌مانند:

اَحَدَعَشَرَکَوْکَباً وَعِشْرُونَ کِتَاباً

۳ـ معدود وتمیزاعداد مِاءَة(صد) واَلْف(هزار) مفرد ومجرورمی‌آید: مِاءَةُرَجُلٍ و اَلْفُ اَمْرَأَةٍ

تمیزکَمْ: کم بردونوع‌است: استفهامیه ـ خبریه

تمیزکم استفهامیه همیشه مفرد ومنصوب است مانند: کَمْ طَالِبَاًفِی‌اَلصَّفِّ؟ کَمْ: محلاً مرفوع ومبتدا وکم استفهامیه است و طَالِباً منصوب و تمیزکَمْ و فِی‌الصَّفِّ

جارو مجرور وشبه‌جمله وخبربرای کَمْ ومثال دیگر: کَمْ دِینَاراً مَالُكَ؟

تمیز کَمْ خبریه ممکن است مفرد ویا جمع باشد ولی همیشه مجرور است مانند:

کَمْ کِتَابٍ لِی این جمله را می‌توان باین‌صورت نیز بکاربرد: کَمْ کُتُبٍ لِی

۸ـ منادیٰ

منادیٰ اسم منصوبیست که‌پس از یکی از حروف ندا قرار می گیرد، ومورد خطاب واقع می‌شود، حروف ندا عبارتند از: یا ـ اَیا ـ هَیَا ـ اَیْ ـ وَا.

منادیٰ هرگاه‌مضاف یاشبه‌مضاف باشدمنصوب است مانند: یَاعَبْدَاللّهِ و یَااِلٰهَ‌الْعَالَمِینَ که درجملهٔ اول یَا حرف ندا عَبْدَ منصوب ومنادی اَللّهِ مجرور ومضاف‌الیه واگرمضاف نباشد مبنی برضم است مانند: یَا رَجُلُ وَیَا اَللّهُ، اگـرمنادیٰ شبه مضاف بـاشد مانند: یَا رَحِیمَاً بِالْعِبَادِ که در اینجمله بِالْعِبَادِ متمم رَحِیمَاً می‌باشد و رَحِیمَاً شبه‌مضاف است و بهمین علت نیز منصوب قرار گرفته است.

حرف ندا هیچگاه‌جلوی اسمی‌که مقرون به اَلْ باشددرنمی‌آید و هرگاه بخواهند جلوی اسم مقرون به اَلْ حرف ندا داخل‌کنند اگر آن اسم مذکر باشد میان حرف‌ندا و آن اسم اَیُّهَا فاصله مـی‌کنند و اگر اسم مورد نظـر مؤنث باشد اَیَّتُهَا می‌آورنـد مانند: یَااَیُّهَاالرَّجُلُ وَیَا اَیَّتُهَاالْمَرْأَةُ در اینمورد اَیُّ را وصلیه و منادیٰ و مبنی برضم نامند و هَا را حرف تنبیه واَلرَّجُلُ مبنی‌برضم عطف بیان برای اَیُّ می‌دانند.

تذکر: کلمهٔ اَللّه با وجودیکه مقرون به اَلْ می باشد ولی جلوی آن حرف‌ندا را می‌توان‌داخل کرد ویَا اَللّهُ آورد وگاهی نیزحرف ندا را ازجلوی اَللّه برداشته وبه‌آخر آن «م» مشدّدی می‌افرایند وکلمه بصورت اَللّهُمَّ آورده می‌شود.

۹- مستثنی

مستثنی اسم منصوبیست که اکثراً پس از حرف اِلّا می‌آید وحکم برخارج کردن جزئی است ازکل، مانند: جَاءَ الْقَوْمُ اِلّا عَلِیّاً که جَاءَ فعل اَلْقَوْمُ مرفوع وفاعل ومستثنی‌منه، اِلّا حرف استثنا وعَلِیّاً منصوب ومستثنی، اسمی که برکل دلالت دارد مستثنی‌منه نامیده می‌شود واسمی که ازحکم کلی خارج می‌شود مستثنی نام‌دارد.

مشهورترین ادات استثنا عبارتنداز: اِلّا-غَیْر-سِوی که ازاین سه اِلّا حرف و غیرو سوی اسم هستند.

مستثنی به‌متصل ومنقطع تقسیم شده‌است، هرگاه جنس مستثنی ومستثنی‌منه یکی باشد آنرا متصل نامند مانند: جَاءَ التَّلَامِذَةُ اِلّا عَلِیّاً وهرگاه جنس مستثنی غیرازمستثنی منه باشد آنرا منقطع نامند مانند: جَاءَ الْقَوْمُ اِلّا جَمَلاً (قوم آمدند بجزشتری).

مستثنی را به‌مفرّغ وغیرمفرّغ نیز تقسیم نموده‌اند، مستثنائی را مفرّغ‌نامند که مستثنی منه آن درجمله مذکورنباشد، مانند: مَاقَامَ اِلّا فَاطِمَةُ دراین‌جمله مستثنی منه حذف شده است وچنین بوده‌است: مَاقَامَ اَحَدٌ اِلّا فَاطِمَةَ ومستثنای غیرمفرّغ آن است‌که مستثنی‌منه ازجمله حذف نشده باشد، مانند: کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلّا وَجْهَهُ.

اعراب مستثنی هرگاه مفرّغ و درجملهٔ منفی‌باشد تابع اعراب مستثنی منه مخدوف است چنانکه درجملات زیرآمده است:

مَاجَاءَ اِلّا عَلِیٌّ (عَلِیٌّ مرفوع واعراب اَلْقَوْمُ راکه‌مستثنی منه مخدوف‌است، بخود گرفته).

مَارَأَیْتُ اِلّا عَلِیّاً (عَلِیّاً منصوب واعراب اَلْقَوْمَ مستثنی منه مخدوف را دارد).

مَامَرَرْتُ اِلّا بِعَلِیٍّ (دراصل جمله مَامَرَرْتُ بِالْقَوْمِ اِلّا عَلِیّاً بوده وبِعَلِیٍّ اعراب بِالْقَوْمِ مخدوف را دارد).

اعراب وحکم مستثنی به غَیْر وسِویٰ ـ اسمی که پس از غَیْر وسِویٰ می‌آید مستثنی بوده ومجرور است و اعراب غَیْر تابع موقعیت ومحلی است که قرار گرفته مانند: مَاجَاءَ غَیْرُ عَلِیٍّ (غَیْرُ مرفوع وفاعل، عَلِیٍّ مجرور و مضاف‌الیه و مستثنی به غَیْر) و مَارَأَیْتُ غَیْرَ عَلِیٍّ و مَامَرَرْتُ بِغَیْرِ عَلِیٍّ.

۱۰ـ خبر افعال ناقصه ۱۱ـ اسم حروف مشبهة به‌فعل ۱۲ـ خبر حروف شبیه‌به لَیْسَ ۱۳ـ اسم لاء نفی جنس ۱۴ـ خبر افعال مقاربه ـ درباره پنج مورد فوق در مبحث مرفوعات ازآنها بتفصیل بحث‌شد.

تمرین: اسمهای منصوب درجمله‌های زیر درچه موضعی قراردارند:

وَ کَانَ هٰذَا ٱلْعَمَلُ تَدْبِیراً وَاِقْتِصَاداً ـ یُلَاحِظُ اَنَّ اَکْثَرَ ٱلنَّاسِ عَمَلاً اَوْسَعُهُمْ وَقْتاً ـ دَعِ ٱلْاِسْرَافَ مُقْتَصِداً ـ اَعْطُوا ٱلْاَجِیرَ اَجْرَهُ ـ لَاتَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْجَعَلَکَ ٱللّٰهُ حُرّاً ـ لَاوَرَعَ اَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ ٱللّٰهِ ـ اِنَّمَا تَتَطَلَّبُ اَنْ نَسْتَعْمِلَ اَوْقَاتَ ٱلرَّاحَةِ وَٱلْفَرَاغِ اِسْتِعْمَالاً ـ قُلِ ٱللّٰهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْاَرْضِ ـ اَمَّا ٱلْمِصْرِیُّونَ فَیَحْسِبُونَ ٱلشَّهْرَ ثَلَاثِینَ یَوْماً ـ اِنْتَقَضَ ٱلْکَلْبُ وَ ٱنْتَصَبَ اَمَامَ ٱلْاَسَدِ ـ اِنْهَزَمُوا فِیهَا اِنْهِزَاماً عَظِیماً.

مجرورات

اسم در دومورد مجرورمی‌شود:

۱ـ هرگاه پس از یکی از حروف جرقرار گیرد مانند: کَتَبْتُ بِٱلْقَلَمِ.

۲ـ هرگاه مضاف‌الیه واقع‌شود مانند: بَابُ ٱلْمَدْرَسَةِ.

۱ـ مجرور بحرف جر

حروف جررا درقسمت صرف معرفـی نموده و اکنون درباره عمل نحوی آنها و

چگونگی آن حروف از نظر عمل نحوی مورد بررسی قرار داده می‌شود، حروف جر مِنْ-اِلیٰ-عَنْ-عَلیٰ-فِی-لام-با-خَلا-عَدَا-حَاشَا هم جلوی اسم ظاهر می‌آیند و هم جلوی ضمیر مانند: خَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ و خَرَجْتُ مِنْهُ.

بقیه حروف جر که عبارتند از: رُبَّ- مُذْ- مُنْذُ- حَتّیٰ- کاف- واو- تاء قَسَم فقط جلو اسم ظاهر قرار می‌گیرند مانند: مَارَأَیْتُهُ مُذْ یَوْمِ الْخَمِیسِ.

حروف جر را جارّ واسم پس از آنرا مجرور نامند و هر جارّ ومجرور در حکم مفعول باواسطه در زبان فارسی و در حقیقت از متمّمهای فعل هستند مانند: کَتَبْتُ بِالْقَلَمِ و بهمین مناسبت هر جارّ ومجروری باید متعلّق به فعل و یا شبه‌فعلی باشد (شبه‌فعلها عبارتند از: مصدر- اسم فعل- اسم فاعل- اسم مفعول- صفت مشبهه- صیغهٔ مبالغه- اسم تفضیل) وشبه‌فعل یا فعلی که جارّ ومجرور متعلّق به آن است متعلّق جار ومجرور نامند، مانند: صِرَاطَ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ که در این عبارت عَلَیْهِمْ اول جارّ ومجرور متعلّق به اَنْعَمْتَ که فعل است، می‌باشد و عَلَیْهِمْ دوم متعلّق به اَلْمَغْضُوب که شبه فعل است، می‌باشد. باید توجّه داشت که حروف جرّ خَلا-حَاشَا-عَدَا- رُبَّ بامجرور خود متعلّق ندارند.

هر گاه متعلّق به جارّ ومجروری حذف شده باشد جارّ ومجرور را متعلّق به عامل محذوف یامقدّر می‌دانند مانند: عَلِیٌّ فِی الدَّارِ که فِی الدَّارِ جارّ ومجرور متعلّق به عامل محذوف است واگر این عامل مقدّر از افعال عموم (کَانَ-حَصَلَ- ثَبَتَ-وُجِدَ-اِسْتَقَرَّ) باشد جارّ ومجرور را ظرف مستقرّ نامند واگر عامل محذوف غیر از این افعال باشد جارّ و مجرور را ظرف لغو نامند.

۲- مضاف الیه

مضاف الیه اسم مجروری است که پس از اسم دیگری قرار می‌گیرد ومتمم معنی اسم قبلی می‌شود مانند: کِتَابُ عَلِیٍّ که کتاب اسم اول مضاف و عَلِیٍّ اسم دوم را مضاف الیه

نامند.

دربارهٔ چگونگی مجرورشدن مضاف الیه درمبحث معارف درقسمت اضافه سخن رفت و گفته شد که علت مجرورشدن مضاف الیه مقدر بودن حروف جر (فِي ـ مِنْ ـ لِ) می باشد که پیش ازمضاف الیه درتقدیراست مانند: سَاكِنُ الدَّارِ = سَاكِنٌ فِي الدَّارِ وخَاتَمُ ذَهَبٍ = خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ و كِتَابُ عَلِيٍّ = كِتَابٌ لِعَلِيٍّ وازاین سه نوع، نوع اول ظرفیت مضاف را مضاف الیه مشخص نموده ونوع دوم مضاف الیه جنسیت مضاف را بیان نموده و درنوع سوم مضاف الیه ملکیت مضاف را تعیین می کند.

قبلاً درمبحث صرف اضافه را به اضافه معنوی وتخصیصی ولفظی تقسیم نمودیم وجهت تذکر یادآوری می شود که در اضافه معنوی، مضاف الیه باید معرفه باشد مانند: بَابُ الْمَدْرَسَةِ و دراضافهٔ تخصیصی مضاف الیه نکره می باشد مانند ثَوْبُ رَجُلٍ واضافه لفظی مضاف از مضاف الیه کسب تعریف می کند ومضاف کماکان نکره می باشد مانند: حَسَنُ الْوَجْهِ و مُهَذَّبُ الْخُلْقِ و فَاتِحُ الْبِلَادِ.

دراضافه، تنوین ونون تثنیه ونون جمع ازمضاف حذف می شود مانند: كِتَابُ عَلِيٍّ (كِتَابٌ لِعَلِيٍّ) و وَالِدَاعَلِيٍّ (وَالِدَانِ عَلِيٍّ) و مُعَلِّمُوعَلِيٍّ (مُعَلِّمُونَ عَلِيٍّ).

همانطورکه درقسمت صرف نیز متذکر شد اسمهائی هستند که آنهارا دائم الاضافه یا لازم الاضافه نامند واین نوع اسمها همیشه محتاج به مضاف الیه هستند وعبارتند از كُلّ ـ بَعْض ـ غَيْر ـ دُون ـ إِذَا ـ إِذْ ـ حَيْثُ ـ لَمَّا ـ فَوْق ـ تَحْت ـ أَمَام ـ قُدَّام ـ خَلْف ـ وَرَاء ـ قَبْل ـ بَعْد ـ بَيْن ـ مَعَ ـ مِثْل ،مانند: كُلُّ تِلْمِيذٍ بِيَدِهِ كِتَابٌ، از اسمهای لازم الاضافه فوق إِذَا ـ إِذْ ـ حَيْثُ ـ لَمَّا همیشه به جمله اضافه می شوند و درحقیقت مضاف الیه آنها یك جمله میباشد مانند: أَصْلِحْ إِذَا أَنْتَ أَفْسَدْتَ.

گاهی ممکنست مضاف الیه اسمهای لازم الاضافه حذف شود ودرنتیجه تنوینی به آخر مضاف افزوده می شود که آنرا تنوین عوض نامند مانند: كُلٌّ يَفِرُّ مِنْ ضِدِّهِ (كُلُّ أَحَدٍ يَفِرُّ مِنْ ضِدِّهِ).

باید توجه نمود که ضمایر واسم اشاره وموصولات واسماء استفهام و اسماء شرط واسماء افعال هیچگاه اضافه نمی‌شوند وفقط أَيُّ که هم موصول وهم اسم‌شرط وهم اسم استفهام است جزء اسماء لازم‌الاضافه است مانند: مِنْ أَيِّ طَرِيقٍ تَرْجِعُ.

تذکر: بعضی‌از اسمهای لازم‌الاضافه مانندقَبْل ـ بَعْدوجهات ششگانه اگرمضاف‌ـ الیه آنها حذف‌شودمبنی برضم می‌شوند مانند: لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ (لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ الْغَلَبَةِ وَمِنْ بَعْدِهَا).

توابع

توابع جمع تابع است وتابع به‌کلمه‌ای گویندکه ازنظر اعراب پیروکلمهٔ قبلی می‌باشد وچون قبلا موارد اعراب جزم ـ رفع ـ نصب ـ جرراکاملا شناختیم اکنون به شناختن مواردی می‌پردازیم که ازنظر اعراب تابع کلمهٔ قبل‌ازخود می‌باشند واین توابع عبارتنداز: ۱ـ نعت (صفت) ۲ـ عطف (به‌حروف‌ـبیان) ۳ـ بدل ۴ـ تأکید (توکید).

۱ـ نعت (صفت)

نعت یاصفت تابعی است‌که حالت و چگونگی یا یکی‌از اوصاف متبوع خـودرا بیان می کند مانند: جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ دراین‌جمله عَالِمٌ صفت است ازبرای رَجُلٌ وازنظر اعراب تابع رَجُلٌ شده‌است.

درفارسی به‌نعت، صفت‌گویند و متبوع آنرا منعوت یاموصوف نامند.

نعت ومنعوت باید درچهارمورد ازمواردزیر بـا یکدیگرمطابقهٔ‌کامل داشته‌باشند و این چهارمورد چنین‌است:

۱ـ ازحیث‌اعراب (رفع‌ـنصب‌ـجر) ۲ـ ازنظرتعداد (مفـردـمثنی‌ـجمع)

۳ـ ازنظرجنسیت (مذکرـ مؤنث) ۴ـ ازنظرشناسائی (معرفه ـنکره)

درمثالهای زیرمواردی‌چند ازمطابقهٔ صفت باموصوف مشخص شده‌است:

جَاءَ رَجُلٌ عَالِمٌ (هردومفرد ومرفوع ومذکر ونکره)ـ رَأَيْتُ الْفَتَاتَيْنِ الْعَالِمَتَيْنِ

(هردو مثنی ومنصوب ومؤنث ومعرفه) - مَرَرْتُ بِمُعَلِّمَاتٍ عَالِمَاتٍ (هردو جمع مؤنث ونکره ومجرور).

صفت بردوقسم است: ۱- صفت حقیقی ۲- صفت سببی.

۱- صفت حقیقی که‌صفت متبوع خودزامعین می کند وبطورواقع وحقیقی موصوف خودرا وصف می کند وهمانطوریکه قبلا نیز دربارهٔ صفت وموصوف گفته شد باید صفت حقیقی باموصوف خود ازجهت اعراب ونوع وعدد ومعرفه ونکره مطابقهٔ کامل داشته‌باشد مانند: عِنْدِي كِتَابٌ نَفِيسٌ فِيهِ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ أَلَّفَهُ الْمُؤَلِّفُونَ الْفَاضِلُونَ، قَرَأْتُ مِنْهُ الصَّفْحَتَيْنِ الْأَوَّلِيَيْنِ.

۲- صفت سببی که‌صفت یکی از متعلقات متبوع وموصوف خودرابیان‌می کند، مانند: جَاءَ رَجُلٌ كَثِيرٌ مَالُهُ دراین‌جمله كَثِيرٌ بظاهـرصفت رَجُلٌ است ولی درواقـع صفت برای مَالُ است و همچنین در ایـن جمله: رَأَيْتُ أَخَاكَ الْكَرِيمَ النَّسَبِ وَأُخْتَيْكَ الْحَسَنَتَيِ الْأَدَبِ.

صفت ممکن است اسم مشتق یااسم جامد مؤول به‌مشتق یاجمله ویا شبه‌جمله باشد.

اسمهای مشتقی که صفت قرارمی گیرند عبارتند از:

۱- اسم‌فاعل مانند: اَلرَّجُلُ الْعَالِمُ ۲- اسم‌مفعول مانند: اَلرَّجُلُ الْمَنْصُورُ

۳- صفت‌مشبهه مانند: اَلرَّجُلُ الْكَرِيمُ ۴- صیغهٔ مبالغه مانند: اَلرَّجُلُ الْعَلَّامَةُ

۵- اسم تفضیل مانند: اَلرَّجُلُ الْأَعْظَمُ

اسمهای جامد مؤول به‌مشتقی که ممکن‌است صفت قرار گیرند عبارتند از:

۱- کلمهٔ اِبْن مانند: قَالَ عَلِيُّ بْنُ اَبِيطَالِبٍ

۲- اسم منسوب مانند: جَاءَ رَجُلٌ كِرْمَانِيٌّ

۳- اسم اشاره (درصورتیکه پس‌از اسم معرفه بیاید) مانند: رَأَيْتُ الرَّجُلَ هٰذَا

۴- موصول خاص مانند: قَرَأْتُ الْكِتَابَ الَّذِي اشْتَرَيْتُهُ

۵- اسم عدد مانند: عِنْدِي كُتُبٌ ثَلَاثَةٌ

۶- ذو و ذات مانند: جَاءَ رَجُلٌ ذُومَالٍ و جَاءَتْ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَالٍ.

درصورتیکه صفت جمله یا شبه جمله باشد باید موصوف آن اسم نکره باشد مانند: صَدِیقٌ لایَنْفَعُ کَعَدُوٍّ لایَضُرُّ دراین جمله لایَنْفَعُ جمله فعلیه وصفت ازبرای صَدِیقٌ است و همچنین لایَضُرُّ که جملهٔ فعلیه وصفت برای عَدُوٍّ می‌باشد ودرجملهٔ رَأَیْتُ طائِراً فَوْقَ الشَّجَرَةِ شبه جمله فَوْقَ الشَّجَرَةِ صفت ازبرای طائِراً می‌باشد.

۲- عطف

عطف بردوقسم است: عطف نسق یا عطف به‌حروف ودیگری عطف بیان- عطف به حروف، تابعی است که بوسیلهٔ حروف عطف بامتبوع خود ارتباط وپیوستگی پیدا می‌کند وحروفی که حروف عطف نامیده‌می‌شوند درمبحث صرف خواندیم وعبارت‌بودنداز: وَ- فَ- ثُمَّ- اَوْ- اَمْ- لا- لکِنْ- بَلْ- حَتّیٰ- مانند: دَخَلَ سَعِیدٌ وَفَرِیدٌ - اَضِفْ سَعِیداً اَوْ فَرِیداً.

معطوف به‌حروف ازنظر اعراب وحکم تابع متبوع خود که آنرا معطوف علیه‌نامند، می‌باشد ولی ازنظرمذکر ومؤنث ومعرفه ونکرهٔ ممکنست بایکدیگرمطابقت نداشته باشد ولی عطف اسم ظاهر برضمیرمرفوع بارز یامستتربی‌آنکه کلمه‌ای فاصله شود جایزنیست مانند: سافَرْتُ اَنَاوَ اَخُوكَ.

هرگاه دوفعل بریکدیگرعطف‌شوند باید زمان‌آندو یکی‌باشد وهرگاه دوجمله نیز بریکدیگر عطف‌شوند باید یاهردوخبریه ویاهردو انشائیه باشند مانند: اُرِیدُ اَنْ اَقْرَأَوَ اَکْتُبَ- کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلاتُسْرِفُوا (بخورید وبیاشامید وزیاده‌روی نکنید).

عطف بیان- تابعی است که متبوع خودرا شرح وتوضیح می‌دهد ورابطه‌ای که میان نعت ومنعوت وجوددارد میان این تابع ومتبوع‌آن نیزوجود دارد ودرصورتی متبوع خودرا توضیح می‌دهدکه متبوع معرفه‌باشد مانند: قالَ اَبُوالْحَسَنِ عَلِیٌّ (ع) - سَلَّمْتُ عَلیٰ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ (ص) اگرمتبوع نکره باشد موجب تخصیص برای‌آن می‌شود مانند: اِشْتَرَیْتُ لِباساً جُبَّةً که کلمهٔ جُبَّةً‌معنی لِباساً‌را به‌خود اختصاص داده‌است.

اسمی که پس از اسم اشاره بیاید مشارالیه وعطف بیان نامند مانند: اِشْتَرَیْتُ هٰذَا ٱلْکِتَابَ که کلمهٔ اَلْکِتَابَ مشارالیه وعطف بیان هٰذا می باشد.

قبلا متذکرشد که رابطهٔ میان عطف بیان با تابعش مانند رابطهٔ صفت باموصوف است وباید این‌مطلب‌را افزود که موارد مطابقهٔ آن نیز مانند نعت ومنعوت است وفقط اختلاف آندو دراین است که نعت معمولا‌مشتق می‌باشد ولی عطف‌بیان جامد ویا اسم مشتقی‌است که به‌جای جامدی قرار گرفته‌است.

۳ـ بدل

بدل تابعی است‌که حکم متوجه خودآن ویا قصد حکم متوجه خودش‌بوده ولیکن به ظاهرحکم متوجه متبوعش می‌باشد مانند: ضَرَبْتُ خَالِدًا رَأْسَهُ که عمل زدن در واقع به رَأْسَ منسوب ولیکن ظاهراً به‌خَالِد نسبت‌داده شده‌است که مقدمهٔ برای ذکر رَأْسَ باشد. تابع‌را بدل ومتبوع را مبدل منه نامند وبدل برچهارقسم است.

۱ـ بدل کل ازکل وآن بدلی‌است که ذاتش عین‌ذات مبدل‌منه باشد واگرچه‌مفهوم آنها تفاوت داشته باشد مانند: اِهْدِنَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِیمَ، صِرَاطَ ٱلَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ که‌صِرَاطَ دوم بدل کل ازکل‌است ازبرای اَلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِیمَ.

۲ـ بدل جزء ازکل وآن بدلی است‌که ذاتش جزئی ازذات مبدل‌منه باشد مانند: قَرَأْتُ ٱلْکِتَابَ ثُلْثَهُ و همیشه بدنبال این‌بدل ضمیری متصل‌است که مرجع آن مبدل منه است.

۳ـ بدل اشتمال، دراین‌نوع بدل، مبدل‌منه مشتمل‌بربدل‌است مانند: اَعْجَبَنِی سَعِیدٌ عِلْمُهُ وَ کَرَمُهُ وَشَجَاعَتُهُ دراین بدل نیز باید به‌بدل‌ضمیری متصل‌باشد که‌مرجع آن مبدل منه می باشد.

۴ـ بدل‌مباین یا بدل‌غلط که به‌اشتباه مبدل‌منه‌را آورده‌باشند مانند: جَاءَ خَالِدٌ ٱلْفَرَسُ که گوینده خواسته‌است بگوید جَاءَ ٱلْفَرَسُ واشتباه‌لفظی نموده وخَالِدٌ را به‌غلط نام‌برده

وسپس متوجه شده و فَرَسٌ را بدل آن قرار داده‌است و در حقیقت بدل غلط بدل از لفظ غلطی می‌باشد نه اینکه خود بدل غلط است

عطف بیان می‌تواند بدل کل از کل نیز باشد ولی مهمترین فرقی که ایندو با یکدیگر دارند در اینستکه عطف بیان ازمتبوع خود واضح‌تر ومعروفتراست مانند: قَالَ اَبُو الْحَسَنِ عَلِيٌّ که، در این جمله عَلِيٌّ از اَبُو الْحَسَنِ که متبوع آن می‌باشد مشهورتراست ولی بدل با متبوع خود ازاین نظرمساوی هستند مانند: اَعْجَبَنِي حَاتَمٌ جُودُهُ که جُودُ بدل از حَاتَمٌ بوده و شرایط مساوی دارند.

۴ـ تأکید

تأکید یا توکید تابعی است که متبوع خودرا درذهن شنونده مستقرّساخته ومؤکّد می‌سازد تأکید برسه‌قسم است:

۱ـ تأکید لفظی وآن چنین‌است‌که خود لفظ را تکرارکنند خواه اسم باشد خواه فعل یا حرف مانند: جَاءَ عَلِيٌّ عَلِيٌّ ـ اِنَّ الطَّرِيقَ مَخُوفٌ مَخُوفٌ ـ اَكْرَمْتُ اَكْرَمْتُ.

۲ـ تأکیدنسبت یا تأکید معنوی که عین لفظرا تکرار نمی‌کنند ولی الفاظ عَيْن و نَفْس را بدنبال متبوع آورده و به‌ضمیری اضافه می‌کنند که راجع به‌متبوع باشد مانند: جَاءَ الْاَمِيرُ نَفْسُهُ ـ رَأَيْتُ الْاَمِيرَ نَفْسَهُ ـ مَرَرْتُ بِالْاَمِيرِ نَفْسِهِ.

۳ـ تأکید شمول که الفاظ كُلّ، جَمِيع، اَجْمَعُون بدنبال متبوع می‌آورند مانند: اِلَيْهِ يُرْجَعُ الْاَمْرُ كُلُّهُ ـ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً.

تمرین ۱ـ هریك از توابع‌را درجملات زیرمشخص کنید:

اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ـ فَهُوَ لَا يَأْتِي عَمَلاً اِلَّا لِاِحْدَى غَايَتَيْنِ اِشْبَاعِ، حَاجَةِ الْجَسَدِ مِنْ جُوعٍ وَعَطَشٍ وَمَا اِلَيْهَا وَاِتِّقَاءِ الْخَطَرِ وَدَفْعِهِ عَنِ النَّسْلِ جَمِيعاً ـ هُوَ الشَّيْخُ الرَّئِيسُ اَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللهِ.

تمرین ۲ـ جملات زیر را کامل تجزیه و ترکیب کنید:

يُقَالُ اِنَّهُ فِي مُدَّةِ اشْتِغَالِهِ بِالتَّعَلُّمِ لَمْ يَنَمْ لَيْلَةً بِتَمامِها وَ لَا اشْتَغَلَ فِي النَّهَارِ بِسِوَى الْمُطَالَعَةِ ـ دَعَا بَعْضُ الْخُلَفَاءِ شُعَرَاءَ مِصْرَ، فَصَادَفَهُمْ شاعِرٌ فَقِيرٌ بِيَدِهِ جُرَّةٌ فَارِغَةٌ ـ اَعْجَبَ الْخَلِيفَةَ كَلَامُهُ وَ اَمَرَ اَنْ يَمْلَأَهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

افعال جامد

چهار نوع فعل درزبان عربی وجود دارد که آنها را جامد یا غیرمتصرف نامند و در حقیقت برخلاف افعال دیگر که ماضی ومضارع وامرومصدر واسم فاعل واسم مفعول دارند این دسته افعال ممکن است یا فقط ماضی ومضارع آنها صرف شود ویا فقط ماضی ویا اینکه ازهرکدام یك صیغه منحصراً وجود داشته باشد.

این دسته افعال عبارتند از:

۱ـ افعال ناقصه ۲ـ افعال مقاربة (قرب ورجاء) ۳ـ افعال مدح و ذم ۴ـ افعال تعجب، چون افعال ناقصه ومقاربه را درمبحث نحو متذکر شده‌ایم لذا اکنون به‌شرح افعال مدح وذم وافعال تعجب می‌پردازیم:

افعال مدح و ذمّ ـ هرگاه کسی را بخواهند مورد ستایش قرار داده یا نکوهش کنند افعال مدح وذم را بکار می‌برند فعل مدح دوصیغه دارد که عبارتند از: **نِعْمَ**، **حَبَّذَا** مانند **نِعْمَ التَّاجِرُ صَادِقٌ** «صادق تاجرخوبی است» و **حَبَّذَا بُسْتَانٌ** (چه باغ خوبیست) و همچنین فعل ذم نیز دوصیغه دارد که عبارتند از: **بِئْسَ وَسَاءَ** مانند: **بِئْسَ الرَّجُلُ الْحَجَّاجُ** (حجاج مرد بدی است) **وَسَاءَتِ امْرَأَةٌ هِنْدٌ** (هند زن بدیست).

بدنبال سه صیغه‌ازچهارصیغه فعلهای مدح وذم همیشه دواسم مرفوع ذکرمی‌شود که اولی را فاعل ودومی‌را برحسب اینکه پس‌ازکدام‌یك قرار گرفته‌باشد یا اسم مخصوص به مدح ویا اسم مخصوص به ذم نامند وعبارتند از: **نِعْمَ**، **بِئْسَ**، **سَاءَ** مانند: **نِعْمَ الْمُؤَدِّبُ الدَّهْرُ** که **نِعْمَ**: فعل‌مدح، **الْمُؤَدِّبُ**: مرفوع وفاعل **الدَّهْرُ**: مرفوع‌واسم‌مخصوص به‌مدح است ودرجمله **بِئْسَ الرَّجُلُ يَزِيدُ** که **الرَّجُلُ** مرفوع فاعل، **يَزِيدُ** مرفوع‌اسم مخصوص به ذم

می‌باشد ولی پس از حَبَّذَا فقط یك اسم مرفوع می‌آید که آن اسم، اسم مخصوص به مدح است وذَا فاعل است چنانکه درجملهٔ حَبَّذَا ٱلرَّبِیعُ، حَبَّذَا: فعل‌وفاعل وَالرَّبِیعُ اسم مخصوص به‌مدح می‌باشد.

فعل تعجّب

هرگاه صفت یاحالت‌کسی یا چیزی باعث اعجاب وشگفتی شود بـرای بیان آن حالت یاصفت فعل‌تعجب را بکارمی‌برند ودارای دوصیغه است: مَاأَفْعَلَ وَأَفْعِلْ بِهِ مانند: أَجْمَلَ ٱلسَّمَاءَ (آسمان چه زیبا است) و أَكْرِمْ بِعَلِيٍّ (علی چه بزرگوار است).

درفعل تعجب‌کسی یاچیزی که مورد تعجب واقع می‌شود متعجب منه نامیده می‌شود و در دومثال‌فوق اَلسَّمَاءَ و عَلِيٍّ متعجب منه می‌بـاشد و مَا، مَاأَفْعَلَ را نیز مَاء تعجبیه نامند.

اگرموردتعجب مربوط به گذشته باشد میان ماتعجبیه وفعل تعجب، كَانَ می‌افزایند مانند: مَاكَانَ أَصْعَبَ ذَاكَ ٱلْأَمْرُ (آن‌کار چه دشوار‌بود).

پایان علم‌نحو

بخش تست
زبان عربی

مجموعه یکم

پاسخ توضیحی این مجموعه درصفحه ۱۸۵

زمان ۲۵ دقیقه

۱ـ میزان صرفی کدامیک از کلمات زیر غلط است؟

۱ـ إحْسَان: إفْعَال ۲ـ طُلَّاب: فُعَّال

۳ـ عَوامِل: أفاعِل ۴ـ مُعْتَدِل: مُفْتَعِل

۲ـ میزان صرفی کدام یک از کلمات زیر صحیح است؟

۱ـ إنْتِشَار: إنْفِعَال ۲ـ أمَاثِل: فَوَاعِل

۳ـ مُتَزَلْزِل: مُتَفَعِّل ۴ـ مَبَاحِث: مَفَاعِل

۳ـ حروف اصلی (ریشه) کدامیک از کلمات زیر غلط است؟

۱ـ إخْتِبَار: خَتَر ۲ـ إخْتِيَار: خَارَ

۳ـ نَوَاصِب: نَصَبَ ۴ـ إنْتِصَار: نَصَرَ

۴ـ حروف اصلی (ریشه) إسْتِطَاعَة از کلمات زیر کدام است؟

۱ـ سَطَعَ ۲ـ طَاعَ ۳ـ إشْطَعَ ۴ـ تَطَعَ

۵ـ کدام پاسخ دربارهٔ أُحْسِنُ درست است؟

۱ـ ماضی مجهول باب افعال
۲ـ متکلم وحده فعل‌مضارع ثلاثی‌مجرد
۳ـ فعل‌امر ثلاثی مجرد
۴ـ متکلم وحده فعل‌مضارع باب افعال

۶ـ لاتَذْهَبِی چیست؟

۱ـ فعل‌نفی ۲ـ فعل‌نهی ۳ـ فعل‌مضارع ۴ـ فعل‌جحد

۷ـ فعل‌امر کدامیك ازمصادرزیرغلط است؟

۱ـ إِیقَاظ: أَیْقِظْ ۲ـ إِقَامَة: أَقِمْ ۳ـ مُرَاعَاة: أُرَاعِ ۴ـ قِیَام: قُمْ

۸ـ أُدْخِلْ فعل‌امر کدامیك ازفعلهای‌زیراست؟

۱ـ تُدْخِلُ ۲ـ تَدْخُلُ ۳ـ تُدَاخِلُ ۴ـ تَتَدَاخَلُ

۹ـ فعل‌امرحاضرکدامیك صحیح است؟

۱ـ تَعْلَمُ: أَعْلَمْ ۲ـ تُحَكِّمُ: أُحَكِّمْ

۳ـ تَخْرُجُ: أُخْرُجْ ۴ـ تَصِلُ: إِوْصِلْ

۱۰ـ کدام فعل‌امر غلط است؟

۱ـ أُكْتُبْ ازمصدر كِتَابَة ۲ـ جَاهِدْ ازمصدر جِهَاد

۳ـ أَرِدْ ازمصدر إِرَادَة ۴ـ أَوْعِدْ ازمصدر وَعْد

۱۱ـ کدامیك غلط است؟

۱ـ كُلْ: فعل‌سالم ۲ـ يَمُدُّ: فعل‌مضاعف

۳ـ زَادَ: فعل‌اجوف ۴ـ إِتَّفَقَ: فعل‌مثال

۱۲ـ مجهول کدامیك ازفعلهای‌زیرغلط است؟

۱ـ اِلْتَمَسَ: اُلْتُمِسَ ۲ـ يُصِيبُ: يُصَيَبُ

۳ـ أَخْرَجَ: أُخْرِجَ ۴ـ يَزِنُ: يُوزَنُ

۱۳ـ أُجِيبَ مجهول کدامیك ازکلمات‌زیراست؟

۱ـ أَجَابَ ۲ـ إِجِيبَ ۳ـ أُجَابَ ۴ـ أَجَابَ

۱۴ـ کدامیك ازجمع مکسرهای‌زیرصحیح است؟

۱ـ مَصْنَع: مَصْنُوع ۲ـ رِيح: رَيَاحِين
۳ـ شَعْب: شُعُوب ۴ـ نَار: أَنْوَار

۱۵- جمع مکسر کدام غلط است؟

۱- مَنْزِل: مَنَازِل ۲- فَرِید: فَرَاوِد ۳- اَثَر: آثَار ۴- عَیْن: عُیُون

۱۶- از کلمات زیر کدامین جمع مکسر نیست؟

۱- مَلَابِس ۲- حُجَّاج ۳- حَدَائِق ۴- حَجَّاج

۱۷- مفرد عَوَاصِم کدام است؟

۱- عَاصِمَة ۲- عَاصِم ۳- عِصْمَة ۴- مَعْصُوم

۱۸- جمع مکسر کدام کلمه غلط است؟

۱- مَوْلُود: مَوَالِید ۲- مَرِیض: مَرْضیٰ

۳- مَعْرِفَة: مَعَارِیف ۴- فَضِیلَة: فَضَائِل

۱۹- توضیح کدام کلمه از جهت علم صرف درست است؟

۱- اِیجَاد مصدر باب اِفْعَال ۲- مَوْهِبَة: اسم فاعل مزید

۳- کِتَابَة: مصدر باب مُفَاعَلَة ۴- اِسْتِرَاق: مصدر باب اِسْتِفْعَال

۲۰- اسم فاعل کدامیك غلط است؟

۱- زَوَّجَ: مُزَوِّج ۲- اَرَادَ: مُرَاد

۳- قَامَ : قَائِم ۴- نَاجیٰ: مُنَاجِی

۲۱- کدام صحیح است؟

۱- مُقِیم: مصدرمیمی ۲- اَحْسَنَ: فعل‌ماضی باب افعال

۳- اِنْتِظَار: مصدر باب انفعال ۴- مُشَاهِد: اسم فاعل ثلاثی مزید

۲۲- کدام غلط است؟

۱- هٰذَا: اسم اشاره ۲- اَلَّذِی: موصول مختص

۳- اِیَّاهُ: موصول عام ۴- اَنْتَ: ضمیرمنفصل مرفوع

۲۳- اَللَّاتِی چه کلمه‌ایست؟

۱- اسم اشاره ۲- اسم معرفه به‌ال ۳- ضمیرمنفصل ۴- موصول‌مختص

۲۴ـ توضیح دهید کدام کلمه از نظر صرفی درست است؟

۱ـ سَوْفَ: فعل ماضی ۲ـ يَتَسَائَلُونَ: فعل مضارع از باب تفاعل

۳ـ اَرْجُو: از افعال مقاربه ۴ـ قَرِيب: صفت تفضیلی

۲۵ـ حروف زیر کدام صحیح است؟

۱ـ اِنَّ: حرف شرط ۲ـ لَنْ: از حروف جازمه

۳ـ مُنْذُ: از حروف جر ۴ـ ثُمَّ: از حروف ناصبه

۲۶ـ اسم مکان از اِخْتِبَار کدام است.

۱ـ مُخْتَبَر ۲ـ مِخْبَر ۳ـ مَخْبِر ۴ـ مُخْتَبِر

۲۷ـ درجمله مَااَتْعَبَ مَنْ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ کلمهٔ اَتْعَبَ چیست؟

۱ـ اسم تفضیل ۲ـ صفت مشبهة

۳ـ فعل ماضی از باب افعال ۴ـ فعل تعجب

۲۸ـ از صفات زیر کدامین صیغه مبالغه نیستند؟

۱ـ غَفُور ۲ـ فَطِن ۳ـ مَفْتُون ۴ـ فَيَّاض

۲۹ـ مَاهٰذَا چیست؟

۱ـ موصول و اسم اشاره ۲ـ اسم استفهام و اسم اشاره قریب

۳ـ اسم شرط و موصول ۴ـ موصول و ضمیر

۳۰ـ از نظر صرفی کدام صحیح است؟

۱ـ اِسْتِمْرَار: مصدر باب استفعال و مضاعف

۲ـ اِنْتِفَاع مصدر باب انفعال و سالم

۳ـ تَفْرِقَة: مصدر باب تفعل و معتل

۴ـ مَوَاهِب: اسم فاعل ثلاثی مزید

۳۱ـ مفرد اُمَم کدام کلمه است؟

۱ـ اُمّ ۲ـ اِمَام ۳ـ اُمَّة ۴ـ اُمِّيّ

۳۲ـ کدام یك از کلمات زیر اسم استفهام است؟

۱ـ كَيْفَ ۲ـ هٰذَا ۳ـ اَلَّتِي ۴ـ هِيَ

۳۳ـ میزان صرفی اِنْشِرَاح کدام است؟

۱ـ اِفْعِلَال ۲ـ اِنْفِعَال ۳ـ اِفْتِعَال ۴ـ اِفْیعَال

۳۴ـ کلمهٔ قَارِی اسم فاعل کدام کلمه است؟

۱ـ قَرَوَ ۲ـ قَرَیَ ۳ـ قَارَ ۴ـ قَرَءَ

۳۵ـ کلمه اَنْفَعُ درجملهٔ لَاوَرَعَ اَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مَحَارِمِ اللّٰهِ چیست؟

۱ـ اسم تفضیل ۲ـ فعل مضارع متکلم وحده

۳ـ افعل وصفی ۴ـافعل تعجب

۳۶ـ اسم تفضیل کدام یك غلط است؟

۱ـ فَضْل:اَفْضَل ۲ـ نَصِیحَة:اَنْصَح

۳ـ بِیض:اَبْیَض ۴ـ حُسْن:اَحْسَن

۳۷ـ مؤنث کدام یك از کلمات زیر غلط است؟

۱ـ اَعْظَم:عُظْمیٰ ۲ـ دَام:دَامَة ۳ـ اَدْنیٰ:دُنْیا ۴ـ کَتَبَ:کَتَبَتْ

۳۸ـ توضیح کدام کلمه ازجهت علم صرف صحیح است؟

۱ـ لَیْسَ: از افعال مقاربه ۲ـ مَااَحْسَنَ: موصول و فعل ماضی

۳ـ نَحْنُ: اسم اشاره ۴ـ لَمْ یَلِدْ: فعل جحد ومثال واوی

۳۹ـ کدام تجزیه «اَیَّ کِتَابٍ تَقْرَأُ» صحیح است؟

۱ـ اَیَّ اسم استفهام، کِتَابٍ اسم مشتق، تَقْرَأُ فعل ماضی مزید

۲ـ اَیَّ اسم استفهام، کِتَابٍ اسم نکره، تَقْرَأُ: فعل مضارع

۳ـ اَیَّ اسم شرط، کِتَابٍ: اسم جامد، تَقْرَأُ: فعل ماضی

۴ـ اَیَّ: موصول مشترك، کِتَابٍ: اسم جامد، تَقْرَأُ: فعل مضارع

۴۰ـ کلمه مَزِید چه نوع کلمه است.

۱ـ اسم مفعول مجرد ۲ـ صفت مشبهة ۳ـ مصدر میمی ۴ـ اسم فاعل مزید

۴۱ـ رَضِیّ چیست؟

۱ـ اسم منسوب ۲ـ صحیح الاخر ۳ـ منقوص ۴ـ مقصور

۴۲ـ از اسمهای زیر کدام غیرمنصرف نیستند؟

۱ـ سُلَیْمَان ۲ـ اَحْمَد ۳ـ مُحَمَّد ۴ـ مَسَاجِد

۴۳ـ کدام یك غلط است؟

۱ـ مُوسیٰ: اعراب تقدیری ۲ـ مُسْلِمُون: اعراب به‌حروف

۳ـ مُعَلِّمِی: اعراب تقدیری ۴ـ اَلْقَاضِی: اعراب ظاهری

۴۴ـ درجمله «اَلْمُعَلِّمُ جَلَسَ» کدام صحیح است؟

۱ـ اَلْمُعَلِّمُ: فاعل، جَلَسَ: فعل وفاعل هُوَ مستتر

۲ـ اَلْمُعَلِّمُ: مبتدا، جَلَسَ: فعل وفاعل هُوَ مستتر ومحلا مرفوع خبر

۳ـ اَلْمُعَلِّمُ: خبر مقدم، جَلَسَ: مبتدای مؤخر

۴ـ اَلْمُعَلِّمُ: فاعل مقدم، جَلَسَ فعل

۴۵ـ حَالُ درجمله کَیْفَ حَالُكَ؟ چیست؟

۱ـ مبتدای مؤخر ۲ـ فاعل ۳ـ خبر ۴ـ خبر افعال ناقصه

۴۶ـ ترکیب مَا تَقُولُ کدام صحیح است؟

۱ـ مَا: مبتدا، تَقُولُ: خبر ۲ـ مَا: مبتدا، تَقُولُ: فعل وفاعل مستتر اَنْتَ

۳ـ مَا: مفعول مقدم، تَقُولُ: فعل وفاعل مستتر اَنْتَ

۴ـ مَا: خبر مقدم، تَقُولُ: مبتدای مؤخر

۴۷ـ ترکیب «اَیَّ کِتَابٍ تَقْرَأُ» کدام است؟

۱ـ اَیَّ: مبتدا، کِتَابٍ: صفت، تَقْرَأُ: فعل و فاعل هُوَ مستتر.

۲ـ اَیَّ: مبتدا، کِتَابٍ: مضاف الیه، تَقْرَأُ: فعل و فاعل اَنْتَ مستتر.

۳ـ اَیَّ: مفعول مقدم، کِتَابٍ: صفت، تَقْرَأُ: فعل وفاعل هِیَ مستتر.

۴ـ اَیَّ: مفعول مقدم، کِتَابٍ: مضاف الیه، تَقْرَأُ: فعل وفاعل اَنْتَ مستتر.

۴۸ـ درجمله «لَاتَکُنْ عَبْدَغَیْرِكَ» اسم لَاتَکُنْ کدام است؟

۱ـ عَبْدَ ۲ـ غَیْر ۳ـ اَنْتَ ضمیرمستتر ۴ـ كَ

۴۹ـ در «إِنَّ الْعَفْوَ لایَزِیدُ لِلرَّجُلِ الّاعِزّاً» فاعل لایَزِیدُ کدام است؟

۱ـ اَلْعَفْوَ ۲ـ ضمیر مستتر هُوَ ۳ـ عِزّاً ۴ـ لِلرَّجُلِ

۵۰ـ ترکیب «أَرَیٰ مَاءً وَ بِی عَطَشٌ شَدِیدٌ» کدام است؟

۱ـ مَاءً: مفعول، بِی: خبرمقدم، عَطَشٌ:مبتدای مؤخر، شَدِیدٌ: خبرمقدم.

۲ـ مَاءً: حال، بِی: جار ومجرور، عَطَشٌ: فاعل أری، شَدِیدٌ: صفت.

۳ـ مَاءً: مفعول، بِی: جار ومجرور، عَطَشٌ؛ فاعل أری، شَدِیدٌ: عطف بیان.

۴ـ مَاءً: مفعول، بِی: جار ومجرور وخبرمقدم، عَطَشٌ:مبتدا مؤخر، شَدِیدٌ:صفت عَطَشٌ.

مجموعه دوم

پاسخ توضیحی این مجموعه در صفحه ۱۹۱

زمان: ۲۵ دقیقه

۱ـ کدامیك ازصرف اجمالی زیر غلط است؟

۱ـ فَرَّقَ، یُفَرِّقُ، تَفَرُّق، فَرِّقْ ۲ـ اَحْسَنَ، یُحْسِنُ، اِحْسان، اَحْسِنْ

۳ـ شاهَدَ، یُشاهِدُ، مُشاهَدَة، شاهِدْ ۴ـ تَحاکَمَ، یَتَحاکَمُ، تَحاکُمْ، تَحاکَمْ

۲ـ کدامیك ازصرف اجمالی زیر صحیح است؟

۱ـ اَقامَ، یُقیمُ، اِقامَة، قُمْ ۲ـ رَبّیٰ، یُرَبّیٰ، تَرْبِیَة، رَبِّ

۳ـ تَمَنّیٰ، یَتَمَنّیٰ، تَمَنّی، تَمَنَّ ۴ـ ساوَیٰ، یُساوِی، مُساواة، اُساوِی

۳ـ اسم فاعل واسم مفعول ازفعلهای ماضی کدام غلط است؟

۱ـ اَرادَ: مُرید، مُراد ۲ـ رَبّیٰ: مُرَبّی، مُرَبّیٰ

۳ـ اِرْتَضیٰ: مُرْتَضِی، مُرْتَضیٰ ۴ـ حَکیٰ: مُحْکِی، مَحْکِیّ

۴ـ مَغِیب چه نوع کلمه‌ای است؟

۱ـ مصدرمیمی ۲ـ اسم مفعول ثلاثی مجرد

۳ـ اسم فاعل ثلاثی مزید ۴ـ صفت مشبهة

۵ـ درعبارت کُلُّ مُدَّعٍ کَذّابٌ، کلمه مُدَّعٍ چیست وحروف اصلی آن کدام است؟

۱ـ مصدرمیمی، مَدَعَ　　　۲ـ اسم مفعول، دَاعَ

۳ـ اسم فاعل مزید، دَعَوَ　　　۴ـ اسم مکان، دَدَعَ

۶ـ حروف اصلی مُتَّعِظ چیست؟

۱ـ مَعَظَ　　۲ـ تَعَظَ　　۳ـ یَعَظَ　　۴ـ وَعَظَ

۷ـ ریشهٔ کدام فعل امر حاضر غلط است؟

۱ـ أَرِدْ باب افعال ازریشهٔ رَوَدَ　　　۲ـ أَوْرِدْ باب افعال ازریشهٔ وَرَدَ

۳ـ اِسْتَقِمْ باب استفعال ازریشهٔ سَقَمَ　　　۴ـ نَاجِ باب مفاعله ازریشهٔ نَجَا

۸ـ کدام فعل امر غلط است؟

۱ـ صِیَانَة: صُنْ　　　۲ـ تَرَاضِی: تَرَاضِ

۳ـ اِقَامَة: اَقِمْ　　　۴ـ اِرْضَاء: اَرْضِ

۹ـ مفرد مؤنث فعل امر حاضر از قَامَ یَقُومُ کدام است؟

۱ـ قُومِی　　۲ـ قُمْتُ　　۳ـ اَقِیمِی　　۴ـ اُقُومِی

۱۰ـ ذُوقُوا چیست؟

۱ـ فعل ماضی معلوم جمع مذکرغائب　　　۲ـ فعل ماضی مجهول جمع مذکرغائب

۳ـ فعل امرحاضرجمع مذکر　　　۴ـ مرکب ازدوکلمه ذُو، قُوا

۱۱ـ نُودِیَ چه نوع کلمه وحروف اصلی آن کدام است؟

۱ـ فعل ماضی معلوم، وَدَیَ　　　۲ـ فعل ماضی مجهول، نَدَیَ

۳ـ فعل امرحاضر، نَوَدَ　　　۴ـ فعل ماضی مجهول نَوَیَ

۱۲ـ مَخُوف چه نوع کلمه ایست؟

۱ـ اسم زمان ومکان　　　۲ـ مصدرمیمی

۳ـ اسم فاعل مزید　　　۴ـ اسم مفعول ثلاثی مجرد

۱۳ـ اسم فاعل کدام مصدرصحیح است؟

۱ـ اِمْتِیاز: مُمْتَاز　　　۲ـ مُنَادَاة: هَدِی

۳ـ کِتَابَة: مُکَاتِب　　　۴ـ تَشْدِید: شَادّ

۱۴ـ مصدر باب افتعال از وَهَمَ کدام است؟

۱ـ اِیهَام ۲ـ اِتّهَام ۳ـ اِوْتِهَام ۴ـ تَوَهُّم

۱۵ـ حروف اصلی مُصْطَفی چیست

۱ـ صَفَا ۲ـ صَطَفَ ۳ـ وَصَفَ ۴ـ صَافَ

۱۶ـ اَخْرَجَ چیست؟

۱ـ فعل امر لازم
۲ـ فعل ماضی مزید، متعدی
۳ـ فعل ماضی مزید، لازم
۴ـ فعل امر متعدی

۱۷ـ از فعلهای زیر کدام لازم هستند؟

۱ـ نَصَرَ (یاری کرد)
۲ـ اَجْلَسَ (نشانید)
۳ـ عَلِمَ (دانست)
۴ـ کَرُمَ (کریم شد)

۱۸ـ کدامیك از فعلهای زیر را می‌توان مجهول کرد؟

۱ـ سَمِعَ (شنید)
۲ـ دَخَلَ (داخل شد)
۳ـ جَلَسَ (نشست)
۴ـ ضَحِكَ (خندید)

۱۹ـ فعل معلوم تُخُوصِمَ کدام است؟

۱ـ تَخَصَمَ ۲ـ خَاصَمَ ۳ـ تَخَاصَمَ ۴ـ تُخَاصَمَ

۲۰ـ حروف اصلی مِیقَات کدام است؟

۱ـ مَقَتَ ۲ـ وَقَتَ ۳ـ یَقَتَ ۴ـ قَاتَ

۲۱ـ حروف اصلی مَصُون کدام است؟

۱ـ صَیَنَ ۲ـ وَصَنَ ۳ـ مَصَنَ ۴ـ صَوَنَ

۲۲ـ کدام کلمه مبنی است؟

۱ـ یَکْتُبُ ۲ـ رَجُل ۳ـ یَجْلِسْنَ ۴ـ اَیٌّ

۲۳ـ کدام کلمه معرب است؟

۱ـ یَذْهَبُونَ ۲ـ هُمْ ۳ـ حَیْثُ ۴ـ اَلَّذِی

۲۴ـ کدام کلمه متصرّف است؟

۱ـ اِیّاكَ ۲ـ اَلَّذِین ۳ـ فَزِعَ ۴ـ مَهْمَا

۲۵ـ کدام کلمه جامد است؟

۱ـ فَقِیه ۲ـ وِلایَة ۳ـ مَجْلِس ۴ـمُنْتَظِر

۲۶ـ کدام اسم مکان غلط است؟

۱ـ کَتَبَ: مَکْتَب ۲ـ صَبَّ: مَصَبّ

۳ـ اِسْتَشْفیٰ: مَشْفِی ۴ـ وَعَدَ: مَوْعِد

۲۷ـ کدامین غلط است؟

۱ـ مُسْتَقِیم: اسم فاعل مزید ۲ـ مُرَاد: اسم مفعول مزید

۳ـ اَحْوَل: صفت مشبهه ۴ـ معتدل: صیغهٔ مبالغه

۲۸ـ کدامین صحیح است؟

۱ـ مُفِید: اسم مکان ۲ـ مَزِید: صفت مشبهه

۳ـ زِدْ: فعل امر ۴ـمِیزَان: مصدر میمی

۲۹ـ در لَمْ یَلِدْ چه تغییراتی ایجاد شده‌است؟

۱ـ اعلال به حذف و مجزوم‌شدن ۲ـ اعلال به‌اسکان وساکن‌شدن

۳ـ اعلال به قلب و مجزوم شدن ۴ـ اعلال به‌حذف وساکن‌شدن

۳۰ـ کدام غلط است؟

۱ـ حَیْثُ: مبنی برضم ۲ـ کَتَبَتْ: مبنی برسکون

۳ـ یَکْتُبَانِ: مبنی برکسر ۴ـ هُوَ: مبنی برفتح

۳۱ـ از اسمهای زیر کدامیك غیرمنصرف هستند؟

۱ـ عَلِیّ ۲ـ اِبْرَاهِیم ۳ـ اَلْکِتَاب ۴ـ جَبَل

۳۲ـ کدامیك اعراب تقدیری نمی‌پذیرد؟

۱ـ مُصْطَفیٰ ۲ـ صَدِیقِی ۳ـ مُدَّعِی ۴ـ نَبِیّ

۳۳ـ در کدام‌یك ازجمله‌های زیرموارد مطابقه رعایت نشده‌است؟

۱ـ قُتِلَ الْخَصْمُ ۲ـ کُتِبَ رِسَالَةٌ

۳ـ اَخْبَرَ الْفَلاحُ عُمَّالَهُ ۴ـ اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ

۳۴ـ درکدامیك از جمله‌های زیرموارد مطابقه رعایت شده‌است؟

۱ـ اَلْمُعَلِّمُونَ جَلَسَ ۲ـ مَاقَامَتْ اِلّامَرْیَمُ

۳ـ اَلْحَدِیقَةُ بَابُهُ مَفْتُوحٌ ۴ـ سَافَرَتْ فَاطِمَةُ

۳۵ـ درجمله عَلَی اَلْفَرَسِ رَاکِبُهُ، رَاکِبُ چه حالتی‌دارد ومرجع ضمیر (ه) کدام‌است؟

۱ـ رَاکِبُ: مبتدای مؤخر، مرجع هُ: اَلْفَرَسِ

۲ـ رَاکِبُ: فعل وفاعل، مرجع هُ: محذوف

۳ـ رَاکِبُ: خبر، مرجع هُ: رَاکِبُ

۴ـ رَاکِبُ: مبتدای مؤخر، مرجع هُ: رَاکِبُ

۳۶ـ جملهٔ صحیح این کلمات: صَاحِب ـ اَلدّار ـ اَمَام ـها کدام است؟

۱ـ اَمَامُهَا صَاحِبُ اَلدَّارِ ۲ـ صَاحِبُهَا اَمَامَ اَلدَّارِ

۳ـ اَمَامَ اَلدَّارِصَاحِبُهَا ۴ـ اَمَامَ صَاحِبُهَا اَلدَّارِ

۳۷ـ کدامیك ازکلمات زیر افعال ناقصه نیستند؟

۱ـ صَارَ ۲ـ لَیْتَ ۳ـ لَیْسَ ۴ـ بَاتَ

۳۸ـ درجملهٔ اُشْکُرُاللّهَ شُکْراً کَثِیراً، شُکْراً چه حالتی دارد؟

۱ـ مفعول‌له ۲ـ مفعول به ۳ـ مفعول مطلق ۴ـ حال

۳۹ـ درجملهٔ ذَهَبْتُ اِلَی اَلْمَدْرَسَةِ رَغْبَةً فِی اَلتَّعَلُّمِ، رَغْبَةً چه حالتی دارد؟

۱ـ مفعول‌له ۲ـ مفعول مطلق ۳ـ تمیز ۴ـ مفعول به

۴۰ـ درجملهٔ سَافَرَحَمِیدٌ صَبَاحاً، صَبَاحاً چیست؟

۱ـ مفعول‌له ۲ـ مفعول‌له ۳ـ مفعول‌فیه ۴ـ تمیز

۴۱ـ درجمله مَا اَلذَّخائِرُ کَثِیرَةً «ما» چیست؟

۱ـ موصول ۲ـ اسم شرط ۳ـ اسم استفهام ۴ـ از حروف شبیه به‌لیس

۴۲ـ درجملهٔ کُنْ لِلظَّالِمِ خَصْماً اسم وخبر کُنْ کدام است؟

۱- لِلظّالِمِ: جار ومجرور اسم کُنْ، خصماً: خبر

۲- اَنْتَ ضمیرمستتر اسم، خَصْمَاً: خبر

۳- اَنْتَ: ضمیرمستتر اسم، لِلظّالِمِ: جارومجرور وخبر

۴- لِلظّالِمِ جارومجرورخبر مقدم، خَصْمَاً: اسم مؤخر

۴۳- کدام یك ازجمله‌های زیرتحذیر نمی باشد؟

۱- إِیّاکَ وَمُصَاحَبَةَ الْاَشْرَارِ   ۲- نَفْسَكَ وَالرِّیَاءَ

۳- إِیّاکَ نَعْبُدُ   ۴- اَلْاَسَدَ اَلْاَسَدَ

۴۴- کلمهٔ رَاكِبَاً درجملهٔ رَأَیْتُ عَلِیّاً رَاكِبَاً چیست؟

۱- حال   ۲- صفت   ۳- مفعول دوم   ۴- تمیز

۴۵- معدود جملهٔ اِشْتَرَیْتُ عِشْرِینَ..... کدام است؟

۱- کِتابٍ   ۲- کُتُبٍ   ۳- کِتاباً   ۴- کُتُباً

۴۶- کدام صحیح است؟

۱- قَرَأْتُ اَرْبَعَ عَشَرَ کِتابَاً   ۲- قَرَأْتُ اَرْبَعَةَ عَشَرَ کِتابَاً

۳- قَرَأْتُ اَرْبَعَ عَشْرَةَ کِتاباً   ۴- قَرَأْتُ اَرْبَعَةَ عَشْرَةَ کِتاباً

۴۷- کدامیك ازکلمات زیر لازم‌الاضافه نیست؟

۱- قَبْل   ۲- عِنْدَ   ۳- وَرَاء   ۴- لاتَ

۴۸- درجملهٔ رَجَعَ مُوسیٰ اِلیٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِفَاً دوکلمه غَضْبَانَ واَسِفَاً چیست؟

۱- غَضْبَانَ: مفعول به، اَسِفَاً: حال   ۲- غَضْبَانَ: مفعول‌له: اَسِفَاً مفعول به

۳- غَضْبَانَ و اَسِفَاً هردوحال   ۴- غَضْبَانَ: حال، اَسِفَاً: تمیز

۴۹ـ درجملهٔ یَحْمِلُ حِمْلاً کَبِیرَاً مِنَ الْحَطَبِ، کلمهٔ کَبِیرَاً چیست؟

۱ـ حال ۲ـ مفعول دوم ۳ـ مفعول له ۴ـ صفت (نعت)

۵۰ـ کلمه ثُلْثَ درجمله قَرَأْتُ الْکِتَابَ ثُلْثَهُ چه حالتی دارد؟

۱ـ بدل جزء ازکل ۲ـ عطف بیان ۳ـ تأکید ۴ـ مفعول دوم

مجموعه سوم

پاسخ توضیحی این مجموعه درصفحه ۱۹۶

زمان: ۲۵ دقیقه

۱ـ جمع مکسر کدام مفرد غلط است؟

۱ـ حَادِثَة:حَوَادِث ۲ـ عَيْب:عُيُوب

۳ـ دَرْس:دُرُوس ۴ـ سَعِيد:اَسْعِدَاء

۲ـ از کلمات زیر کدام مشتق نیست؟

۱ـ سُقُوط ۲ـ مُجْتَمَع ۳ـ مَنْزِل ۴ـ مُرَبِّي

۳ـ در ترکیب اِنَّ لِكُلِّ سَدٍّ جِدَارًا هَائِلًا ترکیب کدام غلط است؟

۱ـ لِكُلِّ: جارّ ومجرور محلاً مرفوع خبرمقدم ۲ـ سَدٍّ: مجرور و مضاف‌الیه

۳ـ جِدَارًا: منصوب اسم مؤخّر اِنَّ ۴ـ هَائِلًا: منصوب خبردوم اِنَّ

۴ـ علّت جرّ مُحَمَّدٍ درجملهٔ «قَالَ رَجُلٌ لِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ» مربوط به کدامیك از موارد زیر است؟

۱ـ صفت ۲ـ تأکید ۳ـ عطف‌بیان ۴ـ بدل

۵ـ اَزَاهِير جمع کدامست؟

۱ـ زُهُور ۲ـ اَزْهَار ۳ـ زَهِير ۴ـ اَزْهَر

۶ـ کدام تجزیه از کلمات «أَتَعْلَمُ الْمَرْأَةُ لِمَ خَلَقَهَا اللّٰهُ» غلط است؟

۱ـ تَعْلَمُ: فعل مضارع مفرد مؤنث غائب

۲ـ لِمَ: از حرف جازمه

۳ـ خَلَقَ: فعل ماضی مفرد مذکر غائب

۴ـ هَا: ضمیر متصل بهرسه قسم کلمه مفرد مؤنث غائب

۷ـ ما درجمله «مَارَأَيْتُكَ يَاأَحْمَدُ» چیست؟

۱ـ حرف نفی ۲ـ موصول ۳ـ اسم شرط ۴ـ اسم استفهام

۸ـ اسم مفعول کدامیك ازاین فعلهای ماضی غلط است؟

۱ـ صَانَ:مَصُون ۲ـ حَكَىٰ:مَحْكِيّ

۳ـ أَخْرَجَ:مَخْرَج ۴ـ إِخْتَارَ:مُخْتَار

۹ـ کدامیك ازلحاظ علم صرف صحیح است؟

۱ـ مَاأَلْطَفَ: فعل تعجب ۲ـ مُكَيِّف: اسم فاعل

۳ـ أَدْفَعُ: أفعل وصفی ۴ـ أَعْلَىٰ: جمع مکسر

۱۰ـ کدامیك از ترجمهها غلط است؟

۱ـ ذَهَاب: آمدن ۲ـ غُرْفَة: اتاق ۳ـ تَعَالَ: بیا ۴ـ حِمَّص: نخود

۱۱ـ مؤنث کدامیك ازکلمات زیرصحیح است؟

۱ـ ضَرَبَ:ضَرَبَة ۲ـ جَمَل:نَاقَة ۳ـ هٰذا:ذٰلِكَ ۴ـ هُمْ:أَنْتُمْ

۱۲ـ تجزیه وترکیب تَقْصُدِينَ درجمله كَأَنَّكَ تَقْصُدِينَ الْخُرُوجَ مِنَ الْبَيْتِ کدام صحیح است؟

۱ـ فعل مضارع، فعل و فاعل هِيَ مستتر

۲ـ فعل امر، خبر كَانَ

۳ـ فعل مجهول، فعل ونایب فاعل هِيَ مستتر

۴ـ فعل مضارع مفردمؤنث مخاطب فعل‌وفاعل‌ی ضمیربارز محلامرفوع خبر كَانَ.

۱۳ـ درجملهٔ «كُنْتُ مُسْتَعِدَّةً لِلذَّهَابِ إِلَى السُّوقِ» اسم كُنْتُ کدامست؟

۱ـ مُسْتَعِدَّةً ۲ـ لِلذَّهَابِ ۳ـ تُ ضمیر بارزمحلامرفوع ۴ـ ضمیرمستتر أَنَا

۱۴- حروف اصلی إِضطِرَاب کدامست؟

۱- طَرَبَ ۲- ضَطَبَ ۳- ضَرَبَ ۴- ضَطَرَ

۱۵- کدامیك از کلمات زیر حرف جر است؟

۱- رُبَّ ۲- حَيْثُ ۳- لَمَّا ۴- لَنْ

۱۶- اِنْتِصَار مصدر کدام باب است؟

۱- اِنْفِعَال ۲- اِفْتِعَال ۳- اِفْعِلَال ۴- اِفْعَال

۱۷- کلمهٔ اَهَمُّ درجملهٔ «وَاَهَمُّ اَبْوَابِ الْخِدْمَةِ الْاِجْتِمَاعِيَّةِ ثَلاثَةٌ» چیست؟

۱- اسم تفضیل ۲- مضارع متکلم وحده ۳- افعل تعجب ۴- افعل وصفی

۱۸- کلمه بَادِئٌ اسم فاعل کدام ریشه‌زیر است؟

۱- بَدَیَ ۲- بَادَ ۳- بَدَوَ ۴- بَدَأَ

۱۹- فعل امر حاضر کدام مصدرصحیح است؟

۱- قِتَال:قَاتِلْ ۲- ذَهَاب:اِذْهَبْ

۳- اِيصَال:اِيصِلْ ۴- اِرْتِدَاد:اِرْتَادْ

۲۰- کدام جمع مکسر نیست؟

۱- اَغْصَان ۲- طُلَّاب ۳- خُرُوج ۴- نِقَاط

۲۱- در «اَعْطِنِي اِثْنَتَي عَشْرَةَ بِيضَةً» بیضة کدامست؟

۱- مفعول دوم ۲- تمیز ۳- حال ۴- مفعول‌له

۲۲- حروف اصلی کدامیك از کلمات‌زیر غلط است؟

۱- مُحْتَاج:حَاجَ ۲- اِنْتِظَام: نَظَمَ

۳- مُنْخَفِض:خَفَضَ ۴- اِسْتِرَاحَة:رَاحَ

۲۳- کدام غلط است؟

۱- قَلِيل: صفت مشبهة ۲- اُحِسُّ: متکلم وحده مضارع

۳- اَخْلَاق: جمع مکسر ۴- مَجْلِس: مصدر میمی

۲۴- ترکیب کدامیک از کلمات جمله «حَاوَلَ مُعَاوِيَةُ اِسْتِمَالَتَهُ بِطُرُقٍ مُخْتَلِفَةٍ» غلط است؟

۱- مُعَاوِيَةُ: نائب فاعل ۲- اِسْتِمَالَةَ: مفعول به

۳- طُرُقٍ: مجرور به حرف جر ۴- مُخْتَلِفَةٍ: مجرور و صفت

۲۵- تجزیهٔ کدامیک از کلمات جمله «دَعَاهُ مَرَّةً اِلىٰ مَجْلِسِهِ» غلط است؟

۱- دَعَا: فعل ماضی و ناقص ۲- هُ: ضمیرمتصل منصوبی ومجروری

۳- مَرَّةً: اسم مشتق ۴- اِلىٰ: حرف جر

۲۶- کدامیک از کلمات زیر از نظر صرفی صحیح است؟

۱- مُوَرَّب: مصدر ثلاثی مجرد ۲- ضَعِيف: اسم جامد

۳- مَاأَغْلَظَ: فعل تعجّب ۴- أَحْمَق: اسم تفضیل

۲۷- پاسخ صحیح سَاخِرِينَ کدامست؟

۱- جمع اسم فاعل مجرد ۲- (سَ) حرف استقبال واسم فاعل

۳- فعل ماضی جمع مذکر ۴- صفت مشبهة

۲۸- علت نصب رِحَالَ درجمله لَمَّارَأَيْتُ الْقَوْمَ شَدُّوا رِحَالَهُمْ چیست؟

۱- حال ۲- تمیز ۳- مفعول ۴- مفعول له

۲۹- مفرد کلمهٔ صِبْيَان کدامست؟

۱- صَبَاوَة ۲- صَبِيّ ۳- صَابِي ۴- صَبِيين

۳۰- حروف اصلی «مُرَاد» کدامست؟

۱- رَوَدَ ۲- مَرَدَ ۳- وَرَدَ ۴- أَرَدَ

۳۱- درجمله مُلِئَتِ الْجَرَّةُ ذَهَبًا تجزیه و ترکیب مُلِئَتْ وَالْجَرَّةُ کدامست؟

۱- فعل ماضی معلوم، فاعل ۲- فعل ماضی مجهول، مبتدا

۳- فعل ماضی معلوم، نائب فاعل ۴- فعل ماضی مجهول، نائب فاعل

۳۲- کدامیک از فعلهای زیرفعل ناقص است؟

۱- دَعَا ۲- بَدَأَ ۳- شَوىٰ ۴- جَاهَدَ

۳۳- درجمله «أَعْجَبَ الْخَلِيفَةَ كَلَامُهُ» اَعْجَبَ چیست؟

۱- اسم تفضیل ۲- صفت مشبهة (افعل وصفی)

۳- فعل مضارع (متکلم وحده) ۴- فعل ماضی (مفرد مذکر غائب)

۳۴- کدام عبارت عربی زیر با فارسی «تو کیستی و نیازت چیست» مطابق است؟

۱- أَنْتَ مَنْ وَحَاجَتُكَ مَا ۲- مَنْ أَنْتَ وَ مَاحَاجَتُكَ

۳- مَنْ أَنْتَ وَحَاجَتُكَ مَا ۴- أَنْتَ مَنْ وَ مَاحَاجَتُكَ

۳۵- از کلمات زیر کدامین مشتق نیست؟

۱- خَيِّر ۲- مَنْظَر ۳- دُخُول ۴- مَاشِي

۳۶- از کلمات زیر کدام مشتق است؟

۱- رِجَال ۲- وَالِدَة ۳- أَكْنَاف ۴- جَمَاعَة

۳۷- کدامیك از حروف زیر ناصبه است؟

۱- إِنَّ ۲- حَاشَا ۳- لَمْ ۴- كَيْ

۳۸- حروف اصلی إِتِّحَاد کدامست؟

۱- وَحَدَ ۲- تَحَدَ ۳- أَحَدَ ۴- يَحَدَ

۳۹- مَاشِيًا درجملهٔ «يَتْرُكُ أَبَاهُ الشَّيْخَ مَاشِيًا» کدام صحیح است؟

۱- مفعول به ۲- حال ۳- عطف بیان ۴- بدل

۴۰- علت نصب الشَّيْخَ درشماره قبلی چیست؟

۱- صفت ۲- مفعول دوم ۳- عطف بیان ۴- تمیز

۴۱- «مَا» در جمله «مَاأَقْسَىٰ قَلْبَ هٰذَا الْأَبِ» چیست؟

۱- ما تعجّبیه ۲- حرف نفی ۳- موصول ۴- اسم استفهام

۴۲- اسم مفعول کدامیك از فعلهای ماضی زیر غلط است؟

۱- قَضَىٰ:مَقْضِيّ ۲- إِكْتَسَبَ:مَكَاسِب

۳- مَلَكَ:مَمْلُوك ۴- شَابَ: مَشُوب

۴۳- مصدر کدامیك از اسم مفعولهای زیر غلط است؟

۱- مَغِيب:غِيبَة ۲- مَقُول:قَوْل

۳- مَسْرُور:سُرُور ۴- مُجَاهَد:جَهْد

۴۴ـ فعل امر حاضر کدام مصدر زیر غلط است؟

۱ـ اِدِّعاء:اِدَّعِ ۲ـ اِخْتِیار:اِخْتَرْ ۳ـ اِرادَة:اَوْرِدْ ۴ـ زِیارَة:زُرْ

۴۵ـ مجهول کدامیك از فعلهای زیر غلط است؟

۱ـ اَصابَ:صِیبَ ۲ـ قالَ:قِیلَ ۳ـ یَدْعُو:یُدْعیٰ ۴ـ اِلْتَمَسَ:اُلْتُمِسَ

۴۶ـ کدامیك از کلمات زیر اسم آلت نیست؟

۱ـ مِفْتاح ۲ـ مِنْحَت ۳ـ مُخْتَلِف ۴ـ مِرْوَحَة

۴۷ـ کدامیك از اسمهای زیر غیر منصرف نیست؟

۱ـ مِصْر ۲ـ اَسالِیب ۳ـ سَجِسْتان ۴ـ اَهْوَاز

۴۸ـ جمع مکسر کدام یك غلط است؟

۱ـ رَجُل:رِجَال ۲ـ کِتَاب:کُتُب

۳ـ شَرْط:شُرُوط ۴ـ مَرَض:مُرُوض

۴۹ـ کدام صحیح است؟

۱ـ وَجَدَتْ: فعل ماضی سالم ۲ـ اَکُونُ: فعل مضارع متکلم وحده

۳ـ مُعْظَم: اسم آلت ۴ـ ظُرُوف: مصدر ثلاثی مجرد

۵۰ـ حروف اصلی کدامیك از کلمات زیر صحیح است؟

۱ـ شاهِق:شَهَقَ ۲ـ عَواصِف:وَصَفَ

۳ـ مُسْتَقْبَل:سَقَلَ ۴ـ اِضْطَرَّ:ضَطَرَ

مجموعه چهارم

پاسخ توضیحی این مجموعه در صفحه ۲۰۱

زمان: ۲۵ دقیقه

۱ـ تجزیه کدامیک از کلمات این آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِیعاً وَ لاتَفَرَّقُوا» غلط است؟

۱ـ اِعْتَصِمُوا: فعل امر سالم ۲ـ بِ: حرف جر و عامل

۳ـ حَبْل: اسم مشتق ۴ـ لاتَفَرَّقُوا: فعل نهی و سالم

۲ـ ترکیب کدامیک از کلمات این جمله «کَانَ الْبَرْدُ شَدِیداً جِدّاً وَالثَّلْجُ یَتَسَاقَطُ» غلط است؟

۱ـ اَلْبَرْدُ: اسم کَانَ و مرفوع ۲ـ شَدِیداً: منصوب خبر کَانَ

۳ـ اَلثَّلْجُ: مرفوع و فاعل یَتَسَاقَطُ ۴ـ یَتَسَاقَطُ: فعل و ضمیر هُوَ مستتر فاعل آن

۳ـ «مُرَاد» کدام است؟

۱ـ صفت مشبهة ۲ـ اسم مفعول مزید ۳ـ اسم جامد ۴ـ مصدر ثلاثی مجرد

۴ـ ریشهٔ کدامیک از کلمات زیر صحیح است؟

۱ـ مُجْتَمَع: مجع ۲ـ تَنْهَضُ: تَهَضَ

۳ـ تَقْدِیر: قَدَرَ ۴ـ اِصْطِناعِیَّة: صَطَنَ

۵ـ ریشهٔ کدام یك از کلمات زیر غلط است؟

۱ـ اِسْتَطاعَ: سَطَعَ ۲ـ صَحِیح: صَحَّ

۳ـ مَطْبَخ: طَبَخَ ۴ـ اِتَّسَعَ: وَسَعَ

۶ـ معنی کدام یك از کلمات زیر صحیح است:

۱ـ فَوَاکِه: گلها ۲ـ سَیّارَة: اتومبیل ۳ـ غُیُوم: بادها ۴ـ رِیف: شهر

۷ـ کدامیك از نظر صرفی صحیح است.

۱ـ اَشْغَلَتْ: فعل ماضی مفرد مؤنث غائب ۲ـ لَمْ یُحْسِنْ: فعل نهی

۳ـ جائِع: فعل امر ثلاثی مجرد ۴ـ مُحْتَرِق: مصدر ثلاثی مجرد

۸ـ کلمه اَسَارِیر جمع کدامیك از کلمات زیر است؟

۱ـ سُرُور ۲ـ سَرِیر ۳ـ اَسْرُر ۴ـ اَسْرَار

۹ـ از کلمات زیر کدام مشتق نیست؟

۱ـ اِصْلَاح ۲ـ رَحْمَة ۳ـ قَرِیب ۴ـ مُحْسِن

۱۰ـ از کلمات زیر کدام مشتق است؟

۱ـ اِحْسَان ۲ـ نَاس ۳ـ اَرْض ۴ـ حِکْمَة

۱۱ـ از کلمات زیر کدام مؤنث نوست؟

۱ـ نَفْس ۲ـ سَمَاء ۳ـ فُؤَاد ۴ـ عَیْن

۱۲ـ کلمات زیر کدامین مؤنث است؟

۱ـ رَأْس ۲ـ رِجْل ۳ـ جَمَل ۴ـ اَسَد

۱۳ـ کلمه تَحْسِبَنَّ کدامست؟

۱ـ فعل مضارع جمع مؤنث مخاطب

۲ـ فعل مضارع مفرد مذکر مخاطب موکد به نون تأکید ثقیله

۳ـ فعل مضارع جمع مونث غائب

۴ـ هیچکدام

۱۴ـ کدامیك از فعلهای زیر لفیف مقرون است.

۱ـ یَشْتَوِی ۲ـ اُدْعُو ۳ـ قِ ۴ـ اِتَّقُوا

۱۵ـ حروف اصلی اِتَّقُوا چیست؟

۱ـ تَقِیٰ ۲ـ تَقُوَ ۳ـ وَقِیٰ ۴ـ یَقُوَ

۱۶ـ مجهول کدامیك از فعل‌های زیر صحیح است؟

۱ـ اِحْتَضَرَ: اُحْتَضَرَ ۲ـ اَرَادَ: اُورَادَ

۳ـ بَاعَ: بِيعَ ۴ـ اِسْتَعْلَمَ: اُسْتِعْلِمَ

۱۷ـ کدامیك از حروف زیر جازمه نیست؟

۱ـ لَمْ ۲ـ لِ امر ۳ـ لَمّا ۴ـ لَنْ

۱۸ـ اِنْطِفَاء مصدر کدام باب است؟

۱ـ اِفْتِعَال ۲ـ اِنْفِعَال ۳ـ اِفْعِلَال ۴ـ اِفْعَال

۱۹ـ کدام جمع مکسر نیست؟

۱ـ وُقُوع ۲ـ اَنْوَار ۳ـ شَوَارِع ۴ـ اَجْذَاع

۲۰ـ اسم فاعل کدام‌یك از فعلهای ماضی زیر غلط است؟

۱ـ صَانَ: صَائِن ۲ـ اِتَّقیٰ: مُتَّقِی

۳ـ دَعا: دَاعِی ۴ـ اَحْسَنَ: حَاسِن

۲۱ـ در کلمه تُشِيرُ واَشْهَرُ درجمله «تُشِيرُ اَشْهَرُ الرِّوَايَاتِ اِلیٰ وُصُولِ هٰذِهِ اللُّعْبَةِ اِلیٰ اِيْرَانَ عَلیٰ عَهْدِ اَنُوشِرْوَانَ» چه تجزیه‌ای دارند؟

۱ـ تُشِيرُ: فعل مصارع مفرد مذکر مخاطب، وَاَشْهَرُ فعل مضارع متکلم وحده.

۲ـ تُشِيرُ: فعل مضارع مفرد مؤنث غائب، اَشْهَرُ: افعل وصفی.

۳ـ تُشِيرُ: فعل مضارع مفرد مؤنث غائب، اَشْهَرُ: اسم تفضیل.

۴ـ تُشِيرُ: فعل مضارع مفرد مذکر مخاطب، اَشْهَرُ: افعل تعجب.

۲۲ـ ترکیب کلمه کَثِيرَةٌ در این عبارت هُناكَ حَيَوانَاتٌ كَثِيرَةٌ تَعِيشُ مَعَ الْاِنْسَانِ» کدام است؟

۱ـ خبردوم ۲ـ صفت برای حیوانات ۳ـ بدل ۴ـ عطف بیان

۲۳ـ ترکیب کلمه «اَکْبَرُ» درجمله «اَلسِّنْجابُ حَیَوانٌ اَکْبَرُ مِنَ الْفَأْرِ» چیست؟

۱ـ صفت برای حَیَوانٌ ۲ـ خبردوم ۳ـ مبتدای موخر ۴ـ عطف بیان

۲۴ـ تجزیه و ترکیب کدام کلمه دراین جمله درست است؟ «اِنَّکَ تَبْدُو سَعِیدَاً یا صَدِیقِی».

۱ـ سَعِیدَاً: صیغهٔ مبالغه، تمیز ۲ـ ی: ضمیرمنفصل، محلاً منصوب مفعول

۳ـ کَ: ضمیرمتصل، محلاً منصوب اسم اِنَّ

۴ـ تَبْدُو: فعل‌مضارع مفرد مؤنث غائب، فعل وفاعل ضمیر هِیَ مستتر

۲۵ـ حروف اصلی (ریشه) کدام‌یك از کلمات زیرغلط است؟

۱ـ اِبْتِسام: بَسَمَ ۲ـ تَصْدِیق: صَدَقَ

۳ـ مُسْلِم: سَلِمَ ۴ـ خَطّاب: خابَ

۲۶ـ در عبارت «یابُنَیَّ اِنَّکَ مَسْئُولٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ بِماذَا اکْتَسَبْتَ» اسم اِنَّ کدام است؟

۱ـ کَ ۲ـ یَوْمَ ۳ـ بِما ۴ـ مَسْئُولٌ

۲۷ـ مُقْتَصِداً درجملهٔ دَعِ الاِسْرافَ مُقْتَصِداً» چیست؟

۱ـ مفعول دوم ۲ـ تمیز ۳ـ حال ۴ـ صفت

۲۸ـ درآیه «اِذا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ» اَلْقُرآنُ چیست؟

۱ـ مبتدای مؤخر ۲ـ نائب فاعل ۳ـ فاعل ۴ـ اسم افعال ناقصه

۲۹ـ کَوْکَباً درجمله «رَأَیْتُ اَحَدَعَشَرَ کَوْکَباً» چیست؟

۱ـ تمیز ۲ـ مفعول به ۳ـ عطف بیان ۴ـ بدل

۳۰ـ علت نصب اَبا درعبارت «حِینَ احْتَضَرَ لِلْمُوتِ دَعَا ابْنَهُ اَبا طالِبٍ» چیست؟

۱ـ مفعول به ۲ـ بدل ۳ـ عطف بیان ۴ـ تمیز

۳۱ـ درجملهٔ «بِلَیلٍ مُظْلِمٍ وَاللّٰهُ هادِی» علت جرمُظْلِمٍ کدام است؟

۱ـ مضاف‌الیه ۲ـ صفت (نعت) ۳ـ عطف بیان ۴ـ تأکید

۳۲ـ نَفْسَ درجملهٔ «رَأَيْتُ الْإِمَامَ نَفْسَهُ» به‌چه علت منصوب است؟

۱ـ مفعول به ۲ـ بدل کل از کل ۳ـ عطف بیان ۴ـ تأکید نسبت

۳۳ـ درجملهٔ «بِئْسَ الرَّجُلُ أَبُولَهَبٍ» کدام صحیح است؟

۱ـ اَلرَّجُلُ: فاعل، اَبُو: اسم مخصوص به ذَمّ

۲ـ اَلرَّجُلُ: فاعل، اَبُو: عطف بیان

۳ـ اَلرَّجُلُ: اسم افعال ناقصه، اَبُو: مبتدای مؤخر

۴ـ اَلرَّجُلُ: فاعل، اَبُو: بدل

۳۴ـ درجملهٔ «وَيَتْرُكُ أَبَاهُ الشَّيْخَ مَاشِيًا» کدام صحیح است؟

۱ـ اَبَا: مفعول به، اَلشَّيْخَ: مفعول دوم، مَاشِيًا: عطف بیان

۲ـ اَبَا: مفعول به، اَلشَّيْخَ: عطف بیان، مَاشِيًا: حال

۳ـ اَبَا: مفعول به، اَلشَّيْخَ: بدل، مَاشِيًا: عطف بیان

۴ـ اَبَا: مفعول به، اَلشَّيْخَ: تأکید مَاشِيًا: صفت

۳۵ـ درجملهٔ «فَرِحَ الْمُوَاطِنُونَ سِوَى الْخَائِنِينَ» علت جرّ خَائِنِينَ چیست؟

۱ـ مفعول به ۲ـ حال ۳ـ تمیز ۴ـ مستثنی به سِوَىٰ

۳۶ـ در إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ فاعل فَرَضَ کدام است؟

۱ـ اَلْقُرْآنَ ۲ـ ضمیرمستتر هُوَ ۳ـ اَلَّذِي ۴ـ عَلَيْكَ

۳۷ـ درآیهٔ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» کلمه جَمِيعًا درکدام‌حالت نصب واقع شده است؟

۱ـ مفعول به ۲ـ مفعول له ۳ـ حال ۴ـ تمیز

۳۸ـ در لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، اسم لَمْ يَكُنْ کدام است؟

۱ـ كُفُوًا ۲ـ اَحَدٌ ۳ـ لَهُ ۴ـ ضمیرمستتر هُوَ

۳۹ـ در اَعْطَوا الاَجیرَ اَجْرَهُ قَبْلَ اَنْ یَجِفَّ عَرَقُهُ، علت نصب اَجیرَ و اَجْرَ چیست؟

۱ـ اَجیرَ حال، اَجْرَ: مفعول   ۲ـ اَجیرَ: مفعول، اَجْرَ: تمیز

۳ـ اَجیرَ: مفعول اول، اَجْرَ: مفعول دوم   ۴ـ اَجیرَ: مفعول له، اَجْرَ مفعول به

۴۰ـ در نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَریدِ، اَقْرَبُ چیست؟

۱ـ خبر برای نَحْنُ   ۲ـ فعل و فاعل نَحْنُ

۳ـ مبتدای مؤخر   ۴ـ مبتدا برای اِلَیْهِ

۴۱ـ درجملهٔ «دَعَا بَعْضُ الْخُلَفاءِ شُعَراءَ مِصْرَ» کلمه مِصْرَ چه محلی از اعراب دارد؟

۱ـ مفعول دوم   ۲ـ مضاف الیه   ۳ـ عطف بیان   ۴ـ بدل

۴۲ـ ضمیر (هُ) در جملهٔ اَکَلَتْهُ الْفَأْرُ چه اعرابی وحالتی دارد؟

۱ـ مرفوع و فاعل   ۲ـ موفوع ونائب فاعل

۳ـ تقدیراً مجرور و مضاف الیه   ۴ـ محلاً منصوب مفعول مقدم

۴۳ـ در عُلِّقَتْ بِالشَّجَرِ الاَخْضَرِ نارٌ نائب فاعل عُلِّقَتْ کدام است؟

۱ـ ضمیرهِیَ مستتر   ۲ـ بِالشَّجَرِ   ۳ـ نارٌ   ۴ـ الاَخْضَرِ

۴۴ـ درجمله «کُلُّ اِناءٍ بِالَّذی فیهِ یَرْشَحُ خبر کُلُّ کدام است؟

۱ـ بِالَّذی   ۲ـ یَرْشَحُ   ۳ـ فیهِ   ۴ـ خبرمخذوف

۴۵ـ در هٰذا الرِّیفُ جَمیلٌ، اَلرِّیفُ کدام است؟

۱ـ مبتدا   ۲ـ خبرمقدم   ۳ـ خبرهذا   ۴ـ عطف بیان

۴۶ـ مرجع ضمیر (هَا) درجمله رَوْضَةٌ مَاءُ نَهْرِهَا سَلْسَال کدام است؟

۱ـ رَوْضَةٌ   ۲ـ مَاءُ   ۳ـ نَهْرِ   ۴ـ سَلْسَال

۴۷ـ مرجع ضمیر (هُ) درجملهٔ عَلِیٌّ قَلْبُهُ طَاهِرٌ کدام است؟

۱ـ طَاهِرٌ   ۲ـ قَلْبُ   ۳ـ عَلِیٌّ   ۴ـ اسم مخذوف

۴۸ـ اَلتَّلامِیذُ درجمله مَا یُحِبُّ الْمُعَلِّمَ اِلّا التَّلامِیذُ الْمُجْتَهِدُونَ درمحل کدامیك از مرفوعات زیر است؟

۱ـ فاعل مؤخر ۲ـ مستثنای مفرغ ۳ـ مبتدا ۴ـ خبرمقدم

۴۹ـ اَتْقیٰ درجمله اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَاللّهِ اَتْقیٰکُمْ چه نوع اعراب وحالتی دارد؟

۱ـ فعل وفاعل هُوَ مستتر ۲ـ محلاً منصوب خبر عِنْدَ

۳ـ تقدیراً منصوب تمیز ۴ـ تقدیراً مرفوع خبر اِنَّ

۵۰ـ زَهُوقاً درجمله اِنَّ الْبَاطِلَ کَانَ زَهُوقاً چیست؟

۱ـ خبر کَانَ ۲ـ خبر اِنَّ ۳ـ اسم کَانَ ۴ـ حال.

مجموعه پنجم

باسخ توضیحی این مجموعه صفحه ۲۰۶

زمان: ۲۵ دقیقه

۱ـ ترجمهٔ کدام کلمه صحیح است؟

۱ـ **صُنّاع**: ساختن
۲ـ **یَبْکِی**: می گرید
۳ـ **لاتَخَفْ**: نمی‌ترسد
۴ـ **رَحَلَ**: آمد

۲ـ ترجمهٔ کدام کلمه غلط است؟

۱ـ **آذان**: گوشها
۲ـ **سُرُج**: چراغها
۳ـ **جَیِّد**: نیکو
۴ـ **ذَبَحَهُ**: اورا خورد

۳ـ معنی **تَرْشُدُونَ** کدام صحیح است؟

۱ـ راهنمائی می‌شوید
۲ـ راهنمائی می کنید
۳ـ رشد کردید
۴ـ رشید شدید

۴ـ ترجمهٔ **مَاأَکْثَرَ** کدام است؟

۱ـ آنچه زیادکرد
۲ـ چه‌چیزی زیادکرد
۳ـ چه زیاد است
۴ـ چرا زیادکرد

۵ـ ترجمهٔ کدامیك غلط است؟

۱ـ **عَاصِی**: گناهکار
۲ـ **عَطْشَان**: تشنه
۳ـ **قُتِلُوا**: کشته‌شدگان
۴ـ **رَاجِعُونَ**: باز گردندگان

۶ـ ترجمهٔ کدامیک غلط است؟

۱ـ قِیام: برخاستن
۲ـ صَلِّ: نماز
۳ـ هَلْ أَتیٰ: آیا آمد
۴ـ جاءَ: آمد

۷ـ ترجمهٔ کدامیک غلط است؟

۱ـ صَمَد: بی‌نیاز
۲ـ جائِع: ستمکار
۳ـ نَعْبُدُ: می‌پرستیم
۴ـ لَمْ یُولَدْ: زاده نشده است

۸ـ ترجمهٔ زَهَقَ کدام است؟

۱ـ آمد ۲ـ فرار کرد ۳ـ خورد ۴ـ ازمیان رفت

۹ـ ترجمهٔ تَنْسَوْنَ کدام است؟

۱ـ فراموش می‌کنید
۲ـ یادآوری می‌کنید
۳ـ یادداشت می‌کنید
۴ـ زن می‌گیرید

۱۰ـ ترجمهٔ مُتْرِفِینَ کدام است؟

۱ـ دیوانگان ۲ـ سرمایه‌داران ۳ـ خوش‌گذرانان ۴ـ بیچارگان

۱۱ـ کدامیک معنی فَتَیات است؟

۱ـ دختران جوان ۲ـ زنان دلیر ۳ـ دانش‌آموزان ۴ـ دانشجویان

۱۲ـ کدام ترجمه غلط است؟

۱ـ شَعِیر: جو
۲ـ شُعُوب: ملتها
۳ـ صِیام: روزه گرفتن
۴ـ حُرِّیَّت: بندگی

۱۳ـ معنی أَیْقِظْ کدام است؟

۱ـ بیدارشو ۲ـ بیدارکن ۳ـ بخواب ۴ـ بخوابان

۱۴ـ کدام معنی غلط است؟

۱ـ حَدائِق: باغها
۲ـ حَظِیرَة: آغل گوسفندان
۳ـ خُمُول: گمنامی
۴ـ تَلامِید: آموزگاران

۱۵ـ کدام معنی غلط است؟

۱ـ بَوّاب: دربان
۲ـ فَتِّش، جستجو کن
۳ـ عَرَفْتُ: دیدم
۴ـ لَمْ یَمُتْ: نمرده است

۱۶ـ «قرارمده» ترجمهٔ کدامیك از کلمات زیراست؟

۱ـ لاتَجْعَلْ ۲ـ اِجْعَلْ ۳ـ جَعَلْتَ ۴ـ لایَجْعَلُ

۱۷ـ «ستمدیده یا اندوهگین» ترجمهٔ کدامیك از کلمات زیراست؟

۱ـ مَرْهُون ۲ـ مُوهِن ۳ـ مَلْهُوف ۴ـ مَهْجُور

۱۸ـ «فروزان» ترجمهٔ کدامیك از کلمات زیراست؟

۱ـ مُبین ۲ـ مُنیر ۳ـ وَاضِح ۴ـ بالِغ

۱۹ـ «برگزید» ترجمهٔ کدامیك از کلمات زیراست؟

۱ـ اِضْطَرَّ ۲ـ اَوْضَحَ ۳ـ بَلَّغَ ۴ـ اِخْتَارَ

۲۰ـ «تشنه» ترجمهٔ کدامیك از کلمات زیراست؟

۱ـ عَطْشَان ۲ـ غَضْبَان ۳ـ جَوْعَان ۴ـ کَسْلَان

۲۱ـ کدام ترجمه «بِسْمِ اللّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِینَ» صحیح است؟

۱ـ بنام خداوند بخشاینده مهربان ۲ـ بنام خداوند درهم کوبندهٔ ستمگران

۳ـ بنام خداوند بخش کنندهٔ زورگویان ۴ـ بنام خدائی که زورگویان را طرد کرد

۲۲ـ کدام ترجمه «اَلْحَقُّ یَعْلُو وَلایُعْلیٰ عَلَیْهِ» صحیح است؟

۱ـ حق بالا می‌رود وناحق پائین می‌آید.

۲ـ حق عالی است و برای آن حدی نیست.

۳ـ حق و حقیقت معلوم است و برتری برآن نیست.

۴ـ حق وحقیقت برتری می‌یابد وبرآن چیزی برتری نمی‌یابد.

۲۳ـ کدام ترجمه «اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّینِ» صحیح است؟

۱ـ علم و دانش بدست آورید اگرچه درچین باشد.

۲ـ علم راطلب کنید واگر یك حرف صاد باشد.

۳ـ طالب علم باشید واگر بوسیلهٔ یك صین باشد.

۴ـ مردم چین! علم را طلب کنید.

۲۴ـ کدام ترجمه «اِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَلاتَفَرَّقُوا» صحیح است؟

۱ـ تمام مردم به‌ریسمان خداچنگ زدند وپراکنده نشدند.

۲ـ بطور دسته‌جمعی ریسمان خدا رابگیرید وتفرقه نیندازید.

۳ـ بصورت دسته‌جمعی به‌ریسمان خداچنگ بزنید و پراکنده نشوید.

۴ـ تمامی مردم ریسمان خدا را گرفتند وپراکندگی ایجاد نکردند.

۲۵- کدام ترجمه «لاکَنْزَ اَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ» روان وسلیس است؟

۱- از علم سودمندتر گنجی نیست ۲- سودمندتر ازعلم گنجی نیست

۳- هیچ گنجی سودمندتر ازعلم نیست ۴- نیست گنجی سودمندتر ازعلم

۲۶- معنی «اَلَّذِینَ کَفَرُوا اَوْلِیاءُهُمُ الطّاغُوت» کدام است؟

۱- کسانیکه ناسپاسی کردند سرور آنان بت است.

۲- آنهائی که ناسپاسی کنند ازدوستان ستمگر شمرده می‌شوند.

۳- آنهائی که کافر شوند یاغیان برآنها مسلط شوند.

۴- اگر ناسپاسی کنید تبهکار برشما سروری یابد.

۲۷- معنی «ذٰلِکَ الْکِتابُ لارَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ» کدام است؟

۱- آن کتاب شکی درهدایت برای پرهیزکاران ندارد.

۲- این کتاب است که بی‌گمان هدایت پرهیزگاران در آن است.

۳- این کتابی است که حتماً پرهیزکاران راراهنمائی می‌کند..

۴- پرهیزکاران درراه هدایت این کتاب شکی ندارند.

۲۸- معنی «اِذارَأَیْتُ مَظْلُوماًفَاَعِنْهُ عَلَی الظّالِمِ» کدام است؟

۱- آنگاه که ستمدیده‌ای را دیدی ستمکار راکمک کن.

۲- اگر مظلومی را دیدی پس اورا برضد ظالم تشویق کن.

۳- ستمدیده را یاری کن تاستمکار ازبین برود.

۴- وقتی که ستمدیده‌ای رادیدی پس اورا برضد ستمکار یاری کن.

۲۹- معنی «لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ» کدام است.

۱- برای اوهیچ همتائی وجود ندارد ۲- نبوده است برای او همردیفی

۳- کسی یارای برابری بااو نـدارد ۴- کسی همسری اورا ندارد

۳۰- معنی «اَتَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ»:

۱- آیا به‌مردم فرمان به‌نیکی می‌دادند ۲- آیا مردم رادستور به‌نیکی می‌دادند

۳- آیا مردم رابه نیکی فرمان می‌دهید ۴- آیا به‌مردم دستور به‌نیکی داده‌می‌شود

۳۱- لاعَزْمَ اِلّالِلشُّجاعِ الْمُدَبِّرِ یعنی:

۱- عزم برای شجاعان مانند تدبیر است ۲- عزم چیزی جز شجاعت اندیشمند نیست

۳- دلیران، عزم جزباتدبیر بکارنمی‌برند ۴- آیا به‌جز برای دلیر باتدبیر نیست

۳۲- «مَااَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ اَقَلَّ الْاِعْتِبارَ» یعنی:

۱- پند وعبرت را زیاد نکرد وپندگرفتن راکم کرد

۲- چه‌زیاد است پندوعبرت وکم‌است پند گرفتن

۳- چیزی زیادکرد پندراو کم‌کرد پندگرفتن را

۴- چه‌زیادکرد پند وعبرت راوکم‌کرد پندگرفتن را

۳۳- «لاتَجْعَلْ یَدَكَ مَغْلُولَةً اِلیٰ عُنُقِكَ» یعنی:

۱- دستت را بسته بر گردنت قرارمده

۲- بسوی گردنت دست خود را دراز مکن

۳- دستت را مانند زنجیر بر گردنت مبند

۴- درحالیکه به‌گردنت زنجیر بسته‌ای دست خود رامبند

۳۴- ترجمهٔ «لایُلْدَغُ الْعاقِلُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَیْنِ» کدام روان وسلیس است؟

۱- گزیده نمی‌شود خردمند ازسوراخ حشرات دوبار

۲- خردمند ازسوراخ حشرات دوبارگزیده نمی‌شود

۳- خردمندگزیده نمی‌شود دوبار ازسوراخ حشرات

۴- از سوراخ حشرات خردمند دوبارگزیده نمی‌شود

۳۵- ترجمهٔ «رَوْضَةٌ مَاءُ نَهْرِهَا سَلْسَالٌ» کدام صحیح است؟

۱- آب آن‌رودخانه پاکیزه وزلال است

۲- درآن باغ آبهای جاری فراوان است

۳- باغی که آب جوی آن گوارا است

۴- در آن باغ نهرهائی از آب لبریز است

۳۶- ترجمه«لَكُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیٰوةٌ یَا اُولِی الْاَلْبَابِ» کدام صحیح است؟

۱- ای دلاوران از جنایتکاران انتقام بکشید

۲- ای‌زنده‌دلان درعفو لذتی است‌که درانتقام نیست

۳- ای‌خردمندان درکیفر دادن زندگی ازآن شماست

۴- ای‌دلاوران زنده‌دل: مفسدین راکیفردهید

۳۷- اَیْنَ جِیرَانُنَا وَ کَیْفَ الْحَالُ یعنی:

۱- همسایگان ماکجایند وحال چگونه است

۲- همسایگان مادرچه حالتی بسرمی‌برند

۳- بهرحال اینان همسایگان ماهستند   ۴- هم‌اکنون همسایگان ماکجا هستند

۳۸ـ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ یعنی:

۱ـ هرکس برخدا توکل کند از همه‌چیز بی‌نیاز است

۲ـ من برخدا توکل می‌کنم و به‌حساب خود می‌رسم

۳ـ توکل برخداوند حساب را آسان می‌کند

۴ـ آنکه برخدا توکل کند خداوند برای او بسنده است

۳۹ـ اَضافَ اِلَی التَّدْبیرِ فَضْلَ شَجاعَةٍ یعنی:

۱ـ تدبیر و سیاست بردلیری افزونتر است

۲ـ بسوی تدبیر، فضیلت شجاعت‌افزون شده است

۳ـ فضیلت،دلیری را برتدبیر اضافه‌کرد

۴ـ فضل و برتری شجاعت ودلیری نسبت به‌تدبیر اضافه است

۴۰ـ کدام ترجمه «مَا اَتْعَبَ مَنْ یَمْشِی فِی الطَّرِیقِ یَسِیرُ مِنْ شَارِعٍ اِلَی شَارِعٍ لِغَیْرِ غَرَضٍ مُعَیَّنٍ» بامتن عربی برابر است؟

۱ـ آنچه‌که خسته‌کننده است برای‌کسی است‌که درراهی برود و از خیابانی به‌خیابانی گردش‌کند بدون آنکه بداند چه می‌کند.

۲ـ چقدر خسته‌کننده است‌که‌کسی‌راهی‌را برود واز خیابانی به‌خیابان دیگر بدون هدف معینی گردش‌کند.

۳ـ چیزیکه برنج‌افکننده‌است این‌است که‌کسی‌درراه برودو درخیابان بدون‌هدف معینی بالاوپائین برود.

۴ـ کسیکه بدون منظور ومقصود درراه یاخیابان‌گردش می‌کند دچار رنج و سختی می‌شود.

۴۱ـ در «اِنَّ مَا یُمَیِّزُ الاِنْسَانُ مِنَ الحَیَوانِ التَّفَکُّرُ» کدام ترجمه صحیح است؟

۱ـ آنچه‌که انسان راازحیوان متمایز می‌کند تفکر واندیشه است

۲ـ تفکر واندیشه باعث برتری انسان نسبت به‌جانور است

۳ـ انسان بوسیلهٔ اندیشه و تفکر حیوان را تشخیص می‌دهد

۴ـ تفکر واندیشه انسان را ازحیوان قابل‌تشخیص می‌کند

۴۲ـ در «دَعِ الاِسْرَافَ مُقْتَصِداً» کدام ترجمه به‌متن عربی نزدیکتر است؟

۱ـ اقتصاددان زیاده‌روی را ترک‌کرد.

۲ـ اسراف و زیاده‌روی را بامیانه‌روی ورعایت اقتصاد همراه‌کن

۳ـ رعایت‌کننده اقتصاد زیاده‌روی را رهاکرد.

۴ـ درحالیکه رعایت‌کننده اقتصاد هستی اسراف وزیاده‌روی را ترک‌کن

۴۳- اَعْطُوا الْاَجِیرَ اَجْرَهُ قَبْلَ اَنْ یَجِفَّ عَرَقُهُ یعنی:

۱- مزدکارگر را پیش ازخشك شدن عرق پیشانیش عطاکنید.

۲- مزدکارگر راقبل ازآنکه عرقش خشك شود عطاکنید.

۳- اجر مراقبل ازخشك‌شدن عرق بدنم عطاکنید.

۴- مزد اجیر راقبل ازخشك‌شدن عرق‌بدنش دادند.

۴۴- لاتَذْهَبِی بِنَفْسِكَ عَنِ الْحَقِّ یعنی:

۱- مرا بانفس خود ازحقیقت دورنکن ۲- مرابانفس‌خودت‌بدور از حقیقت مبر

۳- باوجودنفس‌توحقیقت‌ازبین‌نمی‌رود ۴- خودت را ازراه حقیقت بیرون مبر

۴۵- عُلِّقَتْ بِالشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَارٌ یعنی:

۱- گلهای انارازدرخت سبز آویزان است

۲- گوئی آتش‌بردرخت سبز آویزان است

۳- ازدرخت سبز آتش بیرون می‌زند

۴- برگهای سبزآویخته درخت برآتش‌کشیده شده‌است

۴۶- اِذَا یَئِسَ الْاِنْسَانُ طَالَ لِسَانُهُ یعنی؟

۱- آدمی چون نومید شود زبانش درازگردد

۲- هرگاه امیدوار شود انسان طولانی‌تر می گردد زبانش

۳- انسان اگر مأیوس شود زبانش‌کوتاه می‌شود

۴- زبان‌سرخ سرسبز انسان را به‌باد می‌دهد

۴۷- لاتَکُنْ عَبْدَ غَیْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللّٰهُ حُرّاً یعنی:

۱- بندهٔ دیگری مباش چون خداترا آزاد به دنیا آورد

۲- بندهٔ دیگری مباش تاترا آزاده قرار دهد

۳- بندهٔ دیگری‌مباش وحال‌آنکه خداتورا آزادقرارداده است

۴- خداترا آزاده قرارداد تابندهٔ دیگری نباشی

۴۸- جَاهِدُوا اَهْوَائَکُمْ کَمَا تُجَاهِدُونَ اَعْدَائَکُمْ یعنی:

۱- باخواهش دلتان همانگونه جنگ وجهادکنیدکه بادشمانتان جنگ می کنید

۲- مانند دشمنانتان جنگ‌کنید تابرخواهش دلتان پیروزشوید

۳- خواهش دلتان راسرکوبی‌کنید تادشمنانتان سرکوب شوند

۴- دشمنان شما وخواهش دلتان با یکدیگر جنگ می کنند

۴۹ـ کَانَ ٱبْنُ‌سِینَا نَادِرَةَ عَصْرِهِ عِلْماً وَ ذَکَاءً یعنی:

۱ـ ابن‌سینا درزمان خودش علم‌وهوش سرشاری داشت

۲ـ ابن‌سینا یگانهٔ علم و هوش بود.

۳ـ ابن‌سینا ازنظر دانش وهوش درزمان خودش‌کمیاب بود

۴ـ ابن‌سینا دانش وهوش بیش‌ازحد داشت

۵۰ـ بَلَغَ ٱلْعُلیٰ بِکَمالِهِ-کَشَفَ ٱلدُّجیٰ بِجَمَالِهِ یعنی:

۱ـ کمالش بزرگی رابدست‌آورد وجمالش تاریکی راکشف کرد

۲ـ باکمال اوبزرگی بالغ شد وباجمال اواز تاریکی پرده‌برداری شد

۳ـ کمال اوبزرگی‌را تبلیغ‌کرد وجمال اوتاریکی رااز بین‌برد.

۴ـ به‌سبب‌کمال خودبه‌بزرگی رسید وبا جمال خود تاریکی رابرطرف ساخت.

مجموعه ششم

پاسخ توضیحی این مجموعه در صفحه ۲۸۱

زمان ۳۰ دقیقه

۱ـ دَوْحَةٌ سَجْعُ طَیْرِهَا مَوْزُونٌ یعنی:

۱ـ درختی است که پرندگان روی آن آواز خوش می‌خوانند.

۲ـ درختی است که آواز پرندهٔ آن موزون وخوش‌آهنگ است.

۳ـ پرندگان برروی آن درخت آواز هم‌آهنگ می‌خوانند.

۴ـ پرندگان روی درخت آواز خوش می‌خوانند.

۲ـ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ یعنی:

۱ـ و ما به او از رگ‌گردن نزدیکتریم ۲ـ رگ‌گردن به ما ازاو نزدیکتراست

۳ـ نزدیکتر ازما به‌او، رگ‌گردن‌است ۴ـ رگ‌گردن به‌سر نزدیکترین رگ‌است

۳ـ اِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَاماً یعنی:

۱ـ آنگاه‌که گذر کردند به‌بیهوده، گذشتند از کرامت وبزرگواری

۲ـ آنگاه‌که لغو وبیهوده را دیدید بزرگواری وجوانمردی را دیده‌اید.

۳ـ هرگاه‌که بیهوده‌را مرور کردید به‌جوانمردی وبزرگواری مرور کرده‌اید.

۴ـ چون برکار بیهوده‌ای گذشتند، جوانمردانه وبزرگوارانه گذر کردند.

۴ـ جای خالی را در این عبارت كَلِّمِ النَّاسَ عَلیٰ... عُقُولِهِمْ باکلمهٔ مناسب پر کنید.

۱ـ صَدْرِ ۲ـ بَدْرِ ۳ـ قَدْرِ ۴ـ شَرْطِ

۵ـ جای خالی‌را دراین عبارت: فِی الْمَهْدِ...عَنْ سَعَادَةِ جَدِّهِ باکلمات مناسب پر کنید.

۱ـ يَنْطِقُ ۲ـ يَسْكُتُ ۳ـ يَجْلِسُ ۴ـ يَذْهَبُ

۶ـ جای خالی را درعبارت: اِنَّ... لَايَزِيدُهُ اِلَّا رِفْعَةً باکلمه مناسب پر کنید.

۱ـ اَلتَّوافُقَ ۲ـ اَلتَّواضُعَ ۳ـ اَلْقُدْرَةَ ۴ـ اَلتَّوالُدَ

۷ـ جای خالی را درعبارت: اَلْاِحْسانُ... اَللِّسَانَ باکلمهٔ مناسب پر کنید.

۱ـ يُصْلِحُ ۲ـ يَقْطَعُ ۳ـ يُحْسِنُ ۴ـ يَأْكُلُ

۸ـ معنی مناسب «مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدامَةُ» کدام است؟

۱ـ آزموده پشیمانی را آزمایش کرد.

۲ـ کسیکه آزموده را دید پشیمانی برایش آمده است.

۳ـ هر کس پشیمانی را دید آزموده می‌شود.

۴ـ هر کس که آزموده را بیازماید پشیمانی براو وارد می‌شود.

۹ـ جای خالی را در عبارت خَيْرُ الْمَوَاهِبِ... وَشَرُّ الْمَصَائِبِ... باکلمات مناسب پر کنید.

۱ـ اَلْعَقْلُ، اَلْجَهْلُ ۲ـ اَلْكَمالُ، اَلْجَمالُ

۳ـ اَلْجَهْلُ، اَلْعَقْلُ ۴ـ اَلْكَمالُ، اَلْمالُ

۱۰ـ جای خالی را درعبارت اَلْعِلْمُ... شَيْءٍ نَالَهُ رَجُلٌ باکلمهٔ مناسب پر کنید.

۱ـ اَعْلَمُ ۲ـ اَصْغَرُ ۳ـ اَشْرَفُ ۴ـ اَقْدَمُ

۱۱ـ کدام ترجمهٔ این جمله «اِلْتَقَیٰ اَعْرابِيٌّ بِعِدَّةِ لُصُوصٍ» روان وسلیس است؟

۱ـ برخوردکرد عرب صحرانشینی بچند نفردزد.

۲ـ عرب صحرانشینی بچند نفردزد برخورد کرد.

۳ـ به چند نفردزد برخوردکرد عرب صحرانشینی.

۴ـ بچند نفردزد عرب صحرانشینی برخورد کرد.

۱۲ـ کدام ترجمهٔ این جمله «یَجِبُ اَنْ نَجْعَلَ مُطَالَعَةَ الْکُتُبِ لِتَقْوِیمِ الْفِکْرِ لَا لِضِیاعِ الزَّمَنِ» روان و سلیس است؟

۱ـ واجب است که مطالعهٔ کتابها را برای نیرومندی فکر قرار دهیم نه برای تلف کردن وقت.
۲ـ واجب است که برای نیرومندی فکر مطالعه کنیم کتابها را نه برای وقت تلف کردن.
۳ـ واجب است که مطالعه کنیم کتابها را برای نیرومندی فکر نه برای تلف کردن وقت.
۴ـ واجب است که مطالعهٔ کتابها را قرار دهیم برای نیرومندی فکر نه برای تلف کردن وقت

۱۳ـ کدام ترجمه «کُلُّ شَیْءٍ یَرْخُصُ اِذَا کَثُرَ اِلَّا الْاَدَبَ» روان و سلیس است؟

۱ـ هرچیز ارزان می‌شود وقتی زیادشد جز ادب.
۲ـ هرچیزی بجز ادب وقتی زیاد می‌شود که ارزان شود.
۳ـ هرچیزی بجز ادب وقتی زیادشد ارزان می‌شود.
۴ـ هرچیزی بجز ادب ارزان می‌شود وقتی زیاد شد.

۱۴ـ کدام ترجمه «یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ» روان و سلیس است

۱ـ ای کسانیکه ایمان آوردید وارد شوید به‌خانه‌هائی جزخانه‌های خودتان.
۲ـ ای کسانیکه ایمان‌آوردید بجزخانه‌های خودتان به‌خانه‌های دیگروارد نشوید.
۳ـ ای کسانیکه ایمان آوردید وارد نشوید جزخانه‌های خودتان به‌خانهٔ دیگر.
۴ـ ای کسانیکه ایمان آوردید به‌خانه‌هائی جزخانه‌های خودتان وارد نشوید.

۱۵ـ کدام ترجمهٔ «اَنَا اَصْطَبَرْتُ قَتِیلاً وَقَاتِلِی شَاکٍ» روان و سلیس است؟

۱ـ من صبرمی‌کنم درحالی که کشته شده‌ام و کشندهٔ من شکایت می‌کند.
۲ـ درحالیکه کشته شده‌ام صبرمیکنم ولی کشندهٔ من شکایت می‌کند.
۳ـ من صبر کننده هستم درحال کشته‌شدن ولی کشندهٔ من شکایت‌کننده است.
۴ـ درحال کشته شدن من صبر کردم و کشندهٔ من شکایت‌کننده است.

۱۶ـ کدام ترجمه «یَا غُرَابَ الْبَیْنِ یَا لَیْتَ بَیْنِی وَبَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ» درست است؟

۱ـ ای زاغ نمودارجدائی، کاش که میان من وتو دوری خاور وباختر بود.
۲ـ ای زاغ نمودارجدائی، کاش که میان من وتو پس‌از دومشرق بود.
۳ـ ای زاغ نمودارجدائی، کاش پس‌از خاور وباختر جدائی من وتو بود.
۴ـ ای زاغ نمودارجدائی، کاش پس‌از جدائی من وتو خاوروباختر ازهم دورتر می‌شدند.

۱۷- کدام ترجمه «اَلآنَ قَدْ نَدِمْتَ وَ مَا یَنْفَعُ النَّدَمُ» روان وسلیس است؟

۱- اکنون پشیمان‌شده وسودی ندارد پشیمانی.

۲- پشیمان شدی اکنون وسودی ندارد پشیمانی.

۳- اکنون پشیمان‌شدی وپشیمانی سودی ندارد.

۴- تواکنون پشیمان شدی وحال‌آنکه سودی ندارد پشیمانی.

۱۸- کدام ترجمهٔ «دَعِ التَّکاسُلَ تَغْنَمْ فَقَدْ جَرَیٰ مَثَلٌ» روان و سلیس است؟

۱- ترك‌کن کسالت را تاغنیمت‌یابی، مثلی جاری‌شده است.

۲- کسالت را ترك‌کن تاغنیمت‌یابی، مثلی‌جاری شده است.

۳- مثلی جاری شده‌است، ترك‌کن کسالت را تا غنیمت‌یابی.

۴- مثلی جاری‌شده است، کسالت راترك‌کن تاغنیمت‌یابی

۱۹- کدام ترجمهٔ «فِی جَمَالِ الْکَمَالِ نِلْتَ مُنیٰ» درست است؟

۱- براثر زیبائی کامل به‌مقصود رسیدی.

۲- به‌مقصود رسیدی دراثر زیبائی کاملی که داشتی.

۳- زیبائی کامل‌ترا به مقصود رساند.

۴- مقصود رسیدن به‌کمال زیبائی است.

۲۰- کدام ترجمهٔ «مَا اَشَدَّ الْعَمیٰ عَلیٰ مَنْ کَانَ بَصِیرَاً» روان وسلیس است؟

۱- چقدر سخت است کوری برای کسیکه بوده‌است بینا.

۲- کوری برای کسیکه بینا بوده استچقدر سخت است.

۳- کوری چه‌سخت است برای کسیکه بینابوده است.

۴- برای کسیکه بینابوده است کوری چه سخت است.

۲۱- کدام ترجمه «اَلْمَجْدُ یَشْرُقُ مِنْ ثَلاثِ مَطَالِعَ - فِی مَهْدِ فاطِمَةَ، فَمَا اَعْلاهَا!»

بامتن عربی برابراست؟

۱- بزرگی درسه مشرق ازگهوارهٔ فاطمه‌طلوع می‌کند پس برتر ازآنست.

۲- بزرگی ازسه‌مشرق درگهوارهٔ فاطمه‌طلوع می‌کند وچه‌بلندمرتبه است.

۳- بزرگی ازطرف سه‌مشرق درگهوارهٔ فاطمه وبرتر ازآن طلوع می‌کند.

۴- بزرگی بابرتریش ازسه‌طرف درگهوارهٔ فاطمه طلوع کرد.

۲۲- کدام ترجمهٔ «اِنّی مَدِینٌ لِاُمّی» است؟

۱- همانا به‌مادرم بدهکارم

۲- همانا من مدینه مادرم هستم

۳- همانامن مدینه‌هائی برای مادرم هستم

۴- همانامن‌مدیون به بیسوادهستم

۲۳ـ ترجمهٔ «**إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**» کدامست؟

۱ـ همانا زشت‌ترین صدائی که وجوددارد صدای بلند است.

۲ـ همانا زشت‌ترین صدا،صدای سگ است.

۳ـ همانا زشت‌تر ازآواز خرآوازی نیست.

۴ـ همانازشت‌ترین آوازها آوازخران است.

۲۴ـ کدام ترجمه «**إِنَّ أَوَّلَ رِسَالَةٍ لِلْمَرْأَةِ عِنَايَتُهَا بِالْأُسْرَةِ**» صحیح است؟

۱ـ همانا اولین فرستادهٔ برای مردانگی توجه زن‌به خانواده است.

۲ـ همانا اولین وظیفهٔ زن‌جلو گیری ازتنگدستی است.

۳ـ همانا اولین رسالت برای‌زن توجه او به‌خانواده است.

۴ـ همانا اولین رسالت عدم‌توجه او به‌کار خارج است.

۲۵ـ ترجمه «**مَا أَلْطَفَ الْجَوَّ فِي هٰذِهِ الْغُرْفَةِ**» کدامست؟

۱ـ هوا در این اتاق چه‌نیکو است.

۲ـ هوای این اتاق آنچیزیست که لطیف است.

۳ـ چیست که هوا در این اتاق لطیف‌تراست؟

۴ـ چرا لطیف‌ترین هوادراین اتاقسمت؟

۲۶ـ کدام عبارات عربی ذیل بااین عبارت فارسی مطابقست.

«ای رشاد خوش‌آمدی بفرما... حالت چطور است»

۱ـ **صَبَاحُ الْخَيْرِ يَا رَشَادُ... كَيْفَ الْحَالُ**

۲ـ **مَسَاءُ الْخَيْرِ يَا رَشَادُ!... كَيْفَ حَالُكَ**

۳ـ **أَهْلاً يَا رَشَادُ! تَفَضَّلْ... كَيْفَ حَالُكَ**

۴ـ **أَهْلاً يَا رَشَادُ!... كَيْفَ الْحَالُ... تَفَضَّلْ**

۲۷ـ پاسخ **مَاذَا قَالَتْ مَرْيَمُ لِبَائِعِ اللَّبَنِ** کدامست؟

۱ـ**اَعْطِنِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ تُومَاناً** ۲ـ **زِنْ لِي مِنْ فَضْلِكَ مِأَتَيْ غِرَامٍ مِنَ الزُّبْدَةِ**

۳ـ **قَالَتْ فَإِلَى اللِّقَاءِ حَتَّى الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ** ۴ـ **شُكْراً**

۲۸ـ کدامیك از ترجمه‌های فارسی این عبارت «حَاوَلَ مُعَاوِيَةُ اِسْتِمَالَتَهُ بِطُرُقٍ مُخْتَلِفَةٍ» صحیح است؟

۱ـ معاویه اطراف دلجوئی اورا به راههای مختلف گرفت.

۲ـ معاویه برای دلجوئی او به‌راههای مختلف کوشید.

۳ـ معاویه دلجوئی کرد تااورا به‌راههای مختلف کشاند.

۴ـ راههای مختلف برای دلجوئی معاویه وجود داشت.

۲۹ـ ترجمهٔ عبارت «رَأَيْتُ بَازاً قَدِ اخْتَطَفَ صَبِيّاً» کدام روان وسلیس است؟

۱ـ بازی را دیدم که کودکی را به‌چنگ گرفته بود.

۲ـ دیدم بازی راکه به‌چنگ گرفته بودکودکی‌را.

۳ـ دیدم بازی راکه کودکی را به چنگ گرفته بود.

۴ـ بازی که به‌چنگ کودکی را گرفته‌بود دیدم.

۳۰ـ ترجمه عبارت «دَعَا بَعْضُ الْخُلَفَاءِ شُعَرَاءَ مِصْرَ» کدام صحیح است؟

۱ـ یکی از خلفای مصر که شاعر بود دعا کرد

۲ـ یکی از خلفای مصر شاعران را دعوت کرد.

۳ـ یکی از شعرای مصر خلفا را دعوت کرد.

۴ـ یکی از خلفا شاعران مصر را دعوت کرد.

۳۱ـ کدام ترجمه «اِسْتَغْرَبَ الرَّجُلُ كَلَامَهَا وَ سَأَلَهَا بِدَهْشَةٍ» صحیح است؟

۱ـ سخنش مرد را به‌تعجب آورد و از اوباترس ووحشت سؤال کرد.

۲ـ مرد سخنش را باتعجب گفت وباترس ووحشت پرسید.

۳ـ آن‌مرد ازسخنش تعجب کرد و باحیرت وسرگشتگی از او سؤال کرد.

۴ـ سخنش به‌تعجب آن‌امر افزود و باحیرت وسرگشتگی موردپرسش قرارداد.

۳۲ـ کدام ترجمه «هٰذَا صَبِيٌّ غَيْرُ مُؤَدَّبٍ! أَيَرْكَبُ الْحِمَارَ وَ يَتْرُكُ أَبَاهُ الشَّيْخَ مَاشِياً!» صحیح است؟

۱ـ این کودك بی‌ادب است آیا او خر را سوار می‌شود و پدر پیرش راپیاده رها می‌کند؟

۲ـ این کودك بی‌ادب است آیا اودرحالیکه‌سوارخر است پدر پیرش رانگاه‌نمی‌کند؟

۳ـ کودك بی‌ادبی کرده است آیا پدر پیرش پیاده بدنبال او حرکت می‌کند؟

۴ـ این کودکی بود که غیراز ادب کننده نداشت و پدرپیرش پیاده‌بدنبال اوست.

۳۳ـ ترجمه صحیح این عبارت «قَالَ لَهُ: لا یُهِمُّنِی هٰذا اَبَداً اَیُّها الاَحْمَقُ!» چیست؟

۱ـ به‌او گفت: این‌را همیشه برای من‌همت نمی‌کند، ای‌احمق.

۲ـ به‌او گفت: ای‌احمق! این‌کار اصلا برای من‌مهم نیست.

۳ـ به‌او گفت: ای احمق! اصل این‌کار برای من‌مهم‌نیست؟

۴ـ به‌او گفت: ای‌احمق! مهم نمی‌کند این‌کار برای من‌اصلی‌را.

۳۴ـ ترجمه صحیح این عبارت «قَالَ فِی نَفْسِهِ: لا یُمْکِنُ اَنْ یَکُونَ هٰذا الْحَیَوانُ عَنْزَةً» چیست؟

۱ـ نزد خودش گفت: ممکن است این جانور میمون باشد.

۲ـ نزد خودش گفت: ممکن نیست‌که این‌جانور گرگ باشد.

۳ـ باخودش گفت: ممکن نیست‌که این‌جانور بزماده‌ای باشد.

۴ـ باخودش گفت: ممکن است‌که این‌جانور درنده‌ای باشد.

۳۵ـ کدام ترجمه این‌عبارت «نَحْنُ نَذْکُرُ هُنَا بَعْضَ الاَمْثِلَةِ مِمّا یَخْفی عَلَی الْکَثِیرِینَ» صحیح است؟

۱ـ ما اینجا بیان‌می‌کنیم بعضی ازنمونه‌هائی‌که بر بیشتر مردم‌پوشیده است.

۲ـ ما اینجامخفی‌گاه بعضی ازنمونه‌های مردم را نشان می‌دهیم.

۳ـ ما اینجا بعضی ازنمونه‌های مخفی‌گاه مردم را یادآوری می‌کنیم.

۴ـ ما دراینجا نشان می‌دهیم که‌چگونه می‌توان ازمردم مطلبی را مخفی نمود.

۳۶ـ ترجمهٔ سلیس وروان «فِی الرِّیفِ نَجِدُ الاِنْسانَ یَسْکُنُ فِی مَنْزِلٍ صَغِیرٍ مَبْنِیٍّ مِنَ اللِّبْنِ» کدام است؟

۱ـ درروستا می‌یابیم انسان راکه سکونت می‌کند درمنزلی کوچك ساخته شده از خشت.

۲ـ در روستا می‌یابیم انسانی‌که در منزل کوچك سکونت می‌کندکه ساخته شده از خشت.

۳ـ در روستا انسان رامی‌یابیم باساختمان ساخته‌شده از خشت درمنزل کوچکی.

۴ـ در روستا انسان رامی‌یابیم که در منزل کوچکی ساخته‌شده از خشت سکونت می‌کند.

۳۷ـ ترجمهٔ سلیس و روان عبارت «لایَزالُ لُعبَةُ الشَّطْرَنجِ مُتَداوِلاً بَیْنَ الشَّبابِ حَتّیٰ یَوْمِنَا الحاضِرِ...» کدام است؟

۱ـ همیشه بودبازی شطرنج متداول میان‌جوانان تاامروز.
۲ـ همیشه‌بازی شطرنج متداول بود تاامروز میان جوانان.
۳ـ همیشه تاامروز بازی شطرنج میان جوانان متداول بود.
۴ ـ همیشه میان‌جوانان تاامروز متداول بود بازی‌شطرنج.

۳۸ـ ترجمهٔ سلیس وروان این‌آیه «وَلَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوا فِی الْأَرْضِ» کدام است؟

۱ـ وهرگاه روزی‌را برای‌بندگانش گسترش‌داد درروی‌زمین‌ظلم‌وفساد کردند.
۲ـ وهرگاه گسترش داد روزی رابرای بندگانش ظلم‌وفساددرروی زمین‌کردند.
۳ـ وهرگاه برای‌بندگانش گسترش‌داد روزی‌راظلم‌وفساد کردند درروی‌زمین.
۴ـ وهرگاه روزی رابرای بندگانش گسترش دادظلم‌وفساد کردند در روی زمین.

۳۹ـ ترجمه عربی این‌عبارت فارسی کدام است «دربیابان‌انسان‌درچادرسکونت‌می‌کند».

۱ـ فِی الخَیْمَةِ یَسْکُنُ الإِنْسانُ فِی الصَّحْراءِ
۲ـ فِی الرِّیفِ یَسْکُنُ الإِنْسانُ فِی المَنْزِلِ
۳ـ فِی الرِّیفِ یَسْکُنُ الإِنْسانُ فِی الخَیْمَةِ
۴ـ فِی الصَّحْراءِ یَسْکُنُ الإِنْسانُ فِی الخَیْمَةِ

۴۰ـ کدام ترجمه یَسْعَی الرَّجُلُ وَ المَرْأَةُ مَعاً لِنَیْلِ السَّعادَةِ العائِلِیَّةِ صحیح است؟

۱ـ مردوزن باهم برای خوشبختی‌خانواده سعایت می‌کنند.
۲ـ مردوزن باهم برای‌رسیدن به‌خوشبختی خانواده‌کوشش‌می‌کنند.
۳ـ مردوزن باهم سعی درنائل‌شدن به‌خوشبختی می‌کوشند.
۴ـ مردوزن برای خوشبختی یکدیگر سعی وتلاش می‌کنند.

۴۱ـ ترجمهٔ‌عبارت«دَرَجْتُ فَکانَتْ تَأْخُذُ بِیَدِی حَذَراً مِنَ السُّقُوطِ» کدام صحیح‌است؟

۱ـ درجه گذاشتم پس می‌گرفت دستم را تافروافتم.
۲ـ راه‌افتادم پس‌دستم‌رابخاطر ترس ازافتادن می‌گرفت.
۳ـ راه‌افتادم پس‌تو می‌گیری دستم را تا سقوط‌کنم.
۴ـ درجه درجه‌کردم تادستم رابگیری وسقوط نکنم.

۴۲ـ ترجمهٔ عربی این عبارت فارسی کدام صحیح است؟

«یکی از بازرگانان خواست به‌شهر دوری مسافرت کند».

۱ـ اَحَدُ التُّجّارِ اَرادَ السَّفَرَ اِلیٰ بَلَدٍ قَرِیبٍ

۲ـ اَرادَ السَّفَرَ اَحَدُ التُّجّارِ اِلیٰ بَلَدٍ بَعِیدٍ.

۳ـ اَرادَ اَحَدُ التُّجّارِ السَّفَرَ اِلیٰ بَلَدٍ بَعِیدٍ.

۴ـ اَرادَ تُجّارٌ بِالسَّفَرِ اِلیٰ بَلَدٍ قَرِیبٍ.

۴۳ـ هذا چه‌نوع کلمه‌ای است؟

۱ـ اسم اشاره به‌نزدیك　　۲ـ ضمیر اشاره

۳ـ موصول عام　　۴ـ اسم اشاره بدور

۴۴ـ توضیح کدام کلمه ازجهت‌علم‌صرف درست است؟

۱ـ مَغْفِرَة، اسم‌فاعل　　۲ـ اِعَانَة، مصدر ازباب مفاعله

۳ـ اِیرَاد، مصدر ازباب‌افعال　　۴ـ اِسْتِوَاء، مصدر ازباب‌استفعال

۴۵ـ امرحاضر کدام مصدر، غلط است؟

۱ـ اِجَازَة:اَجِزْ　　۲ـ وَفاء:وَفِ　　۳ـ مُطَالَبَة:طَالِبْ　　۴ـ مُدَارَاة:دَارِ

۴۶ـ توضیح کدام کلمه ازجهت علم‌صرف درست است؟

۱ـ سَوْفَ، ازکنایات

۲ـ يُقَاتِلُونَ، فعل ثلاثی مزید از باب تفاعل

۳ـ اَدْعُو، فعل مضارع متکلم وحده

۴ـ تَقْرِیب، صفت تفضیلی،مشتق

۴۷ـ در لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ، خبر لَمْ یَکُنْ کدام است؟

۱ـ کُفُواً　　۲ـ اَحَدٌ　　۳ـ لَهُ　　۴ـ ضمیر مستتر هُوَ

۴۸ـ در اِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْآنَ، اسم اِنَّ کدام است؟

۱ـ اَلْقُرْآنَ　　۲ـ ضمیر مستتر هُوَ　　۳ـ اَلَّذِی　　۴ـ عَلَیْكَ

۴۹ـ در ذٰلِكَ الْكِتابُ لارَيْبَ فيهِ، کلمهٔ رَيْبَ در کدام حالت نصب واقع‌شده است؟

۱ـ اسم لاء شبیه به لَیْسَ　　۲ـ اسم لاء نفی جنس

۳ـ مستثنی　　۴ـ حال

۵۰ـ کلمهٔ «حَیٰوةٌ» درجمله «وَلَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَیٰوةٌ یا اُولِي الْأَلْبابِ» چیست؟

۱ـ مبتدای مؤخر برای فِي الْقِصاصِ　　۲ـ مبتدای مؤخر برای لَكُمْ

۳ـ مبتدا برای خبر محذوف　　۴ـ خبر

«تستهای کنکور سراسری»

کنکور عمومی زبان عربی گروه آزمایشی علوم انسانی سال ۱۳۶۵

۱ـ تَسْلِيَة مصدر کدام باب است؟

۱ـ افتعال ۲ـ تفاعل ۳ـ تفعیل ۴ـ مفاعله

۲ـ اصل کلمهٔ يَحْتَاطُ کدام کلمه است؟

۱ـ حَبِطَ ۲ـ حَطَطَ ۳ـ حَنَطَ ۴ـ حَوَطَ

۳ـ کدام یك از کلمات ذیل اسم فاعل است؟

۱ـ تَقَاوَم ۲ـ تَقْوِيم ۳ـ مُقَوِّم ۴ـ مُقَوَّم

۴ـ آمَنَ دراصل چه بوده است؟

۱ـ أَأْمَنَ ۲ـ أُأْمَنَ ۳ـ أُأْمِنَ ۴ـ أُومِنَ

۵ـ کدامیك ازفعلهای ذیل متعدی است؟

۱ـ جَلَسَ ۲ـ خَرَجَ ۳ـ رَجَعَ ۴ـ قَتَلَ

۶ـ فعل يُحَافِظُونَ جمع مذکر غائب ازکدام باباست؟

۱ـ افتعال ۲ـ افعال ۳ـ تفاعل ۴ـ مفاعله

۷ـ تَعِدْنَ جمع مؤنث مخاطب کدامیك ازافعال ذیل است؟

۱ـ امر ۲ـ جحد ۳ـ ماضی ۴ـ مضارع

۸ـ فعل وَفَیْتُمْ چه‌نوعی از معتلات است؟

۱ـ اجوف ۲ـ لفیف ۳ـ مثال ۴ـ ناقص

۹ـ درعبارت «کَانَ صَدِیقِی اِنْسَاناًفَاضِلاً» صفت کدام‌است؟

۱ـ اِنْسَاناً ۲ـ صَدِیقِی ۳ـ فَاضِلاً ۴ـ کَانَ

۱۰ـ کدامیك ازکلمات ذیل معرب است؟

۱ـ اَنْتَ ۲ـ وَاحِد ۳ـ هٰذا ۴ـ هُنَا

۱۱ـ درعبارت «فَکَانَ یَعْمَلُ، وَهُوَ دَؤُوبٌ» واوچه نوع واوی است؟

۱ـ واوحالیه ۲ـ واوعطف ۳ـ واوقسم ۴ـ واومعیه

۱۲ـ کدام کلمه عبارت «هٰؤُلاءِالرِّجَالُ...مِنْ بِلادِالطَّواغِیتِ» راکامل می کند؟

۱ـ مَهْرَبٌ ۲ـ مُهَرَّبٌ ۳ـ هَارِباتٌ ۴ـ هَارِبُونَ

۱۳ـ درعبارت «اِنَّ جُنْدَاللّٰهِ‌هُمُ‌الْغَالِبُونَ» غَالِبُونَ چه‌اعرابی دارد؟

۱ـ جرّ ۲ـ جزم ۳ـ رفع ۴ـ نصب

۱۴ـ در عبارت «لایَدْخُلُ النَّارَ اِلاّالْفَاسِقُونَ» فَاسِقُونَ چه‌اعرابی دارد؟

۱ـ جرّ ۲ـ جزم ۳ـ رفع ۴ـ نصب

۱۵ـ کدامیك از اسمهای ذیل غیرمنصرف اند؟

۱ـ جَدِید ۲ـ سَاجِد ۳ـ سَجّادَة ۴ـ مَنَابِع

۱۶ـ درعبارت «اِنَّ نَصْرَاللّٰهِ قَرِیبٌ»، قَرِیبٌ چه اعرابی دارد؟

۱ـ جرّ ۲ـ جزم ۳ـ رفع ۴ـ نصب

۱۷ـ معنای «تَغَاضیٰ» کدام است؟

۱ـ توسل جست ۲ـ درخواست کرد ۳ـ شکایت کرد ۴ـ نادیده گرفت

۱۸ـ معنای «یَعْتِقُ» کدام‌است؟

۱ـ آزادمی کند ۲ـ بدوش می کشد ۳ـ بعهده می گیرد ۴ـ گردن می زند

۱۹- کدام گزینه عبارت «اِسْتِخْرَاجُ النَّفْطِ... زَمَناً طَوِيلاً» را کامل می کند؟

۱- يَسْتَغْرِقُ ۲- يَشْرِقُ ۳- يَصُبُّ ۴- يُقَاوِمُ

۲۰- کدام گزینه برای تکمیل جملهٔ ذیل مناسب است؟ . . . . اَلْاَرْضُ مِنَ الْفَرَحِ.

۱- اِكْتَسَبَتِ ۲- اِنْخَسَفَتِ ۳- اِهْتَزَّتِ ۴- غَرِقَتِ

۲۱- کدام گزینه مکمل جملهٔ ذیل است؟

اَيْنَ . . . . . . مِنْ عَدْلِ اللّٰهِ اَيُّهَا الظَّالِمُونَ

۱- اَلطَّوَاغِيتُ ۲- اَلْكَسَلِ ۳- اَلْمَهْرَبُ ۴- فَرَّ

۲۲- کدام پاسخ جواب سؤال ذیل است؟

لِمَاذَا جَاءَ الْاِمَامُ الْحُسَيْنُ اِلیٰ كَرْبَلاءَ؟

۱- جَاءَ الْاِمَامُ الْحُسَيْنُ اِلیٰ كَرْبَلاءَ حَتّیٰ يُصْلِحَ الْاُمَّةَ

۲- جَاءَ الْاِمَامُ الْحُسَيْنُ اِلیٰ كَرْبَلاءَ خَارِجاً مِنْ مَكَّةَ

۳- جَاءَ الْاِمَامُ الْحُسَيْنُ اِلیٰ كَرْبَلاءَ فِی شَهْرِ مُحَرَّمٍ

۴- جَاءَ الْاِمَامُ الْحُسَيْنُ اِلیٰ كَرْبَلاءَ مَعَ عَائِلَتِهِ

۲۳- کدام گزینه برای تکمیل جملهٔ ذیل مناسب است؟

اِشْتَدَّتْ . . . . . . فِی الْقَرْيَةِ فَخَرِبَ بَعْضُ الْبُيُوتِ

۱- اَلْبِنَاءُ ۲- اَلْجَوُّ ۳- اَلسَّمَاءُ ۴- اَلْعَوَاصِفُ

۲۴- پاسخ سؤال «مَنِ الَّذِی جَمَعَ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ» کدام است؟

۱- اَلْاِمَامُ عَلِیٌّ جَمَعَ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ

۲- اَلشَّرِيفُ الرَّضِیُّ جَمَعَ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ

۳- مَجْمُوعَةُ خُطَبِ الْاِمَامِ عَلِیٍّ تُسَمّیٰ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ

۴- نَهْجُ الْبَلَاغَةِ يَجْمَعُ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ

۲۵- پاسخ سؤال «کَمِ السّاعةِ الآنَ (۵/۵۰)، اَلسّاعةُ الآنَ هِیَ»، کدام است؟

۱- اَلْخَامِسَةُ اِلّاعَشَرَ دَقَائِقَ ۲- اَلْخَامِسَةُ وَخَمْسُ دَقَائِقَ

۳- اَلسّادِسَةُ اِلّاعَشَرَ دَقَائِقَ ۴- اَلسّادِسَةُ وَعَشَرَ دَقَائِقَ

۲۶- کدام گزینهٔ ترجمهٔ عبارت ذیل است؟

اَلنَّفْطُ الَّذِی یَسْتَخْرِجُ هُوَ سَائِلٌ اَسْوَدُ.

۱- ازنفت مایع سیاهی استخراج می‌شود

۲- نفت پس از استخراج مایع سیاهی می گردد

۳- نفت مانند سیلی سیاه خارج می‌شود

۴- نفتی که استخراج می‌شود مایع سیاهی است

۲۷- کدام گزینه ترجمهٔ عبارت ذیل است؟

اِنَاؤُكَ صَغِیرٌ وَلَایَحْمِلُ «کیلو» مِنْ حَلِیبِ الْبَقَرِ

۱- باظرف کوچکت یك کیلو شیر گاو حمل کن

۲- تو کوچك هستی ونمی‌توانی یك کیلوشیر گاو بنوشی

۳- حمل یك کیلو شیر گاو برای توکار کوچکی است

۴- ظرفت کوچك است و گنجایش یك کیلو شیر گاو ندارد

۲۸- کدام جمله از نظر معنی صحیح است؟

۱- یَجْتَمِعُ الشَّرْقُ وَالْغَرْبُ فِی ظِلِّ شَجَرَةِ الثَّوْرَةِ الْعَظِیمَةِ

۲- یَجْتَمِعُ الْکُفّارُ وَالْمُنَافِقُونَ فِی ظِلِّ شَجَرَةِ الثَّوْرَةِ الْعَظِیمَةِ

۳- یَجْتَمِعُ الْمُسْتَکْبِرُونَ وَالْمُسْتَضْعَفُونَ فِی ظِلِّ شَجَرَةِ الثَّوْرَةِ الْعَظِیمَةِ

۴- یَجْتَمِعُ الْمُقَاتِلُونَ الْمُؤْمِنُونَ فِی ظِلِّ شَجَرَةِ الثَّوْرَةِ الْعَظِیمَةِ

۲۹- کدام گزینه ترجمهٔ عبارت ذیل است؟

«ذُکِرَ فِی الرَّسَائِلِ اَنَّ اَهْلَ الْکُوفَةِ عَلَی اسْتِعْدَادٍ لِنُصْرَةِ الْإِمَامِ».

۱- اهل کوفه به‌امام نامه‌نوشته و آمادگی خود را اعلام نمودند

۲- اهل کوفه علیرغم نامه‌هایشان امام رایاری نکرده‌اند

۳- درنامه‌ها یادشده که اهل کوفه آمادهٔ یاری امام هستند

۴- در نامه‌های اهل کوفه یادی از یاری امام به‌میان آمده است

۳۰ـ کدام‌یك از گزینه‌ها ترجمهٔ عبارت ذیل است؟

امام حسین قیام کرد تا باخونش مردم خواب‌را بیدار کند.

۱ـ ثَارَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ لِيُنَبِّهَ بِدَمِهِ الْأُمَّةَ النَّائِمَةَ

۲ـ سَارَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ لِيُقَدِّمَ دَمَهُ فِي سَبِيلِ يَقْظَةِ النَّاسِ

۳ـ قَامَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ وَقَدَّمَ دَمَهُ فِي سَبِيلِ النَّاسِ

۴ـ نَهَضَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ لِيَفْتَحَ عُيُونَ النَّاسِ

کنکور عمومی زبان عربی گروه آزمایشی علوم تجربی سال ۱۳۶۵

۱ـ کدام حرف از حروف ناصبه است؟

۱ـ أَنْ ۲ـ عَنْ ۳ـ لَمْ ۴ـ لَمّا

۲ـ فعل «فَتَحَ» کدام یك از انواع ماضی است؟

۱ـ ماضی استمراری ۲ـ ماضی بعید ۳ـ ماضی لازم ۴ـ ماضی متعدی

۳ـ اِنْکِسار مصدر کدامیك از باب‌های ذیل است؟

۱ـ استفعال ۲ـ افتعال ۳ـ افعال ۴ـ انفعال

۴ـ کلمهٔ «لَمْ یَسْتَجْوِبا» چه صیغه‌ای است؟

۱ـ تثنیه ۲ـ جمع ۳ـ متکلم مع الغیر ۴ـ مفرد

۵ـ کلمهٔ اِشْفِینَ جمع مؤنث مخاطب کدام فعل است؟

۱ـ امر ۲ـ ماضی ۳ـ مضارع ۴ـ نفی

۶ـ کدام یك از کلمات ذیل مشتق اشت؟

۱ـ حَرْب ۲ـ حَرْبَة ۳ـ حُرُوب ۴ـ مُحَارِب

۷ـ کلمهٔ «اِنْزِوَاء» کدامیك از انواع معتلات است؟

۱ـ اجوف ۲ـ لفیف ۳ـ مثال ۴ـ ناقص

۸ـ اصل کلمهٔ اِتّعاد کدام است؟

۱ـ اِصْتِعاد ۲ـ اِضْتِعاد ۳ـ اِوْتِعاد ۴ـ اِیتِعاد

۹ـ درعبارت «جَاءَ زَیْدٌ وَهُوَ مَسْرُورٌ»، واو، چه‌نوع واوی است؟

۱ـ واوحالیه ۲ـ واو حرف‌جر ۳ـ واو عطف ۴ـ واو معیه

۱۰ـ کدام کلمه مکمل جملهٔ «مَرَرْتُ بِرَجُلٍ .....» می باشد؟

۱ـ کَرِیمٍ ۲ـ کَرِیمَاً ۳ـ کَرِیمَةٌ ۴ـ کَرِیمَةٍ

۱۱ـ درعبارت «اَلْاَنْبِیاءُ اُمَناءُ فِی اَدَاءِ الرِّسَالَةِ» مبتدا کدام است؟

۱ـ اَدَاءِ ۲ـ اُمَناءُ ۳ـ اَنْبِیاءُ ۴ـ رِسَالَةِ

۱۲ـ درعبارت «رَأَیْتُ الرِّجالَ اِلّا اَحْمَدَ» اعراب اَحْمَدَ چیست؟

۱ـ جر ۲ـ جزم ۳ـ رفع ۴ـ نصب

۱۳ـ کدام اسم غیر منصرف است؟

۱ـ اِنْسَان ۲ـ جُمُعَة ۳ـ کَبِیرَة ۴ـ مَرْیَم

۱۴ـ درعبارت «کَاَنَّ النَّفْطَ سِلَاحٌ، سِلَاحٌ» چیست؟

۱ـ اسم افعال ناقصه ۲ـ اسم حروف مشبهة بالفعل

۲ـ خبرافعال ناقصه ۴ـ خبر حروف مشبهة بالفعل

۱۵ـ از نظر دستوری ترتیب کدام گزینه صحیح است؟

۱ـ اَلْحَقَّ ـ صَارَعَ ـ صَرَعَهُ ـ مَنْ ۲ـ اَلْحَقَّ ـ مَنْ ـ صَرَعَهُ ـ صَارَعَ

۳ـ صَارَعَ ـ صَرَعَهُ ـ مَنْ ـ اَلْحَقَّ ۴ـ مَنْ ـ صَارَعَ ـ اَلْحَقَّ ـ صَرَعَهُ

۱۶ـ معنای کلمهٔ «حَقِیبَة» کدام است؟

۱ـ زمان ۲ـ کیف ۳ـ حقیقت ۴ـ هموار شده

۱۷ـ معنای کلمهٔ «اِبْتَاعَ» کدام است؟

۱ـ خرید ۲ـ فروخت ۳ـ واداشت ۴ـ هدیه کرد

۱۸ـ معنای کلمهٔ «مُعَارِض» کدام است؟

۱ـ تعرض ۲ـ عرضه کننده ۳ـ مخالف ۴ـ پهنی

۱۹ـ کدام گزینه برای تکمیل جملهٔ «فَاهْتَزَّتِ الْاَرْضُ مِنَ....» مناسب است؟

۱ـ اَلْاَشْجَارِ ۲ـ اَلتُّرَابِ ۳ـ اَلْخُيُولِ ۴ـ اَلْفَرَحِ

۲۰ـ کدام گزینه برای تکمیل عبارت «.... دُمُوعَ الْمَظْلُومِينَ» مناسب است؟

۱ـ اِحْمِلُوا ۲ـ اِضْرِبُوا ۳ـ اِهْلِكُوا ۴ـ كَفْكَفُوا

۲۱ـ کدام گزینه مکمل جملهٔ «اَلْمُسْلِمُ .... الْجَاهِلِيَّةَ بِالْكَلِمَةِ وَالسِّلَاحِ» است؟

۱ـ يُجَاهِدُ ۲ـ يَخْطَبُ ۳ـ يَرَىٰ ۴ـ يَكْتُبُ

۲۲ـ کدام جمله ازنظر معنی صحیح است؟

۱ـ اَلزِّلْزَالُ يَتْرُكُ الْمُدُنَ ۲ـ اَلزِّلْزَالُ يُدَمِّرُ الْمُدُنَ

۳ـ اَلزِّلْزَالُ يُقَاوِمُ الْمُدُنَ ۴ـ اَلزِّلْزَالُ يَقْتُلُ الْمُدُنَ

۲۳ـ کدام گزینه ترجمهٔ عبارت «كَانَ الرَّجُلُ الْمَصْلُوبُ يَفْضَحُ الْحُكَّامَ الْفَاسِدِينَ» است؟

۱ـ مرد ازبالای دارش افتضاحات حکام فاسدرا برشمرد

۲ـ مرد از بالای دارش فساد حکام را بیان می‌کرد

۳ـ مرد به‌دار آویخته حکمرانان فاسد را افشا می‌کرد

۴ـ مرد را به‌دار آویختند وحکام فاسدمفتضح شدند

۲۴ـ کدام گزینه ترجمهٔ عبارت «دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ تَسْقِي شَجَرَةَ الثَّوْرَةِ الْاِسْلَامِيَّةِ» است ؟

۱ـ از خون شهدا درخت انقلاب اسلامی بارور شد

۲ـ از خونهای شهدا درخت انقلاب اسلامی روئید

۳ـ خون شهدا باعث روئیدن درخت انقلاب اسلامی‌شد

۴ـ خون شهدا درخت انقلاب اسلامی را آبیاری می‌کند

۲۵ـ پاسخ سؤال «مَاذَا كَانَ يَحْمِلُ التِّلْمِيذُ مَعَهُ» کدام است؟

۱ـ كَانَ يَحْمِلُ اِنْفِجَاراً شَدِيداً
۲ـ كَانَ يَحْمِلُ سَمَاءُ الْمَعْرِكَةِ
۳ـ كَانَ يَحْمِلُ مَعَهُ حِزَاماً نَاسِفاً
۴ـ كَانَ يَحْمِلُ مَعَهُ دَبَّابَةً

۲۶ـ پاسخ سؤال «مَاهِيَ عَاقِبَةُ الْكَسَلِ» کدام است؟

۱ـ عَاقِبَةُ الْكَسَلِ النَّجَاةُ
۲ـ عَاقِبَةُ الْكَسَلِ النَّدَمَةُ
۳ـ عَاقِبَةُ النَّدَمِ الْكَسَلُ
۴ـ مُعَاقِبَةُ الْمُتَكَاسِلِ وَاجِبَةٌ

۲۷ـ کدام گزینه ترجمهٔ عبارت «امروز گفتگوهای رسمی بین دو وزیر آغاز شد» است؟

۱ـ بَدَاءَ الْوَزِيرَانِ بِحَدِيثٍ رَسْمِيٍّ الْيَوْمِ
۲ـ اَلْعَلَاقَاتُ بَيْنَ الْوَزِيرَيْنِ بَدَأَتْ رَسْمِيّاً الْيَوْمَ
۳ـ بَدَأَتِ الْعَلَاقَاتُ الرَّسْمِيَّةُ بَيْنَ الْوَزِيرَيْنِ الْيَوْمِ
۴ـ بَدَأَتِ الْيَوْمَ الْمُحَادَثَاتُ الرَّسْمِيَّةُ بَيْنَ الْوَزِيرَيْنِ

۲۸ـ کدام گزینه ترجمهٔ عبارت «به بازار می‌روم ومایحتاج منزل را خریداری‌می‌کنم» است

۱ـ اَذْهَبُ اِلَى السُّوقِ وَاشْتَرِىْ حَاجَاتِ الْبَيْتِ
۲ـ اَذْهَبُ لِاَشْتَرِىْ مَايَحْتَاجُ الْبَيْتُ مِنَ السُّوقِ
۳ـ اِشْتَرِىْ حَاجَاتُ الْبَيْتِ مِنَ السُّوقِ
۴ـ اِشْتَرِىْ مِنَ السُّوقِ مَايَحْتَاجُ الْبَيْتُ

۲۹ـ کدام گزینه ترجمهٔ عبارت «وَجَدَ الْمُنَقِّبُونَ بَعْضَ اَجْزَاءِ هٰذِهِ الْمَدِينَةِ الْمَدْفُونَةِ» است؟

۱ـ باستانشناسان ازیافتن اجزای این شهر بوجد آمده‌اند
۲ـ باستانشناسان در لابلای این شهر دفینه‌هائی یافتند
۳ـ کاوشگران قسمتی ازاجزای این شهردفن شده را بدست‌آوردند

۴ـ کاوشگران یافتند که قسمتی از این شهر دفن شده است

۳۰ـ کدام جمله از نظر معنی صحیح است؟

۱ـ أَرَادَ مُعَاوِيَةُ حَصْرَ ٱلْخِلَافَةِ فِي ٱلْمُسْلِمِينَ

۲ـ مَا أَرَادَ مُعَاوِيَةُ إِلَّا حَصْرَ ٱلْخِلَافَةِ فِي ٱلْمُسْلِمِينَ

۳ـ مَا أَرَادَ مُعَاوِيَةُ إِلَّا حَصْرَ ٱلْخِلَافَةِ فِي أَهْلِهِ وَ عَشِيرَتِهِ

۴ـ مَا أَرَادَ مُعَاوِيَةُ حَصْرَ ٱلْخِلَافَةِ فِي أَهْلِهِ وَ عَشِيرَتِهِ

کنکور اختصاصی زبان عربی گروه آزمایشی علوم انسانی سال ۱۳۶۵

۱ـ تَضْرِیب مصدر کدامیك از بابهای مزید است؟

۱ـ افعال ۲ـ تفاعل ۳ـ تفعیل ۴ـ مفاعله

۲ـ کدامیك از اسمهای ذیل مذکر است؟

۱ـ ثَائِر ۲ـ دُنْیا ۳ـ عُقْبیٰ ۴ـ مِسْطَرَة

۳ـ کدامیك از کلمات ذیل مصدر است؟

۱ـ صَادِر ۲ـ صَدْر ۳ـ صُدُور ۴ـ مَصْدُور

۴ـ کدامیك از اسمهای ذیل مؤنث لفظی است؟

۱ـ بَقَرَة ۲ـ دَجَاجَة ۳ـ شَجَرَة ۴ـ طَلْحَة

۵ـ تثنیه کلمهٔ طَالِب کدام است؟

۱ـ طَالِبات ۲ـ طَالِبَیْنِ ۳ـ طَالِبُونَ ۴ـ طَالِبِینَ

۶ـ کدامیك از اسمهای ذیل منقوص است؟

۱ـ ذِکریٰ ۲ـ لَیْلیٰ ۳ـ مُجْتَبیٰ ۴ـ وَافِی

۷ـ کدامیك از کلمات ذیل صیغهٔ مبالغه است؟

۱ـ حَجّار ۲ـ صَحّاف ۳ـ غَدّار ۴ـ فَلّاح

۸ـ صیغهٔ أُجِیبُ از کدام فعل است؟

۱ـ امر ۲ـ ماضی ۳ـ مضارع ۴ـ نفی

۹ـ نُظّار جمع مکسر کدامیك از کلمات ذیل است؟

۱ـ نَاظِر ۲ـ نَاظِرَة ۳ـ نَظَارَة ۴ـ نَظَر

۱۰ـ فعل یَسْتَرْضُونَ چه‌نوع ازمعتلات‌مزید است؟

۱ـ اجوف ۲ـ لفیف ۳ـ مثال ۴ـ ناقص

۱۱ـ کلمهٔ هٰذا باکدامیك از اسمهای ذیل مناسبت دارد؟

۱ـ مَائِدَة ۲ـ مَدْرَسَة ۳ـ مَسْطُورَة ۴ـ مُعَاوِيَة

۱۲ـ کدامیك ازاین حروف، حرف شرط است؟

۱ـ أَنْ ۲ـ أَنَّ ۳ـ إِنْ ۴ـ إِنَّ

۱۳ـ درعبارت کَانَ ٱللّٰهُ خَبِیرًا لفظ جلاله ٱللّٰهُ چه اعرابی دارد؟

۱ـ جرّ ۲ـ جزم ۳ـ رفع ۴ـ نصب

۱۴ـ ضمیر إِیَّاهُمَا چه‌نوع ضمیری است؟

۱ـ متصل مرفوع ۲ـ متصل منصوب ۳ـ منفصل مرفوع ۴ـ منفصل‌منصوب

۱۵ـ درعبارت «رَأَیْتُ رَجُلًا سَاعِیًا»، سَاعِیًا کدامیك ازتوابع است؟

۱ـ بدل ۲ـ تأکید ۳ـ صفت ۴ـعطف بیان

۱۶ـ درعبارت «رَأَیْتُ الرَّجُلَ یَعْمَلُ فِی ٱلسَّاحَةِ»، یَعْمَلُ فِی ٱلسَّاحَةِ، چه‌نوع حالی است؟

۱ـ جملهٔ اسمیه ۲ـ جملهٔ فعلیه ۳ـ شبه جمله ۴ـ مفرد

۱۷ـ درعبارت «لَیْتَ ٱلشَّبَابَ یَعُودُ» شباب چه اعرابی دارد؟

۱ـ جر ۲ـ جزم ۳ـ رفع ۴ـ نصب

۱۸ـ درعبارت « أَعْطَیْتُ حَمِیدًا ٱلرِّسَالَةَ» حَمِیدًا چه نقشی دارد؟

۱ـ فاعلی ۲ـ مضاف‌الیهی ۳ـ مفعولی ۴ـ نایب‌فاعلی

۱۹- درعبارت «لارَجُلٌ حَاضِراً فِي الدّارِ» کلمهٔ لا چه نوع لائی است؟

۱- شبیه به لیس ۲- نفی جنس ۳- نفی فعل ۴- نهی

۲۰- درعبارت «صَلَّيْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»، يَوْمَ چه نوع مفعولی است؟

۱- مفعول به ۲- مفعول فیه ۳- مفعول له ۴- مفعول مطلق

۲۱- عبارت «..... اَلْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْحُرِّيَّةِ» با کدام گزینه تکمیل می‌شود؟

۱- يَتَحَرَّرُ ۲- يَتَحَرَّكُ ۳- يَصْعَبُ ۴- يَهُونُ

۲۲- کدام پاسخ جواب سؤال «مَتَى يَبْتَدِي السَّنَةُ الرَّسْمِيَّةُ الْقَمَرِيَّةُ» است؟

۱- مِنْ اَوَّلِ شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ ۲- مِنْ اَوَّلِ شَهْرِ فَرْوَرْدِينَ

۳- مِنْ اَوَّلِ شَهْرِ كَانُونِ الثّانِي ۴- مِنْ اَوَّلِ شَهْرِ مُحَرَّمٍ

۲۳- آیه «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ.....» با کدام گزینه کامل می‌شود؟

۱- آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ

۲- اَلْكَافِرِينَ اَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

۳- فَرِيضَةً مِنَ اللّهِ وَاللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

۴- لَآيَاتٍ لِاُولِي الْاَلْبَابِ

۲۴- بیت «لَيْسَ الْجَمَالُ بِاَثْوَابٍ تُزَيِّنُنَا» با کدام گزینه کامل می‌شود؟

۱- اِنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْعِلْمِ وَالْاَدَبِ ۲- بَلِ الْجَمَالُ جَمَالُ الْمَالِ وَالنَّسَبِ

۳- بَلِ الْيَتِيمُ يَتِيمُ الْعِلْمِ وَالْحَسَبِ ۴- بَلِ الْيَتِيمُ يَتِيمُ الْمَالِ وَالْحَسَبِ

۲۵- کدام گزینه از نظر معنی صحیح است؟

۱- فِي الْاُسْبُوعِ ثَمَانِيَةُ اَيّامٍ وَفِي الْقَرْنِ مِائَةُ سَنَةٍ

۲- فِي السَّنَةِ اِثْنَا عَشَرَ شَهْراً وَفِي الْاُسْبُوعِ سَبْعَةُ اَيّامٍ

۳- فِي الشَّهْرِ اِثْنَا عَشَرَ يَوْماً وَفِي الْاُسْبُوعِ سَبْعَةُ اَيّامٍ

۴- فِي الْقَرْنِ اَلْفُ عَامٍ وَفِي السَّنَةِ ثَلاثَةَ عَشَرَ شَهْراً

۲۶ـ کدام گزینه از نظر معنی صحیح است؟

۱ـ تُشاهَدُ فِی طِهْرانَ قِلَّةُ الْمُصَلّینَ وَخاصَّةً فِی الْجُمُعاتِ

۲ـ فِی طِهْرانَ تُشاهَدُ کَثْرَةُ الْمُؤْمِنینَ الْمُصَلّینَ لاسِیَّما فِی الْجُمُعاتِ

۳ـ فِی طِهْرانَ یُصَلِّی النّاسُ الْجُمُعَةِ فِی الْمَساجِدِ

۴ـ یُصَلِّی النّاسُ فِی طِهْرانَ صَلاةَ الْجُمُعَةِ فِی بُیُوتِهِمْ

۲۷ـ کدام عبارت از نظر معنی صحیح است؟

۱ـ اَلْعَیْنانِ فَوْقَ الْحاجِبَیْنِ

۲ـ نَرَی الْاَصْواتَ بِالْعَیْنَیْنِ

۳ـ لِکُلِّ اِنْسانٍ یَدٌ واحِدَةٌ وَرِجْلانِ

۴ـ نَسْمَعُ الْاَصْواتَ بِالْاُذُنَیْنِ

۲۸ـ کدام گزینه ترجمهٔ عبارت «اَضْعَفُ النّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ کِتْمانِ سِرِّهِ» است؟

۱ـ زبونترین افراد کسی است که نتواند راز خودرا نگهدارد.

۲ـ ضعیفترین مردم کسی است که اسرار خودرا ازمردم کتمان سازد.

۳ـ ضعیفترین مردم کسی است که اسرار مردم را فاش سازد

۴ـ ناتوانترین مردم آنست که دیگران را درضعف نگهدارد.

۲۹ـ ترجمهٔ عبارت «زینب با پایداریش تخت ستمگران‌را لرزاند» کدام گزینه است؟

۱ـ حَرَّکَتْ زَیْنَبُ تاجَ الظّالِمینَ بِوُقُوفِها.

۲ـ صُمُودُ زَیْنَبَ کَسَرَ تاجَ الظّالِمینَ.

۳ـ زَعْزَعَتْ زَیْنَبُ بِصُمُودِها عَرْشَ الظّالِمینَ.

۴ـ زَیْنَبُ حَرَّکَتْ کُرْسِیَّ الظّالِمینَ بِقُوَّتِها.

۳۰ـ ترجمهٔ عبارت «تَطیبُ التَّضْحِیَةُ مِنْ اَجْلِ الْحُرِّیَّةِ» کدام گزینه است؟

۱ـ باید در راه آزادی قربانی داد.

۲ـ بخاطر نجات تو فداکاری کردم.

۳ـ فداکاری برای پیشرفت مملکت ضروریست.

۴ـ فداکاری درراه‌آزادی خوش است.

پاسخ تشریحی تستهای مجموعه‌ها

پاسخ مجموعه اول

۱ـ پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا عَوامِل بروزن فَواعِل می‌باشد وحروف زائد هر دو «و» و «الف» می‌باشد و وقتی «و» و «الف» را از عَوامِل جدا کنیم حروف اصلی «ع»، «م» ، «ل» می‌شود.

۲ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا مَبَاحِث هم‌وزن مَفَاعِل است ودرهردو «م» و «الف» زائد است و حروف اصلی مَبَاحِث که برابر با «ف» و «ع» و «ل» باشد «ب»، «ح» ، «ث» است و صحیح بقیه موارد چنین‌است: اِنْتِشار بروزن اِفْتِعال، اَمَاثِل بروزن اَفَاعِل، مُتَزَلْزِل بروزن مُتَفَعْلِل.

۳ـ پاسخ شماره یك غلط است زیرا حـروف اصلی (ریشه) اِخْتِیار ، خَیَرَ است و اِخْتِیار چون مصدر باب افتعال است «همزه» و «ت» و «الف» آن زائد است.

۴ـ پاسخ شماره دو صحیح است زیرا اگرطَاعَ که فعل معتل‌العین است به باب‌استفعال نقل شود مصدرآن بروزن اِسْتِفَالَة یعنی اِسْتِطَاعَة می‌شود.

۵ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا اُحْسِنُ متکلّم وحده از مضارع یُحْسِنُ است و یُحْسِنُ نیز مضارع ازباب افعال است.

۶- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیـرا «لا» از حروف جازمه است و چون جلـوی تَذْهَبِینَ آمده است «ن» عوض رفع آنرا حذف نموده و به‌صورت لاتَذْهَبِی درآمده که فعل نهی است.

۷- پـاسخ شماره ۳ غلـط است زیر فعل امرحاضر از مصدر مُرَاعَاة را از مضارع مخاطب آن که تُرَاعِی باشد می‌سازند و رَاعِ می‌شود ونیزشماره‌یك چون اِیقَاظ مصدر باب افعال است و باید همزه امرحاضرآن مفتوح باشد و بهمین‌سبب امرآن اَیْقِظْ شده و همچنین شماره ۲ چون اِقَامَة مصدر باب افعال است همزه امر آن مفتوح می‌شود و ابتدا از تُقِیمُ امرآن اَقِیمْ وسپس در اثر التقاء ساکنین اعلال به‌حذف‌صورت گرفته و اَقِمْ می‌شود وشماره۴ چون فعل مضارع از قِیَام، یَقُومُ می‌شود وامر آن‌را از تَقُومُ می‌سازیم که ابتدا قُوْمْ وسپس دراثر التقاء ساکنین اعلال به‌حذف صورت گرفته و قُمْ می‌شود.

۸- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا تُدْخِلُ فعل مضارع از باب افعال است و فعل امرحاضرآن اَدْخِلْ می‌شود پس اَدْخِلْ فعل امرحاضر ازفعل‌مضارع تُدْخِلُ می‌باشد وفعل‌امر ازبقیه به‌ترتیب اُدْخُلْ، دَاخِلْ و تَدَاخَلْ می‌شود.

۹- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیـرا عین‌الفعل تَخْرُجُ مضموم است لذا همزه فعل امرحاضرآن‌مضموم می‌شود وبصورت اُخْرُجْ درمی‌آید وفعل‌امرحاضرصحیح بقیه چنین است:

تَعْلَمُ: اِعْلَمْ، تُحَكِّمُ: حَكِّمْ، تَصِلُ: صِلْ.

۱۰- پاسخ شماره ۴ غلط است زیـرا فعل امرحـاضر ازمصدر وَعَدَ از فعـل مضارع مخاطب آن که تَعِدُ باشد ساخته می‌شود و «عِدْ» می‌شود ولی شماره یك چون فعل مضارع از کِتَابَة یَكْتُبُ ومخاطب آن تَكْتُبُ است پس امرآن برای اینکه عین‌الفعل تَكْتُبُ مضموم است اُكْتُبْ می‌شود و شماره ۲ چون جِهَاد مصدر باب مفاعله است و فعل مضارع مخـاطب آن تُجَاهِدُ است پس فعل امـرحاضر از تُجَاهِدُ، جَاهِدْ می‌شود وشماره ۳ چون اِرَادَة مصدر باب افعال است پس فعل امرحاضر

آن تُرِيدُ که فعل مضارع مخاطب است ابتدا أَرِيدْ وسپس دراثر التقاء ساکنین اعلال به‌حذف صورت گرفته وحرف «ی» حذف شده و أَرِدْ می‌شود.

۱۱- پاسخ شماره یك غلط است زیرا اُكُلْ فعل‌امرحاضر أَكَلَ يَأْكُلُ است و مهموز ـ الفاء است ودرنتیجه فعل سالم نمی‌باشد وشماره ۴ که صحیح می‌باشد بدین سبب است‌که إِتَّفَقَ قبل از تغییر إِوْتَفَقَ بوده‌و ریشهٔ آن وَفَقَ می‌باشد ووَفَقَ نیز فعل معتل‌الفاء (مثال) است.

۱۲- پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا هرگاه حرف علة در فعل مضارع حرف اصلی باشد پس‌از مجهول‌شدن به «الف» تبدیل می‌شود پس مجهول يُصِيبُ نیز يُصَابُ می‌شود وشماره ۴ که صحیح می‌باشد بدین سبب است‌که مجهول يَزِنُ را باید از يَوْزِنُ ساخت زیـرا يَزِنُ پیش از اعلال به حذف يَوْزِنُ بوده و در نتیجه مجهول‌آن يُوزَنُ می‌شود.

۱۳- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا حـرف علـه در أَجَابَ اصلی بـوده و پس‌از مجهول‌شدن به «ی» تبدیل شود پس مجهول أَجَابَ باید أُجِيبَ باشد.

۱۴- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا جمع شَعْب (مردم) شُعُوب می‌شود و صحیح موارد دیگر چنین است، جمع مکسر مَصْنَع شماره یك مَصَانِع و جمع رِيح شماره ۲ رِيَاح وجمع نَار شماره ۴ نِيرَان است ولی مفرد رَيَاحِين رَيْحَان و مفـرد أَنْوَار نیزنُور می‌باشد.

۱۵- پاسخ شماره۲ غلط است زیرا جمع فَرِيد، فَرَائِد می‌شود.

۱۶- پاسخ شماره ۴ غلط است زیـرا حَجَّاج مفرد و صیغه مبالغه می‌باشد ولـی شماره یك مَلَابِس جمع مکسر مَلْبَس یا مَلْبِس وشماره ۲ حُجَّاج جمع‌مکسر حَاجِی و شماره ۳ حَدَائِق جمع مکسر حَدِيقَة است.

۱۷- پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا عَوَاصِم جمع عَاصِمَة است.

۱۸- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا جمع مَعْرِفَة، مَعَارِف می‌شود ومَعَارِيف جمـع مکسر مَعْرُوف است.

۱۹- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا اِیجَاد قبل از اعلال اِوْجَاد بوده است که مصدر باب افعال است و پاسخ صحیح بقیه چنین است شماره ۲ مَوْهِبَة: مصدر میمی شماره ۳ کِتَابَة: مصدر ثلاثی مجرد و شماره ۴ اِسْتِرَاق: مصدر باب افتعال است.

۲۰- پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا اسم فاعـل اَرَادَ از فعل مضارع آن یُرِیدُ ساخته و مُرِید می‌شود و مُرَاد اسم مفعول از اَرَادَ، یُرِیدُ است.

۲۱- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا اَحْسَنَ ماضی بـاب افعال و مصدر آن اِحْسَان است و پاسخ صحیح شماره یك که مُقِیم باشد اسم فاعل از باب افعال است و مصدر آن اِقَامَة است و پاسخ شماره ۳ اِنْتِظَار مصدر باب افتعال است و پاسخ صحیح شماره ۴ مَشَاهِد جمع مکسر مَشْهَد است.

۲۲- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا اِیَّاهُ ضمیر منفصل منصوب است.

۲۳- پاسخ شماره ۴ صحیح است زیـرا اَللَّاتِی موصول مختص و جمع مؤنث است.

۲۴- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیـرا یَتَسَائَلُونَ فعل مضارع جمع مذکر مخاطب از باب تفاعل است و پاسخ صحیح شماره یك که سَوْفَ باشد از حـروف استقبال است پاسخ صحیح شماره ۳ اَرْجُو فعل مضارع متکلم وحده و پاسخ صحیح شماره ۴ قَرِیب صفت مشبهه است.

۲۵- پاسخ شماره ۳ صحیح است و پـاسخ صحیح بقیه چنین است: اِنَّ: از حـروف مشبهة بفعل، لَنْ از حروف ناصبه، ثُمَّ از حروف عطف.

۲۶- پاسخ شماره یك صحیح است زیـرا اسم مکان از بابهای ثلاثی مزید همان صیغه اسم مفعول می‌باشد و مُخْتَبَر چون به‌صیغه اسم مفعول ساخته شده اسم مکان نیز می‌باشد.

۲۷- پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا مَااَتْعَبَ بـروزن مَااَفْعَلَ می‌باشد و در نتیجه اَتْعَبَ فعل تعجب است.

۲۸- شماره ۳ صیغه مبالغه نیست زیرا مَفْتُون اسم مفعول است.

۲۹- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا مَا در جمله مَاهٰذا؟ اسم استفهام و هٰذا اسم اشاره است.

۳۰- شماره یک صحیح است زیرا إِسْتِمْرَار مصدر باب استفعال است و حروف اصلی آن مَرَرَ یا مَرَّ مضاعف است و پاسخ صحیح بقیه چنین است: إِنْتِفَاع مصدر باب افتعال و تَفْرِقَة مصدر باب تفعیل وسالم و مَوَاهِب جمع مکسر مَوْهِبَة است.

۳۱- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا أُمَم جمع مکسر أُمَّة است.

۳۲- پاسخ شماره یک صحیح است زیرا کَیْفَ اسم استفهام و صحیح بقیه چنین است: هٰذا اسم اشاره قریب، اَلَّتِی موصول مختص، هِیَ ضمیر منفصل مرفوع.

۳۳- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا إِنْشِرَاح مصدر باب إِنْفِعَال است.

۳۴- پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا اسم فاعل از قَرَأَ ابتدا قَارِء وسپس همزه ماقبل مکسور قلب به (ی) شده و قَارِی می‌شود.

۳۵- پاسخ شماره یک صحیح است زیرا أَنْفَعُ به‌معنی «سودمندتر» است و اسم تفضیل می‌باشد.

۳۶- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا أَبْیَض (سفید) افعل وصفی و یا صفت مشبهه است و اسم تفضیل نمی‌باشد.

۳۷- پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا دَامَ فعل است و فعل با (ة) مؤنث نمی‌شود و مؤنث دَامَ، دَامَتْ می‌باشد.

۳۸- پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا لَمْ یَلِدْ فعل جحد است و پیش از اعلال لَمْ یَوْلِدْ بوده است که اعلال به‌حذف پیدا کرده و درنتیجه فعل مثال واوی است و صحیح بقیه نیز چنین است لَیْسَ: از افعال ناقصه، مَاأَحْسَنَ: فعل تعجب، نَحْنُ: ضمیر منفصل مرفوع.

۳۹- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۴۰- پاسخ شماره یک صحیح است زیرا مَزِید پیش از اعلال مَزْیُود بوده است و دراثر اعلال به‌حذف (و) آن حذف شده و به‌صورت مَزِید درآمده است.

۴۱- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۴۲- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا مُحَمَّد منصرف می‌باشد ومی‌توانـد تنوین وجر بپذیرد.

۴۳- پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا اعراب اَلْقَاضِی تقدیری است.

۴۴- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۴۵- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا کَیْفَ اسم استفهام وچـون لازم‌الصدر است باوجود خبربودن درآغـاز جمله آمده و حَالُ که مبتدا است پس‌از خبرآمده و مبتدای مؤخر شده است.

۴۶- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا مَا چون اسم استفهام است ولازم‌الصدرمی‌باشد باوجود مفعول‌بودن درآغاز جمله آمده و تَقُولُ نیزفعل وفاعل اَنْتَ مستتر است.

۴۷- پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۴۸- پاسخ شماره ۳ صحیح‌است زیرا لاتَكُنْ مفرد مذکرمخاطب می‌باشد و اَنْتَ ضمیر مستتر اسم‌آن و عَبْدَ نیز منصوب خبر لاتَكُنْ است.

۴۹- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۵۰- پاسخ شماره ۴ « »

پاسخ
مجموعه دوم

۱ـ پاسخ شماره یک غلط است زیرا درصرف اجمالی این شماره مصدر آن غلط است و صرف اجمالی صحیح چنین است: فَرَّقَ، یُفَرِّقُ، تَفْرِیق، فَرِّقْ

۲ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است و صحیح بقیه چنین است:

۱ـ اَقامَ، یُقِیمُ، اِقامَة، اَقِمْ ۲ـ رَبّیٰ، یُرَبِّی، تَرْبِیَة، رَبِّ

۴ـ سَاوىٰ، یُسَاوِی، مُسَاوَاة، سَاوِ

۳ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا اسم فاعل واسم مفعول از حَکیٰ، حَاکِی و مَحْکِیّ می‌شود.

۴ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا مَغِیب دراصل مَغْیُوب بوده دراثر اعلال بـه حذف حرف (و) زائد آن حذف شده و به‌صورت مَغِیب درآمده است.

۵ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است چون وقتی دَعَوَ به‌باب افتعال نقل‌شود ماضی‌ومضارع و مصدر آن اِدَّعیٰ یَدَّعِی اِدِّعَاء واسم فاعل آن‌که ازمضارع ساخته می‌شود به صورت مُدَّعِی درمی‌آید و چون نکـره باشد دراثـر التقاء ساکنین حـرف (ی) آخر حذف شده و مُدَّعٍ می‌شود.

۶ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیـرا وقتی وَعَظَ به‌باب افتعال نقل شـود ابتدا در

ماضی این باب اِوْتَعَظَ سپس اِتْتَعَظَ و دراثر ادغام اِتَّعَظَ و مضارع یَتَّعِظُ و اسم فاعل مُتَّعِظ می‌شود پس حروف اصلی مُتَّعِظ وَعَظَ می باشد.

۷ـ پاسخ شماره ۳ غلط است زیراریشه اِسْتَقِمْ، قَامَ (قَوَمَ) است.

۸ـ پاسخ شماره ۲ غلط است چون‌امرحاضر تَرَاضِی ازمضارع آن تَتَرَاضَیٰ ساخته می‌شود و چون الف در آخر مضارع است پس ازحذف آن برروی حرف ماقبل فتحه قرار می گیرد وبه‌صورت تَرَاضَ درمی‌آید.

۹ـ پاسخ شماره‌یك صحیح‌است.

۱۰ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا امر حاضر از ذَاقَ یَذُوقُ بـه صورت ذُقْ درمی‌آید وجمع مذکر آن ذُوقُوا می‌شود.

۱۱ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا نُودِیَ مجهول نَادَیٰ است وحروف اصلی‌آن نیز نَدَیَ می باشد.

۱۲ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرامَخُوف پیش ازاعلال مَخْوُوف بوده و به‌موجب اعلال به حذف یك (و) آن حذف شده و به‌صورت مَخُوف درآمده است.

۱۳ـ پاسخ شماره‌یك‌صحیح است و مُمْتَاز علاوه براینکه اسم فاعل اِمْتِیاز می باشد اسم مفعول‌آن‌نیزمی‌باشد وصحیح بقیه نیزچنین است اسم‌فاعل ازمُنَادَاة مُنَادِی و ازکِتَابَة چون‌مصدر ثلاثی مجرد است اسم فاعل آن کَاتِب واسم فاعل‌تَشْدِید مُشَدِّد می‌شود.

۱۴ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا وَهَمَ در مصدر باب افتعال ابتدا اِوْتِهَام و سپس اِتْتِهَام و دراثر ادغام اِتِّهَام می‌شود.

۱۵ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا صَفَا در باب افتعال دراثر ابدال و اعلال به صورت اِصْطِفَاء درآمـده و اسم مفعول آن‌که از یَصْطَفِی ساخته می‌شود بـه صورت مُصْطَفَیٰ درمی آید.

۱۶ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا أَخْرَجَ ماضی باب افعال می‌باشد؛باب افعال

متعدی است.

۱۷ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۱۸ـ شماره یك پاسخ سؤال است زیرا سَدِعَ چون فعل متعدی است در نتیجه می‌توان آن را مجهول نمود ولی سه‌شماره دیگـر چون لازم هستند به‌صورت مجهول در نمی‌آیند.

۱۹ـ شماره ۳ پاسخ سؤال است زیرا درفعل ماضی وقتی حرف عله زائد باشد پس‌از مجهول‌شدن به (و) قلب می‌شود‌پس‌مجهول تَخَاصَمَ به‌صورت تُخُوصِمَ درمی‌آید.

۲۰ـ پاسخ شماره ۲صحیح است زیرا مِیقَات پیش ازاعلال مِوْقَات بوده وسپس(و) ماقبل مکسور به (ی) قلب شده وبه‌صورت مِیقَات درمی‌آید.

۲۱ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا اسم مفعول ازصَوَنَ ابتدا مَصْوُون و دراثـر اعلال به‌حذف یك(و) آن حذف شده وبه‌صورت مَصُون درمی‌آید.

۲۲ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا یَجْلِسْنَ جمع مؤنث مضارع ومبنی است.

۲۳ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا یذهبون فعل‌مضارع و (ن) عـوض رفع‌ختم شده و معرب است.

۲۴ـ پاسخ شماره۳صحیح است زیرا فَرْع که مفرداست بصورت‌مثنی‌فَرْعَانِ یا فَرْعَینِ وبصورت جمع فُرُوع وبه‌شکل مصغر فُرَیْع و به‌شکل منسوب فَرْعِیّ درمی‌آید پس این کلمه متصرف است.

۲۵ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا وِلَایَة مصدر ثلاثی مجرد وجامد می‌باشد وبقیه هرسه‌مشتق هستند زیرا فَقِیه صفت مشبهه، مَجْلِس اسم‌مکان، مُنْتَظِر اسم فـاعل مزید است.

۲۶ـ پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا اسم مکان اِسْتَشْفیٰ کـه ازمضارع آن یَسْتَشْفِی و به‌صیغه اسم مفعول ساخته می‌شود به‌صورت مُسْتَشْفیٰ در می‌آید.

۲۷ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا مُعْتَدِل اسم‌فاعل مزید است.

۲۸ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرافعل‌امر اززَادَ یَزِیدُ به‌صورت زِدْ در می‌آید و صحیح‌شماره‌های‌دیگر‌چنین‌است: مُفِید‌اسم فاعل‌مزید، مَزِید کـه پیش از اعلال

مَمْزِیُوْد بوده‌و دراثر اعلال به‌حذف مَزِید شده اسم مفعول ثلاثی مجرد است و مِیزَان که پیش ازاعلال مِوْزَان بوده اسم آلت است.

۲۹ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا لَمْ یَلِدْ ابتدا لَمْ یَوْلِدْ بوده و دراثر اعلال به حذف (و) آن حذف شده ووجود لَمْ باعث مجزوم شدن‌آن است.

۳۰ـ پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا یَکْتُبانِ معرب است.

۳۱ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است‌زیرا إبْرَاهِیم اسم علم و عجمه (غیرعربی) است.

۳۲ـ شماره ۴ چون به «یّ» ختم‌شده اعراب ظاهری قبول می‌کند ومی‌تواند به‌صورت نَبِیٌّ، نَبِیّاً، نَبِیٍّ درآید.

۳۳ـ پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا رِسَالَة مؤنث است و باید فعل نیز به صورت کَتَبَتْ بیاید.

۳۴ـ پاسخ شماره۴صحیح‌است‌وصحیح‌شماره‌های‌دیگرچنین است: شماره یك‌اَلْمُعَلِّمُونَ جَلَسُوا، شماره ۲ نیز مَا قَامَ إلّا مَرْیَمُ‌وشماره۳ بایداَلْحَدِیقَةُ‌بَابُهَا مَفْتُوحٌ باشد.

۳۵ـ پاسخ شماره‌یك صحیح است.

۳۶ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۳۷ـ پاسخ شماره ۲ از افعال ناقصه نیست و ازحروف مشبهه بفعل است.

۳۸ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا شُکْراً با اُشْکُرْ فعل پیش ازخود ازیك‌ریشه‌و به‌یك‌معنی است و درنتیجه مفعول مطلق است.

۳۹ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا رَغْبَةً مصدر منصوبی است که فعل ذَهَبْتُ به خاطرآن انجام شده است و مفعول‌له می‌باشد.

۴۰ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است‌زیرا صَبَاحاً زمان وقوع فعل رامی‌رساند پس‌مفعول فیه می‌باشد.

۴۱ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا مَا رفع به اَلذَّخَائِرُ داده وَالذَّخَائِرُ مرفوع اسم ما وکَثِیرَةً منصوب وخبر مَا می‌باشد.

۴۲ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۴۳ـ در پاسخ شماره ۳ چون إیَّاكَ مفعول‌مقدم و نَعْبُدُ فعل و فاعل نَحْنُ ضمیرمستتر می‌باشد لذا نمی‌تواند تحذیر باشد.

۴۴ـ پاسخ شماره یك صحیح است.

۴۵ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا معدود اعداد أَحَدَ عَشَرَ تا تِسْعَ وَ تِسْعُونَ باید مفرد ومنصوب باشد پس کِتَاباً جای خالی را دراین تست پرمی‌کند.

۴۶ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا از نظر جنسیت جزء اول عدد مرکب با معدود برخلاف یکدیگر می‌آید ولی جزء دوم مطابقه دارد.

۴۷ـ پاسخ شماره ۴ از اسمهای لازم‌الاضافه نیست و ازحروف شبیه به لَیْسَ است.

۴۸ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا غَضْبَانَ و اَسِفاً هردومشتق ومنصوب و هردو حال برای مُوسیٰ هستند.

۴۹ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا کَبِیراً صفت (نعت) است از برای حِمْلاً.

۵۰ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا ثُلُثُ منصوب به‌تابعیت وبدل جزء ازکل است از برای اَلْکِتَابَ.

پاسخ مجموعه سوم

۱ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا جمع مکسر سَعِید بروزن فُعَلَاء می‌آید وسُعَدَاء می‌شود.

۲ـ پاسخ شماره یك مشتق نیست زیرا سُقُوط مصدر ثلاثی مجرد وجامد است ولـی مُجْتَمَع اسم مکان مزید و مَنْزِل اسم مکان مجرد و مُرَبِّي نیز اسم فاعل مزید است.

۳ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا هَائِلاً منصوب به تابعیت وصفت (نعت) است از جِدَاراً.

۴ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا مُحَمَّدٍ مجرور به تابعیت وعطف بیان است از برای نَبِيّ.

۵ـ شماره ۲ پاسخ تست است زیرا أَزَاهِير جمع‌الجمع است و جمع أَزْهَار می‌باشدکه أَزْهَار خودجمع مکسر زَهْر است.

۶ـ پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا لِمَ مخففلِمَا و تـرکیب از دوکلمه «لِ» حرف جر و «مَا» اسم استفهام می‌باشد.

۷- پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا **ما** اسم استفهام می‌باشد.

۸- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا اسم فاعل از مضارع **أَخْرَجَ** که **يُخْرِجُ** باشد **مُخْرِج** می‌شود.

۹- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا **مَاأَلْطَفَ** بروزن **مَاأَفْعَلَ** می‌باشد که فعل تعجب است و پاسخ صحیح بقیه چنین است: **مُكَيَّف** اسم‌مفعول، **أَدْفَعُ** مضارع متکلم وحده، **أَعْلَىٰ** اسم تفضیل.

۱۰- پاسخ شماره یك غلط است زیرا **ذَهَاب** به معنی «رفتن» می‌باشد.

۱۱- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا **جَمَل** (شترنر) مذکر و **نَاقَة** (شتر ماده) مؤنث می‌باشد ولی مؤنث **ضَرَبَ** شماره یك که فعل است **ضَرَبَتْ** ومؤنث **هٰذا** شماره ۳ نیز **هٰذِهِ** و مؤنث **هُمْ** شماره ۴ **هُنَّ** است.

۱۲- پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۱۳- پاسخ شماره ۳ صحیح‌است زیرا **تُ** ضمیر متصل بفعل که به **كُنْتُ** متّصل شده‌محلاً مرفوع و اسم **كُنْتُ** می‌باشد.

۱۴- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا وقتی **ضَرَبَ** به‌باب افتعال نقل شود «ت» زائد باب افتعال تبدیل به «ط» می‌شود و به‌صورت **إِضْطَرَبَ** درمی‌آید.

۱۵- پاسخ شماره یك‌صحیح است وصحیح بقیه چنین است: **حَيْثُ** ظرف از اسمهای لازم‌الاضافه، **لَمَّا** ازحروف‌جازمه، **لَنْ** ازحروف ناصبه.

۱۶- پاسخ شماره ۲ صحیح است چون حروف اصلی **إِنْتِصَار نَصَرَ** می‌باشد.

۱۷- پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا **أَهَمّ** اسم تفضیل است.

۱۸- پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۱۹- پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا **قِتَال** مصدر دیگر باب مفاعله وفعل امر آن از **تُقَاتِلُ** که مضارع باب مفاعله می‌باشد ساخته‌شده و **قَاتِلْ** می‌شود وفعل‌های‌امر که غلط هستند چنین است. فعل امر از مصدر **ذَهَاب** که مصدر ثلاثی مجرد است و

مضارع مخاطب آن تَذْهَبُ و امر آن اِذْهَبْ و فعل‌امـر از اِیصَال که از مضارع مخاطب تُوصِلُ ساخته می‌شود اَوْصِلْ ونیز از فعل‌مضارع مخاطب تَرْتَدُّ فعل امر آن اِرْتَدِدْ می‌شود.

۲۰ـ پاسخ شماره۳جمع مکسر نیست زیرا خُرُوج مصدر ثلاثی مجرد و مفرد است و مفرد بقیه که جمع‌مکسر هستند چنین‌است: اَغْصَان جمع‌مکسر غُصْن، طُلَّاب جمع مکسر طَالِب و نِقَاط جمع‌مکسر نُقْطَة.

۲۱ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۲۲ـ پاسخ شماره ۲ غلط است زیراحروف اصلی اِنْتِظام نَظَمَ می باشد.

۲۳ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا مَجْلِس اسم مکان مجرد است.

۲۴ـ پاسخ شماره یك‌غلط است زیرا مُعَاوِیَة مرفوع وفاعل حَاوَلَ می‌باشد.

۲۵ـ پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا مَرَّة اسم‌جامد می‌باشد.

۲۶ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا مَااَغْلَظَ بـروزن مَااَفْعَلَ و فعل‌تعجب می‌باشد. وصحیح بقیه چنین است: مُوَرَّب اسم مفعول مزید، ضَعِیف صفت مشبهه، اَحْمَق صفت مشبهه وافعل وصفی.

۲۷ـ پاسخ شماره‌یك صحیح است زیرا سَاخِرِینَ اسم فاعل وجمع مذکرسالم‌می‌باشد.

۲۸ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا رِحَال منصوب و مفعول می باشد.

۲۹ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۳۰ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا رَوَدَ وقتی بـه‌باب افعال نقل شود مصدر آن اِرَادَة و اسم مفعول آن از یُرِیدُ ابتدا مُرْیَد و سپس مُرَید و دراثر اعلال به قلب «ی» ماقبل مفتوح به‌الف قلب‌شده ومُرَاد می‌شود.

۳۱ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۳۲ـ پاسخ شماره یك‌صحیح است زیرا دَعَا فعل ناقص واوی است وپاسخ بقیه‌شماره‌ها

چنین است: بَدَأَ فعل مهموزاللام، شَوَیٰ فعل لفیف مقرون، جَاهَدَ: فعل ماضی و سالم.

۳۳- پاسخ شماره ۴ صحیح است وَأَعْجَبَ فعل ماضی از باب افعال ازمصدر إِعْجَاب می‌باشد.

۳۴- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۳۵- پاسخ شماره ۳ مشتق نیست زیرا دُخُول مصدر ثلاثی مجرد و جامد است و بقیه هر سه مشتق هستند زیرا خَيِّر صفت مشبهه، مَنْظَر اسم مکان، مَاشِي اسم فاعل است.

۳۶- پاسخ شماره ۲ مشتق است زیرا وَالِدَة اسم فاعل مؤنث می‌باشد.

۳۷- پاسخ شماره ۴ صحیح است‌زیرا كَيْ ازحروف ناصبه می‌باشد ولی إِنَّ از حروف مشبهة بفعل حَاشَا ازحروف جر و لَمْ ازحروف جازمه است.

۳۸- پاسخ شماره یک‌صحیح است.

۳۹- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا مَاشِيًا اسم مشتق ونکره‌ای است‌که حالت و چگونگی أَبَا راکه مفعول می‌باشد مشخص نموده پس‌حال برای أَبَا است.

۴۰- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا اَلشَّيْخَ کلمه أَبَا راشرح و توضیح می‌دهد پس عطف بیان برای أَبَا می‌باشد.

۴۱- پاسخ شماره یک‌صحیح است زیرا مَاأَقْسیٰ فعل تعجب و مَا نیز مَا تعجبیه می‌باشد.

۴۲- پاسخ شماره ۲ غلط است وصحیح اسم‌مفعول از إِكْتَسَبَ، مُكْتَسَب می‌باشد.

۴۳- پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا مصدر اسم مفعول مُجَاهَد، مُجَاهَدَة می‌باشد.

۴۴- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا فعل امر ازإِرَادَة، أَرِدْ می‌شود.

۴۵- پاسخ شماره یک‌غلط است زیرا مجهول أَصَابَ، أُصِيبَ می‌شود.

۴۶- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا مُخْتَلِف اسم فاعل مزید می‌باشد.

۴۷- پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا أَهْوَاز منصرف است.

۴۸- پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا جمع مکسر مَرَض، اَمْرَاض می‌شود.

۴۹- پاسخ شماره ۲ صحیح است و صحیح شماره‌های دیگر چنین است: وَجَدْتُ فعل ماضی و مثال مُعَظَّم اسم مفعول مزید، ظُرُوف جمع مکسر.

۵۰- پاسخ شماره یک صحیح است وحروف اصلی صحیح بقیه چنین است : عَوَاصِف عَصَفَ، مُسْتَقْبَل قَبِلَ، اِضْطَرَّ ضَرَّ

پاسخ مجموعه چهارم

۱- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا حَبْل اسم جامد می‌باشد.

۲- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا اَلثَّلْجُ مرفوع ومبتدامی‌باشد.

۳- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۴- پاسخ شماره ۴ صحیح است و ریشه صحیح بقیه چنین است: مَجْمَع جَمَعَ، تَنْهَضُ، نَهَضَ، اِصْطِنَاعِيَّة صَنَعَ.

۵- پاسخ شماره یك غلط است زیرا ریشه اِسْتَطَاعَ طَاعَ می‌باشد.

۶- پاسخ شماره ۲ صحیح است وصحیح بقیه چنین‌است: فَوَاكِه میوه‌ها، غُيُوم ابرها رِيف زمین آباد

۷- پاسخ شماره یك صحیح است و صحیح موارد دیگر چنین است: لَمْ يُحْسِنْ فعل جحد، جَائِع اسم فاعل، مُحْتَرِق اسم فاعل مزید.

۸- پاسخ شماره ۴ پاسخ سؤال است و اَسَارِير جمع الجمع اَسْرَار می‌باشد و اَسْرَار نیز جمع مکسر سِرّ است.

۹ـ پاسخ شماره ۲ مشتق نیست زیرا رَحْمَة مصدر ثلاثی مجرد وجامد می‌باشد.

۱۰ـ پاسخ شماره یك صحیح است زیرا إِحْسَان مصدر باب افعال می‌باشد که ثلاثی‌مزید ومصادر ثلاثی مزید مشتق هستند.

۱۱ـ پاسخ‌شماره ۳ مؤنث‌نیست زیرا فُؤَاد به‌معنی«دل»، چون‌عضو فردبدن‌است‌مذکر مجازی می‌باشد.

۱۲ـ پاسخ شماره ۲ مؤنث‌است زیرا رِجْل به‌معنی «پا»عضو زوج بدن ومؤنث‌مجازی می‌باشد. ولی بقیه مذکرهستند زیرا رَأْس عضو فردبدن ومذکـر مجازی، جَمَل به‌معنی شتر نر مذکرحقیقی و أَسَد نیز به معنی‌شیر نر ومذکر حقیقی‌می‌باشند.

۱۳ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۱۴ـ پاسخ شماره یك صحیح است زیرا حروف اصلی یَشْتَوِی سَوِیَ ولفیف مقرون و اُدْعُو فعل ناقص ، قِ نیز فعل امـر وَقَیٰ یَقِی کـه لفیف مفروق، إِتَّقُوا فعل امر از إِتِّقَاء که حروف اصلی‌آن وَقَیٰ ولفیف‌مفروق است.

۱۵ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۱۶ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است و صحیح بقیه چنین است : إِخْتَصَرَ اُخْتُصِرَ، أَرَادَ اُرِيدَ، إِسْتَعْلَمَ اُسْتُعْلِمَ

۱۷ـ پاسخ شماره ۴ لَنْ ازحروف جازمه نیست واز حروف ناصبه‌است.

۱۸ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۱۹ـ پاسخ شماره یك جمع مکسر نیست و چون مصدر ثلاثی مجرد می‌باشد مفرد است و بقیه‌هرکدام جمع مکسرهستند چنانکه أَنْوَار جمع‌مکسر نُور و شَوَارِع جمع مکسر شَارِع و أَجْذَاع جمع‌مکسر جِذْع (ساق‌نخل)

۲۰ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا اسم‌فاعل أَحْسَنَ ازمضارع آن يُحْسِنُ ساخته شده و مُحْسِن می‌شود.

۲۱- پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۲۲- پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۲۳- پاسخ شماره یك صحیح است وأَكْبَرُ به‌علت غیرمنصرف بودن تنوین قبول نکرده ولی نکره‌واست چهارمورد مطابقه‌را با حَيَوانٌ دارد زیرا هردو مفرد ومذکر ومرفوع ونکره هستند.

۲۴- پاسخ شماره ۳ صحیح‌است وپاسخ صحیح بقیه چنین است: سَعِيدًا صفت مشبهه ومنصوب‌وحال، «ی»ضمیرمتصل‌منصوبی‌ومجرودی‌ومحلا مجرورمضاف‌الیه، تَبْدُو فعل‌مضارع مفرد مذکر مخاطب وفعل وفاعل أَنْتَ درآن مستتر.

۲۵- پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا حروف‌اصلی حَطَّاب حَطَبَ می‌باشد.

۲۶- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا كَ محلا منصوب واسم إِنَّ می‌باشد.

۲۷- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا مُقْتَصِدًا مشتق ونکره وحال می‌باشد.

۲۸- پاسخ شماره ۲صحیح است زیرا اَلْقُرْآنُ اسم مرفوعی‌است‌که پس ازفعل‌مجهول قُرِئَ‌آمده درنتیجه نائب‌فاعل‌می‌باشد.

۲۹- پاسخ شماره یك صحیح است چون كَوْكَبًا معدود عدد أَحَدَ عَشَرَ درنتیجه‌تمیز می‌باشد.

۳۰- پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا أَبَا منصوب ونصب‌آن به «الف» می‌باشد وتابع ابن است‌وعطف بیان‌برای‌آن‌می‌باشد چون أَبَا کلمه إِبْنَ‌را شرح وتوضیح‌می‌دهد.

۳۱- پاسخ شماره ۲ صحیح است چون مُظْلِمٍ مجرور به‌تابعیت و صفت از برای لَيْلٍ می‌باشد.

۳۲- پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا نَفْسَ منصوب به‌تابعیت وتاکید نسبت است از برای اَلْإِمَامَ

۳۳- پاسخ شماره یك صحیح است.

۳۴ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۳۵ـ پاسخ شماره ۴ صحیح اشت.

۳۶ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۳۷ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا جَمِیعًا منصوب ومشتق وحالت وچگونگی فاعل اِعْتَصِمُوا را مشخص می کند.

۳۸ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا اسم مؤخر لَمْ یَکُنْ می باشد.

۳۹ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا اَعْطَوْا از افعال دومفعولی ودر نتیجه اَجِیرَ مفعول اول اَجْرَ مفعول دوم‌می‌باشد.

۴۰ـ پاسخ‌شماره یك‌صحیح است چون نَحْنُ محلاً مرفوع و مبتدا و اَقْرَبُ نیزمرفوع وخبر نَحْنُ می باشد.

۴۱ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است ولی علت اینکه مِصْرَ نصب دارد وجرنگرفته برای این است که مصر غیرمنصرف می‌باشد وجر آن به‌نصب است.

۴۲ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است زیرا اَکَلَتْ فعل معلوم و هُ محـلاً منصوب مفعول مقدم و اَلْفَأْرُ مرفوع وفاعل مؤخرمی‌باشد.

۴۳ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا عُلِّقَتْ فعل مجهول می‌باشد و نار نایب فاعل وچون نار مؤنث مجازی فعل عُلِّقَتْ نیز مؤنث‌آمده است.

۴۴ـ پاسخ شماره یك صحیح است چون بِالَّذِی جارومجرور و شبه جمله محلاً مرفوع خبر از برای کُلٌّ می‌باشد.

۴۵ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا اَلرِّیفُ مشارالیه هٰذا و در نتیجه عطف بیان می‌باشد.

۴۶ـ پاسخ شماره یك صحیح است زیرا هَا ضمیرمفرد مؤنث و رَوْضَةٌ نیزمفرد مؤنث وضمیر ومرجع با یکدیگرمطابقه دارند.

۴۷ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۴۸ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است زیرا مستثنی منه که أَحَدٌ باشد حذف شده و چون جمله منفی می‌باشد اعراب آن به مستثنی انتقال یافته ومستثنای مفرغ شده‌است.

۴۹ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۵۰ـ پاسخ شماره ۱ صحیح است.

پاسخ مجموعه پنجم

۱- پاسخ شماره ۲ صحیح است و صحیح بقیه چنین است، صُنّاع: سازندگان، لَاتَخَفْ: نترس، رَحَلَ: کوچ کرد.

۲- پاسخ شماره ۴ غلط است و ذَبَحَهُ به‌معنی: «آنرا سر برید» می‌باشد.

۳- پاسخ شماره یك صحیح است.

۴- پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۵- پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا قُتِلُوا فعل ماضی مجهول و به معنی «کشته شدند» می‌باشد.

۶- پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا صَلِّ به‌معنی «نماز بگزار» می‌باشد.

۷- پاسخ شماره ۲ غلط است زیرا جَائِع به‌معنی «گرسنه» می‌باشد.

۸- پاسخ شماره ۴ صحیح است.

۹- پاسخ شماره یك صحیح است.

۱۰- پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۱۱- پاسخ شماره یك صحیح است زیرا فَتَیَات جمع مؤنث سالم فَتَاة و مذکر آن فَتی که به‌معنی «پسر جوان» می‌باشد.

۱۲- پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا حُرِّیَّت به معنی «آزادگی» است.

۱۳ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۱۴ـ پاسخ شماره ۴ غلط است زیرا تَلَامِیذ به معنی «شاگردان» می‌باشد.

۱۵ـ پاسخ شماره ۳ غلط است زیرا عَرَفْتُ به‌معنی «شناختم» می‌باشد.

۱۶ـ پاسخ شماره یك صحیح است و ترجمه بقیه چنین است، اِجْعَلْ: قرار بده، جَعَلَتْ: قرارداد (آن زن)، لَا یَجْعَلُ: قرار نمی‌دهد.

۱۷ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۱۸ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۱۹ـ پاسخ شماره ۴ صحیح است و ترجمه بقیه چنین است، اِضْطُرَّ: درمانده شد، اَوْضَحَ: آشکار کرد، بَلَّغَ: تبلیغ کرد.

۲۰ـ پاسخ شماره یك صحیح است و معنی بقیه چنین است، غَضْبَان: خشمگین، جَوْعَان: گرسنه، کَسْلَان: تنبل.

۲۱ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۲۲ـ	«	«	۴	«	«
۲۳ـ	«	«	۱	«	«
۲۴ـ	«	«	۳	«	«
۲۵ـ	«	«	۳	«	«
۲۶ـ	«	«	۱	«	«
۲۷ـ	«	«	۲	«	«
۲۸ـ	«	«	۴	«	«
۲۹ـ	«	«	۱	«	«
۳۰ـ	«	«	۳	«	«
۳۱ـ	«	«	۲	«	«
۳۲ـ	«	«	۲	«	«
۳۳ـ	«	«	۱	«	«
۳۴ـ	«	«	۲	«	«
۳۵ـ	«	«	۳	«	«
۳۶ـ	«	«	۳	«	«
۳۷ـ	«	«	۱	«	«

۳۸-	»	»	۴	»	»
۳۹-	»	»	۳	»	»
۴۰-	»	»	۲	»	»
۴۱-	»	»	۱	»	»
۴۲-	»	»	۴	»	»
۴۳-	»	»	۲	»	»
۴۴-	»	»	۴	»	»
۴۵-	»	»	۲	»	»
۴۶-	»	»	۱	»	»
۴۷-	»	»	۳	»	»
۴۸-	»	»	۱	»	»
۴۹-	»	»	۳	»	»
۵۰-	»	»	۴	»	»

پاسخ مجموعه ششم

۱ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.
۲ـ « « ۱ « «
۳ـ « « ۴ « «
۴ـ « « ۳ « «
۵ـ « « ۱ « «
۶ـ « « ۲ « «
۷ـ « « ۲ « «
۸ـ « « ۴ « «
۹ـ « « ۱ « « زیرا عبارت خَیْرُ الْمَوَاهِبِ الْعَقْلُ وَشَرُّ الْمَصَائِبِ الْجَهْلُ می باشد.
۱۰ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است وعبارت کامل اَلْعِلْمُ اَشْرَفُ شَیْءٍ نَالَهُ رَجُلٌ می باشد.
۱۱ـ « « ۲ « «
۱۲ـ « « ۴ « «
۱۳ـ « « ۳ « «
۱۴ـ « « ۳ « «
۱۵ـ « « ۱ « «

۱۶ـ	»	»	۱	»	»
۱۷ـ	»	»	۳	»	»
۱۸ـ	»	»	۲	»	»
۱۹ـ	»	»	۱	»	»
۲۰ـ	»	»	۳	»	»
۲۱ـ	»	»	۲	»	»
۲۲ـ	»	»	۱	»	»
۲۳ـ	»	»	۴	»	»
۲۴ـ	»	»	۳	»	»
۲۵ـ	»	»	۱	»	»
۲۶ـ	»	»	۳	»	»
۲۷ـ	»	»	۲	»	» زیرا ترجمه سؤال چنین است: مریم به‌فروشنده لبنیات چه‌گفت؟ ترجمه پاسخ شماره ۲ نیزچنین است: برای من‌دویست گرم کره‌وزن کن.
۲۸ـ	»	»	۲	»	»
۲۹ـ	»	»	۱	»	»
۳۰ـ	»	»	۴	»	»
۳۱ـ	»	»	۱	»	»
۳۲ـ	»	»	۱	»	»
۳۳ـ	»	»	۲	»	»
۳۴ـ	»	»	۳	»	»
۳۵ـ	»	»	۱	»	»
۳۶ـ	»	»	۲	»	»
۳۷ـ	»	»	۳	»	»
۳۸ـ	»	»	۱	»	»
۳۹ـ	»	»	۴	»	»
۴۰ـ	»	»	۲	»	»
۴۱ـ	»	»	۲	»	»
۴۲ـ	»	»	۳	»	»
۴۳ـ	»	»	۱	»	»
۴۴ـ	»	»	۳	»	» زیرا اِیرَاد قبل از اعلال اِوْرَاد بوده و (و) مـاقبل

مکسور بـه «ی» قلب شده وصحیح بقیه چنین است، مَغْفِرَة: مصدر میمی، اِعَانَة: مصدر باب افعال، اِسْتِوَاء: مصدر باب افتعال.

۴۵ـ پاسخ‌شماره ۲ غلط است وصحیح آن «فِ» می‌باشد زیرا از وَفَاء فعل ماضی وَفٰی ومضارع بنا به اعلال به حذف یَفِی و فعل امر آن از تَفِی (مفرد مذکر مخاطب) فِ می‌شود.

۴۶ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است و شماره یك سَوْفَ از حروف استقبال، یُقَاتِلُونَ فعل مضارع ثلاثی مزید از باب مفاعله، تَقْرِیب: مصدر باب تفعیل می‌باشد.

۴۷ـ پاسخ شماره یك صحیح است زیرا کُفُوًا خبرمقدم لَمْ یَکُنْ ومنصوب می‌باشد.

۴۸ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است زیرا اَلَّذِی محلا منصوب واسم اِنَّ می‌باشد.

۴۹ـ پاسخ شماره ۲ صحیح است.

۵۰ـ » » ۲ » »

پاسخ تشریحی تست‌های کنکور سراسری

پاسخ کنکور عمومی گروه علوم انسانی ۱۳۶۵

۱ـ پاسخ شماره ۳ صحیح است.
۲ـ » » ۲ » »
۳ـ » » ۳ » »
۴ـ » » ۱ » »
۵ـ » » ۴ » »
۶ـ » » ۴ » »
۷ـ » » ۴ » »
۸ـ » » ۲ » »
۹ـ » » ۳ » »
۱۰ـ » » ۲ » »
۱۱ـ » » ۱ » »
۱۲ـ » » ۴ » »
۱۳ـ » » ۳ » »
۱۴ـ » » ۳ » »
۱۵ـ » » ۴ » »
۱۶ـ » » ۳ » »

۱۷-	»	»	۴	»	»
۱۸-	»	»	۱	»	»
۱۹-	»	»	۱	»	»
۲۰-	»	»	۳	»	»
۲۱-	»	»	۱	»	»
۲۲-	»	»	۱	»	»
۲۳-	»	»	۴	»	»
۲۴-	»	»	۲	»	»
۲۵-	»	»	۳	»	»
۲۶-	»	»	۴	»	»
۲۷-	»	»	۴	»	»
۲۸-	»	»	۴	»	»
۲۹-	»	»	۳	»	»
۳۰-	»	»	۱	»	»

پاسخ کنکور عمومی علوم گروه تجربی ۱۳۶۵

۱ــ پاسخ شماره ۱ صحیح است.

۲ــ « « ۲ « «

۳ــ « « ۴ « «

۴ــ « « ۱ « «

۵ــ « « ۱ « «

۶ــ « « ۴ « « چون که مُحارِب اسم فاعل مزید و در نتیجه جزء مشتقات است

۷ــ « « ۲ « « زیرا ریشه آن زَوَیَ است و این فعل لفیف مقرون می باشد

۸ــ « « ۳ « «

۹ــ « « ۱ « «

۱۰ــ « « ۱ « «

۱۱ــ « « ۳ « «

۱۲ــ « « ۴ « «

۱۳ــ « « ۴ « « زیرا مَرْیَم اسم علم و مؤنث است

۱۴ــ « « ۴ « «

۱۵ــ « « ۴ « «

۱۶- پاسخ شماره ۲ صحیح است.
۱۷- » » ۱ » »
۱۸- » » ۳ » »
۱۹- » » ۴ » »
۲۰- » » ۴ » »
۲۱- » » ۲ » »
۲۲- » » ۲ » »
۲۳- » » ۳ » »
۲۴- » » ۴ » »
۲۵- » » ۴ » »
۲۶- » » ۲ » »
۲۷- » » ۴ » »
۲۸- » » ۱ » »
۲۹- » » ۳ » »
۳۰- » » ۳ » »

پاسخ کنکور اختصاصی گروه
گروه انسانی ۱۳۶۵

۱- پاسخ شماره ۳ صحیح است.

۲- « « ۱ « «

۳- « « ۳ « «

۴- « « ۴ « «

۵- « « ۲ « «

۶- « « ۴ « «

۷- « « ۳ « « زیرا غَدّار به‌معنی «بسیار حیله‌گر» است ولی بقیه صفت شغلی هستند که بروزن **فَعّال** آمده‌اند.

۸- « « ۳ « «

۹- « « ۱ « «

۱۰- « « ۴ « «

۱۱- « « ۴ « «

۱۲- « « ۳ « «

۱۳- « « ۳ « «

۱۴- « « ۲ « «

۱۵- « « ۳ « «

۱۶- پاسخ شماره ۲ صحیح است.
۱۷- » » ۴ » »
۱۸- » » ۳ » »
۱۹- » » ۱ » »
۲۰- » » ۲ » »
۲۱- » » ۴ » »
۲۲- » » ۴ » »
۲۳- » » ۱ » »
۲۴- » » ۱ » »
۲۵- » » ۲ » »
۲۶- » » ۲ » »
۲۷- » » ۴ » »
۲۸- » » ۱ » »
۲۹- » » ۴ » »
۳۰- » » ۱ » »

